



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

خاطرات مستند

سید هادی خسروشاهی

درباره:

شهدای حرب و محراب

۱. آیت الله شیخ محمد صدوقی
۲. آیت الله محمدعلی قاضی طباطبائی
۳. آیت الله سید اسدالله مدنی
۴. آیت الله شیخ حسین نظاری
۵. آیت الله سید محمدرضا سعیدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حدیث روزگار 20 : خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره شهدای حرب و محراب

نویسنده:

سید هادی خسروشاهی

ناشر چاپی:

کلبه شروق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|--|-----|
| فهرست | ۵ |
| حدیث روزگار ۲۰ : خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره شهدای حرب و محراب : آیت الله محمد صدوقی ، آیت الله محمدعلی قاضی طباطبائی، آیت الله اسدالله مدنی ، آیت الله حسین غفاری ، آیت الله سیدمحمدرضا سعیدی | ۶ |
| مشخصات کتاب | ۶ |
| اشاره | ۷ |
| فهرست مطالب | ۱۱ |
| مقدمه | ۱۳ |
| ۱. یادها و یادگارهایی از سومین شهید محراب؛ آیت الله شیخ محمد صدوقی | ۱۷ |
| اشاره | ۱۷ |
| پیوست | ۶۷ |
| ۲. کارنامه علمی و عملی شهید آیت الله قاضی طباطبائی | ۷۷ |
| اشاره | ۷۷ |
| توضیح و تکمیل | ۱۴۱ |
| ۳. شهید آیت الله مدنی مرد حرب و محراب... .. | ۱۶۳ |
| ۴. پیشگام مبارزه آیت الله سید محمدرضا سعیدی | ۱۹۹ |
| اشاره | ۱۹۹ |
| شهید آیت الله سعیدی و پیشگامی در مبارزات | ۲۰۱ |
| پیوست: سرور شهیدان خرداد | ۲۳۲ |
| ۵. مبارز همیشه در صحنه آیت الله شیخ حسین غفاری | ۲۴۹ |
| فهرس فهارس | ۲۷۵ |
| اشاره | ۲۷۵ |
| فهرست اعلام | ۲۷۷ |
| فهرست اماکن | ۲۹۰ |
| فهرست کتب | ۲۹۵ |
| درباره مرکز | ۲۹۶ |

حدیث روزگار 20: خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره شهدای حرب و محراب: آیت الله محمد صدوقی، آیت الله محمدعلی قاضی طباطبائی، آیت الله اسدالله مدنی، آیت الله حسین غفاری، آیت الله سیدمحمدرضا سعیدی

مشخصات کتاب

سرشناسه: خسروشاهی، سیدهادی، 1317 -

سرشناسه: خسروشاهی، سیدهادی، 1317 -

عنوان و نام پدیدآور: درباره شهدای حرب و محراب: آیت الله محمد صدوقی، آیت الله محمدعلی قاضی طباطبائی، آیت الله اسدالله مدنی، آیت الله حسین غفاری، آیت الله سیدمحمدرضا سعیدی / نویسنده سیدهادی خسروشاهی.

مشخصات نشر: قم: کلبه شروق، 1396.

مشخصات ظاهری: [279]ص. مصور؛ 14/5 × 21/5 س م.

فروست: خاطرات مستند سیدهادی خسروشاهی. حدیث روزگار؛ 20.

شابک: 100000 ریال: 6-77-7255-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: نمایه.

موضوع: خسروشاهی، سیدهادی، 1317 -- خاطرات

موضوع: روحانیت -- ایران -- فعالیت های سیاسی -- اسناد و مدارک

Clergy -- Political activity -- Iran -- Sources

ائمه جمعه و جماعت -- ایران

Imams (Mosque officers) -- Iran

موضوع: ایران -- تاریخ -- پهلوی، 1320 - 1357 -- روحانیت -- اسناد و مدارک

Iran -- History -- Pahlavi, 1941 - 1978 -- Clergy -- Sources

ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، 1357 -- روحانیت -- اسناد و مدارک

Iran -- History -- Islamic Revolution, 1979 -- Clergy -- Sources

رده بندی کنگره: DSR1568 / خ 35 آ 1396 ب

رده بندی دیویی: 955/083092

شماره کتابشناسی ملی: 4933101

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فاپا

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد

زمانه را قلم و دفتری و دیوانی است

ص: 3

خاطرات مستند

سید هادی خسرو شاهی

درباره:

شهادت حرب و محراب

1. آیت الله شیخ محمد صدوقی

2. آیت الله سید محمدعلی قاضی طباطبائی

3. آیت الله سید اسدالله مدنی

4. آیت الله شیخ حسین غفاری

5. آیت الله سید محمدرضا سعیدی

ص: 4

1. یادها و یادگارهایی از آیت الله شیخ محمد صدوقی.. 11

پیوست.. 61

2. کارنامه علمی و عملی شهید آیت الله قاضی طباطبایی.. 71

توضیح و تکمیل.. 131

3. شهید آیت الله مدنی مرد حرب و محراب... 153

4. پیشگام مبارزه؛ آیت الله سید محمدرضا سعیدی.. 189

شهید آیت الله سعیدی و پیشگامی در مبارزات... 191

پیوست: سرور شهیدان خرداد. 222

5. مبارز همیشه در صحنه آیت الله شیخ حسین غفاری.. 239

فهارس... 265

فهرست اعلام. 267

فهرست اماکن.. 275

فهرست کتب... 279

ص: 5

کتاب «شهدای حرب و محراب»، اشاره ای به زندگی و مبارزات پنج نفر از شخصیت های برجسته مذهبی، آیات و حجج اسلام: شیخ محمد صدوقی، سید اسدالله مدنی، سید محمدعلی قاضی طباطبایی، سید محمدرضا سعیدی و شیخ حسین غفاری است که در طول سالیان گذشته در شماره های متعدد ماهنامه فرهنگی «شاهد یاران»، نشریه بنیاد شهید، منتشر شده است.

آنچه که در این کتاب آمده است در واقع بخشی از «خاطرات مستند» اینجانب درباره شخصیت های مبارز و شهید در تاریخ معاصر ایران، پیش و پس از انقلاب اسلامی می باشد.

دو شهید بزرگوار: آیت الله سید محمدرضا سعیدی و آیت الله شیخ حسین غفاری، در دوران رژیم ستم شاهی، تحت شکنجه های وحشیانه جلادان رژیم، مظلومانه به شهادت رسیدند ولی در راستای اهداف نهضت اسلامی ایران نقشی مثبت ایفا کردند.

... و سه بزرگوار دیگر: آیت الله صدوقی، آیت الله مدنی و آیت الله قاضی طباطبایی، از جمله شهدای راه پس از پیروزی انقلاب اسلامی هستند که این بار، فرقه نفاق و ضلال در به شهادت رساندن آنان، نقش رژیم شاه را ایفا نموده و این نوع جنایات ضد بشری را استمرار بخشیدند...

آنچه که در کتاب حاضر، درباره این شخصیت ها نقل کرده ام، در واقع بخشی کوتاه از خاطرات بسیار اینجانب، درباره زندگی و مبارزات این بزرگواران است و با توجه به اینکه هر سه بزرگوار از ائمه محراب مساجد و امامان جمعه در تبریز و یزد بودند، و هر کدام از آن ها در «دفاع مقدس» نقش تأثیرگذاری داشتند و حتی علیرغم کبر سن، خود نیز لباس رزم پوشیده و در جبهه ها حضور یافتند و در واقع «مرد حرب» هم بودند، به همین دلیل نام «شهدای حرب و محراب» برای کتاب انتخاب گردید و همانطور که ملاحظه خواهید نمود، مسائل مطرح شده در این زمینه ها، همراه با اسناد و مدارکی است که هر کدام از آنها، از ارزش تاریخی ویژه ای برخوردارند و بدین ترتیب، در کل، کتاب می تواند گوشه هایی از «تاریخ معاصر» ایران را در نیم قرن گذشته، روشن سازد و نسل جوان پس از انقلاب را با شخصیت هایی آشنا سازد که جان خود را در دفاع از «حق و عدالت» و تثبیت نظام «عدل و قسط» فدا کردند و البته جویندگان حقیقت و اهالی تاریخ تحریف نشده هم می توانند از حقایق امور آگاه شوند...

اشاره کردم که بحث های کتاب، به عنوان مصاحبه مطرح شده و نخست در ماهنامه «شاهد یاران» و به همت برادر ارجمند و پژوهشگر کوشا، جناب محمدرضا کائینی - شاهد توحیدی - در شماره های متعدد آن مجله، درج و چاپ شده است و اگر پی گیری های مستمر لیل و نهار! ایشان نبود، این خاطرات به این شکل، آماده نشر نمی شد... و اینک مجموعه بحث ها، در این رساله تقدیم علاقمندان می گردد.

البته درباره شخصیت های برجسته و فرهیخته دیگری نیز که به شهادت رسیده اند و بالغ بر ده ها نفر می شوند، مطالبی توسط حقیر تهیه و تنظیم و در جرائد تهران منتشر شده است، که امیدواریم به زودی در یک مجموعه کامل، انتشار یابد.

سید هادی خسروشاهی

تهران - 12 محرم الحرام 1439 هـ -

ص: 9

1. یادها و یادگارهایی از سومین شهید محراب؛ آیت الله شیخ محمد صدوقی

اشاره

ص: 11

آیت الله صدوقی (1)

در سال 1335 یا 1336 بود که حجت الاسلام والمسلمین، شیخ محمود جعفری، از علمای محترم آذربایجان، مقیم قم و داماد مرحوم آیت الله صدوقی، به اینجانب اطلاع داد که ایشان به قم آمده اند و روز پنجشنبه در منزل نامبرده جلوس دارند. اینجانب روی علاقه ای که به شناخت علما و بزرگان داشتم، روز پنجشنبه موعود، به دیدار آیت الله صدوقی رفتم و یکی دو ساعتی در منزل آقای جعفری نشستم و تعدادی از علمای عظام و فضلا و طلاب هم به دیدار ایشان آمدند....

مرحوم صدوقی از احوال اخوی بزرگوار، آیت الله آقا سید احمد خسروشاهی، پرسید که گویا در زمان آیت الله حائری یزدی و اقامت

ص: 13

در قم، با ایشان آشنایی و رفاقت داشته است... این نخستین دیدار من با آیت الله صدوقی بود: مردی آرام، مهربان، با نورانی‌تی خاص و اخلاصی آشکار و تواضعی بی پایان... و خصال دیگر ویژه یک عالم پرهیزکار... سال‌های بعد، یکی دوبار دیگر هم، وقتی ایشان به قم آمدند، باز ایشان را زیارت کردم و هر بار ارادتم افزون‌تر گردید.

در آغاز دوران مبارزه، حضرت آیت الله سید محمدصادق روحانی - دام بقائه - از تبعیدگاه زابل به یزد منتقل شدند و من برای ملاقات با ایشان به یزد رفتم که نخستین سفر من به این شهر بود و قصد دیدار علمای یزد و کتابخانه معروف وزیری را هم داشتم... اما تازه وارد منزل یا اقامتگاه ایشان شده بودم که مأموری از شهربانی آمد و اعلام کرد که باید به همراه وی به شهربانی بروم، سبب را پرسیدم، گفت: نمی‌دانم!... من فکر کردم که شاید ملاقات با آیت الله روحانی ممنوع بوده و من بدون اجازه آنها وارد اقامتگاه شده‌ام... همراه مأمور به شهربانی رفتم. مرا به اتاق رئیس شهربانی بردند... سلام کردم، پاسخی نشنیدم! فهمیدم که آدم بی ادبی است... تعارف نشستن هم نکرد و من خودم روی یک صندلی نشستم و دیگر حرف نزد!

او عکسی را که در دست داشت و رانداز! می‌نمود و سپس به من نگاه می‌کرد، فهمیدم که هدف او تطبیق من با صاحب عکسی است که در دست دارد!... با معاون خود، که در کنارش نشسته بود، آهسته صحبت کرد و در پاسخ او شنیدم که: «شبهت ندارد.» گفتم: «آقای

رئیس! من میهمان آیت الله صدوقی هستم و برای دیدار آیت الله روحانی - پدر همسرم - آمده ام و مأمور شما اجازه نداد که من حتی یک چایی بخورم! و حالا شما مرا با عکسی که در دست دارید تطبیق می کنید؟ عکس را نشان بدهید تا بگویم که من هستم یا کس دیگر! و از جای خود بلند نشدم. معاون او عکس را نزد من آورد و نشان داد. وقتی نگاه کردم دیدم که عکس برادر عزیزمان حجت الاسلام جناب آقای سید محمود دعایی است که یزدی الاصل است و تحت تعقیب، ولی او که در نجف بود، پس چرا در اینجا به دنبال ایشان می گشتند؟

گفتم: «این عکس آقای دعایی است و ایشان در نجف هستند...» گفت: «نه، به ایران آمده و گزارش شده که در قم به منزل شما و دوستانش سر زده است!» گفتم: «من از آمدن ایشان به ایران و قم خبر ندارم و منزل من هم کسی نیامده است و اگر هم آمده باشد، این وظیفه شهربانی قم بود که پیگیری کند نه شهربانی یزد!»

رئیس شهربانی یزد از حرف و بیان من خوشش نیامد و با ناراحتی گفت: «کار نداریم. تشریف ببرید و به آیت الله صدوقی هم بگویید که سوء تفاهم شده بود!...»

یکی دو روز بعد، آیت الله صدوقی توسط پیکی مرا برای ناهار به منزلشان دعوت کردند و من رفتم... برادر عزیزمان حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمدعلی صدوقی، فرزند برومند ایشان هم حضور داشت. کمی قبل از موقع ناهار، آیت الله سید روح الله خاتمی، والد ماجد

حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای سید محمد خاتمی ریاست جمهوری محترم سابق هم که انیس و مونس آیت الله صدوقی بود، تشریف آوردند و من کلی از این دیدار مسرور شدم و فیض بردم...

... روزگاری گذشت و پس از حوادث خونین قم و استمرار تظاهرات شبانه مردم و اعلام حکومت نظامی، من همراه حجت الاسلام والمسلمین آقای سید ابوالفضل موسوی تبریزی، با پیکان خود عازم تهران شدم... در اوایل جاده قم، آقای موسوی گفت: «این آقای حائری است، چرا به طرف جاده خاکی می رود؟...» دقت کردم، آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری بود که تنها و پیاده، در قسمت چپ جاده قم در حال حرکت بود... پیاده شدم و خود را به ایشان رساندم و پرسیدم: «حاج آقا کجا تشریف می برید؟»

گفتند: «من عازم تهران بودم. مأمورین مرا از اتوبوس پیاده کردند و گفتند از این جاده نمی توانید به تهران بروید، از جاده ساوه بروید و اکنون قصد دارم به جاده ساوه بروم.» عرض کردم: «من عازم تهران هستم. ظاهراً به ماشین های سواری و شخصی، پس از بازرسی کار ندارند، تشریف بیاورید در خدمتتان باشیم.» قبول کردند و ما به همراه ایشان که فرمودند برای «صله ارحام» عازم تهران هستیم، حرکت کردیم. در تهران ایشان را به مقصدشان در جنوب شهر رساندم و بعد با آقای موسوی به منزل آقای شیخ مهدی واعظ عبایی رفتیم و یکی دو روز در تهران بودم و بعد شبانه به قم برگشتم...

در قم، به محض ورود به منزل، مأمورین ساواک و شهربانی، که گویی دم درب منزل منتظر بودند، زنگ زدند و گفتند که همراه آنها به شهربانی بروم!... گفتم: «تازه از راه رسیده ام و شب است، فردا صبح می آیم!» گفتند: «دستور است که الان شما را ببریم!» همراه آنها عازم شهربانی شدم... در مقر شهربانی، رئیس ساواک - سرهنگ بدیعی - و کامکار - رئیس اطلاعات شهربانی قم - نشسته بودند... کامکار به مأمورین گفت: «تحویل محمدی بدهید.» محمدی معاون وی بود... در دفتر معاونت، آقای محمدی ورقه ای را به من داد که امضا کنم! ورقه شامل مصوبه شورای امنیت شهر قم درباره تبعید چند نفر از جمله آیت الله پسندیده - برادر بزرگ امام خمینی -، آیت الله سید صادق روحانی، آقای سید احمد کلانتر واعظ، آقای شیخ عباس ضیغمی و اینجانب بود. جرم! منسوب به ما هم «تحریک مردم برای تظاهرات و اخلال در امنیت شهر و ایجاد آشوب و اغتشاش و حمله به مأمورین و مؤسسات دولتی» و از این قماش اتهامات کلیشه ای بود.

محمدی گفت: «ورقه را امضا کن! شما باید به انارک یزد بروید!» ظاهراً چاره ای نبود! ورقه را امضا کردم و به او دادم. مأمورین ساواک در داخل دفتر و دم در، منتظر بودند که مرا ببرند. آقای محمدی ورقه را نگاه کرد و با عصبانیتی مصنوعی! آن را به سوی من پرت کرد و گفت: «این چه نوع امضا کردنی است؟ ببین آقای پسندیده چه نوشته، مثل او بنویس و امضا کن!» ورقه را مجدداً خواندم و دیدم که آیت الله

پسنندیده قبل از امضا نوشته اند: «به رأی صادره اعتراض دارم.» فهمیدم که آقای محمدی خواسته نوعی به من کمک کند، ولی در مقابل مأمورین ساواک ظاهرسازی کرده تا آنها متوجه نکته نشوند. گفتم: «آقای محمدی! چرا عصبانی می شوید؟ خب تکمیل می کنم...» و بالای امضای خود نوشتم: «به رأی صادره اعتراض دارم.» او ورقه را گرفت و گفت: «این درست است.» و آن را ضمیمه پرونده ای که روی میزش بود، نمود و به مأمورین گفت: «ببرید!»

... همان شب دو مأمور مسلح مرا با یک ماشین تقریباً قراضه، به سوی یزد بردند و نزدیکی های سحر به انارک رسیدیم... مرا تحویل ژاندارمری انارک دادند و رسید! گرفتند و رفتند. مأمور ژاندارمری مرا به منزلی برد که آیت الله پسنندیده در آن اقامت داشتند... یک خانه روستایی تقریباً مخروبه، با سه اتاق و بدون هیچ گونه امکانات: یعنی از فرش، پنکه، کولر، یخچال و... خبری نبود. در موقع صبحانه خوردن، داستان محمدی را برای آیت الله پسنندیده نقل کردم. ایشان گفتند: «انسانیت کرده و اگر شما اعتراض را نوشته بودید، در واقع محکومیت تبعید سه ساله خود را پذیرفته بودید، ولی اکنون می توانیم وکیل بگیریم تا از ما دفاع کند...»

مشغول همین صحبت ها بودیم که در زدند. میهمانان آیت الله صدوقی و آیت الله خاتمی با چند نفر همراه بودند... با یک نیشان بار پر از وسایل مورد نیاز و ضروری برای ادامه زندگی در آن هوای گرم و

منطقه طوفانی... و یک وانت شامل آب خوردن، میوه های فصل برای تبعیدیان و مقداری خوراکی برای اهالی روستای انارک که یک مشت زن و بچه بودند و مردهای آنان در معادن آن منطقه مشغول کار بودند و فقط هفته ای دو روز - پنجشنبه و جمعه - به محلّ به اصطلاح زندگی خود می آمدند...

در مدت چند ماهی که من آنجا بودم، علاوه بر ده ها نفر از علمای بزرگ بلاد، که برای دیدن تبعیدی ها از جمله آیت الله پسندیده و آیت الله ناصر مکارم شیرازی - که تازه از تبعیدگاه سنندج به آنجا انتقال یافته بودند - می آمدند، افراد دیگری نیز از شهرهای اطراف برای ملاقات تبعیدی ها می آمدند که مرحوم آیت الله کفعمی از زاهدان، آیت الله شیخ جعفر سبحانی، آیت الله فیض گیلانی، مرحوم مهندس مهدی بازرگان، مرحوم دکتر یدالله سجایی و... از آن جمله بودند.

... اما آیت الله صدوقی خود هر هفته می آمد و یک نیسان خوراکی و آب و میوه و تره بار هم بلافاصله می رسید... ولی ما چند نفر تبعیدی: آیت الله پسندیده، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، حجت الاسلام سید احمد کلانتر، جناب شیخ عباس ضیغمی و اینجانب، طبعاً نمی توانستیم یک نیسان مواد خوراکی را مصرف کنیم و آنها را بین خانواده های ساکن در آن روستا - که بدون استثنا فقیر و نیازمند بودند - تقسیم می کردیم و بی تردید یکی از اهداف مرحوم آیت الله صدوقی هم از ارسال آن همه مواد خوراکی، تقسیم آنها بین مستمندان روستا بود.

البته این دیدارها از چشم ساواک دور نبود و در یکی از

گزارش های مفصل ساواک یزد به مرکز چنین آمده است:

«از: 26 - ه»

به: 312

تاریخ: 28/2/37

موضوع: اظهارات شیخ محمد صدوقی.

نامبرده بالا، بعد از به وجود آمدن واقعه روز 10/1/37 در یزد همه شب بعد از نماز در مسجد حظیره به منبر رفته و اظهاراتی برخلاف مصالح مملکت ایراد می نماید... شیخ محمد صدوقی از چند نفر روحانیون تبعیدی از قم به انارک نائین به اسامی: سید احمد کلانتر، سید هادی خسروشاهی، شیخ عباس ضیغمی و مرتضی پسندیده بازدید نموده و در این ملاقات ها چند نفر از روحانیون یزد و اردکان نیز همراه وی بوده اند.»

... چند هفته ای از تبعید ما گذشت و من یک اعلامیه یا نامه سرگشاده خطاب به جمشید آموزگار، نخست وزیر وقت، با استناد به روزنامه ها و گفته ها و ادعاهای خود وی، نوشتم که کمی هم لحن تندی داشت و آن را برای آیت الله پسندیده خواندم که خیلی پسندیدند، ولی اشاره کردند که لحن تند نامه ممکن است برای شما دردسر ایجاد کند، چون جو حاکم هنوز مناسب نیست!...

و آیت الله ناصر مکارم شیرازی هم پس از مطالعه آن فرمودند:

ص: 20

«خوب است، ولی اگر به امضای شما نباشد، بهتر است...» اتفاقاً پس از این مذاکره، مرحوم آیت الله صدوقی، طبق روش هفتگی، سر رسیدند و پس از احوالپرسی، موضوع نامه مطرح شد و من یک بار دیگر آن را خواندم، ایشان هم خیلی آن را پسندیدند و تأیید نمودند... من مسئله امضا و نظریه بزرگواران را مطرح کردم و ایشان در کمال تواضع و اخلاص گفتند: «من آن را به جای جنابعالی امضا می کنم تا اگر مشکلی پیش آمد، متوجه شما آقایان نشود...»

اتفاقاً در این هنگام آقای سید احمد کلانتر هم رسید. اقامتگاه آیت الله پسندیده، هر روزه مرکز تجمع علمای تبعیدی بود و من هم چون تنها بودم، به دستور ایشان در یکی از سه اتاق آن خانه، اقامت داشتم. سید احمد کلانتر که سیدی شجاع و ترس بود، ایراد گرفت که لحن نامه باید تندتر باشد و حمله باید متوجه شخص شاه گردد وگرنه نخست وزیر که مأموری بیش نیست!... من پیشنهاد کردم که نامه دوم را با آن محتوا، خود ایشان بنویسند که ظاهراً ننوشتند!

به هر حال، آیت الله صدوقی نسخه ای از آن نامه سرگشاده را از من گرفتند و با خود بردند و هفته بعد، نسخه پلّی کپی شده آن را برای ما آوردند که متن کامل آن، پس از حذف جملاتی که درباره اتهام خودم نوشته و اعتراض کرده بودم - و در واقع نشان می داد که نویسنده نامه کیست - و اضافه کلمات «نائب الامام، الامام» در جلوی نام حضرت امام خمینی (قدس سره)، و افزودن جملاتی در اواخر نامه، چاپ و

توزیع شده بود. متن این نامه که در آن برهه از زمان، نوعی افشاگری علیه نظام و در راستای ادامه مبارزه به شمار می رفت و در واقع، یک سند تاریخی بود و به قلم اینجانب و با امضای آیت الله صدوقی منتشر گردید، به قرار زیر بود:

«بسم الله العزيز المنتقم الجبار

جناب آقای جمشید آموزگار نخست وزیر!

با احترام، طبق گزارش مندرج در روزنامه اطلاعات، مورخ 25 خرداد ماه 57، جنابعالی طی مصاحبه ای با یک خبرنگار خارجی گفته اید: «مایلم بدانم در چه مواردی شخص بی گناهی مجروح و تبعید یا زندانی شده است؟» ما نمی دانیم که شما این گفتار را فقط به خاطر مصاحبه گر خارجی و محافل مربوط گفته اید یا آنکه قصد داشته اید که با پخش آن به وسیله رادیو لندن و سپس روزنامه اطلاعات به مردم ایران بقبولانید که واقعاً در دوره زمامداری شما هیچ بی گناهی نه مجروح شده، نه به زندان رفته و نه تبعید گشته است؟!

قبلاً باید این نکته را روشن سازیم که مردم مسلمان ایران هدف های مغرضانه رادیو لندن (بی.بی.سی) و گردانندگان استعمارگر آن را از سال ها پیش می شناسند و هرگز گول گزارشات به اصطلاح دلسوزانه آن را نخواهند خورد، چه رسد به مطالبی که در تأیید نظام رستاخیزی حاکم پخش می کنند.

همه مردم آگاه ایران می دانند پس از معامله اخیر یک میلیارد

ص: 22

تومانی اسلحه با انگلستان و دریافت حق و حساب به وسیله بی.بی.سی، لحن این دستگاه سخن پراکنی استعماری، کاملاً تغییر یافته است و هدف عمده آنان، حفظ منافع ویژه اربابان است و اصولاً در جایی که بی.بی.سی به دروغ از مذاکرات محرمانه بین روحانیت و دولت خبر می دهد و بدین ترتیب با نشر اکاذیب به سود محافل رستخیزی می پردازد، طبیعی خواهد بود که مردم مسلمان ایران دیگر کوچک ترین ارزشی برای خبرها و گزارش های آن قائل نشوند و به وضوح ببینند که منطق همه زورگویان و استعمارگران شرق و غرب، اعم از اردوگاه سرمایه داری و اردوگاه به اصطلاح سوسیالیسم، به طور مطلق و بدون استثنا بر محور دریافت نفت یا گاز و فروش اسلحه می چرخد و هرگز هم باورکردنی نیست که عوامل و عناصر فساد و تباهی و بدبختی ملتی، به فکر رهایی و آزادی و نجات آن ملت باشند.

اما نکته ای که در مصاحبه شما جلب توجه می کرد - قبل از بررسی گفتار بالا - این بود که جنابعالی هرگز به کشته شدن صدها انسان مسلمان اعم از کوچک و بزرگ، زن و مرد که در خیابان ها و هنگام خروج از مساجد در شهرهای قم، تبریز، یزد، جهرم، اهواز، خمین، نجف آباد و... به وسیله مأمورین مسلح شما ناجوانمردانه و بدون هیچ گناهی به قتل رسیده و یا بر اثر اصابت گلوله ناقص العضو گشته اند، حتی اشاره ای هم نکرده اید و فقط از آمار مجروحین، زندانیان و تبعیدی ها سؤال نموده اید!

شما ظاهراً به عنوان رعایت حقوق بشر نوظهور، در مصاحبه خود گفته اید که در دوران حکومت شما شکنجه هم برداشته شده است، ولی هیچ اشاره ای نکرده اید که تظاهرات مسالمت آمیز مردم مسلمان ایران را در سراسر کشور به حوادث خونین مبدل ساخته اید و به جای آنکه طبق دستور رهبر جناح به اصطلاح سازنده - حزب فراگیر - پاسخ مردم را با چوب و چماق بدهید، پاسخ درخواست های آنان را با رگبار مسلسل داده اید و مأمورین تا دندان مسلح شما در همه جای ایران، بالأخص در حوزه علمیه قم و حتی در داخل حرم مطهر، مردم بی گناه و بی سلاح را آن چنان مجروح و مضروب ساخته اند که در تاریخ قرون وسطی هم نظیر آن را نمی توان سراغ گرفت... و سپس افراد مجروح و زخمی را به جای درمان و معالجه، در شهربانی و ساواک قم، یزد و اصفهان آن چنان مورد تعرض و شکنجه بدنی و روحی قرار داده اند که از ذکر چگونگی آن شرم داریم.

آقای نخست وزیر! شما گویا برای حفظ مقام چند روزه خود نخواستہ اید در مقابل خبرنگار خارجی اعتراف کنید که مأمورین مسلسل به دست شما به دستور مرکز، به قم آمده و پس از قتل عام طلاب و مردم شهرستان قم حتی حریم منازل مراجع عظام تقلید را هم رعایت نکرده و در داخل خانه آنها به کشتار روحانیون جوان بی سلاح و بی گناه دست زده اند... و در اعلامیه به اصطلاح رسمی دولت با عذری بدتر از گناه اعتراف کرده اید که این جنایت گویا به علت عدم آشنایی

مأمورین مسلح اعزامی شما از مرکز انجام شده است، ولی تاکنون حتی به سؤال نمایندگان مجلس هم پاسخ نگفته اید که این مأمورین مسلح اولاً؛ به دستور چه مقامی به منازل مراجع تقلید قم حمله کرده اند؟ و ثانیاً؛ مأمورین در این جنایت چه نقشی داشته اند و چرا به علت تقصیر در انجام وظایف تاکنون محاکمه و مجازات نشده اند؟

آقای نخست وزیر! جالب است که رهبر گروه بررسی مسائل ایران(1) - جناح سوم حزب فراگیر - برخلاف نظر سخنگوی رسمی شما و نمایندگان مجلس شما، رسماً اعلام داشت که آنهایی که مردم تبریز و قم را بیگانه اعلام کرده اند، از جامعه شناسی ایران آگاهی نداشته اند و تصریح نمود که آنها گویا به علت نارضایتی های اقتصادی! قیام کرده بودند و فقط طبقه کم درآمد هستند که دست به این اقدام زدند. این ارزیابی که مورد تأیید رادیو مسکو هم قرار گرفت، خود نشان دهنده آن است که «گروه بررسی مسائل ایران» نیز از جامعه شناسی ایران آگاهی ندارند و همه چیز را از دیدگاه مادی و اقتصادی مورد بررسی قرار می دهند و از واقعیت های عینی جامعه ما کاملاً به دور هستند، با این حال باید پرسید پس چرا کسانی که مردم ناراضی و کم درآمد قم و تبریز را به رگبار مسلسل بسته اند و یا دستور چنین کشتار دسته جمعی و وحشیانه ای را صادر کرده اند، به پای میز محاکمه کشیده نمی شوند؟

ص: 25

1- . مراد احسان نراقی است.

مگر آدمکشی گروهی، به دستور و به وسیله مقامات رسمی و مسئول دولتی جنایت و جرم به حساب نمی آید؟ به علاوه چرا کسانی که از جامعه شناسی ایران آگاهی ندارند، همچنان بر مصدر کار به رتق و فتق امور جاری کشور مشغولند؟

جالب تر آنکه آقای رهبر «گروه بررسی مسائل ایران» می گوید: «حزب ایران نوین در طول دوران قدرت خود به بهانه سرکوبی ضد انقلاب از روش های ناجوانمردانه استفاده کرده و همه نیروها را کوبیده و خلأ سیاسی به وجود آورده است.» در اینجا باز این سؤال پیش می آید که اگر این گزارش ها و بررسی ها واقعاً برای حل مشکلات کشور بوده و دارای ارزشی است، پس چرا مسئولین آن سرکوبی ها و نخست وزیر و دبیرکل آن حزب را به جای انتقال به مقام وزارت و سفارت، به دادگاه نمی کشند؟ آیا به نظر شما کیفر ظلم و ستم و خیانت را با ارتقاء مقام باید داد؟...

آیا بدون مجازات قاتلین و آمرین، بدون مجازات خائنین و غارتگران اموال مردم و بیت المال عمومی، انتظار دارید که مردم ناراضی، معرکه گیری سیاسی جدید را باور کنند و به وعده های تازه دولت شما ایمان بیاورند؟ آیا کسانی که سال های متمادی وعده دروغ شنیده اند، حالا با زور سرنیزه و رگبار مسلسل راضی می شوند به صفوف حزب فراگیر بپیوندند؟ چرا امروز کسانی را که علیه حزب رستاخیز واحد، که برخلاف قانون اساسی کشور است، حرف می زنند

مورد تهدید و تبعید قرار می دهید و به وسیله کمیته انتقام، محل اقامت و یا دفتر کار آنها را منفجر می کنید؟

آیا فردا رئیس جدید گروه بررسی مسائل در یک اجتماع دیگر اعلام نخواهد کرد که مسئولین حزب واحد رستاخیز در مبارزه خود، روش ضد انسانی و ناجوانمردانه ای را به کار برده و با سرکوب همه مردم و از بین بردن احزاب موجب گسترش نارضایتی ها شده اند؛ چرا که واحد بودن حزب در ایران، حتی برخلاف قانون اساسی

موجود است؟ ...

آقای نخست وزیر! شما در مصاحبه دیگری که در کیهان درج شده، اعلام داشته اید: «آشوب های ایران برای همیشه پایان یافت.» ما نمی دانیم مراد شما کدام آشوب ها است؟! حتماً مراد شما تظاهرات آرام و مسالمت آمیز مردم مسلمانی است که خواستار اجرای قانون و برقراری حکومت عدل و تحقق افکار عالی مراجع تقلید عظام شیعه در راه رهایی مردم بوده اند و دولت، آن تظاهرات را تبدیل به آشوب و بلوا کرده و مردم را به خاک و خون کشیده است... ولی ما فکر نمی کنیم که مردم از حق مسلم و قانونی خود، که اعتراض به اعمال خلاف قانون و به راه انداختن تظاهرات مسالمت آمیز است، دست بردارند چنانکه یک هفته پس از مصاحبه شما در شیراز و کرمانشاه، آن تظاهرات عظیم برپا شد و به یقین در هفته های آینده، در ماه مبارک رمضان هم، شما شاهد تظاهرات یومیه مسلمانان سراسر ایران خواهید بود و سپس

ص: 27

در ماه محرم و صفر هم یاران نهضت حسین (علیه السلام) و شیعیان راستین رهبر آزادگان، این برنامه را ادامه خواهند داد تا اهداف مراجع عظام تحقق یابد و بساط ظلم و ستم برچیده شود و حکومت حق و عدالت برقرار گردد.

آقای نخست وزیر! اگر واقعاً دموکراسی و فضای باز سیاسی به وجود آمده و آزادی ها توسعه یافته است و این سر و صداها، خیمه شب بازی تازه برای سرگرم کردن مردم نیست، مایل بودیم که حقایق پشت پرده را برای مردم بازگو کنید و تضاد درونی دستگاه حاکم را که باعث این همه فجایع شده است، روشن سازید و همه آمرین و مأمورین حادثه آفرین حوادث خونین شهرستان ها، بالاخص مرکز روحانیت شیعه قم را در یک دادگاه صالح به پای میز محاکمه بکشانید، بلکه منتظر بودیم که لااقل در روزنامه های شما اسامی مجروحین، زندانیان، تبعیدیان و شهدای شهرهای ایران را در شش ماه گذشته بخوانیم و از نوع اتهامی که توسط مأمورین مجرم شما به آنها نسبت داده شده است،

آگاه شویم.

آقای نخست وزیر! ظاهراً در هیچ جای دنیا حتی در آفریقای جنوبی هم سابقه ندارد که پاسخ اعتراض و تظاهرات آرام مردم را با سرنیزه و رگبار مسلسل بدهند و افراد بی گناهی را به قتل برسانند و مرکز روحانیت را با توپ و تانک در هم بکوبند و بعد هم همان آمرین و مأمورینی که باید طبق قانون محاکمه شوند، خود برای افراد مجروح و

ص: 28

زندانی شده پرونده بسازند و برای گروه دیگری هم که جرمی جز آزادگی و دفاع از حق و قانون و حریم اسلام و قرآن ندارند، حکم تبعید سه ساله به نقاط بد آب و هوای کشور را صادر و اجرا کنند: مظهري از وحدت قواي سه گانه کشور در ساواک!!!..

به نظر شما در کجای دنیا سابقه دارد که مجرمین واقعی بر کرسی قضاوت بنشینند و حکم صادر کنند که فلان افراد باید تبعید یا زندانی شوند؟ چرا برای افرادی که هم اکنون در زندان ها و تبعیدگاه ها به سر می برند و سلامتی اغلب آنها به خطر افتاده است و بعضی از آنها حدود 90 سال سن (1)

دارند، اجازه تشکیل دادگاه با حضور هیئت منصفه داده نمی شود؟ اگر اتهام آنها سیاسی است که باید طبق قانون با حضور هیئت منصفه به پرونده آنها رسیدگی شود، ولی ما می بینیم که نه تنها دستگیرشدگان در شهرستان ها همچنان در این گرمای سوزان بلا تکلیف در زندان ها به سر می برند، بلکه پرونده آقایان تبعید شده هم پس از ماه ها هنوز به جریان نیفتاده است!...

آیا مفهوم این نوع حکومت، همان حکومت قرون وسطایی و سلطه قانون جنگل در کشور نیست؟ رهبر گروه بررسی مسائل به ما می گوید: «هزاران ایرانی گاهی هم شاید عقاید خیلی مخالفی داشته باشند، ولی از بسیاری از موافقین دروغگو بهترند و باید احترام بیشتری به آنها

ص: 29

1- . منظور آیت الله پسندیده است.

گذاشت.» (کیهان اول تیرماه 1357/4) آیا این بیشترین احترام است که علمای بزرگ کشور و مردم آزاده دیگر در تبعیدگاه‌ها به سر ببرند؟ راستی منطق عصر رستاخیزی عجب منطقی است و مانند همه چیزش در هیچ جای دنیا نمونه ندارد!

آقای نخست وزیر! با اینکه با تبعید بیش از پنجاه نفر از علمای بزرگ، روحانیون عالیقدر، خطبای معروف و اساتید حوزه علمیه قم به شهرهای مختلف، همه مردم ایران فهمیده‌اند که ظلم و ستم و قانون شکنی و زورگویی به چه مرحله انفجار آمیزی رسیده است، ولی ما برای آگاهی جنابعالی که گویا هنوز مایل هستید اسامی افراد بی گناهی را بدانید که در دوره حکومت شما تبعید شده‌اند و در شرایط نامساعد و غیرانسانی به سر می‌برند و از هر گونه آزادی عمل و حقوق انسانی محروم شده‌اند و خانواده‌ها و کودکان آنها هم همراه پدران خود در تبعیدگاه‌های سوزان از ظلم و ستم فراگیر رستاخیزی بهره‌مند می‌شوند، اسامی آنها را در ضمیمه این نامه سرگشاده منتشر می‌سازیم که علاوه بر آگاهی شما، در تاریخ نیز ثبت گردد و نسل آینده، ماهیت تمدن بزرگ موعود را خود ارزیابی کند.

آری، این علمای بزرگ و روحانیون عالیقدر همراه دیگر طبقات اجتماع ما، که برای برقراری حکومت حق و عدالت و استقرار نظام اسلامی و انسانی می‌کوشند، هم اکنون بدون هیچ گونه مجوز قانونی

در تبعیدگاه‌ها به سر می‌برند و البته در هر جا که هستند، به بیدار ساختن مردم مسلمان ایران مشغولند:

1- حضرت آیت الله العظمی نایب الامام (الامام خمینی) - دامه ظلّه الوارف - بزرگ مرجع عالیقدر شیعه 15 سال است که به حال تبعید در خارج از کشور به سر می‌برند.

2- حضرت آیت الله آقای حاج آقا حسن قمی - دامت برکاته - از مراجع مشهد از 12 سال پیش در منزل کوچکی در کرج، بدون ملاقات با احدی در حال تبعید و بازداشت به سر می‌برند.

3- حضرت آیت الله آقای حاج سید محمدصادق روحانی - دامت برکاته - از مراجع قم، پس از حوادث اخیر در منزل خود در قم به حال بازداشت هستند؛ حتی تلفن منزل ایشان را قطع کرده اند و رفت و آمد اقوام و نزدیکانشان نیز ممنوع شده است.

4- تعداد دستگیرشدگان زندانی از فضلا و طلاب حوزه علمیه قم و محترمین بازار در همه جایی شمار است و فعلاً آماری در دست نیست. از جمله جنایات دوره زمامداری شما، اگر مایل باشید بدانید، انداختن یک عدّه رذل و چاقوکش به جان زندانیان به اصطلاح سیاسی اصفهان است که آن بی گناهان را با ضربه چاقو مجروح و شدیداً زخم دار کرده اند که خدا می داند در چه حالی به سر می‌برند و شاید بعضی هم تلف و نابود شده باشند. مادرهای آنها چندی در منزل یکی از آیات اصفهان در حال تحصن بودند و عاقبت چه شد، نمی دانیم. اگر مایل

باشید جنایات دیگر دوران شما را که از شمار بیرون است شرح می دهیم، ولی به همین مختصر اکتفا می نمایم.

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا.

محمد الصدوقی - یزد

مورخه رجب 1398 مقارن با 2/4/1357

ص: 32

اسامی علما، روحانیون، وعاظ و اساتید حوزه‌های علمیه که در ۶ ماه گذشته تبعید شده‌اند.

| شماره | نام | محل سکونت | محل تبعید |
|-------|--|--------------|---------------------------|
| ۱ | حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین آقای سید مرتضی پسندیده (۸۵ ساله) | قم | انارک - داران |
| ۲ | " " " شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی | " | کاشم - فیروزآباد - سردشت |
| ۳ | " " " محمد یزدی | " | بندر لنگه - شاه‌آباد غرب |
| ۴ | " " " محمد جواد حجتی کرمانی | " | ایران شهر - سنندج |
| ۵ | " " " محمد صادق خلخالی | " | رفسنجان - لار - بانه |
| ۶ | " " " ناصر مکارم شیرازی | " | چاه بهار - مهاباد، انارک |
| ۷ | " " " حسین نوری | " | خلخال - سقز |
| ۸ | " " " محمد علی گرامی | " | شوشتر |
| ۹ | " " " مرتضی فهیم کرمانی | " | سقز |
| ۱۰ | " " " مهدی ربانی املشی | " | شهر بابک - جیرفت |
| ۱۱ | " " " عبدالحمید معادینخواه | " | سیرجان - شاهرور |
| ۱۲ | " " " سید هادی خسروشاهی | " | انارک - دشت کویر |
| ۱۳ | حجت‌الاسلام شیخ فتح‌الله امید | " | بندر شاه |
| ۱۴ | " " " سید احمد کلانتر | " | انارک |
| ۱۵ | " " " شهاب‌الدین حسینی | " | سقز |
| ۱۶ | " " " شیخ عباس ضیغمی | " | انارک |
| ۱۷ | حجت‌الاسلام و المسلمین سید محسن موسوی تبریزی | " | تربت جام |
| ۱۸ | " " " موحدی قمی | " | ؟ |
| ۱۹ | " " " شیخ علی آقای تهرانی | مشهد | چاه بهار - سیرجان سقز |
| ۲۰ | " " " سید علی خامنه‌ای | مشهد | ایران شهر |
| ۲۱ | " " " جنئی | کرج | مهاباد |
| ۲۲ | " " " پورمحمدی | رفسنجان | مهاباد |
| ۲۳ | " " " شیخ حسین عمادی | مشهد | چاه بهار - اصفهان |
| ۲۴ | " " " سید محمد احمدی | اصفهان | سقز |
| ۲۵ | " " " جلال‌الدین طاهری | اصفهان | مهاباد |
| ۲۶ | " " " حمیدزاده | تهران | نقده |
| ۲۷ | " " " راشد یزدی | یزد | ایران شهر |
| ۲۸ | " " " طاهری خرم‌آبادی | خرم‌آباد | سقز |
| ۲۹ | " " " حاج سید محمد رضا اصفهانی (۸۰ ساله) | جهرم | مهاباد |
| ۳۰ | " " " سید احمد خراسانی | رفسنجان | بیجلر |
| ۳۱ | " " " سید علیمحمد دستغیب | شیراز | ابهر - ؟ |
| ۳۲ | " " " سید علی اصغر دستغیب | شیراز | سراوان ؟ |
| ۳۳ | " " " عندلیب زاده | همدان | دیوان دره |
| ۳۴ | " " " حاج سید مجتبی حسینی | خرم‌آباد | نورآباد ممسنی - گنبد کاوس |
| ۳۵ | " " " حاج سید اسدالله مدنی | ؟ | دیوان دره |
| ۳۶ | حضرت حجه‌الاسلام و المسلمین آقای حاج سید علی اکبر قریشی | رضائیه | باقت کرمان |
| ۳۷ | " " " صاحب الزمانی | " | " |
| ۳۸ | " " " منائی | فرحزاد تهران | بندر شاهرور |
| ۳۹ | " " " هادی باریک بین | قزوین | سردشت |
| ۴۰ | " " " حاج شیخ علی حیدری | نهایند | شهر بابک |
| ۴۱ | " " " زمانی | نهایند | چاه بهار |
| ۴۲ | " " " سید علی موسوی | گرمسار | ایران شهر |
| ۴۳ | " " " سید شکرالله طاهری | خرم‌آباد | نقده |
| ۴۴ | " " " سید فخرالدین رضوی | خرم‌آباد | ایران شهر؟ |
| ۴۵ | " " " حائری | شیراز | ؟ |
| ۴۶ | " " " موحدی ساوجی | تهران | ؟ |
| ۴۷ | " " " سید کاظم نورمفیدی | گرگان | ؟ |
| ۴۸ | " " " طاهری | " | سنندج ؟ انارک |
| ۴۹ | " " " رئیسی محمودی اهوازی | قم | ؟ |
| ۵۰ | " " " محمودی اهوازی | قم | ؟ |

این اعلامیه پس از تکثیر، برای علمای بلاد در نقاط مختلف کشور ارسال شد... و در قم و تهران نیز توسط دوستان «بعثت» تکثیر و توزیع گردید... ولی نسخه های ارسال شده از یزد، توسط مأمورین ساواک در اداره پست یزد، ضبط و از توزیع و ارسال آنها جلوگیری شد که از جمله در گزارشی چنین آمده است: «چهار فقره پاکت محتوی نامه سرگشاده آیت الله صدوقی به آقای جمشید آموزگار، در شش برگ که در برگ آخر آن صورت اسامی روحانیون تبعیدی قید گردیده، از یزد جهت چهار نفر از روحانیون سبزوار ارسال و از طریق منبع 9111 به دست آمده که از توزیع آن خودداری گردید.»

... اتفاقاً یکی دو روز پس از تشریف آوردن آیت الله صدوقی و اخذ نامه سرگشاده برای نشر، مرحوم مهندس بازرگان همراه مرحوم دکتر سحابی برای ملاقات تبعیدی ها به انارک آمدند... آیت الله پسندیده از نامه سرگشاده من تعریف کرد و آن را یک اعتراض منطقی همه تبعیدی ها نامید... مرحوم بازرگان نسخه ای از آن را خواستند که من به ایشان دادم و ایشان آن را همراه خود بردند...

و عجیب آنکه بلافاصله پس از ورود به تهران، آن را به آقای احمد بنی احمد که نماینده تبریز در مجلس شورای ملی بود، تحویل داده و گفته بودند که «این را همشهری شما که در تبعید است، نوشته و شما هم اگر جرأت همشهری خود را داری، با استفاده از مصونیت پارلمانی،

آن را به عنوان شکوائیه تبعیدی ها در مجلس بخوانید!... و به دولت اعتراض کنید، وگرنه صرف داشتن نام نماینده که ارزشی ندارد.» (این مطالب را آقای بازرگان بعدها من نقل کرد).

... آقای احمد بنی احمد که با ایشان از تبریز سابقه آشنایی داشتم و حتی در هفته نامه وی به نام «عصر جدید»، گه گاهی که به تبریز می رفتم، مقاله می نوشتم - و نسخه ای از آنها البته در آرشیو حقیر موجود است - این نامه سرگشاده را با مقدمه ای کوتاه در مجلس قرائت کرد و آن را منتشر ساخت و سپس در نشریه «کمیته برای دفاع از حقوق بشر و پیشبرد آن در ایران» شماره 14، مورخ 10 شهریور 1357، صفحات 54 - 50، چاپ پاریس - فرانسه، درج و منتشر گردید. مقدمه و متن منتشره این آقایان در آن نشریه به قرار زیر بود:

«جناب آقای نخست وزیر! پیوست اسامی علما، روحانیون، وعاظ و اساتید حوزه علمیه قم را که در چند ماه گذشته تبعید شده اند، ارسال می دارد. به طور حتم اطلاع دارید که از برکت فضای آزاد سیاسی، گروه بی شماری از روشنفکران، روحانیون و افراد عادی صرفاً به دلیل مخالفت های فکری و حتی ذهنی با دولت، گرفتار زندان و تبعید شده و ده ها هزار نفر با سیستم اعمال فشار معنوی روبرو هستند.

آزادی اعطایی دولت جنابعالی به ملت محروم از حقوق انسانی، نتایج بسیار فلاکت باری با خود به ارمغان آورده است، به طوری که معتقدین به مبانی آزادی های فردی و اجتماعی را متقاعد کرده است

که نداشتن آزادی به مراتب از داشتن این نوع به اصطلاح آزادی بهتر است. روحانی، دانشجو، روشنفکر و کارگر در گذشته به علت شناخت شرایط حاکم بر جامعه، در مقام ابراز عقاید خود بر نمی آمد، اما امروز با اعلام فضای باز سیاسی، مردم ایران که خود به صراحت و صداقت گرایش دارند، اعلام دولت را در سطح بین المللی مبنی بر تحمّل افکار مخالف، صادقانه تلقی و مخالفت های ذهنی و قلبی خود را بر زبان جاری می سازند، ولی پاسخ آن را با کمال تأسّف با گلوله یا زندان و یا تبعید دریافت می دارند.

جناب آقای نخست وزیر! در کمال تأثر، و با افتخار و ایمان به سرفرازی زندگی یک ملت به اطلاع شما می رسانم که پزشک قانونی و پزشکان بیمارستان پهلوی هنگام معاینه یکی از دانشجویان مقتول دانشگاه آذرآبادگان در واقعه 18 اردیبهشت ماه گذشته، های های گریسته اند. چرا؟ بیوگرافی این جوان که هیچ گناهی جز وطن پرستی نداشته، عبارت بود از کارگری و عملگی در تابستان و اندوختن 2 هزار تومان برای تحصیل در بقیه ایام. زیرپوش وصله دار و پاره او و پول خردهایی که در جیب داشته و تقسیم بندی 42 ریال برای هزینه روزمره، آیا جای تأثر و گریه را نداشت؟

این است برخورداری این دانشجو از آزادی اعطایی دولت شما و فضای باز سیاسی کشور؟! اینک اگر از وقت گرانهایتان، که حتی بخشی از آن به مذاکره با دختر برگزیده واگذار می شود و قسمتی از

آن به چند تن عضو هیئت تحریریه روزنامه رستاخیز به عنوان نمایندگان مطبوعات کشور برای نفی سانسور به مصرف می رسد، دقایقی باقیمانده باشد، بهتر است گوشه هایی از نامه حجت الاسلام آقای آقا سید هادی خسروشاهی را بخوانید که خطاب به شما و دولت شماسنت:

«... جالب است که آقای نخست وزیر در مصاحبه ای که از بی.بی.سی پخش شد و سپس خلاصه آن در اطلاعات 20 خرداد درج شد، می گوید: «مایلم بدانم کدام فرد بی گناهی مجروح، تبعید یا زندانی شده است؟!» که من در این نامه، کاری به بی گناهان مجروح و مقتول و زندانی شده ندارم، ولی طبق صورت پیوستی، به عنوان یک انسان آزاد می توانم توسط شما به آقای نخست وزیر بگویم که فقط در چند ماه گذشته دوران حکومت شما، 50 روحانی عالیقدر و استاد حوزه علمیه، یا واعظ معروف و عالم پرهیزکار، بدون هیچ مجوز قانونی از حوزه علمیه یا دیگر شهرهای ایران، به نقاط بد آب و هوای کشور تبعید شده اند که گناه بعضی از آنها انتقاد از روزنامه اطلاعات بوده است که به همین جرم از طرف مأمورین حادثه آفرین قم - و مجرمین اصلی همه حوادث خونین کشور - به سه سال تبعید محکوم شده اند!

جالب توجه آنکه دو نفر از روحانیون تبعید شده در سن 85 و 90 سالگی هستند که ظاهراً در هیچ کجای دنیا روحانی 90 ساله را تبعید نمی کنند، آن هم به جرم اینکه به امر مطاع مراجع عظام قم، مجلس

ترحمی در مسجد خود در جهرم برپا داشته است...

شاهکار جرم های عصر رستاخیزی شاید جرم من باشد که معلوم نیست چیست؟ گویا شرکت در چند جلسه مصاحبه حضرت آیت الله العظمی آقای شریعتمداری مرجع عالیقدر شیعه با خبرنگاران خارجی - که به امر معظم له در خدمت ایشان بوده ام - نوعی «تحریک آشوبگران» بوده که باز به حکم غیابی مجرمین واقعی - مأمورین حادثه آفرین قم - به سه سال تبعید به انارک در وسط دشت کویر محکوم شده ام! در جایی که به حق باید همان مجرمین حادثه ساز را تبعید کرد...

در این میان آقای دادستان کل کشور و رئیس دادگاه های مرکز هم که طبق تصریح قانون باید پرونده های ما را خارج از نوبت مورد رسیدگی قرار دهد، اصولاً پاسخی به تلگراف های اعتراض آمیز ما نداده اند تا چه رسد به مطرح ساختن پرونده ها در دادگاه... و ظاهراً استقلال قضایی حضرات هم فقط نامی است و بس که: بیله دیگ، بیله چغندر!...»(1)

بله جناب آقای نخست وزیر! شما که حکومت خود را بر پایه صراحت و صداقت اعلام کردید، چنین است مفهوم صریح بودن و صدیق بودن و چنان است سزای مردمی که به گفته ها و اعلامیه ها و

ص: 38

1- . در این اطلاعیه همانطور که ملاحظه می نمایید سطورى از بخش حذف شده در اعلامیه امضا شده آیت الله صدوقی، نقل شده است.

بیانات رئیس دولت در مراجع رسمی اعتماد می کنند. به جنابعالی اطمینان می دهم که علیرغم فضای تنگ و تنگ تر سیاسی، مردم دچار زودباوری نشده اند. آنها با جان و دل عواقب این مبارزه را پذیرفته اند و با دانایی فکری و توانایی روحی وارد این مبارزه شده اند.

از جنابعالی مصرانه می خواهم که از مداخله بیش از پیش قوه مجریه در تصمیمات قوه قضائیه جلوگیری فرمایید و مطمئن باشید که اعتقاد مردم در حقانیت مبارزه حق علیه باطل روز به روز استوارتر خواهد گردید.

با احترام

احمد بنی احمد - نماینده مجلس شورای ملی»

...آخرین باری که آیت الله صدوقی را پیش از انقلاب در قم و در منزل فرزند برومندشان جناب شیخ محمدعلی صدوقی - در خیابان صفائیه، روبروی کوچه ممتاز که منزل حقیر نیز آنجا بود - دیدم از ایشان خواستم که برای دفاع از بقیه زندانیان آزاد نشده، از علما و مردم، اعلامیه ای بدهند... آیت الله صدوقی باز فروتنانه گفتند: «شما که الحمدلله قلم خوبی دارید، آنچه را که می خواهید و مدّ نظر دارید، مانند انارک بنویسید من امضا می کنم و شما چاپ کنید... الان که دیگر در تبعید نیستید و الحمدلله دستتان هم باز است...» من به فرموده ایشان اعلامیه کوتاهی نوشتم و معظم له جملاتی از آن را، مانند نامه

ص: 39

سرگشاده قبلی، اصلاح و تکمیل کردند و با خط خود، مجدداً تمام آن را نوشتند که کپی آن را به یکی از روزنامه های تهران - کیهان - فرستادم و در آن روزنامه چاپ و منتشر گردید، و اصل نسخه معظم له همچنان در آرشیو ما به یادگار ماند، که متن آن به قرار زیر است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله تعالى: و ما كيد الكافرين الا في ضلال.

در فضای باز به اصطلاح سیاسی که همه روزه کشتار بی رحمانه مردم مسلمان و بی گناه در تمام شهرهای ایران ادامه دارد برای تسکین آلام و دردهای فراوان مردم، گروهی از زندانیان بی پناه را که سالیان دراز در سیاه چال های قرون وسطایی نظام حاکم به سر می بردند، آزاد کردند و وعده هم دادند که گروه بیشتری را آزاد خواهند کرد، ولی مسئله ای که هم اکنون برای عموم مردم مسلمان ایران و به ویژه جامعه روحانیت شیعه مطرح است، ادامه بازداشت و تبعید ده ها نفر از علمای بزرگ روحانی و صدها تن از جوانان برومند مذهبی است.

برای متهم ساختن نهضت اسلامی ایران به رهبری مراجع بزرگ تقلید خاصّه حضرت آیت الله العظمی الخمينی - دام ظلّه العالی - به گروه های چپ نمای قلابی اجازه هر گونه فعالیت را می دهند، ولی عده ای از روحانیون بزرگ و مورد توجه مردم ایران مانند حضرت آیت الله آقای سید محمدصادق روحانی - دامت برکاته - هنوز در بازداشت غیرقانونی در تهران بسر می برند و علمای عالیقدری چون:

ص: 40

آیت الله طالقانی، آیت الله منتظری، حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ یحیی نوری، حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد مفتاح، حجت الاسلام آقای لاهوتی و دیگر روحانیون مبارز و جوانان غیور و ارزنده مسلمان، در زندان ها نگه داشته شده اند.

همه این حوادث نشان می دهد که نظام حاکم به غلط دم از آشتی ملی می زند و این آشتی، نیرنگ جدیدی برای ضربه زدن به نهضت اسلامی و مردم ایران است. روحانیت شیعه و جامعه علمای یزد خواستار آزادی فوری همه زندانیان بی گناه هستند و ادامه بازداشت آنان را نوعی دهن کجی به همه مردم مسلمان و مجاهد ایران می دانند. از خداوند تبارک و تعالی رفع شرّ اشرار و قطع ایادی استعمار و نصرت و پیروزی اسلام و مسلمانان را خواستاریم. ربنا آتنا ما وعدتنا

علی رسلک.

والسلام علی من اتّبع الهدی

محمد الصدوقی

20 ذی القعدة الکرام 1398(1)»

در پایان این بحث، بی مناسبت نیست اشاره ای هم به زندگی، مبارزات و شهادت آیت الله صدوقی داشته باشیم. آیت الله شهید شیخ

ص: 41

محمد صدوقی در سال 1327 هجری قمری در شهر یزد در خاندانی روحانی وابسته و منتسب به شیخ جلیل، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق، به دنیا آمد. پس از دوران کودکی به تحصیل پرداخت و ادبیات عرب و مقدمات و شرح لمعه را در یزد - در مدرسه عبدالرحیم خان - فرا گرفت و در سال 1348 برای ادامه تحصیل راهی اصفهان شد و ساکن مدرسه چهارباغ گردید... و سپس در سال 1349 هجری برای تکمیل تحصیلات عازم قم شد و به تعلیم و تعلم و تدریس مشغول گردید و مدت اقامتش در این شهر بیش از بیست سال طول کشید.

در این دوران، پس از طی مراحل لازم، به درس مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم، راه یافت و مورد توجه و عنایت ایشان قرار گرفت و پس از رحلت آیت الله حائری، در دوره مراجع ثلاث: آیت الله صدر، آیت الله خوانساری و آیت الله حجت، بخشی از کارها و اداره حوزه علمیه و رسیدگی به وضع طلاب، به عهده ایشان گذاشته شد...

پس از آمدن آیت الله بروجردی به قم، به دعوت علمای عظام و تأکید و اصرار امام خمینی (رحمه الله) بر این امر، آیت الله صدوقی همچنان به اداره امور و چهار پنج نوبت تدریس روزانه مشغول بود و یکی از معاریف فضلا و علمای قم به شمار می آمد... اتفاقاً در همین دوران که مسئله آوردن جنازه رضاخان به ایران و از طریق قم مطرح شد، آیت الله

صدوقی فعالیت چشمگیری در جلوگیری از این امر داشتند و در همین راستا هم روابط صمیمانه ای را با فدائیان اسلام برقرار کردند تا آنجا که طبق نقل شاهدان و معاصران، در تظاهرات مدرسه فیضیه علیه ورود جنازه رضاخان به قم، آیت الله صدوقی در پشتیبانی از فدائیان اسلام، نقش خاص و هدایت کننده ای داشته است... پس از این حوادث، منزل ایشان به پناهگاه و یا «خانه امن» شهید نواب صفوی و شهید سید عبدالحسین واحدی تبدیل شد و هر وقت آن شهیدان تحت تعقیب قرار می گرفتند، به این خانه امن پناه می بردند...

آیت الله صدوقی باز در همین دوران، علاوه بر تدریس و اداره امور حوزه، در منطقه عباس آباد قم به کشاورزی مشغول بود تا در تأمین امور معیشت و زندگی خود، نیازی به هزینه کردن وجوهات شرعیه نداشته باشد... آیت الله صدوقی سرانجام در سال 1330 هجری شمسی به اصرار علمای یزد، به ویژه عالم فرهیخته مرحوم سید علی محمد وزیری - صاحب کتابخانه معروف وزیری یزد - و موافقت مرحوم آیت الله بروجردی و تأکید امام خمینی (رحمه الله) که از دوستان و یاران نزدیک ایشان به شمار می رفتند، به یزد بازگشتند و در آنجا اقامت نمودند.

آیت الله صدوقی در مدت اقامتشان در یزد، در همه زمینه ها باعث و بانی اصلی بسیاری از خدمات عام المنفعه و امور خیریه و اقدامات ارزشمند برای رفاه حال قشر آسیب پذیر بودند و آثار و برکات وجودی

ایشان در امور فرهنگی، مدرسه سازی، بهداشتی و... نیز شاهدهی بر تلاش های پیگیر و خستگی ناپذیر ایشان در یزد به شمار می آید.

با آغاز مبارزات مراجع عظام و اوج گیری نهضت به رهبری امام خمینی (رحمه الله) - که طبق نوشته آیت الله صدوقی از هنگام ورود به قم، در سال 1349 هجری قمری با ایشان آشنا گردید که کم کم این آشنایی بالا گرفت و به رفاقت کشیده شد و گاه در تمام مدت شبانه روز با ایشان بوده اند - آیت الله صدوقی پشتیبان نهضت و در کنار امام خمینی (رحمه الله) بودند... و این امر از آغاز مسئله انجمن های ایالتی و ولایتی تا پیروزی انقلاب اسلامی، ادامه یافت... و پس از پیروزی انقلاب هم ایشان در مراسم استقبال از امام و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نقش خاصی را به عهده داشت و سپس به نمایندگی امام و امامت جمعه در یزد منصوب شده و در این شهر به خدمات خود در همه زمینه ها، به ویژه در کمک رسانی به جبهه های دفاع مقدس و حضور در میان سربازان و نیروهای مسلح فداکار، در خطوط اولیه جبهه ها، ادامه داد که شرح چگونگی آن نیاز به تألیف کتاب جداگانه ای دارد...

و این خدمات همچنان ادامه داشت تا ایادی مزدور آمریکا طرح به قتل رساندن ایشان را آماده کردند و سرانجام ایشان در ظهر جمعه یازدهم تیرماه 1361 - مصادف با ماه مبارک رمضان - در محراب نماز جمعه به شهادت رسیدند...

اشاره به چگونگی طرح توطئه و اجرای آن، برای روشن شدن حقایق تاریخی و شناخت ماهیت ضدّ بشری دشمن، در تکمیل این یادداشت ها ضروری است.

... مجری اصلی این توطئه، شخصی به نام «نقدی» بوده که پدرش از اصحاب مسجد آیت الله صدوقی به شمار می رفت و در امور نهضت و پیشبرد اهداف انقلاب در کنار ایشان قرار داشت. ساواک در گزارشی به مرکز درباره این فرد می گوید: «فردی به نام حاجی نقدی پس از کسب اجازه از صدوقی می خواهد مبالغی برای کمک به کارگران اعتصابی صنعت نفت ارسال دارد.»

این نشان دهنده بخشی از همکاری حاجی نقدی با نهضت و ارادت وی به آیت الله صدوقی است. حاجی نقدی چند فرزند داشت که دو نفر از آنان، با ریش دراز و تسبیح به دست، همراه پدر پشت سر آیت الله صدوقی به نماز می ایستادند! این دو فرزند تسبیح به دست مسجدی با حضور دائم در مسجد آیت الله صدوقی و اظهار مذهبی بودن، مورد توجه ایشان واقع شدند تا آنجا که مرحوم آیت الله صدوقی، یکی از آن دو نفر را - به نام محمدحسن نقدی - برای خدمت در وزارت امور خارجه، معرفی و توصیه کردند و نامبرده هم با توجه به سابقه تحصیل در ایتالیا، به عنوان نفر دوم سفارت ما در ایتالیا، به «رم» اعزام شد! نامبرده پس از ورود به «رم» به دیدار اینجانب آمد و ضمن

ص: 45

معرفی خود، از پدرش نام برد و گفت: «پدرم مرید حاج آقا صدوقی است و خانواده ما همه جزو ارادتمندان ایشان هستیم، به ویژه اینجانب و اخوی که همیشه در مسجد حاج آقا حضور داشتیم و پس از اقامه نماز از مواعظ و محضر ایشان استفاده می کردیم و من با توصیه ایشان به وزارت خارجه آمدم تا بتوانم در خدمت به اهداف انقلاب اسلامی و امام خمینی در خارج از کشور و در خدمت شما فعال باشم!...»

این بخشی از ادعاهای «محمدحسن نقدی» بود، اما در مراسم سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی که در محل سفارت ما برپا شده بود، پس از سخنرانی اینجانب، نامبرده اعلام آمادگی کرد که سخنانی را ایراد کند! اما به محض اینکه پشت تریبون قرار گرفت، ضبط صوت را خاموش کرد و سخنانی دراز درباره در «خط امام» بودن خود و خانواده اش مطرح نمود...

این امر از نظر من مشکوک بود و آن را با برادران انجمن اسلامی آقایان: محمود محمدی، محمدحسین قدیری و حسین قربانی که از دانشجویان شاغل در سفارت ایران در «رم» و «واتیکان» بودند، مطرح کردم... یکی از آنها گفت که از این مهم تر اینست که نامبرده شب ها در «رزیدانس» - اقامتگاه سفیر - نمی خوابد و بیرون می رود؟!...! و البته این اشکال بزرگی بود... قرار شد بچه ها بررسی کنند و پس از چند روز نتیجه را اعلام کردند که او در دوره تحصیل یک «دوست دختر ایتالیایی» داشته و اکنون یک آپارتمان گرفته و با او زندگی می کند!...

نتیجه به مرکز گزارش شد و چون با عکس العمل منفی مرکز روبرو گردید، سرانجام «بچه‌ها» او را در «محل سفارت رم» محبوس کردند و خواستار «عزل» وی شدند، ولی مرکز توسط اینجانب به برادران ابلاغ کرد که نامبرده «مورد اعتماد است» و صلاح نیست که عزل شود... و اینجانب نیز برای اینکه موضوع در مطبوعات ایتالیا منعکس نشود، از دوستان خواستم که غائله را ختم کنند...

یکی دیگر از مواردی که موجب سوءظن شدید اینجانب نسبت به او گردید، این بود که به دعوت کشیش مبارز فلسطینی اسقف کاپوچی قرار بود در «کنفرانس قدس» که از طرف هواداران مسئله فلسطین در «رم» برگزار شد، سخنرانی داشته باشم... نقدی به من تلفن زد که من سر راهم، جنابعالی را هم بر می‌دارم تا با هم به کنفرانس برویم... در ساعت موعود هرچه صبر کردم، او نیامد تا اینکه برادرمان آقای محمود محمدی از مقرر کنفرانس تلفن زد که نام شما برای ایراد سخنرانی اعلام شده و شما هنوز نیامده اید؟ گفتم: «منتظر آقای نقدی هستم.» آقای محمدی گفت: «نقدی که اینجا نشسته است!؟»

من مجبور شدم با تاکسی خود را به محل کنفرانس برسانم و سخنرانی خود را ایراد کنم. متن آن را هم، که در چاپخانه سفارت ما در واتیکان چاپ شده بود، بچه‌ها توزیع کردند که ناگهان «نقدی»

آمد که چرا این اعلامیه!! را پخش می‌کنند؟ قرار بود که فقط شما

سخنرانی کنید. البته معلوم نشد که این امر به او چه ارتباطی داشت؟! ولی وقتی من پرسیدم که قرار بود شما سر راه، مرا هم بردارید تا با هم به کنفرانس بیاییم، چه شد که نیامدید؟ نامبرده با کمال بی شرمی گفت: «فراموش کردم!...» ولی این امر نشان داد که او در راستای اهداف انقلاب اسلامی گام بر نمی دارد و برای دیگران کار می کند.

... مدتی گذشت و آیت الله صدوقی طی توطئه ای که بانی اصلی آن برادر نقدی در یزد بود، به شهادت رسیدند... و «مرکز» از محمدحسن نقدی خواست که «سفارت رم» را به اینجانب - به طور موقت - تحویل دهد و برای مذاکره به تهران بیاید!... اما نامبرده که از چگونگی این نوع احضار از موضوع آگاه شده بود، از سفر به تهران خودداری کرد و پس از سرقت اسناد «سفارت ایران در رم» و بخشی از اسناد «سفارت واتیکان» که برای ارسال به تهران - با پست سیاسی سفارت ما در رم - به آن سفارت تحویل شده بود، اعلام پناهندگی کرد و به «مقاومت!» - نام دیگر سازمان منافقین در خارج - پیوست... و سپس به اصطلاح به «افشاگری علیه نظام اسلامی آخوندها» پرداخت... و به نشر مقالاتی در مطبوعات ایتالیا اقدام نمود و اعلام کرد که به زودی اسناد خریدهای تسلیحاتی ایران را منتشر خواهد نمود، اما روزی که برای ادای شهادت و ارائه اسناد در دادگاه رم به محل دادگاه می رفت، در وسط خیابان رم به قتل رسید.

مستزاد شماره ۱۴۴

| شماره | موضوع | شماره | موضوع |
|-------|---------------------|-------|---------------------|
| ۱ | مجلس پنجم | ۱ | مجلس پنجم |
| ۲ | مجلس ششم | ۲ | مجلس ششم |
| ۳ | مجلس هفتم | ۳ | مجلس هفتم |
| ۴ | مجلس هشتم | ۴ | مجلس هشتم |
| ۵ | مجلس نهم | ۵ | مجلس نهم |
| ۶ | مجلس دهم | ۶ | مجلس دهم |
| ۷ | مجلس یازدهم | ۷ | مجلس یازدهم |
| ۸ | مجلس چهاردهم | ۸ | مجلس چهاردهم |
| ۹ | مجلس پانزدهم | ۹ | مجلس پانزدهم |
| ۱۰ | مجلس شانزدهم | ۱۰ | مجلس شانزدهم |
| ۱۱ | مجلس هجدهم | ۱۱ | مجلس هجدهم |
| ۱۲ | مجلس نوزدهم | ۱۲ | مجلس نوزدهم |
| ۱۳ | مجلس بیستم | ۱۳ | مجلس بیستم |
| ۱۴ | مجلس بیست و یکم | ۱۴ | مجلس بیست و یکم |
| ۱۵ | مجلس بیست و دوم | ۱۵ | مجلس بیست و دوم |
| ۱۶ | مجلس بیست و سوم | ۱۶ | مجلس بیست و سوم |
| ۱۷ | مجلس بیست و چهارم | ۱۷ | مجلس بیست و چهارم |
| ۱۸ | مجلس بیست و پنجم | ۱۸ | مجلس بیست و پنجم |
| ۱۹ | مجلس بیست و ششم | ۱۹ | مجلس بیست و ششم |
| ۲۰ | مجلس بیست و هفتم | ۲۰ | مجلس بیست و هفتم |
| ۲۱ | مجلس بیست و هشتم | ۲۱ | مجلس بیست و هشتم |
| ۲۲ | مجلس بیست و نهم | ۲۲ | مجلس بیست و نهم |
| ۲۳ | مجلس بیست و دهم | ۲۳ | مجلس بیست و دهم |
| ۲۴ | مجلس بیست و یازدهم | ۲۴ | مجلس بیست و یازدهم |
| ۲۵ | مجلس بیست و دوازدهم | ۲۵ | مجلس بیست و دوازدهم |
| ۲۶ | مجلس بیست و سیزدهم | ۲۶ | مجلس بیست و سیزدهم |
| ۲۷ | مجلس بیست و چهاردهم | ۲۷ | مجلس بیست و چهاردهم |
| ۲۸ | مجلس بیست و پنجاهم | ۲۸ | مجلس بیست و پنجاهم |
| ۲۹ | مجلس بیست و ششم | ۲۹ | مجلس بیست و ششم |
| ۳۰ | مجلس بیست و هفتم | ۳۰ | مجلس بیست و هفتم |

۳۰/۱/۱۱ در مسجد خدیجه ترویج گردیده بهیوست تکذیب میگردد .

نظریه سه جنبه : ۱- نامبرده بالا مطالب لوزی را در روی منبر بیان داشته و موضوع وسیله شهادتی بود نیز -
 تأیید گردیده است . ۲- در جهت تحریک افکار اهل دانش ۳۰/۱/۱۱ در شهر یزد ترویج گردیده و چند نفر
 نفره آن وسیله شهادتی جمع آوری شده است بهیوست تکذیب میگردد . ۳- شیخ صدوق در این ناگهون در دو
 مرحله این جمع تفرقه و تباعد از هم به انارک تا نین باسای صدوق روحانی سید احمد کاشانی
 سیدهای غیور شاهان شیخ عباس مصلح در تفرقه بستند و باز در یزد تفرقه و در این حال تا چند نفر
 از روحانیان یزد وارد گن امیر همراه وی بوده اند . ۴- بتکرم صدوق در ملاقاتی که تا هر دو تون با روحانیان
 جدید شده در انارک تا نین داشته توسط نامبرده گن مسائل برای یاد شده علن گردیده که باعث تفرقه
 شد حتی وی و دیگران از انارک به سقزانی حاد مشارالیه در یزد تفرقه و در این تاریخ ۳۰/۱/۱۱
 از انارک از یزد مطالب خلاف در یزد تفرقه و در این تاریخ ۳۰/۱/۱۱
 در ۳۰/۱/۱۱ تفرقه و در این تاریخ ۳۰/۱/۱۱

در روز دوشنبه صدوق در یزد تفرقه
 در روز دوشنبه صدوق در یزد تفرقه
 در روز دوشنبه صدوق در یزد تفرقه

۳۰/۱/۱۱

۳۰-۱۴۰

گزارش ساواک یزد به مرکز درباره ملاقات آیت الله صدوقی با علمای تبعیدی به انارک

بسم الله العزيز المتعالي الجبار

جناب آقای جمشید آموزگار نخست وزیر

با احترام طبق گزارش جناب در روزنامه اطلاعات مورخ ۳۰ خرداد ماه پنجاه و هفت جناب عالی طی صاحبهای پایانه خبرنگار خارجی گفتاید (ما هم بدین رویه مواردی شغری بنگشاهی میرویم و تبعید بازمانده اند) ؟
ما تبعید هستیم که تنها این گفتار را فقط بنظر سایر همکاران خارجی و مسافران مریوطه گفتاید یا آنکه خود دانستاید که با بهترین بوسیله (رادپولندن) و سایر روزنامه (اطلاعات) مردم ایران هم باخبرانید که واقعا در دوره زمان داری شما هیچ بنگشاهی نشد
میرویم شده و نه به زندان رفته و نه تبعید گشته است !!

قبلا باید این نگه را روشن سازیم که مردم سلمان ایران هدفهای شرفانه رادپولندن (سی سی سی) گردانندگان استعمارگر
آنها از همه سال پیش شناخته و هرگز گول گزارشات باصطلاح دولتی آنها نشوید خورد و چهره به مطالبی که در نایبند
نظام رستاخیزی حاکم پیش میگفتند و همه مردم آگاه ایران میدانند پس از مشاهده اندک بنگشاهی نژاد سلطنتی انگلستان و دریافت حقوق
حساب بوسیله (سی سی سی) لندن این دستگاه سخن پرانی استعماری کاملاً تخریب یافته است و هدفی مطلقاً حفظ منافع مردم
ایرانیان است و اصولاً در جایگاه (سی سی سی) به دروغ از مذاکرات سرمانه بین روحانیت و دولت غیر میدهد و بدین ترتیب با
خداوند و تنگنا بپسود مسافران رستاخیزی میرد از طبعی خواهد بود که مردم سلمان ایران دیگر کمترین ارزشی به خبرها و
گزارشهای آن قائل نشوند و به وضوح ببینند که خلق همه زیر گیان و استعمارگران غرب و شرق (اردوگاه سرپایه داری و اردوگاه
باصطلاح سوسیالیسم) بطور مطلق بدین اشتباه بر مسوول دریافت نفت با گاز و فروش اسلحه میگردند و هرگز هم باور کردن نیست
که موافق فشار و تهاش و بدبختی ملتی بنگریمانی و آزادی و وطن آن ملت باشند ..

اما آنکه ای که صاحبه شما جلب توجه میکرد (قبل از بررسی گفتار بالا) این بود که جناب عالی هرگز به گفته شدن صدها انسان
سلمان اعم از کتیک و بزگه زن و مرده که در غیاب آنها هم بدین تمام خروج از مساجد در شهرها و روستا و تهریز بسزد میگردند و اهواز
عباسین و نجف آباد و غیره بوسیله ما مورین مسلح شما تا جوان مردانه و بدون هیچ گناهی به قتل
رسانیده و یا بر اثر اسباب گلوله نافرمانی گشته اند و همه حسی انارای هم نکرده اید و فقط از آمار میرویم
زندانیان هم تبعیدها شوال نموده اید و شما ظاهراً به عنوان رعایت حقوق بشر نوظهور ! در صاحبه خود گفته اید
که در دوران حکومت شما شکنجه هم برداشته شده است و ولی هیچ اشاره نکرده اید که میگوید تا ظاهرات مسالمت آمیز
مردم سلمان ایران را در سراسر کشور به حوادث خونین تبدیل نموده اید و به جای آنکه طبق دستور
رهبر جناح به اصطلاح ملت شکنجه (حزب فراگیر) پاسخ مردم را با جریب جهای بنده اید، پاسخ در خواستهای آنها را
با رگبار مسلسل داده اید و ما مورین تا دندان مسلح تمام در همه جای ایران بالآخر در حوزة طبعیه و نه حسی
در داخل طبعیه (مردم بنگشاه و بیصلاح را آنچنان میجوید و منوب ساخته اند که در تاریخ بدون وسطی
هم نظیر آنها نمیتوان سراغ گرفت و سرعین افراد میجوید و زغی را به جای درمان و معالجه در شهرهای
و ساوان تمام همزده اید و آنها را آنچنان مورد تعزیر و شکنجه بدنی و روحی قرار داده اند که از ذکر چگونگی
آن شرم داریم.

آقای نخست وزیر !

شما گویا برای حفظ نظام چندروزه خود ندانیداید در مقابل خبرنگار خارجی اعتراف کنید که ما مورین
مسلسل بستمند بدین مرکز به تم آمده و پس از قتل عام طلب و مردم شهرستان تم حتی مردم منازل مراجع
مستطام تلقیبند را هم رعایت نکرده و در داخل خانه آنها به کدسار روحانیون جوان بی سلاح و بنگشاه دست
زده اند و در اعلامیه به اصطلاح بسی دولت با عذری بدتراز گشاه اعزاز کرده اید که این جنایت گویا
به علت عدم آشنایی ما مورین مسلح امضای شما از مرکز انجام شده است و ولی تاکنون حتی به شوال

آری این علمای بزرگ و بزرگوار چون عالیقدر معراه دیگر طبقات اجتماع ما که برای برقراری حکومتی و عدالت و استقرار نظام اسلامی و انسانی می‌کوشند هم اکنون بدون هیچگونه سوز و تونی در تبعید گامها بر می‌نهند و البته در هر کجا که هستند به بیدار ساختن مردم مسلمان ایران می‌فولند .

۱ - حضرت آیت الله العظمی نائینلام (الامام عینی) دامه طه الوارف

بزرگرجع عالیقدر ر نیمه ۱۵ سال است که بحال تبعید در خارج از کشور بر می‌نهند .

۲ - حضرت آیت الله آقای حاج اقا حسن لمسی دامت برکاته از مراجع معبد از ۱۲ سال بیور در منزلی کوچک

در کرج بدون ملاقات با احدی در حال تبعید و بازداشت بر می‌نهند .

۳ - حضرت آیت الله آقای محلی سید محمد مادی روحانی دامت برکاته از مراجع قم پس از حواش اعمور

در منزل خود در قم بحال بازداشت هستند حتی تلفن منزل ایشان را قطع کرده و رفت و آمد اقوام و نزدیکان نیز ممنوع کرده اند و در سرزمین صلح شریک مسخ نه در می هرده دائم دارند .

۴ - تعداد سنگین زندگان از فضلا و طلاب حوزه علمیه قم و محققین بازار در سنجق پیشمار و فعلا

آمانی درست نیستو از جمله بطحا ندوره . زما عداری نما که اگر ساهل باشند بدانید ه فرستادن يك عسده

بذل و چاهو کس بجان زندانمان با صلاح سیاسی امفهان گمانه . چاهو آن بهنگاهمان را خروج و عدها زعداد نموده اند

و که عدا میداند در چه حالی بر می‌نهند؟ شاید بعضی هم تلفو نابود عده باشند و ما درهای آنها چندی در منزل

یکی از ایام امفهان در حال تحسین و عاقبت چه عده نمیدانم و اگر مایل بدانید چنانهاست بگر دوران نما

را که این شمار بیرون است شرح هم ولی به همین مختصر اکتفا مینمایم .

زما عداری

ولا تعبروا لله غافلا عما يحمل الظالمون

و سئلوا الذين ظلموا اي متلب يتطلبون

ولعل الله ليحتب بعد ذلك اسرا

محمد الطوفی

تیر - مورخ ۳۶ رجب المرجب

۵۷/۴/۲

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در فضای باز با اصطلاح سیاسی که امروزه گشتا بر جا مردم سکون زمین در تمام کلهای ایران
 در بهار برای تسکین آلام دودهای خرابی مردم از حسی که در زمان بیچارگی مردم است در آن در آن
 های خون و سلفی نظام حاکم بر سر پرده قرار گرفته و همه مردم را در آتش جهنمی و آتش خونخوار
 و استبدادی که هم اکنون برای مردم مردم ایران و بر سر همه مردم است به طرز بی رحمانه
 زور است و بنیاد همه کارها بر یک دو حاکم و مدعیان از جوانان بر سر است

بای تمهید نفس الهیت بملای ایران بر مبنای روح بزرگ شهید فخر شهید استبالات الله العظمی العلی
 به هر چه که بر دوشای چپ های قوی و جان مکرر خانی را بر سر همه مردم ایران در دودهای
 در آن در آن مردم ایران همه شهیدان و شهیدان را در آن است بای همه مردم ایران در آن
 در آن بر سر همه مردم ایران همه شهیدان و شهیدان را در آن است بای همه مردم ایران در آن
 آبی صبح که در آن همه مردم ایران همه شهیدان و شهیدان را در آن است بای همه مردم ایران در آن
 در آن همه مردم ایران همه شهیدان و شهیدان را در آن است بای همه مردم ایران در آن
 بر سر همه مردم ایران همه شهیدان و شهیدان را در آن است بای همه مردم ایران در آن
 بر سر همه مردم ایران همه شهیدان و شهیدان را در آن است بای همه مردم ایران در آن

شیخ الهدی - کلانتر - ۱۳۹۸ / ۱۲

آخرین اعلامیه آیت الله صدوقی در قم درباره علمای تبعیدی و زندانی...

ردجه فوریت

لجنه جدي حاشی

تلگرافات وارده

۱. ب. ۴۱۲

۲. شماره ۵/۷۱۹

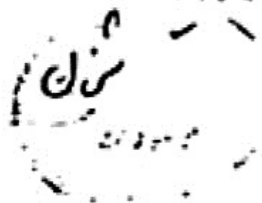
۲. اد. ۴۱۲

۲. تاریخ ۲۷/۵/۱۰

۵. ساعت دربان ۲۷/۵/۱۰

شماره ۴۱۲

کجا پرتو پرت کجی نام سرگروه ایام مددقی
 با آنای عبید آمدن نام در سن بود که در بردن افغان کرد
 در سن در سن بنون تبعدی عبید گریه از نزد جناب عبید
 نزار در سن بنون نبرد در اصل در از طین منغ ۹۱۱۱
 در سن بنون که از تاریخ آن فردادی دور



شماره ۴۱۲ - ۴۱۲
 ۴۱۲ - ۴۱۲
 ۴۱۲ - ۴۱۲



مجلس شورای ملی

۵۰

جناب آقای نخست وزیر

پیوسته اسامی علماء روحانیون - وعلماء - اساتید حوزه علمیه قم را که در چند ماه گذشته تسبیح شده اند ارسال می‌دارد.

بطور حتم اطلاع دارید که از سرکند فکری آزادی سیاسی گروه بسیاری از روشنفکران - روحانیون و افراد عادی صرفاً بدلیل مخالفت های فکری و حتی ذهنی با دولت گرفتار زندان و تسبیح شده و دهها هزار نفر با سیستم اعمال فشار معنوی روبرو هستند.

آزادی اعطاشی دولت جنبه ای بملت محروم از حقوق انسانی، نتایج بسیار فکالتاری با خود بار می‌آورد. آنگاه است بطوریکه معتقدین به معانی آزادیهای فردی و اجتماعی را متفقا مدگرده است. که نداشتن آزادی بهر انتب از داشتن این نوع با اصلاح (آزادی) بهتر است. روحانی، دانشجو، روشنفکر کارگرد گذشته بملت شناخت شرایط حاکم بر جامعه در مقام ابراز عقاید خود بر شما مد، اما امروز با اعلام فکری با سیاسی، مردم ایران که خود (بصراحت و عدالت) گرایش دارند، اعلام دولت را در سطح بین المللی مبنی بر تحمل انکار عدالتها و تملی و مخالفت های ذهنی و قلبی خود را بر زبان جاری می‌نمایند ولی پاسخ آنرا با کمال ناسد با کلوله بازندان و با تسبیح در مخالفت می‌دارند.

جناب آقای نخست وزیر در کمال ناشی و با افتخار و ایمان بر افرازی زندگی بگ ملت با اطلاع شما می‌رسانم که بهرنگ قانونی و بهرنگان بیمارستان پهلوی هنگام سوابه یکی از دانشجویان مقتول دانشگاه آذربایجان در واقعه ۱۸ اردیبهشت ماه گذشته، های های گرفته اند.

چرا ؟

میگویم این جوان که هیچ گاهی عزوطن پرستی نداشته، مبارت بود از کارگری و معلم کسی در تابستان و اندوختن ۲ هزار تومان برای تحصیل در طبقه ایام .

زیر پوش و طبع دار و پاره او پول خرد هاشیکه در عهد داشته و تقسیم بندی ۲۲ ریال برای هزینه روزمره آنها های ناشی و گریه و انداخت ؟

این است بر خودداری این دانشموز آزادی اعطاشی دولت شما و فکری با سیاسی کشور !

اینگاه اگر از دولت گران بهایان که حتی بعضی از آن مذاکره با مدعتر سرگزیده و اگذار می‌شود و فستی از آن به چندتن نفوهمبت شمر بر به روزنامه و ستا می‌زیم توان نمایندگان مطبوعات کتور برای فکری با سیاسی، مددایی با ایمانده با نشیبه است گوشه های از نامه حجه الاسلام آقای آقای سیدهای خسرو های را بفرماید که خطاب بشما و دولت شماست :

و سبالب است که آقای نخست وزیر در مصاحبه ای که از بی بی سی بخت شد و سپس خلاصه آن در اطلاعات

متن نامه احمد بنی احمد، نماینده تبریز در مجلس شورای ملی، به جمشید آموزگار

۴۰ خرداد درج شد. میگوید: (ما بکم بدانم کدام فرد بیگناهی محروم نشیم یا زندانی شده است) که من در این نامه نگاری به بیگناهان محروم و مفتول زندانی شده ندارم. ولی طبق صورت پیوسته، بعنوان یک انسان آزاد میتوانم توسط نمایانهای نخست وزیر بگویم که: فقط در چند ماه گذشته دوران حکومت شما ۵۰ روحانی عالیقدر و استاد حوزه علمیه با واسطه معروف و عالم پرهیزگار، بدون هیچ محور فائوسی از حوزه علمیه با دیگر شهرهای ایران به نقاط بدآب و هوای کشور تبعید شده اند که گناه سعی از آنها استفاده از روزنامه اطلاعات بوده است که سهمین حرم از طرف مأمورین حادثه آفرین قم - و محرمین اعلی همه حوادث غوسین کشور - به سه سال تبعید محکوم شده اند!

جالب توجه آنکه: دو نفر از روحانیون تبعید شده در سن ۵۵ و ۶۰ سالگی هستند که ظاهراً در هیچ گاهای دنیا روحانی ۶۰ ساله را تبعید نمی کنند! آنهم بحرم اینکه با مرتطاع مراجع نظام قم، مجلس ترحیمی در مسجد خود در (مهرم) برپا داشته است ...

شاکار حرمهای عمر ستا خیزی شاید حرم من باشد که (معلوم نیست چیست؟) کویا شرکت در چند طبعه معاصره حضرت آیت اله العظمی آقای شریعتداری مرجع عالیقدر شیعه با خبرنگاران خارجی - که با مرتطم له در خدمت معظم له بوده ام - شومی (تخریب آشوبگران) بوده که با ربحکم نیاسی! محرمین واقعی - مأمورین حادثه آفرین قم - به سه سال تبعید به انارک در وسط دشت کویر محکوم شده ام! .. حاشیکه بحق باید همان محرمین حادثه ساز را تبعید کرده ...

در این میان آقای دادستان کل کشور و رئیس دادگاههای مرکز که طبق شرح فاسون باید پیرونده های ما را (خارج از نوسن) مورد رسیدگی قرار دهد! مولا پاسخی به تلگرافهای اعتراضی امیز ما داده اند تا چه رسد مطرح سخن پیرونده هاد دادگاه ... و ظاهراً: استقلال قضائی مفزات هم فقط نامی است و بیکی: بیکه دیگر وسیله چمندر! ...))

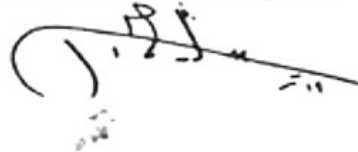
بله جناب آقای نخست وزیر شما که حکومت خود را برپا به مراحت و صداقت اعلام کرده بده چنسن است مفهوم (مربح بودن) و (مدیق بودن) و چنان است سزای مردمی که بگفته ها و اعلامیه ها و بیاسات رهبری دولت در مراجع رسمی اعتماد می کنند.

بجای عالی اطمنان میدهم که علمبرلم قضائی سنگ و سنگتر سیاسی مردم دچار زود بساوری نشده اند. آنها با جان و دل موافق این مبارزه راه پذیرفته اند و با ادانشی فکری و توانانشی روحی وارد این مبارزه شده اند.

از جای عالی ممرانه میخواهم که از مداخله بیش از پیش قوه مجریه در تصمیمات قوه قضائیه جلوگیری فرمائید و مطمئن باشید که اعتقاد مردم در حقانیت مبارزه حق علمیه باطل روز بروز استوارتر خواهد گردید.

با احترام

احمد بنی احمد نماینده مجلس شورای اسلامی





مجلس شورای ملی

اسامی علما، روحانیون، و علمای اهل تشیع حوزه علمیه
 قم که در چند ماه گذشته تبعید شده اند:

| محل تبعید | محل سکونت | نام |
|-----------------------------|-----------|---|
| انارک - داران (۵۵ ساله) | قم | ۱- محمدالاسلام والمسلمین حاج سید مرتضی پستدیده |
| بندر لنگه - شاه آباد لرب | " | ۲- " " " شیخ محمد بزرگی |
| ایران شهر - سنندج | " | ۳- " " " محمد موادمجتمی |
| کانتور - لبروز آباد - سردشت | " | ۴- " " " عبدالرحیم شیرازی |
| رفسنجان - لار | " | ۵- " " " محمد عادل خلخالی |
| چاه سهار - مها باد - انارک | " | ۶- " " " ناصر کارم |
| خلخال - سقز | " | ۷- " " " حسین نوری |
| شوشتر | " | ۸- " " " محمد علی گراسی |
| شهر بابک - جبرفت | " | ۹- " " " مهدی ربانی املشی |
| سقز | " | ۱۰- " " " مرتضی فهیم کرمانی |
| سیرجان - شاهپور | " | ۱۱- " " " عبدالحمید خا دیخواه |
| انارک ناشین | " | ۱۲- " " " سید هادی خسرو تاهی |
| " | " | ۱۳- همه الاسلام واعظ محترم سید احمد گلانتر |
| " | " | ۱۴- محمدالاسلام شیخ عباس فیضی |
| سقز | " | ۱۵- شه الاسلام واعظ محترم سید شهاب الدین حسینی |
| تربت جام | " | ۱۶- " " " محسن موسوی شیرازی |
| ؟ | " | ۱۷- همه الاسلام آقای موحدی قمی |
| بندر شاه | " | ۱۸- " " " شیخ فتح الله امید |
| ؟ | " | ۱۹- " " " محمودی اهرازی |
| ایران شهر | مشهد | ۲۰- همه الاسلام والمسلمین آقای سید علی غامته ای |
| چاه سهار - سیرجان - سقز | مشهد | ۲۱- " " " شیخ علی تهرانی |
| چاه سهار | مشهد | ۲۲- " " " شیخ حسین صادی |
| زابل | رفسنجان | ۲۳- " " " شیخ عباس پورمحمدی |

اسامی علمای تبعید شده در دوران جمشید آموزگار



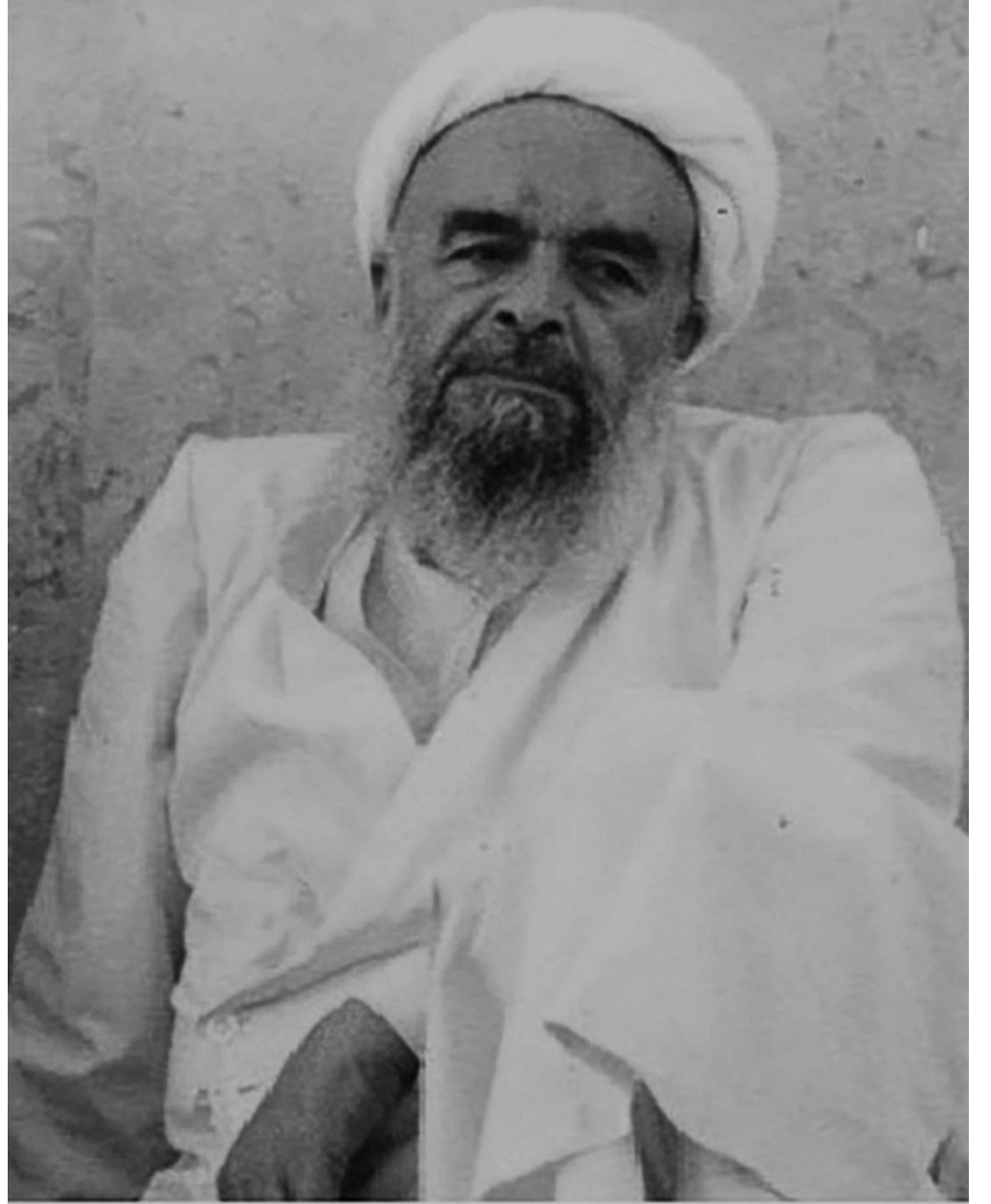
علمای تبعیدی به انارک یزد، از راست: استاد سید هادی خسروشاهی، آیت الله سید مرتضی پسندیده، آیت الله ناصر مکارم شیرازی و شیخ عباس ضیغمی (واعظ) - خرداد 1357



از راست: سید هادی خسروشاهی سفیر ایران در واتیکان و

محمدحسن نقدی، کاردار ایران در ایتالیا - تیرماه 1361، ایتالیا

ص: 59



شہید آیت اللہ شیخ محمد صدوقی

این پیوست شامل متن اصلی اعلامیه‌ای است که اینجانب در تبعیدگاه «انارک» یزد آن را نوشته ام که با صلاح دید مرحوم آیت الله سید مرتضی پسندیده و حضرت آیت الله ناصر مکارم شیرازی، که هر دو از تبعید شدگان به آن روستای کویری بودند، و با امضای شهید آیت الله صدوقی - با تواضع و خلوص نیت خاص ایشان - در آن تاریخ انتشار یافت...

در بخش گذشته به شرح چگونگی امر پرداخته شده و در اینجا فقط تصویر اصل پلی کپی شده اعلامیه مذکور، به عنوان یک سند تاریخی نقل می‌گردد:

بسم الله العزيز المنتقم الجبار

جناب آقای جنشید آموزگار نخست وزیر

با احترام طبق گزارش مندرج در روزنامه اطلاعات مورخ ۳۰ خرداد ماه پنجاه و هفت جناب عالی طی صاحبیهای بایک خبرنگار خارجی گفتهاید ((ملایم بدانم درجه مواردی شخص بیگناهی مجروح و تبعید یا زندانی شده است)) ؟ ما نمیدانیم که شما این گفتار را فقط بخاطر صاحبیگر خارجی و محافل مربوطه گفتهاید یا آنکه قصد داشتهاید که با بهترین بوسیله (رادیو لندن) سپس روزنامه (اطلاعات) ب مردم ایران هم بقبولانید که واقعا در دوره زمام داری شما هیچ بیگناهی نبه مجروح شده و نه به زندان رفته و نه تبعید گشته است؟! .

قبلا باید این نکته را روشن سازیم که مردم مسلمان ایران هدفهای مفرضانه رادیو لندن (بی بی سی) و گردانندگان استعمارگر آنها از دهها سال پیش میشناسند و هرگز گول گزارشات باصطلاح دلسوزانه آنها نخواهند خورد ، چه رسد به مطالبی که در نائید نظام رستاخیزی حاکم پخش میکند ، همه مردم آگاه ایران میدانند پیرایه معامله اخیر یکمیلیون تومانی اسلحه با انگلستان و دریافت حقوق حساب بوسیله (بی بی سی) لحن این دستگاه سخن پر اکی استماری کاملا تفسیر یافته است و هدف عملی آن حفظ منافع ویژه اربابان است . و اصولا در جائیکه (بی بی سی) به دروغ از مذاکرات محرمانه بین روحانیت و دولت خبر میدهد و بدین ترتیب با مردم و نشر اکاذیب بسود محافل رستاخیزی میپردازد ، طبیعی خواهد بود که مردم مسلمان ایران دیگر کوچکترین ارزشی به خبرها و گزارشهای آن قائل نشوند و به وضوح ببینند که مطلقا همه زورگویان و استعمارگران غرب و شرق (اردوگاه سرمایه داری وارد و نگاه باصطلاح سوسیالیسم) بطور مطلق بدون استثنا بر محور دریافت نفت یا گاز و فروش اسلحه میچرخند و هرگز هم باور کردن نیست که عوامل فساد و تباهی و بدبختی ملتی ب فکر رفاهی و آزادی و رفاه آن ملت باشند .

اما نکته ای که صاحبی شما جلب توجه میکرد (قبل از بررسی گفتار بالا) این بود که جناب عالی هرگز به گفته شدن صدها انسان مسلمان اعم از کوچک و بزرگ ، زن و مرد ، که در خیابانها هوبهنگام خروج از مساجد در شهرهای قم ، تبریز ، یسزد ، هجرم ، اهواز ، خمیسن ، نجف آباد و غیره بوسیله ما مورین مسلح شما تا جوان مردانه و بدون هیچ گناهی به قتل رسیده و یا بر اثر اصابت گلوله ناقصا کشته اند هیچ حسی اشاره ای هم نکرده اید ، و فقط از آمار مجروحین ، زندانیان هم تبعیدیم ، ستوال نموده اید! شما ظاهرا به عنوان رعایت حقوق بشر نوظهور! در صاحبی خود گفته اید که در دوران حکومت شما شکنجه هم برداشته نده است ولی هیچ اشاره نکرده اید که هیچکس نظاهرات مسالمت آمیز مردم مسلمان ایران را در سراسر کشور به حوادث خونین تبدیل ساخته اید و به جای آنکه طبق دستور رهبر جناح به اصطلاح باقری (حزب فراگیر) پاسخ مردم را با چربو چماق بدفیسند ، پاسخ در خواستهای آنان را با رگبار مسلسل داده اید و ما مورین تا دندان مسلح شما در همه جای ایران بالآخر در حوزه علمیه ، قهر حسی در داخل مردم مطهر (مردم بیگناه و بسلاح را آنچنان مجروح و مذبذب ساخته اند که در تاریخ قرون وسطی هم نظیر آنها نمیتوان سراغ گرفت و سیر زمین افراد مجروح و زخمی را به جای درمان و معالجه در شهرهای و ساوان قم ، یسزد ، اصفهان ، آنچنان مورد تمیض و شکنجه بدنی و روحی قرار داده اند که از ذکر چگونگی آن شرم داریم .

آقای نخست وزیر!

شما گویا برای حفظ مقام چندروزه خود نخواسته اید در مقابل خبرنگار خارجی اعتراف کنید که ما مورین مسلسل بدست شما بدستور مرکز به قم آمده و پس از قتل عام طلاب و مردم شهرستان قم حتی حریم منازل مراجع عظام تقلید را هم رعایت نکرده و در داخل خانه آنها به کشتار روحانیون جوان بی سلاح و بیگناه دست زده اند و در اعلامیه به اصطلاح رسمی دولت با عذری بدتراز گمشاه اعزاز کرده اید که این جنایت گویا به علت عدم آشنایی ما مورین مسلح اعزام شده هم از مرکز انجام شده است ولی تاکنون حتی به ستوال

نمایندگان مجلس هم پاسخ نگفته‌اند که این ما مورین مسلح اولاً به دستور چه مرجعی به منازل مراجع تقلید قسم حمله کرده‌اند؟ و نایب ما مورین در این جنایت چه نقشی داشته‌اند؟ و چرا به علت تصویب در انجام وظایف تا کنون محامه و مجازات نشده‌اند؟ (در بعد تشریح رتبه‌ها قسم ۱م).

آقای نخست‌وزیر!

جالب است که رهبر گروه بررسی مسائل ایران (جناح سوم حزب فراگیر) بر خلاف نظر سخنگوی رسمی شما و نمایندگان مجلس شما رسماً اعلام داشت:

گه آنهایی که مردم (تبریز و قم) را بیرا ایرانی و بیگانه اعلام کرده‌اند از جامعه شناسی ایران آگاهی ندارند و تصحیح نمود که آنها گویا به علت ناراضی‌های اقتصادی قیام کرده بودند و حفظ طبقه کم درآمد که دست‌آورد این اقدام زدند (این ارزیابی که مورد تأیید رادیوسکو هم قرار گرفت خود نشان دهنده آنست که گروه بررسی مسائل ایران نیز از جامعه شناسی ایران آگاهی ندارند و همه چیز را از دید گاه مادی مورد بررسی قرار میدهند و از واقعیت‌های عینی جامعه ما کاملاً به دور هستند) و لکنی با اینحال باید پرسید: پس چرا کسانی که مردم ناراضی و کم درآمد قم و تبریز را به رگبار مسلسل بسته‌اند و یا دستور چنین کشتار جمعی و وحشیانه را صادر کرده‌اند، به پای میز محاکمه کشیده نمی‌شوند؟

مگر آدمکشی گروهی بدستور و بویله مقامات رسمی و مسئول دولتی جنایت و جرم به حساب می‌آید؟
بعلاوه چرا کسانی که از جامعه شناسی ایران آگاهی ندارند همچنان بر مسند کار به رفتن و رفتن امور جاری کشور مشغولند؟

جالبتر آنکه آقای رهبر گروه بررسی مسائل ایران میگوید (حزب ایران نوین در طول دوران قدرت خود به بهانه سرکوبی ضد انقلاب از روش‌های ناجوانمردانه استفاده کرده و همه نیروها را کوبیده و خلا سیاسی بوجود آورده است) و در اینجا باز این سؤال بی‌پایان می‌آید که اگر این گزارشها و بررسی‌ها واقعا برای حل مشکلات کشور بوده و دارای ارزش است پس چرا مسئولین آن سرکوبها و نخست‌وزیر و دبیرکل آن حزب را به جای انتقال به مقام وزارت و سفارت به دادگاه نمی‌کشند؟ آیا به نظر شما کیفر ظلم و ستم را با ارتقاء مقام باید داد؟

آیا بدون مجازات قاتلین و مجرمین بدون مجازات خائنین و غارتگران اموال مردم و بی‌عملان عمومی انتظار دارید که مردم ناراضی معرکه‌گیری سیاسی جدید را باور کنند و به وعده‌های تازه دولت شما ایمان بیاورند؟ آیا کسانی که لهای متمادی وعده دروغ شنیده‌اند حالا باز سرسریزه و رگبار مسلسل راضی می‌شوند و به صفوف حزب فراگیر می‌پیوندند؟ چرا امروز کسانی که علیه حزب رستاخیز واحد که بر خلاف قانون اساسی کشور است حرف می‌زنند مورد تهدید و تبعید قرار می‌دهید و به وسیله کمیته انتقام محل اقامت و یا دفتر کار آنها را منفجر می‌کنید؟ آیا فردا رئیس جدید گروه بررسی مسائل در یک اجتماع دیگر اعلام خواهد کرد که: مسئولین حزب واحد رستاخیز در مبارزه خود روبرو ضد انسانی و ناجوانمردانه‌ای بکار برده و با کوبیدن همه مردم و از بین بردن احزاب موجب گسترش ناراضی‌ها شده‌اند، چرا که واحد بودن حزب در ایران حتی بر خلاف قانون اساسی موجود است؟

آقای نخست‌وزیر!

شما مهر صاحبه دیگری که در کیهان درج شده اعلام داشته‌اید (آعوب‌های ایران برای همیشه پایان یافت) ما نمیدانیم مراد شما کدام آعوب‌هایی است؟ حتما مراد شما تظاهرات آرام و مسالمت‌آمیز مردم مسلمان است که خواستار اجرای قانون و برقراری حکومت عدل و تحقق افکار عالی مراجع تقلید عظام شیعیه در راه رضایی مردم بوده‌اند و دولت آن تظاهرات را تبدیل به آعوب و بلوا کرده و مردم را به خون کشیده است... ولی ما فکر نمی‌کنیم که مردم از حمله و قانونی خود که اعتراض به اعمال خلاف قانون و برآهاندن تظاهرات مسالمت‌آمیز است محبت بردارند چنانکه یک هفته پراز صاحبه شما در شیراز و کرمان شاهد آن تظاهرات عظیم بر پا شد و به یقین در هفته‌های آینده در ماه مبارک رمضان هم شاهد تظاهرات یومیه

| شماره | نام | محل سکونسی | محل تبعید |
|-------|---|-------------|-------------|
| ۳۶ | حضرت جده اسلام والمسلمین اقا حاج سید علی اکبر فریثی | رضاییه | بافت کرمان |
| ۳۷ | " " " صاحب الزمانی | " | " |
| ۳۸ | " " " معانیسی | فرزاد تهران | بندر شامپور |
| ۳۹ | " " " مادی باریک بین | قزوین | سردشت |
| ۴۰ | " " " حاج شیخ علی حیدری | نهاوند | شهر بابک |
| ۴۱ | " " " زمانسی | نهاوند | چاه بهار؟ |
| ۴۲ | " " " سید علی موسوی | گرمسار | ایران شهر |
| ۴۳ | " " " سید شکرالله طاهری | خرم ابلد | نقده |
| ۴۴ | " " " سید فخرالدین رضوی | " | ایران شهر؟ |
| ۴۵ | " " " حائری | شیراز | " ؟ |
| ۴۶ | " " " موحدی ساوجی | بهران | " ؟ |
| ۴۷ | " " " سید کاظم نورمفیدی | گرگان | " ؟ |
| ۴۸ | " " " شیخ حسین شامی زاده | تبریز | - سندع ؟ |
| ۴۹ | " " " شیخ محمد علی محمدی (هزارگی) | قم | " ؟ |
| ۵۰ | " " " فاضل اصفهانی | قم | " ؟ |

آخرین خبر: منزل حضرت آیت الله در تیف در شیراز محکمات محاصره نامورین سلج
در آمده در وقت که بدین شرح شده است !!

درآمد: آنچه در پی می آید روایتی مستند از برخی زوایای حیات علمی و عملی شهید آیت الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی است که از ربع قرن آشنایی و مرآده حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی با آن شهید گرانقدر مایه می گیرد. نزدیک شدن به پاره ای از نکات مهم و پرداختن به پاره ای از سرفصل های مغفول حیات سیاسی مرحوم قاضی، این گفت و شنود را برای محققان حیات آن بزرگوار در مکانی ارجمند قرار می دهد. با سپاس از استاد خسروشاهی که علاوه بر پذیرش گفت و گو و تصحیح دقیق آن، اسناد و تصاویر تاریخی خویش را در اختیار ما قرار دادند. (1)

■ نخست چگونگی آشنایی خودتان با آیت الله شهید قاضی طباطبایی را بیان بفرمایید.

آیت الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی در سال 1293 هـ- ش در

ص: 73

خاندانی معروف به علم و روحانیت و منسوب به سادات آل عبدالوهاب طباطبا، در تبریز به دنیا آمد. (1) پس از فراگیری مقدمات و ادبیات عرب، برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم رفت و سالیانی متمادی در آنجا به تحصیل علوم اسلامی اشتغال یافت؛ سپس برای تکمیل مراحل علمی به حوزه نجف مشرف شد و از محضر علما و مراجع عظام آن حوزه مشرفه نیز بهره مند گردید و سرانجام در سال 1331 شمسی به تبریز مراجعت نمود و به تألیف و تدریس و تبلیغ و اقامه نماز در «مسجد مقبره» - ظهرها و شب ها - و «مسجد شعبان» واقع در «خیابان تربیت» پرداخت.

این ایام، مصادف با دوران نوجوانی من بود و نخستین بار ایشان را که به دیدار پدرم - آیت الله سید مرتضی خسروشاهی - آمده بود، در بیرونی منزلمان دیدم. اتاق بزرگ بیرونی که محل برگزاری مجالس و تدریس و عزاداری حسینی بود - در تبریز این قبیل اتاق ها را «طنبی» یا «چهار دری» می نامند - آن روز مملو از علمای مبرز و مجتهدین تبریز بود. در آن روزگار تعداد مجتهدان این شهر بالغ بر سی - چهل نفر می شد. آیت الله قاضی که تازه از نجف برگشته بود و از علمای جوان محسوب می شد، چون کمی دیر به جلسه اجتماع علما رسیده بود،

ص: 74

1- . مرحوم استاد علامه سید محمدحسین طباطبایی تاریخ و نسب نامه خاندان آل امیر عبدالوهاب را در نجف نوشته اند که من نسخه آن را اخیراً از فرزندشان، آقای مهندس عبدالباقی طباطبایی گرفتم و به عنوان جلد 21 مجموعه آثار علامه طباطبایی به چاپ رسانده ام.

متواضعانه در همان دم در نشست که من یا اخوی ام آقا سید جعفر، برای ایشان چایی بردیم. این نخستین دیدار من با ایشان بود، اما در دیدار نخستین یا بازدید پدرم از ایشان، متأسفانه برخلاف معمول حضور نداشتم.

منزل ما در وسط شهر، خیابان تربیت- کوچه کرباسی- قرار داشت. مسجد پدر من هم برای اقامه نماز مغرب و عشاء در اواسط همان خیابان واقع شده بود که مسجد ملا- کربلایی علی نام داشت و محل حضور بازاریان و اهل محل برای اقامه نماز محسوب می شد. من هم اغلب همراه پدر در نماز جماعت شرکت می نمودم. قبل از ابوی، آقای اخوی، آیت الله آقا سید احمد خسروشاهی در آنجا اقامه نماز می کرد و پس از انتقال ایشان به محله تاج احمدی ها یکی دیگر از علما در آن مسجد اقامه نماز می کرد، ولی من برای شرکت در نماز جماعت، اغلب شب ها به «مسجد شعبان» می رفتم؛ البته این مسجد هم در نزدیکی منزل ما - اول خیابان تربیت - قرار داشت.

■ آشنایی و روابط شما به همان اقامه نماز در مسجد ایشان خلاصه می شود؟

نخیر! این آغاز کار بود... چون آیت الله قاضی اهل قلم و نویسندگی بود و در مجلاتی مانند «العرفان» چاپ صیدا - لبنان، مقاله می نوشت و با مقالات اساتید و شخصیت های معروف علمی مانند: آیت الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء را جمع آوری می کرد و من هم علیرغم صغر سن، علاقمند به آشنایی با این نوع کارها و مقالات بودم، به طور طبیعی

ص: 75

خدمت ایشان می‌رسیدم. مجموعه نخست آن مقالات جمع‌آوری شده، تحت عنوان «الفردوس الاعلی» یک بار در نجف چاپ شده بود و به صورت کامل تر هم برای بار دوم در تبریز به چاپ رسید.

یک مجموعه دیگر هم از آثار آیت‌الله کاشف‌الغطاء، با مقدمه و توضیحات ایشان، تحت عنوان «جنه‌المأوی» باز در تبریز چاپ شد که شامل مقالات و بحث‌های متنوع علمی و تاریخی متنوعی بود.

■ این رابطه در واقع علمی - فرهنگی، آیا همچنان ادامه یافت؟

نه متأسفانه! چون من پس از سال 1332 و رحلت والد معظم، خیلی در تبریز نماندم و راهی حوزه علمیه قم شدم، ولی تابستان‌ها که به تبریز برمی‌گشتم، باز خدمت ایشان می‌رسیدم.

■ بعدها روابط چگونه بود؟

البته می‌دانیم که آیت‌الله قاضی طباطبایی در نجف شاگرد مرحوم آیت‌الله سید محسن حکیم بود و به طور طبیعی مردم را در تقلید به ایشان ارجاع می‌داد. اخوین من آیت‌الله آقا سید ابوالفضل و آیت‌الله آقا سید احمد، در این امر با ایشان موافق نبودند و هر دو در امر تقلید، در مرحله اول مروج آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی بودند. در مسئله تعیین و ترویج مرجع تقلید که گویا متأسفانه همیشه بحران‌ساز بوده، اختلافاتی بین علمای آذربایجان پیش آمد و مسائلی مطرح شد که ضرورتی ندارد من به آنها اشاره کنم، اما نشر یک جزوه کوچک تحت عنوان

ص: 76

«أفتی الحکیم»⁽¹⁾ که شامل فتاوی شاذّ مرحوم آیت الله حکیم درباره پاره ای از مسائل فقهی بود و این فتاوی با نظرات و آراء اغلب آقایان مراجع دیگر سازگار نبود، موجب بحرانی تر شدن امر گردید.

اخوین من، اهل قلم و کتابت و مقاله نبودند... گویا بعضی ها به آیت الله قاضی گفته بودند که این کار، کار من است که برای «ترویج» آقایان دیگر قصد «تخریب» آیت الله حکیم را داشته ام که البته این نوع امور هرگز با اندیشه و روحیه بنده سازگاری نداشته و ندارد، ولی به هر حال این امر موجب کدورت شد!... در صورتی که روح من از جمع آوری، ترجمه و چاپ و نشر آن فتاوی در تبریز خبر نداشت، ولی چون همزمان با مسافرت من به تبریز - در تابستان - همراه شد، این تصور پیش آمده بود.

■ پس آن رساله را چه کسی منتشر ساخته بود؟

من البته نمی دانم که در نجف اشرف چه کسی آن فتاوی را از کتب فقهی آیت الله حکیم استخراج و جمع آوری کرده بود، ولی می دانم نخست به عربی و در نجف اشرف، با امضای مستعار «جمعی از علما» منتشر شده بود که یکی از مرید های مرحوم آیت الله شریعتمداری، و از دوستان خیلی خوب بعدی من، مرحوم حاج محمدعلی آمیغی - توتونچی - که بازاری، ولی اهل فرهنگ بود، به

ص: 77

1- . حکیم فتوی داده!

چاپ و نشر ترجمه آن اقدام کرده بود و نسخه ای هم به من داد که هنوز آن را دارم! این رساله موجب سر و صدای زیادی شد و مرحوم آیت الله حاج سید علی آقا مولانا هم که از مروّجین آقای حکیم بود، رساله ای در ردّ آن و تحت عنوان: «رفع الشبهه و دفع التهمه» نوشت و منتشر ساخت که در واقع هدف از آن، رفع اتهام از آیت الله حکیم در مورد خروج ایشان از اجماع علما بود. بعد از این ماجرا، پس از اینکه آقای قاضی بدون «تبیین» و به صرف اینکه اخوین من مروّج مراجع دیگر، غیر از آقای حکیم هستند، نظر منفی پیدا کرده بود، «مکذّر» شدم و دیگر در نماز ایشان شرکت نکردم و به سراغ ایشان، و مسجد شعبان هم، نرفتم.

■ این کدورت همچنان ادامه یافت؟

نه! خب هر چیزی یک «آمدی» دارد و پس از رحلت آیت الله حکیم، اصل موضوع منتفی شد و آیت الله قاضی هم به صف دیگر علمای تبریز پیوست و در امر تقلید به آیت الله خوبی و امام خمینی و آیت الله میلانی ارجاع می داد... و بدین ترتیب روابط ما بهتر و یا کمی صمیمانه شد، به ویژه که من چون گویا به تعبیر ایشان، یک فاضل قمی و یک نویسنده اسلامی شده بودم، مورد مهر و محبت ایشان

قرار گرفتم.

■ گویا در جریان انجمن های ایالتی و ولایتی، شما از طرف امام خمینی و آیت الله شریعتمداری به سراغ ایشان رفته و پیام آقایان را

ص: 78

ابلاغ کرده اید و ایشان عکس العمل منفی داشته اند.

بلی! خب این در آغاز حرکت امام و مراجع قم بود... در آن ایام، امام خمینی بنده را خواستند و نسخه ای از متن تلگراف خودشان را در مخالفت با جریان انجمن های ایالتی و ولایتی و شرکت زنان در انتخابات و... به من دادند و فرمودند که به تبریز بروم و با آیت الله آقا میرزا عبدالله مجتهدی و آیت الله سید احمد خسروشاهی، که از هم دوره های امام در دوران حاج شیخ عبدالکریم حائری در حوزه علمیه قم بودند، ملاقات کنم و سپس آیت الله قاضی و دیگر علمای آذربایجان را در جریان امور قرار دهم تا آنها هم اعلامیه های مشابهی بدهند و اقدام کنند...

من البته قبل از سفر به تبریز، به سراغ آیت الله شریعتمداری هم رفتم و ایشان نظریه «حاج آقا» - امام خمینی - را تأیید نموده و تأکید کردند که علمای آذربایجان باید حرکتی داشته باشند و با قم هماهنگ شوند.

من با مسوده تلگراف آقایان قم به شاه و یک مکتوبی به نام علمای تبریز، به سراغ اخوین و آیت الله مجتهدی و چند نفر دیگر از آقایان رفتم و آنها آن مکتوب یا اعلامیه تهیه شده را امضا کردند... البته برای جمع آوری امضا نیاز به «همکار» داشتم که به سراغ مرحوم آقای شیخ محمدحسن بکایی و مرحوم آقا شیخ محمود وحدت - هر دو از وعاظ معروف تبریز - رفتم و همراه آنها به دیدار بقیه علما رفتیم که اغلب آنها آماده امضا کردن بیانیه بودند...

ص: 79

... روزی صبح زود همراه آقای بکایی به منزل آیت الله قاضی، که در محله مقصودیه - باز نزدیک منزل ما - قرار داشت، رفتیم... ایشان مشغول تدریس به چند نفر از طلاب بودند... من تلگراف را وسط درس - چون عجله داشتیم - به ایشان دادم تا امضا کنند. متأسفانه ایشان با شک و تردید به آن نگاه کردند و امضا نکردند که در این مورد، مرحوم آقای بکایی قضیه را چنین می نویسد: «در مورد تصویب نامه انجمن های ایالتی و ولایتی، جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای سید هادی خسروشاهی مسوده تلگرافی را از جانب حضرت امام به تبریز آورد که بنا بود پانویس این تلگراف در شهرهای کشور امضا شده و به محل مورد نظر مخابره گردد. آقای خسروشاهی با معیت من به خانه آقای قاضی طباطبایی جهت امضا رفتیم که ایشان با امتناع از امضا کردن گفتند: «امام جمعه و آقای سید عبدالحجّت ابروانی امضا کنند بعداً من امضا می کنم.» و ما خائِباً مأیوساً از خانه ایشان برگشتیم و ناگفته نگذارم من به همراه آقای خسروشاهی با ماشین جیب یکی از دوستانم به نام آقای محمدحسین علیزاده که یک نفر جوان باایمانی بوده است، به «خوی» و «ارومیه» رفتیم و صورت تلگراف پانویس شده به وسیله علمای آن دو شهر امضا و به محل مورد نظر مخابره گردید.»⁽¹⁾ البته غیر از آن دو شهر، به «مرند» و «عجب شیر» هم رفتیم و اغلب علمای آن بلاد تلگرافاتی به مرکز مخابره کردند.

ص: 80

1- . انقلاب نامه، محمدحسین بکایی، چاپ تهران، 1383، صفحات 98 و 99.

■ آیت الله قاضی برای عدم امضای تلگراف به شاه چه دلیلی داشتند؟

همان طور که آقای بکایی اشاره کرده، ایشان گفتند: «اول آقای ایروانی و امام جمعه تبریز امضا کنند، بعد من امضا می کنم!...» ما البته به سراغ امام جمعه تبریز که منصوب شاه بود، نرفتیم؛ اما آیت الله سید عبدالحجّت ایروانی - پدر مرحوم آیت الله سید عبدالمجید ایروانی - گفتند: «من وارد مناظرات نمی شوم. بهتر است مذاکره شود نه مناظره!»⁽¹⁾

متن نخستین اعلامیه چنین است:

اعلامیه علما و روحانیون تبریز

بسمه تعالی شأنه العزیز

در تعقیب تلگرافات عدیده حضرات مراجع و آیات عظام قم و نجف - دامت برکاتهم - درباره تصویب نامه اخیر دولت که بر خلاف آئین مقدس اسلام و قانون اساسی، شرط اسلام و مرد بودن انتخاب کننده و شونده را حذف نموده و قسم به قرآن مجید را مبدل به کتاب آسمانی نموده اند، بدین وسیله جامعه روحانیت آذربایجان تا حصول نتیجه قطعی و اعلام صریح الغاء مواد سه گانه، پشتیبانی کامل خود را از مراجع بزرگ و پیشوایان دینی اظهار نموده و در دفاع از حریم مقدس اسلام و قرآن از انجام هیچ گونه وظیفه دینی خودداری نخواهند نمود.

ص: 81

1- . البته بعداً آیت الله قاضی اعلامیه را پس از امضای اکثریت علمای تبریز امضا کردند.

الاحقر احمد اهری - العبد ابوالقاسم گرگری - الاحقر سید محمد بادکوبی - الاحقر حسن الحسینی انگجی - الاحقر کاظم دینوری - الاحقر الحاج سید مرتضی مستنبط - الاحقر سید احمد خسروشاهی - الاحقر عبدالله مجتهدی - الاحقر سید ابوالفضل خسروشاهی - الاحقر جواد سلطان قرایی - الاحقر عبدالله سرایی - الاحقر محمد توتونچی - الاحقر علی الموسوی مولانا - الاحقر جعفر الاشرافی - الاحقر محمدعلی قاضی طباطبایی - الاحقر سید یوسف الهاشمی - الاحقر سید مهدی دروازه ای - الاحقر سید محمدعلی انگجی - الاحقر سید محمد فقیه - الاحقر عبدالحسین غروی - الاحقر محمود الموسوی خلخالی - الاحقر محسن آیت الله زاده شریانی - الاحقر سید کاظم الموسوی اهرایی - الاحقر حسین هشترودی - الاحقر سید مرتضی خلخالی - الاحقر مصطفی الموسوی مولانا - الاحقر زین العابدین نوبخت - الاحقر سید محمدعلی خلخالی.

... علاوه بر این اعلامیه، تلگرافی هم مانند مراجع قم و علمای دیگر بلاد به شاه مخابره شد که امضای میرزا جعفر شیخ الائمه امام جمعه تبریز و چند نفر دیگر که اعلامیه را امضا نکردند، پای آن دیده می شود...

■ پس آیت الله قاضی مخالف انقلاب نبود؟

نخیر! اصولاً در اوایل امر صحبت از «انقلاب» نبود، بلکه سخن از «نصیحت و ارشاد» بود و اینکه مثلاً «زنان در انتخابات» شرکت نکنند! و «سوگند به قرآن» حذف نشود، ولی آیت الله آقای قاضی بعدها که

حرکت اوج گرفت، به میدان آمد و بیش تر و پیش تر از دیگران به مبارزه پرداخت و در این رابطه بارها دستگیر و تبعید و زندانی شد... و پس از پیروزی انقلاب هم که می دانیم به مبارزه علیه توطئه ها و عوامل استکبار ادامه داد و تا مرز شهادت پیش رفت که این توفیق نصیب همگان نگردید.

■ پس از اوج گرفتن مبارزات، مرحوم آیت الله قاضی و اخوی شما آیت الله خسروشاهی دستگیر و به تهران تبعید شدند.

بله، در یک اقدام نابخردانه، طبق درخواست سرتیپ مهرداد، رئیس ساواک آذربایجان شرقی، هر دو بزرگوار همراه چند نفر دیگر از علما و وعاظ تبریز دستگیر و به تهران اعزام و در قزل قلعه تهران

زندانی شدند...

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین جناب حاج شیخ علی دوانی، مورّخ منصف معاصر، درباره این دستگیری و تبعید چنین می نویسد: «... علمای اعلام تبریز ترتیب کار را طوری داده بودند که هر شب در مسجد یکی از آقایان، همگی اجتماع کنند و ضمن بیان مسائل اسلامی، مردم را در جریان روز و آنچه برای مراجع عالیقدر و شخص آیت الله خمینی روی داده بود قرار دهند. این کار عملی شد و مردم نیز استقبال پرشوری از آن به عمل آوردند. عمال رژیم ضدّ مردمی نیز در تاریخ 12 آذر 1342 سه تن از علما و ائمه جماعت: مرحوم حاج سید احمد خسروشاهی، حاج سید محمدعلی قاضی طباطبایی و حاج سید مهدی

ص: 83

دروازه ای و دو تن از وعاظ به نام آقایان: حاج میرزا حسن ناصرزاده و حاج میرزا محمدحسین انزلی را دستگیر و به تهران آوردند و مستقیماً به زندان قزل قلعه برده و زندانی نمودند. به دنبال دستگیری روحانیون تبریز، اهالی غیرتمند این شهر دست به اعتصاب زدند و بازار و مغازه های خیابان ها بسته شد. این اعتصاب تا چهار روز ادامه داشت. رژیم شاه به منظور سرکوبی اعتصاب کنندگان، حکومت نظامی اعلام کرد و عده ای از مردم را بازداشت نمود... آقایان علما و وعاظ تبریز 15 روز در زندان سلطنت آباد و 45 روز در زندان قزل قلعه و سپس در منازل تحت مراقبت شدید مأمورین قرار داشتند که از زندان هم بدتر بر آنها گذشت...»(1)

یکی از کارهای جالب مردم تبریز این بود که پس از دستگیری آقایان، عکس های آنان را در کنار عکس های مراجع قم و نجف و مشهد به شکل پوستر چاپ و در سطح وسیعی پخش کردند و ساواک هم به علت اینکه پوستر حاوی عکس های مراجع بود، نتوانست آنها را جمع آوری و پاره کند.(2)

■ نقش آیت الله اخوی شما و آیت الله قاضی طباطبایی در پیشبرد اهداف نهضت مراجع چگونه بود؟

البته در آن دوران، کسی به دنبال «نقش یابی» و یا «سهم خواهی» نبود

ص: 84

1- . نهضت روحانیون ایران، تألیف: علی دوانی، ج 4، ص 240.

2- . نمونه ای از آن در بخش اسناد آمده است.

و همه، اعم از مراجع و علما و مردم عادی و فرهیختگان، همه و همه به دنبال پیگیری هدف و پیشبرد امور بودند... و راز پیشرفت اهداف هم در همین «خلوص نیت» و «اخلاص در عمل» نهفته بود. به هر حال هر دو بزرگوار در آماده سازی مردم، با سخنرانی های مکرر در مساجد خود و نشر اعلامیه ها، نقش خاص خود را داشتند. نقل یک گزارش از رئیس ساواک تبریز می تواند چگونگی این امر را نشان دهد. سرتیپ مهرداد، رئیس ساواک آذربایجان شرقی، این گزارش را در مورد دستگیری علما و وعاظ به مرکز ارسال داشته است. لحن گزارش، موقعیت و اهمیت مرحوم قاضی و مرحوم اخوی را در مبارزه نشان می دهد:

«مدیریت کل اداره سوم، متمنی است به عرض تیمسار قائم مقام ساواک برسد: به فرموده تیمسار قائم مقام سازمان اطلاعات و امنیت کشور، با استفاده از دو روز تعطیلات به آذربایجان عزیمت و اینک نتیجه بررسی های معموله را ذیلاً به استحضار می رساند.

1. در نتیجه اقدامات قبلی و پیگیری های مداوم آن، اختلافات نسبتاً زیادی بین روحانیون طراز اول تبریز به علت تندروی های آقایان میرزا محمدعلی قاضی طباطبایی و سید احمد خسروشاهی و چند تن دیگر، ایجاد و به تدریج معتقد شده اند که سخنرانی های دو نفر مذکور که معمولاً روزهای چهارشنبه و پنجشنبه هر هفته پس از خاتمه نماز جماعت در مساجد «شعبان» و «حاجی میرزا یوسف مجتهدی» به عمل

می آید و ارتباطی با مسائل مذهبی ندارد، بالمال به ضرر جامعه روحانیون منجر خواهد گردید.

2. اکثریت بازرگانان و اصناف که با توجه به رکود فعلی بازار مایل به ادامه کسب و کار خود در محیط آرام هستند، تا حدّ زیادی به حقایق امور پی برده و مایل نیستند که بیش از این تحت تأثیر و تلقینات سوء بعضی از روحانیون قرار گیرند.

3. با کمال تأسّف مشاهده گردیده مقامات قضایی لشگر، 7 نفر از متهمانی که در تاریخ 14/7/42 (روز افتتاح مجلسین) به علت تحریک مردم به بستن بازار از طرف شهربانی دستگیر و جهت تعقیب قانونی از طرف ساواک به لشگر معرفی شده بودند، به علت فقد دلیل (یا اینکه دلایل کافی علیه ایشان وجود نداشت) به فاصله یک ساعت آزاد نموده است. این روش مقامات قضایی لشگر که برخلاف انتظار و رویه قبلی بوده است، تأثیر بسیار سوئی بخشیده و علاوه بر تجری آزاد شدگان، منجر به این گردیده است که شهربانی تبریز از دستگیری و معرفی سایر متهمین خودداری نماید.

4. مسجد معروف به قلعه بیگی که از طرف شهربانی بسته شده بود و به وعاظ ناراحت اجازه رفتن بالای منبر داده نمی شد، مجدداً باز و چند نفر از نامبردگان که سابقه طرد از تبریز و تبعید به مرکز را دارند، دوباره به کار خود و تبلیغ مردم مشغول گردیده اند.

الف. برای اینکه ادامه سخنرانی های میرزا محمدعلی قاضی طباطبایی و سید احمد خسروشاهی و اقدامات چند نفر از روحانیون مخالف و وعاظ ناراحت بالأخره باعث گمراهی مردم و موجب وقوع حوادث نامطلوب خواهد شد، با توجه به نزدیک شدن ماه رمضان، مصلحت منطقه چنین ایجاب می نماید که در درجه اول، اشخاص مشروحه زیر به وسیله شهربانی و با پشتیبانی و راهنمایی های ساواک دستگیر و به مرکز اعزام گردند؛ مشروط به اینکه حداقل به مدت یک سال از مراجعت آنان به آذربایجان قویاً جلوگیری شود، در غیر این صورت بدون تردید نتیجه معکوس گرفته خواهد شد.

1. میرزا محمدعلی قاضی طباطبایی

2. سید احمد خسروشاهی

3. میرزا محمدعلی انگجی (رئیس کمیته جبهه ملی استان)

4. اشراقی

5. دروازه ای

6. انزایی

ب. در صورتی که پس از دستگیری نامبردگان، باز هم سایرین از اعمال خود دست بر ندارند، اشخاص مشروحه زیر متعاقباً دستگیر و حداقل به مدت یک سال از منطقه طرد گردند.

1. حاج میرزا عبدالله مجتهدی

2. ناصرزاده

3. گوگانی(1)

4. اسحاق اهری(2)

5. سید جواد هشترودی

6. بکایی(3)

پ. به احتمال قریب به یقین دستگیری سری اول، مخصوصاً ردیف 1 و 2 و 3، عکس العمل هایی ایجاد و حوادث سوئی به بار خواهد آورد. برای جلوگیری از خطرات احتمالی و با توجه به اینکه در جریانات چند ماه اخیر در نتیجه تدابیر متخذه هیچ گونه حادثه سوئی در منطقه رخ نداده است، مقامات استانداری و انتظامی و امنیتی عقیده مندند که به محض احساس خطر و به منظور جلوگیری از وقوع حوادث نامطلوب، این اختیار قبلاً به استانداری داده شود که حداکثر به مدت یک هفته حکومت نظامی اعلام و طبق مقررات آن رفتار شود.

ت. به موازات دستگیری سری اول در تبریز و برای اینکه عکس العمل هایی در سایر نقاط استان نشان داده نشود، اجازه داده شود که درباره چند نفر از روحانیون مخالف و ناراحت منطقه من جمله اردبیل، آذرشهر و اهر به همین منوال اقدام گردد.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت آذربایجان شرقی - مهرداد»

ص: 88

1- . آیت الله حاج شیخ حسین گوگانی.

2- . مراد آقای شیخ عیسی اهری واعظ محترم است.

3- . محمد حسن بکایی، واعظ مرحوم.

با توجه به محتوای این گزارش می توان به نقش آیت الله اخوی و آیت الله قاضی و دیگر علمای تبریز پی برد!

■ واکنش های علما و مراجع در مورد دستگیری و تبعید علمای آذربایجان و در رأس آنها اخوی و آیت الله قاضی چگونه بود؟

البته واکنش ها مختلف بود. بعضی از مراجع نجف مانند آیت الله حکیم - طبق اسناد ساواک - با وساطت خواستار آزادی آقایان بود و بعضی دیگر مانند آیت الله خوبی طی تلگرافی به آقایان، این اقدام دولت را محکوم کردند. علمای تهران و علمای دیگر بلاد نیز طی تلگراف هایی اعلام پشتیبانی کردند و عجیب آنکه مرحوم استاد علامه طباطبایی هم که کمتر در این قبیل امور دخالت داشت، این بار تلگرافی خطاب به آقایان، به دادستانی فرستاد. متن بعضی از این تلگراف ها چنین بود:

«وزارت پست و تلگراف و تلفن

نجف - تهران 71 ک 85 ت 27

ل ت - تهران

حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاجی آقا باقر طباطبایی.

حضرات حجج الاسلام آقای قاضی و آقای خسروشاهی و آقای دروازه ای و وعاظ عظام آقایان ناصرزاده و انزایی و سایرین، بازداشت آن جنابان در اثر دفاع از دین مبین حق و عدالت موجب تأثر شدید گردیده، پر واضح است که تحمل این مشقات منظور نظر ولی عصر - ارواحنا فداء - خواهد بود.

ص: 89

و لينصرن الله من ينصره إن الله لقوى عزيز.

ابوالقاسم الموسوی الخوی

اصل در پرونده م- و- 587 بایگانی است.

در پرونده قاضی طباطبایی بایگانی شود - 12/10/43»

آیت الله خویی علاوه بر تلگراف فوق، تلگراف های متعدد دیگری به آیت الله میلانی در مشهد و آیت الله شیخ محمدتقی آملی و آیت الله سید علی اصغر خویی و آیت الله حاج آقا باقر طباطبایی در تهران و همچنین اخوی بزرگ تر ما در تبریز مخابره کردند که متن آن چنین بود:

«حجت الاسلام والمسلمین آقا میرزا عبدالحسین غروی - دامت برکاته -

حجت الاسلام والمسلمین آقا میرزا ابوالفضل خسروشاهی - دامت برکاته -

از گرفتاری حضرت مستطاب آقای اخوی و سایر آقایان علمای اعلام و وعاظ عظام تبریز مطلع و بی نهایت متأثر و اقداماتی شد. امید است با توجهات حضرت ولی عصر - علیه السلام - مفید واقع شوند.

ابوالقاسم الموسوی الخوی»

وزارت پست و تلگراف و تلفن

قم - تهران ش 167 ک 26

ت: 2/10/43

دادستانی ارتش، قزل قلعه

حضرت حجت الاسلام آقای قاضی

ص: 90

رونوشت آقای خسروشاهی و سایر آقایان. گرفتاری آقایان موجب تأسّف، عافیت همگی از خداوند خواستارم. محمدحسین طباطبایی.

اصل در پرونده محمدحسین طباطبایی بایگانی است.

در پرونده قاضی طباطبایی بایگانی شود.»

وزارت پست و تلگراف و تلفن

شهری شماره 133 ک 115 ت 6/10

«تهران - زندان قزل قلعه حضرات حجج الاسلام و المسلمین آقایان قاضی و خسروشاهی و دروازه ای و وعاظ محترم ناصرزاده و انزایی - دامت برکاتهم - گرفتاری حضرات موجب تأثر و تأسّف شدید اینجانان و عموم روحانیون و مسلمین گردیده امیدواریم مجاهدات و دفاع از حریم مقدّس اسلام حضرات مورد توجه خاص حضرت بقیه الله واقع گردد تأییدات حضرات را از درگاه خداوند خواستاریم.

حسن الحسینی انگجی - الاحقر سید علی خویی - صدرالدین جزایری - الاحقر حسین غفاری - محمد خویی - سید ابراهیم علوی - حاج سید جعفر خویی - سید شمس الدین ابهری - الاحقر حسن الحسینی المیزایی - الاحقر شیخ عبدالصمد خویی - حسن سعید - الاحقر سید مهدی کماری - مهدی الحسینی انگجی - باقر القمی طباطبایی - سید محمدعلی سبط - حاج سید هادی خسروشاهی - بکایی.

ق- الف - 877 اصل در پرونده ر/791 بایگانی است.

در پرونده قاضی طباطبایی بایگانی شود.»

ص: 91

■ واکنش دستگیری آقای قاضی طباطبایی و آقای اخوی در بین احزاب سیاسی کشور چگونه بود؟

اشاره شد که این اقدام رژیم عکس العمل وسیعی در بین تمام محافل حوزوی و مراجع قم و نجف داشت و اغلب آنها با صدور بیانیه و ارسال تلگراف، این اقدام رژیم شاه را محکوم و تقبیح کردند. و باز اشاره شد که مردم تبریز هم علیرغم اعلام حکومت نظامی به خیابان ها ریختند و به تظاهرات گسترده ای دست زدند و به مدت چند روز، همه تبریز تعطیل عمومی بود... و رژیم با تانک و سلاح سنگین به خیابان ها آمد و به کشتار مردم پرداخت و با این نوع سرکوب تصور می کرد که مسئله در همه ایران خاتمه یافته است... اما در چهلم شهدای تبریز، یزد قیام کرد و نهضت ادامه یافت.

در مورد احزاب سیاسی باید گفت که در آن دوران، احزابی سیاسی به مفهوم واقعی کلمه وجود نداشت و سازمان ها و یا گروه هایی هم که قبلاً اعلام وجود کرده بودند، چندان در صحنه نبودند و فقط اعلامیه ای با امضای «نهضت آزادی» در این مورد منتشر شد. متن این اعلامیه که از جهاتی جالب توجه و قابل تأمل است، بدین قرار بود:

به نام خدا

«آفرینندگان مشروطه بر ضد استعمار به پا خاستند. رگ های غیرتی که نیم قرن پیش، جوی خونی گلرنگ را جاری ساخت تا نهال آزادی

ص: 92

و مشروطیت برومند و سرسبز گردد، بار دیگر خون مقدسش جوشید و در آذر آبادگان جنبش مقاومتی بر ضد دیکتاتور و استعمار حامی او بر پا کرد. همان مشت درشتی که دیروز از آستین ستارخان ها به در آمد و کاخ استبداد محمدعلی شاهی را بر هم زد، امروز در آذربایجان گرمی گره شد و بر سینه اهریمنی دیکتاتور، فرومایه ترین نوکر امپریالیسم انگلیس کوبید. چند روز است که آذربایجان آزاده و استبداد شکن، جنبش مقاومت ضد استعماری ملت ما را گرم کرده و علمای مجاهدش با نطق های مذهبی و مردم شجاعش با اعتصاب چهار روزه، قهر مقدسشان را علیه دیکتاتور و به عنوان اعتراض به مظالم و بی دینی استعمار انگلیس ابراز داشته اند. از آذربایجان دلیر و وطن خواهی که در تاریخ میهن ما سپر پولادین تجاوزات عثمانی و روسیه تزاری و بلشویسم استالین بوده اند، همین گونه سزاست. از آذربایجان ضد اجنبی همان ها که رژیم محمدعلی شاه، عامل روسیه تزاری را سرنگون کردند و غلام یحیی، مارشال افتخاری ارتش سرخ و بلشویک های تجزیه طلب و خائش را از خاک پاک وطن راندند، انتظار می رفت که سیلی مرگ به صورت سیاه دیکتاتور ژنرال افتخاری ارتش انگلیس بنوازند. آذربایجان، قلب پر ضربان ایران، همواره خورشید درخشان امید و آرمان ملت ما بوده است. شنبه 16 آذرماه آذربایجان، دژ دین و ملت، چهارمین روز اعتصاب خود را می گذرانید و همان وقت دانشگاه تهران سنگر آزادی خواهان و قم مقدس پایگاه معنویت در اعتصابی پیروزمند

به سر می برد و در دانشگاه رضوی مشهد و دیگر شهرهای ایران تظاهرات بود. جهانیان دیدند که ملت چگونه یکپارچه و هماهنگ به بزرگداشت شهدای نهضت ملی ایران و اعتراض و پیکار علیه استبداد، قانون شکنی، بی دینی و دست نشانگی هیئت حاکمه برخاست. جلادان دیکتاتور بیش از سی تن از روحانیون جلیل القدر را دستگیر ساختند و شنبه 16 آذرماه اعتصابیون تبریز را با تانک و گلوله مورد تجاوز چنگیزی قرار دادند. در تهران بیش از 50 تن از دانشجویان را زندانی کردند. حضرات آیات و حجج الاسلام آقایان سید محمدعلی قاضی، سید احمد خسروشاهی و - سید مهدی - دروازه ای اینک در پادگان عشرت آباد زندانی هستند و حضرات حجج الاسلام آقایان انزایی، (1)

وحدت، اهری و برادران بنایی مراغه ای که از اجله علما و مجاهدان راه حق می باشند، در لشگر تبریز محبوسند.

هیئت حاکمه به دستور اربابانش دسته دسته از رهبران ملی ما را که در میدان مبارزه، رشادت و بصیرت و ایمانشان را ثابت کرده اند، تسلیم دژخیمان می کند. دکتر محمد مصدق پیشوای نهضت ملی ایران، حضرت آیت الله العظمی خمینی مقتدای شیعیان، سران عالیقدر نهضت آزادی ایران و علمای ارجمند و دانشجویان مبارزمان، محبوس و از خدمت به دین و ملت محرومند.

ص: 94

1- . آقایان ناصرزاده و انزایی از وعاظ معروف، همراه آقایان به زندان تهران انتقال یافته بودند و بقیه وعاظ، در پادگان لشگر تبریز محبوس بودند.

هم کیشان، آزادی خواهان، حق طلبان!

رهبری نهضت آزادی ایران از شما دعوت می کند صفوفتان را منظم تر ساخته و جهادی همه جانبه، پیگیر، آتشین و بی امان را بر ضد دیکتاتور و استعمار در پیش گیرید. اتحاد، تشکل و نظم توأم با ایمان و بصیرت، ما را به پیروزی می رساند.

نهضت آزادی ایران»

■ گفته می شود مسجد آیت الله قاضی یکی از پایگاه های اصلی مبارزه بود، آیا شما از این پایگاه استفاده می کردید یا فعالیت ها در آن زمان هم جناحی بود! و فعالیت دوستان شما در آنجا مقدور نبود؟

به هر حال مسجد ایشان یکی از مساجد فعال شهر تبریز در امر نهضت و مبارزه و نشر اندیشه های مبارزاتی بود... و این جناح بندی ها هم که اشاره کردید، در آن ایام به این شدت مطرح نبود! و در واقع به علت حضور جوانان در آن مسجد، پاتوق ما و دیگر دوستان هم بود... و من نشریاتی را که در تهران و قم چاپ می کردیم، به تبریز می فرستادم که در مسجد ایشان توسط نوجوانان توزیع می شد. ساواک در گزارشی نام سه کتاب را می نویسد که هر سه تای آنها را من در قم و تهران و تبریز چاپ و منتشر ساخته بودم. متن گزارش ساواک چنین است:

«گیرنده: اداره کل سوم

فرستنده: ساواک آذربایجان، تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

ص: 95

1. روز چهارشنبه 28 جاری قبل از سخنرانی آقای قاضی طباطبایی در مسجد شعبان، جزواتی به نام جنگ دیروز و فردا نوشته مهندس مهدی بازرگان و الفبای فکری حسین (علیه السلام) از محمدرضا صالحی کرمانی و بحثی درباره ماتریالیسم و کمونیسم از ناصر مکارم با مقدمه ای از سید هادی خسروشاهی، به وسیله اطفال خردسال فروخته می شد. چون با وضعی که مسجد داشت، هیچ گونه اقدامی مقدور نبود، علی هذا مراتب برای شناسایی اشخاصی که جزوات فوق را جهت فروش در اختیار آنان گذاشته بودند، مورد بررسی و تحقیق می باشد.

2. عین سه جلد از جزوات فوق الذکر جهت استحضار به پیوست تقدیم می گردد.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت آذربایجان شرقی - مهرداد»

■ گفته می شود که بعد از تبعید و زندانی شدن، آقای اخوی با آیت الله قاضی، اختلاف نظر شدیدی پیدا کردند که موجب مشکلاتی در محیط آذربایجان گردید.

البته من در تبریز نبودم، ولی از حقیقت و علل این امر کاملاً آگاه بودم و در دیداری با اخوی هم من اصرار بر روشن شدن حقیقت داشتم که ایشان مطالبی را بیان داشت به شرط آنکه تا در حال حیات هستند، نقل نکنم... ولی من به خاطر همان مصالح کلی، حتی پس از وفات هم مایل نیستم آنها را مکتوب سازم و امیدوارم که آن دو بزرگوار در محضر حق تعالی، همان طور باشند که قرآن می فرماید: «ادْخُلُوها بِسَلَامٍ

ص: 96

آمِنِينَ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ». مرحوم امام خمینی در پاسخ نامه من درباره این قبیل اختلافات آقایان تبریز - مربوط به اختلافات مرجعیت - مرقوم داشته اند که خود حقیر به هر نحوی که صلاح می دانم در رفع اختلاف کلمه آقایان بکوشم و این البته نشان دهنده لطف و حسن نظر امام نسبت به اینجانب بود. متن نامه چنین است:

«باسمه تعالی

خدمت جناب مستطاب سید الاعلام و ثقه الاسلام آقای سید هادی خسروشاهی - دامت افاضاته - به عرض می رساند:

مرقوم محترم که حاوی تقدیر آن جناب بود، موجب تشکر گردید. از گرفتاری تجار محترمی که مرقوم داشته بودید متأثر شدم و از خدای متعال رفع گرفتاری آنان و اصلاح امور عموم مسلمانان جهان را مسئلت دارم. جنابعالی کوشش نمایید در این موقعیت از اختلاف کلمه آقایان محترم که مرقوم فرموده بودید به هر نحو صلاح می دانید جلوگیری فرمایید که وسیله برای پیشرفت مقاصد شوم دشمنان اسلام خدای نخواستہ فراهم نشود و انشاءالله با اتحاد کلمه، مشکلات موجود را برطرف نمایم. دوام توفیقات آن جناب را در خدمت به دیانت مقدسه خواستار و ملتزم دعا هستم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

تاریخ 28 ربیع المولود 84

ص: 97

ممکن است در آن جا صاحبان اغراض نسبت هایی به حقیر له یا علیه بدهند، بنده در این میدان ها داخل نیستم.

روح الله الموسوی الخمینی»(1)

■ آیا همکاری مشترک تا پیروزی انقلاب ادامه یافت؟

متأسفانه در تبریز اختلافاتی پیش آمد و همکاری کامل بین همه علما از بین رفت... نکته اصلی اختلاف هم باز مسئله «مرجعیت» بود که هر کدام از آقایان، یکی از مراجع قم یا نجف و مشهد را معرفی می کردند و در نتیجه تشتتی بر اوضاع حاکم شد، البته اخوی تا آخرین روز زندگی به نحوی به مبارزه ادامه داد، ولی تقریباً یک سال پیش از پیروزی انقلاب به رحمت حق پیوست که آن هم به نظر من از «الطاف خفیه حق» بود... چون اگر زنده مانده بود، با پاره ای امور به مخالفت بر می خاست و این به صلاح انقلاب نبود.

البته نظر کلی من در این رابطه آن است که ساواک به هنگام اقامت آقایان در تهران، برای در هم شکستن وحدت رهبری در تبریز که به عهده این آقایان بود، توطئه ای را اجرا کرد که موجب تخریب روابط بین این دو بزرگوار گردید... و متأسفانه مراجعت زود هنگام آیت الله قاضی به تبریز و به تنهایی - و حتی بدون اطلاع دیگر آقایان تبعید شده از تبریز - موجب تکدر خاطر آقایان تبعیدی، به ویژه اخوی ما گردید

ص: 98

1- . متن دستخط در بخش اسناد آمده است.

تا آنجا که من در تهران، در اقامتگاه اجباریشان در «خیابان شاهپور»، ایشان را خیلی آشفته و متأثر دیدم. وقتی علت را جویا شدم، دیدم که از بازگشت بدون اطلاع آقای قاضی به تبریز به شدت رنجیده اند و آن را در واقع نوعی عدم همراهی و یا به اصطلاح دوستان امروزی «انحصارطلبی» و «تمامت خواهی» در اداره امور مبارزه و مصادره کامل آن، تلقی می کردند که برای استمرار آینده مبارزه، این روش را خطرناک و مضر می دانستند.

■

مراجعت ایشان به تبریز از طرف مردم و رژیم چه واکنشی داشت و آیا حوادث تازه ای رخ نداد؟

ایشان در تاریخ چهارم اردیبهشت 43 به تبریز مراجعت نمود که با استقبال پرشکوه مردم روبرو شد... اخوی بازاری ما، یعنی آقای حاج سید جعفر خسروشاهی حفظه الله - ابوی جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای سید رضا خسروشاهی که از اساتید درس خارج فقه و اصول و فلسفه در حوزه علمیه قم می باشد - در برگزاری این استقبال سهم بسزایی داشت و حتی اشعاری در پشتیبانی از مبارزه و علمای تبعیدی در منزل ایشان قرائت کرد که موجب دستگیری و زندانی شدن ایشان گردید... ولی پس از آن استقبال، در روز پنجم اردیبهشت 1343 خفایشان رژیم شاه شبانه به منزل ایشان هجوم بردند و ایشان را مجدداً دستگیر و به تهران منتقل نمودند و افراد مسئول از استقبال را هم بازداشت کردند و به زندان انداختند!

ص: 99

■ بعضی ها مدعی شده اند که آیت الله قاضی از طریق هیراد، رئیس دفتر شاه، نامه ای برای او ارسال و از علمای تبریز، از جمله جنابعالی «شکایت» کرده اند.

نسخه ای از این نامه منسوب به ایشان در همان ایام به دست بنده رسید که همین امر - توزیع نامه - موجب شک من گردید. در آن نامه، علما و وعاظ مبارز تبریز، وابسته به ساواک معرفی شده بودند و حقیر هم به عنوان «رأس فتنه» و یا «تولید کننده انقلاب» قلمداد شده بودم!... به نظرم این یکی دیگر از توطئه های ساواک برای ایجاد اختلاف بین علمای مبارز بود... و من هرگز نمی توانم تصور کنم که این نوع سعایت از طرف ایشان صادر شده باشد. شأن ایشان بالاتر از این حرف ها بود، اما متأسفانه تکذیب رسمی از ایشان در این زمینه منتشر نگردید و گویا در خاطرات خودشان که در تبعیدگاه بافق نوشته اند، به این امر پرداخته اند که متأسفانه همچنان مخطوط مانده و به دست چاپ سپرده نشده است.

متن این نامه - به هیراد - در کتاب «زندگی و مبارزات آیت الله قاضی طباطبایی» تألیف آقایان رحیم نیکبخت و حمید اسماعیل زاده، چاپ نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی و در کتاب «انقلاب نامه» مرحوم آقای محمدحسن بکایی چاپ تهران، به عنوان نقد و بررسی نقل شده است.

ص: 100

■ گفتید که آیت الله اخوی، قبل از پیروزی انقلاب رحلت نمود. واکنش آیت الله قاضی نسبت به این موضوع چگونه بود؟

پس از رحلت اخوی، آیت الله قاضی علاوه بر شرکت در همه مجالس بزرگداشتی که در محلات و مساجد مختلف شهر برگزار می شد، به مناسبت هفتمین روز درگذشت ایشان مجلس ترحیم پرشکوهی در مسجد خودشان در بازار - مسجد مقبره - برگزار کردند و ایشان را «سید الفقهاء و المجتهدین آیت الله آقای حاج سید احمد خسروشاهی اعلی الله مقامه» نامیدند و عنوان کردند «در این ضایعه، خسارت علمی بزرگی بر جامعه علم و فقاہت وارد گشته و یک شخصیت بارز دینی از صف مبارزه اسلامی از دست رفته». متن اعلامیه ایشان چنین بود:

«ثلمه فی الدین لا یسدها شیء، نظر به فرا رسیدن اولین هفته رحلت اسفناک حضرت مستطاب حجت الاسلام والمسلمین سید الفقهاء و المجتهدین آیت الله آقای حاج سید احمد آقا خسروشاهی - اعلی الله مقامه - که با فقدان عظیم خویش قلوب عموم علمای اعلام و قاطبه اهالی محترم و علاقمندان را جریحه دار نموده و در این ضایعه خسارت علمی بزرگی بر جامعه علم و فقاہت وارد گشته و یک شخصیت بارز دینی از صف مبارزان اسلامی از دست رفته، مجلس ترحیمی روز پنجشنبه 12 رجب مطابق 9 تیر ماه از ساعت 8 صبح در مسجد مقبره منعقد و ساعت 5/10 ختم خواهد شد. بدیهی است برای عرض تسلیت

ص: 101

به ساحت اقدس حضرت بقیة الله - فی العالمین ارواحنا فداه - عموم اهالی و طبقات محترم و علمای اعلام و مبلغین دینی و عزاداران حسینی و کسبه و اصناف برای تعظیم و بزرگداشت شعائر مذهبی و قدردانی از خدمات دینی آن بزرگوار در این مجلس سوگواری شرکت خواهند فرمود.

سید محمدعلی قاضی طباطبایی»

■ رابطه اخوی بزرگ تر شما با آیت الله قاضی چگونه بود؟

آیت الله سید ابوالفضل خسروشاهی - اخوی بزرگ تر - چون تحصیل کرده نجف بود با آیت الله قاضی رابطه خوبی داشت و به اصطلاح رفیق تر و مأنوس تر بود و وجه اشتراکشان هم شاید همان «نجفی بودن» بود! این اخوی ما شاگرد مرحوم آیت الله خوبی بود و لذا در مسئله تقلید به ایشان ارجاع می داد و با مراجع قم - جز آیت الله نجفی مرعشی - ارتباطی نداشت. البته با آیت الله میلانی در مشهد هم مرتبط بود که این هم نقطه اشتراک دیگری با آیت الله قاضی به شمار می رفت.

■ این اخوی جنابعالی چه نقشی در نهضت مراجع و انقلاب داشتند؟

ایشان از علمای ضد رضاخانی و اهل مبارزه با فساد و تباهی رژیم پهلوی بوده و برای همین هم نخست ممنوع المنبر شد و بعد در جریان خلع لباس علما، ایشان نیز خلع لباس گردید و علیرغم درخواست رسمی و قانونی، شهربانی تبریز با ملبس شدن مجدد ایشان - طبق اسناد - مخالفت کرد... پس از سقوط رضاخان، ایشان دوباره ملبس شد و به

ص: 102

خدمات تبلیغی و اقامه نماز و... ادامه داد. در اوایل نهضت، ایشان در بعضی از جلسات علمای تبریز شرکت نمود و چند اعلامیه نخستین را هم همراه بقیه آقایان امضا کرد، اما با پیدایش اختلافات در امر مرجعیت کنار کشید، به ویژه که بعضی ها به عنوان طرفداری از انقلاب، به آیت الله خویی اهانت می کردند و ایشان پس از آن به طور مطلق، دیگر در این امور دخالت نکرد. ایشان تا آنجا به آیت الله خویی ارادت داشت که یکی از فضلا و مدرسین معروف تبریزی مقیم قم را، که در تبریز به دیدار ایشان آمده بود، چون به آیت الله خویی جسارت نموده بود، رسماً از منزل بیرون کرد و به ما هم گفت که دیگر او را به منزل راه ندهیم!

■ نام ایشان چه بود؟

ذکر نام ضرورت ندارد و اخلاقاً درست نیست، به ویژه که ایشان دو سال پیش به رحمت خدا رفت.

■ آیا آیت الله قاضی اجازاتی هم از مراجع قم یا نجف داشتند؟

ایشان اجازات متعددی از مراجع و علمای مشهد و قم و نجف، در امور حسبه، نقل روایت و اجتهاد داشتند که بعضی از آنها در کتاب «تاریخ زندگی و مبارزات آیت الله قاضی» نقل شده است. به امید آنکه همه آن اجازات، همراه نامه ها و اسناد دیگر مربوط به آیت الله قاضی، توسط مورخان و فرهیختگان علاقمند به تاریخ معاصر، پیگیری و منتشر گردد، در اینجا دو نمونه از اجازات را از امام خمینی و آیت الله سید ابوالقاسم خویی نقل می کنیم.

ص: 103

«بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

و بعد، جناب مستطاب سيد العلماء الاعلام و ملجاء الانام و حجه المسلمين و الاسلام آقاي حاج سيد محمد علي قاضي - دامت برکاته و کثر الله امثاله - از قبل حقير مجاز و وکیل هستند در اخذ وجوه شرعيه و ايصال آن به محل مقرر شرعيه و نيز وکیل هستند در اخذ سهمين مبارکين و ايصال سهم سادات عظام را به محل مقرر شرعي و صرف نصف از سهم مبارک امام - عليه السلام - را در علو کلمه اسلام و صرف به هر نحو که صلاح می دانند با ملاحظه احتياط و ايصال نصف ديگر را به اينجانب برای صرف در حوزه های علميه.

و اوصيه ايده الله تعالى بما اوصى به السلف الصالح من ملازمه التقوى و التجنب عن الهوى و التمسك بعروه الاحتياط في الدين و الدنيا و ارجو من جنابه ان لا ينساني من صالح دعواته و السلام عليه و على اخواننا المؤمنين و رحمه الله و برکاته.

روح الله الموسوي الخميني

به تاريخ 4 محرم الحرام 1378»

«بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على خير خلقه و افضل بريته محمد و عترته الطاهرين.

و بعد، جناب مستطاب عماد العلماء الاعلام ملاذ الانام

ص: 104

حجت الاسلام آقای حاج سید محمدعلی قاضی طباطبایی - دامت برکاته - مدتی از عمر شریف خود را در حوزه های علمیه قم و نجف اشرف در تحصیل علوم دینی و معارف حقه الهیه صرف نمود و بحمدالله تعالی دارای مراتب سامیه و مدارج عالییه از فضل و کمال گردیده و مقام شامخی حائز شده اند از قبل اینجانب در تصدی جمیع امور حسبیه که منوط به اذن و اجازه حاکم شرع است مأذون و مجاز می باشند و همچنین از قبل اینجانب وکیلند که آنچه از سهم مبارک امام - علیه و علی آبانه الکرام افضل التحیه والسلام - و سائر وجوه شرعیه دریافت می دارند به مقدار حاجت از آن صرف و مابقی را از جهت اقامه حوزه های علمیه به اینجانب ابصال نمایند و در نقل احادیث معتبره از کتب معتمده علماء امامیه - رضوان الله علیهم - مانند کتب اربعه کافی و فقیه و تهذیب و استبصار و مجامیع متأخره و رسائل و مستدرک و وافیه و بحار و غیر آنها نیز مأذون و مجازند. البته به اسانید منتهیه به اهل بیت عصمت و طهارت - سلام الله علیهم اجمعین - و سزاوار است مؤمنین نعمت وجود معظم له را مغتنم شمرده از محضر مبارکشان استفاده نموده در تجلیل و تبجیل و احترام ایشان حتی المقدر کوتاهی نمایند.

و اوصیه ایده الله تعالی و سده خطاء بملازمه التقوی و سلوک سبیل الاحتیاط فانه لیس هناك عن الصراط من یسلک سبیل الاحتیاط وان

لا ینسانی من صالح الدعوات کما انی لا انساه انشاءالله تعالی . والسلام علیه و علی سائر اخواننا المؤمنین و رحمۃ اللہ وبرکاتہ.

ابوالقاسم الموسوی الخویی

5 رجب المرجب 1390 هـ»

■ آیت اللہ قاضی با مرحوم استاد علامه طباطبائی نسبت «نسبی» داشتند. رابطه این دو بزرگوار چگونه بوده و آیا مکاتباتی بین آنها انجام پذیرفته است؟

علامه طباطبائی مظهر کامل معرفت و تجلی گاه محسنات اخلاقی بود و با همه علما و تلامذه خود روابط حسنه داشت و معلوم است که این روابط با بنی اعمام و علمای بلاد چگونه خواهد بود... وقتی آیت اللہ قاضی به «قم» آمدند، در منزل استاد علامه طباطبائی در کوچه ارک - متصل به منزل مرحوم آیت اللہ سید احمد زنجانی - برای دیدار، جلوس کردند که عکس های تاریخی آن دیدارها موجود است. یکی دو روز قبل از آن، استاد علامه طباطبائی به من فرمودند: «آقای قاضی به قم می آید و به منزل ما وارد می شود و جلوس دارد... اگر جنابعالی وقت دارید، یکی دو روزی در آنجا حضور داشته باشید و طلاب جوانی را که به دیدار ایشان می آیند و من آنها را نمی شناسم، به ایشان معرفی کنید. در واقع شما خود، میزبان باشید.»

البته این تعبیرات نشان دهنده لطف ایشان است... و این بود که من دو روز اول را در منزل استاد حضور یافتم و طبعاً در خدمت آیت اللہ قاضی هم بودم.

ص: 106

قاعدتاً باید مکاتبات زیادی بین علامه و ایشان انجام گرفته باشد، اما متأسفانه علیرغم چندین بار پیگیری مستقیم و مع الواسطه، توفیق دریافت آنها حاصل نشد! البته من می خواستم آن نامه ها در جلد 22 آثار علامه طباطبایی، همراه با ده ها نامه دیگر ایشان به علما و بزرگان، درج شود. این مجلد از مجموعه آثار علامه در واقع نشان دهنده روابط علامه طباطبایی با مراجع و علمای بزرگ و یا شاگردان و علاقمندان خود می باشد. به هر حال فقط یک نامه و یک اجازه نامه نقل روایات از علامه، خطاب به آیت الله قاضی موجود بود که در اینجا آنها را نقل می کنم. متن نامه علامه چنین است:

«13/1/43»

هو

به عرض مقدس می رساند، دیشب نامه گرامی، زیارت و موجب مزید افتخار گردید. امیدوارم پیوسته قرین عافیت و موفقیت بوده مشمول عنایات عالیه خداوندی عز اسمه و توجهات خاصه حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - و مبدأ خیرات و منشاء فیوضات باشید و گاه گاهی یادی از ارادتمندان بفرمایید. از حالات اینجانب استفسار فرموده بودید، بحمدالله حالم نسبتاً خوب و مشغول دعاگویی می باشم. خدمت عموزادگان گرامی دانشمند معظم آقای میرزا حسن آقا قاضی و آقای حاج میرزا جواد خان رئیسی سلام اخلاص دارم و همچنین

ص: 107

حضور شريف حضرت آقاي حاج ميرزا لطفعلي خان طباطبائي با سلام ارادت مصدعم. خدمت عليا مخدره سركار فريده خانم دامت عزتها اينجانب و همچنين اهل منزل سلام فراوان داريم.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

محمد حسين طباطبائي»

اجازه نامه علامه

«بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على الدوام و الصلاة على افضل انبيائه محمد و آله و السلام. اما بعد فهذا ما قدمته الى السيد الجليل و العالم النبيل فخر الاعلام و المحققين حجه الاسلام و المسلمين الحاج ميرزا محمد علي القاضي الطباطبائي التبريزي لا زال مؤيداً بالتأييدات الربانية و معنيا بالعنايات السبحانية من اجازتي له ان يروى عنى جميع ما صحت لى روايته عن اولياء الدين النبى و اهل بيته الطاهرين عليهم الصلوة و السلام بطرقى المتصله بهم بالعلماء العظام و المشايخ الكرام قدس الله اسرارهم.

و هي ما أرويه عن شيخى و استاذى آية الله العظمى الميرزا محمد حسين الغروى النائينى (رحمه الله) بجميع طرقه عن مشايخه العظام و ما أرويه عن المحدث البارع الحاج شيخ عباس القمى (رحمه الله) عن النورى صاحب المستدرک بجميع طرقه الى البهبهانى (رحمه الله) المشروحه فى آخر المستدرک. و ما أرويه عن شيخنا العابد الزاهد الحاج الشيخ على القمى النجفى (رحمه الله) كتاب المستدرک قراءه و سماعا و جميع طرقه اجازه الى البهبهانى (رحمه الله).

ص: 108

و ما ارويه عن الایه البروجردی عن شیخه الاخوند الخراسانی عن السید محمد مهدی القزوی عن السید محمد باقر القزوی عن السید محمد مهدی بحر العلوم بطرقه المذكوره فی آخر المستدرک و ما ارويه عن شیخی و استاذی علم التحقیق الحاج میرزا علی اصغر الملکی التبریزی عن سیدنا الاجل السید حسن الصدر العاملی الكاظمی عن الحاج النوری اجازہ و سماعاً و قراءه عن شیخ العراقین عن صاحب الجواهر عن کاشف الغطاء عن البهبهانی. و ما ارويه عن السید حسن الصدر عن المیرزا هاشم الخوانساری عن السید صدر الدین العاملی و السید صدر عن بحر العلوم و عن کاشف الغطاء و السید محسن الاعرجی و صاحب الریاض و السید صالح العاملی عن البهبهانی و صاحب الحدائق (رحمه الله)، و عن السید حسن الصدر، عن الحاج ملا علی میرزا خلیل عن الشیخ الانصاری عن السید الصدر و عن النراقی عن بحر العلوم عن البهبهانی و عن السید حسن الصدر عن الحاج ملا علی عن الشیخ عبدالله الرشتی عن بحر العلوم عن مشائخه و عن السید حسن الصدر عن الحاج ملا علی عن الشیخ جواد ملا کتاب عن السید جواد العاملی عن بحر العلوم بطرقه عن البهبهانی و السید حسین بن ابراهیم القزوی و السید عبدالباقی الخواتون آبادی و صاحب الحدائق و الشیخ محمد مهدی الفتونی و الشیخ محمد باقر الهزار جریبی.

و عن السید حسن الصدر عن الحاج ملا علی عن الشیخ عبد علی عن الشیخ ابی علی صاحب الرجال عن البهبهانی و عن السید حسن

الصدر، عن الميرزا هاشم عن أبيه السيد زين العابدين عن السيد محمد باقر حجه الاسلام عن المحقق القمي و كاشف الغطاء و صاحب الرياض جميعا عن البهبهاني. و بالطرق السابقة عن بحر العلوم عن السيد حسين القزويني عن السيد نصرالله الحائري عن الشيخ ابي الحسن الشريف عن شيخه صاحب البحار عن مشايخه منهم والده و صاحب الوافي و الشيخ صالح المازندراني (رحمه الله) و الملا خليل القزويني و صاحب الوسائل عن البهاني عن ابيه عن الشهيد الثاني (رحمه الله) و بالطرق المقدمه عن السيد صدر العاملی عم ابي السيد حسن الصدر عن ابيه السيد صالح عن ابيه السيد محمد عن شيخه صاحب الوسائل عن مشايخه الى الشهيد الثاني و بالطرق المتقدمه عن بحر العلوم عن صاحب الوسائل عن مشايخه الى الشهيد الثاني. و بقيه الاسناد المذكوره في الفهارس كاخر المستدرک و غيره و الحمد لله محمد حسين الطباطبائي.»

■ آيت الله قاضي درباره خشونت ها و اعدام های پس از انقلاب چگونه می اندیشید و اصولاً در امور قضا دخالت می کرد یا نه؟

ایشان تمایلی به دخالت در امور قضات نداشت، ولی این بدین معنی نیست که مسئولین قضایی منطقه را به مراعات رأفت و رحمت و عدالت اسلامی دعوت نمی کرد. اصولاً ایشان روحیه خشونت نداشت و بیشتر طرفدار عفو و گذشت بود. آقا زاده محترم ایشان، آقای سید محمد حسین قاضی طباطبائی در مصاحبه ای در این زمینه می گوید:

«وقتی اعدام ها شروع شد، ایشان دادستان انقلاب وقت تبریز را

خواستند و من در آن جلسه بودم که ایشان فرمودند: «شما اینهایی را که اعدام می کنید، به ازای هر نفر، 20 خانواده به انقلاب بدبین می شوند. با رحمت و شفقت اسلامی برخورد کنید. البته یقینی نیست که اینها آدم کشته اند، ولی چون مأمور شهربانی بودند، اغلب چاره ای نداشتند. شما با خشونت رفتار نکنید و برای مجازات، آنها را زندانی کنید.» ایشان همین توصیه را درباره ارتشی ها هم داشتند و در تبریز فقط یک استوار ارتش اعدام شد، اما متأسفانه بعد از شهادت آقا، وضع عوض شد.»(1)

رفتار آیت الله قاضی با تیمسار سرلشکر بیدآبادی، فرمانده پادگان تبریز، روش مهرورزانه و اسلامی ایشان را به خوبی نشان می دهد... یعنی پس از آنکه به نامبرده، پیام آیت الله قاضی توسط حجت الاسلام والمسلمین جناب حاجی میرزا عبدالحمید بنابی ابلاغ گردید، وی بدون مقاومت تسلیم شد و به منزل ایشان انتقال یافت... آقای محمد حسن عبد یزدانی، از فعالان تبریز و از اطرافیان آیت الله قاضی، در این باره می گوید:

«... آیت الله قاضی بنده را مسئول ارتباط با بیدآبادی کرد. منزل آقا بزرگ بود و بیدآبادی در یکی از اتاق های پشتی، که پنجره اش به حیاط خلوت بود، بازداشت شده بود و آقا دستور داده بودند هیچ گونه

ص: 111

بی احترامی به او نشود. هر روز من یکی دو بار سر می زدم. رادیو در اختیار داشت و مطالعه می کرد. حالت مهمان را داشت و با کسی حرف نمی زد. فقط تعدادی از افراد نزدیک به آقا می دانستند که او اینجا است. تقریباً یک هفته ای آنجا بود و عده ای شایع کرده بودند که بیدآبادی، پسرعموی قاضی بود لذا او را فراری داد رفت. در صورتی که آقا، سید بودند و بیدآبادی سید نبود و اهل بیدآباد و فارس زبان بود.

یک روز بیدآبادی به من گفت: من اینجا شرمنده می شوم آقا فرموده اند خانواده ام هم به اینجا بیایند و هر وقت که برای ما چای و غذا می آورند من شرمنده می شوم. این مرد با این خدمتش شرمنده ام می کند و می ترسم یک عده نااهل نفهم پیدا شوند و به بهانه نجات من بیایند و اینجا سر و صدایی بلند شود و حرمت این خانه شکسته شود. من معذب می شوم. مرا ببرید زندان!

تیمسار بیدآبادی به دستور آیت الله قاضی جلوی خونریزی را گرفته بود و قبل از آن هم از آیت الله قاضی حرف شنوی داشت. بیدآبادی آن روز به من گفت که اگر خودش از آقا بخواهد که ببرندش زندان شاید آقا قبول نکند و مرا واسطه کرد تا به آقا برسانم که من هم رساندم و آقا فرمودند که اگر زندان آماده شده باشد مانعی ندارد؛ چون زندانیان هنگام فرار، زندان را آتش زده بودند و اخوی در حال تعمیر و کار بنایی برای آماده سازی زندان بود. با او تماس گرفتیم و یک اتاقی در زندان آماده شد و شبانه بیدآبادی را بردیم به زندان. بعد از انتقال به

زندنان با تهران تماس گرفته شد و وقتی قرار شد منتقل شود به تهران با مأمورهای لباس شخصی و به طور ناشناس با یک خودروی سواری، خود و خانواده اش را فرستادیم تهران و تحویل آقای هادوی، که دادستان کل انقلاب بود، دادیم. بعدها یک روز خبر آوردند که بیدآبادی اعدام شده است. گویا با حکم آقای خلخالی اعدام شده بود، در حالی که خیلی ها عقیده داشتند ناگفته ها و اسرار با بیدآبادی رفت زیر خاک... یکی از عللی که سال 57 در تبریز خونریزی و کشت و کشتار به اندازه تهران و قم نبود نرمش بیدآبادی در مقابل آیت الله قاضی و تدبیر ایشان بود...»⁽¹⁾

به هر حال، نوع رفتار و منش آیت الله قاضی پس از پیروزی انقلاب اینگونه بود.

■ شهادت ایشان توسط «فرقان» را چگونه ارزیابی می کنید؟

تروهای پس از انقلاب و انتخاب شخصیت های برجسته و تأثیرگذار مانند: آیت الله مطهری، آیت الله صدوقی، آیت الله قاضی، آیت الله دستغیب، آیت الله بهشتی و دیگران در واقع یک طرح و توطئه برنامه ریزی شده امپریالیستی بود که از سوی مزدوران وابسته داخلی و عناصر فریب خورده و جوانان تندروی بی منطق اجرا شد که شاید هم

ص: 113

1- . خاطرات محمدحسن عبد یزدانی، چاپ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صفحات 302 و 304، تهران، 1388.

بعضی از آن‌ها مانند «خوارج» فکر می‌کردند که با ترور حضرت علی (علیه السلام) دارند به اسلام خدمت می‌کنند!

این ترورها بی تردید، بدون نقشه و طرح قبلی نبود و در کل، هدف تصفیه انقلاب از عناصر اصلی و شخصیت‌های تأثیرگذار بود تا پس از ایجاد خلأ در کادر رهبری عناصر اصلی انقلاب، بتوانند به خیال خود قدرت را در دست گیرند. و البته برنامه‌های به اصطلاح «فاز نظامی»! آنان این حقیقت را ثابت کرد و اصولاً به نظر من حتی بخش عمده تصرفات غیرشرعی نخستین در آغاز انقلاب، مانند مصادره لجام گسیخته اموال و اعدام‌های فراوان عناصر فرعی دست‌چندم و یا فراری دادن افراد، اغلب در راستای اهداف عناصر چپ و راست وابسته به خارج بود.

در این راستا ناگهان گروه فرقانی پیدا شد که گویا در زمان شاه کار فرهنگی! می‌کرده و اکنون دست به اسلحه برده و مسئولیت ترورها را هم رسماً به عهده می‌گیرد! اما شیخ گودرزی و چند جوان مرید او نمی‌توانستند اطلاعات لازم را درباره حتی محل برگزاری جلسه شورای انقلاب بدانند و یا دارای امکانات مالی گسترده‌ای باشند: خانه‌های تیمی، باغ و املاک در لواسانات و کرج، ماشین‌های گوناگون، حساب‌های بانکی متعدد، وسایل چاپ و نشر و امکانات توزیع، هزینه‌های زندگی افراد وابسته و... پس این گروه دقیقاً سازماندهی شده

بود که به این مأموریت مجرمانه پردازد و گروه یا سازمان پشت پرده، به اهداف بعدی خود برسد... و البته می دانیم که آن سازمان ها و گروه ها، نخست این ترورها را در روزنامه های خود به اصطلاح «محکوم» می کردند و حتی آقای بنی صدر، در مقاله «ای تروریست ها!» در روزنامه «انقلاب اسلامی» خود، آنها را مزدوران و آلت دست مستقیم آمریکا و استعمار معرفی کرد!... ولی همین ها، پس از فرار از کشور در مصاحبه های خود - به ویژه شخص آقای بنی صدر - این ترورها را «نبرد آزادی بخش! برای رهایی کشور» نامیدند!...

یکی از علل و انگیزه های ترور توسط گروه ها، علاوه بر اهداف کلی که داشتند، این بود که هواداران انقلاب اسلامی را هم وادار به واکنش و خشونت و «مقابله به مثل» نمایند که متأسفانه همین طور هم شد و خشونت ها به موازات ترورها، تشدید گردید و اعدام ها هم شکل ویژه ای به خود گرفت.

بی تردید شخصیت هایی چون آیت الله قاضی، آیت الله صدوقی، آیت الله مطهری، آیت الله بهشتی و رجال برجسته دیگر انقلاب که ترور شدند، اگر زنده مانده بودند، جریانات بعدی مسیر دیگری را طی می کرد؛ روی همین اصل، دشمنان انقلاب اسلامی، نخست آنها را هدف قرار دادند که در این میان، فرقان آلت دستی بیش نبود و در واقع مجری اوامر و دستورات بود. در اسناد لانه جاسوسی هم به این نکته اشاره شده است.

به هر حال من تصور می‌کنم که «گروه فرقان» در واقع شاخه ترور سازمانی بود که وقتی این گروه متلاشی گردید، خود به طور صریح و آشکار به این کارها پرداخت و آن را «اوج مبارزه انقلابی در راه خدمت به خدا و خلق نامید» و برای هر ترور و اقدامی هم آیه ای نازل می‌کرد!... که اقدامات بعدی و سرانجام آنها را همه می‌دانیم. (1)

ص: 116

1- . در توضیح این نکات به کتاب اینجانب: «درباره سازمان‌ها و احزاب سیاسی دوران انقلاب» مراجعه شود.

اعلامیه علماء و روحانیون تبریز

بسمه تعالی شانہ العزیز

در تعقیب تلگرافات عدیده حضرات مراجع و آیات عظام قم و نجف دامت برکاتہم در بارہ تصویب نامہ اخیر دوات کہ برخلاف آئین مقدس اسلام و قانون اساسی شرط اسلام و مرد بودن انتخاب کنندہ و شونده را حذف نموده و قسم بقرآن مجید را مبدل بکتاب آسمانی نموده اند بدینوسیله :

جامعہ روحانیت آذربایجان

تا حصول نتیجہ قطعی و اعلام صریح الغاء موادہ گانہ پشتیبانی کامل خود را از مراجع بزرگ و پیشوایان دینی اظہار نموده و در دفاع از حریم مقدس اسلام و قرآن از انجام هیچگونہ وظیفہ دینی خودداری نخواہند نمود

الاحقر احمد اہری - العبد ابو القاسم گرگری - الاحقر سیدہ جمہد باد کوہی
 الاحقر حسن الخ - بنی انگچی - الاحقر کاظم دینوری - الاحقر الحاج سید مرتضی
 - تنبیط - الاحقر سید احمد خسرو شاہی - الاحقر عبد اللہ مجتہدی - الاحقر سید
 ابوالفضل خسرو شاہی - الاحقر جواد سلطان قرائی - الاحقر عبد اللہ سراہی - الاحقر
 محمد توتونچی - الاحقر علی الموسوی مولانا - الاحقر جعفر الا شراقی - الاحقر
 محمد علی قاضی طباطبائی - الاحقر سید یوسف الهاشمی - الاحقر سید مہدی دروازہ ای
 الاحقر سیدہ محمد علی انگچی - الاحقر سیدہ محمد فقیہ - الاحقر عبد الحسین غروی
 الاحقر محمود الموسوی خلخالی - الاحقر محسن آیة اللہ زادہ شریانی - الاحقر
 سید کاظم الموسوی اہرابی - الاحقر حسین ہشترودی - الاحقر سید مرتضی خلخالی
 الاحقر مصطفی الموسوی مولانا - الاحقر زین العابدین نوبخت - الاحقر سید
 محمد علی خلخالی .



مردم تبریز پس از دستگیری و تبعید و زندانی شدن علما و وعاظ شهر، عکس های آنان را در کنار مراجع قم و نجف، در سطح وسیعی به شکل پوستر در آذربایجان توزیع کردند.

سازمان جنگ و ستیزه مرکز اعزام کرده شد مشروط باینکه حداقل بعد از یکسال از اجابت آن استان باز در ایجابان قیام جلوگیری شود و در صورت اضطرار بدین ترتیب نتیجه منگوس گرفته نخواهد شد

- ۱- سردار محمد علی قاضی طباطبائی
- ۲- سردار احمد خسرو شاه
- ۳- سردار محمد علی انگلی (رئیس گشته جنبه ملی استان)
- ۴- انصرافی
- ۵- درویشزای
- ۶- انصرافی

۷- در صورتیکه پسر از دستگیری ناصر دگان باز هم سایرین از احوال خود دست انحصار مشروحه زیر متقاضی دستگیر و حداقل بعد از یکسال از منطقه فرود گردد

- ۱- خان سردار اده مجتهد
- ۲- ناصرزاده
- ۳- توگانی
- ۴- اسحاق اهری
- ۵- سید جواد هشتتودی
- ۶- یکانسی

۷- با احتیاط قریب بهین دستگیری سری اول مخصوصاً ردیف اول ایجاب و حوادث سوشی مبار خواهد بود برای جلوگیری از مضطربت اه چند ماه اخیر در نتیجه عدم ابرتمند و هیچگونه حادثه سوشی در مقامات استان اری و انتظامی و امنیتی عقده شدند که بمسئولان از وقوع حوادث نامطلوب این اجبار قیام باستانداری داده حکومت نظامی اعلام و طبق مقررات آن رفتار شود

۸- بموازات دستگیری سری اول در تبریز برای اینکه نشان داده نشود اجازه داده شود که در باره چند نفر منجمله اردبیل از شهر اهر بهین متوال

۲۴۱

تاریخ تنظیم
شماره

موضوع
موضوع

متن است بحرفی تصار قائم مقام ساواک سردار
موضوع تصار قائم مقام ساواک سردار
باز در ایجابان امنیت تشبیه مردمیها مسوله را در قیام باستانداری
۱- در نتیجه اقدامات فنی و امنیتی در ایجابان سردار محمد علی قاضی طباطبائی
سروشان هم و چند نفر دیگر ایجاد و تشبیه مردمیها مسوله را در قیام باستانداری
موضوع تصار قائم مقام ساواک سردار محمد علی قاضی طباطبائی
۲- اکثریت بازرگانان ایجابان که با توجه برگرد فنی بازار مایل بادانه کسب و کار خود
در محیط آرام هستند تا حد زیادی مستقیم از امنیت ایجابان بهره و میایل هستند که نیز از این تسکین
تأثیر و رفیقات سود بعضی از روسای ایجابان نیز از این تسکین بهره و میایل هستند که نیز از این تسکین
۳- با کمال تأکید مشاهده گردید و مقامات قضائی لشکر ۷ نهران شبانی را که در تاریخ ۱۳۰۴/۲/۱۱
از این انتفاع مصلحتی سود بعضی از روسای ایجابان نیز از این تسکین بهره و میایل هستند که نیز از این تسکین
تأثیری از طرف ساواک مشاهده گردید و مقامات قضائی لشکر ۷ نهران شبانی را که در تاریخ ۱۳۰۴/۲/۱۱
اینان مورد و استقامت مشاهده گردید و مقامات قضائی لشکر ۷ نهران شبانی را که در تاریخ ۱۳۰۴/۲/۱۱
موضوع تصار قائم مقام ساواک سردار محمد علی قاضی طباطبائی
۴- سید معروف بکته یکی که از طرف شهرهای ایجابان و سایرین سود و ایجابان
رضی بالا ضرر داده نشوند جدیداً باز وجه نهران ایجابان که سابقه طرف از شهر تبریز و تبریز
موضوع تصار قائم مقام ساواک سردار محمد علی قاضی طباطبائی

۵- برای اینکه اداره مسوولان ایجابان و سایرین سود و ایجابان
و اقدامات چند نفر از روسای ایجابان و سایرین سود و ایجابان
حوادث نامطلوب خواهد شد با توجه مردمیها مسوله را در قیام باستانداری
سابقه که در درجه اول انحصار مشروحه در رسیده و سید و سایرین سود و ایجابان
موضوع تصار قائم مقام ساواک سردار محمد علی قاضی طباطبائی

بسم الله الرحمن الرحيم

عصیان

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وعلی آل محمد الطیبین الطاهرین

و بعد فیما یطیب به العلماء وعلماهم وجماعتهم وجماعتهم وجماعتهم وجماعتهم
صالح سید محمد علی قاضی است برات و کرامت شاه در قدس حقیر مجاز و کبر

آهت در افتاد و جود شریعت و عیال آن بجز متوجه بر عیال و کبر

آهت در افتاد نهین با کین و عیال بهم سادت عظام را کبر

متفرقی و صرف نصف از سهم با یک ایام علیه السلام را در علو

کلمه السلام و صرف بجز خود که صلح سیرانته با الله علیه صلح

و عیال نصف دیگر را با بنای برابر صرف در عیال ای

عمیه داوید ایله تالی با او صرف نصف عیال من ثلثه

تغویر و اجتناب هم و اجتناب بعروه احوط و ایزین

دلهریا و ارجوس جنبه ان نه نیایه من صالح و کرامت

و السلام علیه و علی اهل بیتهم الطیبین و رحمتهم و برکاتهم

تاریخ ۲ محرم الحرام ۱۳۸۷



بسم الله الرحمن الرحيم

اذکر الله رب العالمین و صلی علی سیدنا محمد و آله و صحبه و سلم
 و بعد جانب شکر و عود و عود و عود و عود و عود و عود و عود
 قاضی طباطبائی در بیت بر گمانه که نزد حضرت زین العابدین علیه السلام
 و کتب آنرا در تصحیح علوم دینی و معارف حقیه این مرفعه بود و بعد از آن
 در ایام مرتب سایه و مدارج عالییه از فضل و کرم گردیده و تمام
 شکرها را نزد سران و بزرگان ائمه انبیا و صلوات علیهم اجمعین
 باذن و مجازات حکم شرع است که از جانب و کتب زیباستند و پوسین
 از قبر انبیا و کتب که در آنجا از سهم بارک اوم علیه و علی ابانہ لکرام
 فضل و کرم و کتب و کتب در جوه شریفه در یافت میسر از کتب
 حاجت از آن صرف و باقی از جهت نادره چونه اوم علیه با انبیا
 اصدیق نماید و در فقر و عیوب مستقر اندک مستمر عباد با ایزد
 علیهم السلام با نکت ارباب کافه و فقیه و فقیه و فقیه و فقیه و فقیه
 تا خود در سفر دست درک و در حق و بکار و غیر آنها نیز از اول و جز
 است با سینه منتهیه با ارباب عفت و طهارت بسم الله الرحمن الرحیم
 و نیز اول است بر زمین نیت و همه منظره اتم نیت نموده از کفر
 بارک از استغفار محمد و خیر و خیر و خیر و خیر و خیر و خیر و خیر
 کوتاه بنمایند و او صیبه ایزد بر کوه و خطاه بعد از آن
 و سکوت سیر و حیات فانیه پس با کفر از هر طرف از کتب
 و در این نیت صلح بر حضرت کائنات در باب نیت و کتب بسم الله
 و عبادت خود از زمین و عود و عود و عود و عود و عود و عود



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله على العودام والصلوة على أفضل انبيائه محمد وآله ^{السلام}

أما بعد فهذا ما قدمته إلى السيد الجليل والعالم البصير

فخر الأعلام والمحققين بحجة الأسلام والمسلمين الحاج ميرزا

محمد علي القاضى الطباطبائي البهبهري لاراك مؤيداً بالنايبيات

الربانية ومعنى العناية بالعبادات السجانية من إجازة في له ان

يرد عنى جميع ما صححت في روايته عن أدباء الدين ^{التي}

وأهل بيته الطاهرين عليهم الصلوة والسلام بطريق ^{المستقيمة}

بهم بالعلماء العظام والمناجح الكرام قدس الله سرهم

وهي ما أوردته عن شخى واستاذي آية الله العظمى الأمين

محمد حسين النورتي الثاني من جميع طرقه عن مشائخه العظام

وما أوردته عن المحدث البارع الحاج شيخ عباس القمي ^{وهو}

النورتي صاحب المسند في جميع طرقه إلى البهبهري ^{وهو}

في آخر المسند . وما أوردته عن شخى العالم به الأهدى

الحاج شيخ علي القمي النجفي في كتاب المسند في إرادته وسماعه

جميع طرقه إجازة إلى البهبهري .

صفحة اول اجازة نامه علامه طباطبائي به آيت الله قاضى

عن السيد حسن الصدر عن الحاج ملا علي عن الشيخ عبد علي
 عن الشيخ ابي علي صاحب الرجال عن ابيه هاني . وعن
 السيد حسن الصدر عن الميرزاهاشم عن ابيه السيد مرتضى
 العابدين عن السيد محمد باقر حجة الاسلام عن المحقق القمي
 وكاشف الغطاء وصاحب المراسم جميعا عن الميرزا هاني . وبالطريق
 السابعة عن بحال العلوم عن السيد حسين القزويني عن السيد

نصرا بعد الحاشية عن الشيخ ابي الحسن الكرخي عن شيخه صاحب الرجال
 عن جماعة منهم والده وصاحب المراسم والاصلاح المارئي
 والملاحيل القزويني وصاحب الوسائل عن ابيه هاني عن
 ابيه عن الشهيد الثاني . وبالطريق المتقدمة عن السيد صدر
 الثاني عم ابي السيد حسن الصدر عن ابيه السيد صالح الكرخي
 السيد محمد عن شيخه صاحب الوسائل عن جماعة إلى السيد الثاني
 وبالطريق المتقدمة عن بحال العلوم عن صاحب الوسائل عن
 جماعة إلى الشهيد الثاني . وبشيء الاسناد المذكور

في الفهارس كآخر السديته وغيره والحمد لله محمد حسين الطباطبائي



از راست: آیت الله قاضی، آیت الله سید ابوالفضل خسروشاهی، حجت الاسلام شیخ محمد آصفی، حجت الاسلام سید محمد علیخانی

در مجلس ترحیم مرحوم آیت الله سید احمد خسروشاهی



از راست: آیت الله سید حسین خلخالی، آیت الله شیخ راضی، آیت الله سید مهدی دروازه ای، سید هادی خسروشاهی، آیت الله قاضی طباطبایی، آیت الله میرزا ابوطالب تجلیل، حجت الاسلام والمسلمین سید موسی کوکبی (دیدار در منزل علامه طباطبایی - 1383 هـ. ق)



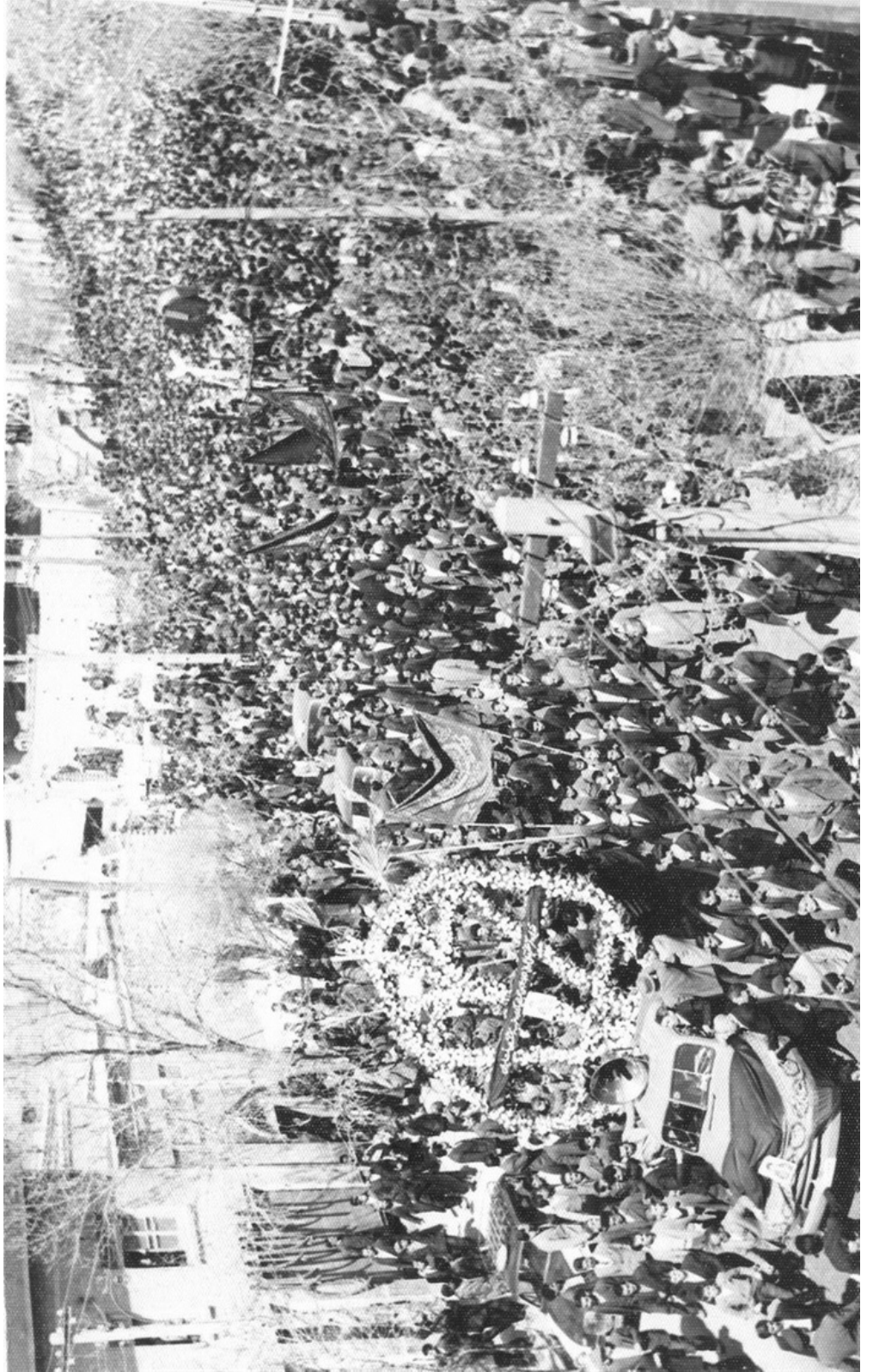
اقامه نماز میت برای مرحوم آیت الله سید احمد خسروشاهی توسط آیت الله سید ابوالفضل خسروشاهی، آیت الله قاضی طباطبایی و آیت الله آمیرزا احمد شریانی - مرحوم حاج آقا منیری در صف اول دیده می شود -



از راست: استاد علامه سید محمدحسین طباطبایی، آیت الله قاضی طباطبایی، آیت الله نجفی مرعشی، آیت الله سید حسین قاضی طباطبایی و... (قم 1383 هـ. ق)



مرحوم آیت الله سید احمد خسروشاهی به هنگام تبعید و اقامت در تهران
- در کنار او دکتر مجتهدی برادر آیت الله میرزا عبدالله مجتهدی دیده می شود -



گوشه ای از تشییع جنازه آیت الله سید احمد خسروشاهی

... در بخش مربوط به آیت الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی، اشاره شد که یکی از علل بروز اختلافات بین علمای تبریز، چاپ و نشر جزوه «اباطیل حکیم» بود که مورد واکنش خاص آیت الله قاضی قرار گرفت. ظاهراً اختلاف بین اصحاب مراجع در حوزه های علمیه ایران و عراق، از قدیم الایام! رواج داشته تا آنجا که حتی حاضر شده اند در راه ترویج مرجع مورد علاقه خود، مرجع دیگری را متهم سازند و تا مرحله تکفیر پیش بروند...

پس از انتشار جلد اول کتاب ارزشمند «مستمسک العروه الوثقی» تألیف مرحوم آیت الله سید محسن حکیم در نجف اشرف - به سال 1368 هـ - عده ای از «خناسان» در نجف اشرف، جزوه ای را که گویا بخشی از کتاب چاپ نشده «الحق یدمغ الباطل» بوده، تحت عنوان: «اباطیل حکیم» و به عنوان نشریه «هیئت علمی نجف اشرف» به دو زبان عربی و فارسی منتشر ساختند که به طور طبیعی واکنش های خاصی در عراق و ایران - به ویژه منطقه آذربایجان - داشت...

نشر این جزوه به دو زبان عربی و فارسی، که نخست در نجف اشرف به چاپ رسیده بود، در تبریز نیز توسط یکی از میدان بازاری

یکی از مراجع حوزه علمیه قم، تجدید چاپ و تکثیر شد که با واکنش علمای عظام به ویژه آیت الله شهید قاضی همراه بود.

در بخش آخر این جزوه جملات تند و زننده ای نسبت به یک مرجع عالیقدر و فقیه کامل و فرهیخته جامع، آمده است که چنین بود:

«نه تنها بر دانشمندان خواص بلکه بر عموم مردم مسلمان پوشیده نیست که فتاوی صادره از طرف آقای سید محسن حکیم بدعتی است در دین مقدس اسلام و انکاری است به ضروریات شریعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و موجب شک در اصول دین و مستلزم ترویج مذهب وهابی ها است. بنابراین بر تمام مسلمین و پیشوایان ایشان لازم است که ریشه مفسدین را از جا کنده و امثال دجال آخرالزمان را مجالی برای گمراه کردن مسلمانان و تغییر دادن دین مقدس اسلام به ایشان ندهند. در صورتی که تمام مردم کافر بشوند خدا را به جاهلان نیازی نیست. از فتنه بترسید که عواقب سوء آن تنها متوجه ستمکاران نیست و بدانید که خداوند عالم خیلی سخت گیر است. هیئت علمیه نجف»

نویسندگان جزوه در صفحه پایانی آن مدعی شده اند که این کار آنها برای رضای خداوند و خدمت به دین مقدس اسلام است! که ظاهراً این ادعا، با عملکرد آنها سازگار نیست:

«ما در چاپ و نشر این کتاب غیر از رضای پروردگار عالمیان و خشنودی امام زمان عجل الله فرجه و خدمت به دین مقدس اسلام و

آشنا ساختن برادران مسلمان به حقیقت روشن منظور دیگری نداشته‌ایم. اکنون شما ای برادر مسلمان وظیفه دارید که پس از تحری حقیقت، سایر برادران دینی خود را بیدار و به تکالیف شرعی خود آشنا سازید که البته پاداش عمل نیک در پیشگاه خداوندی محفوظ است. والسلام علی من اتبع الهدی. هیئت نشریه کتاب»

متأسفانه واکنش های تند اصحاب دعوا! در تبریز هم بسیار زننده و همراه با ایجاد اختلاف بین مؤمنین بود و در «منابر» هم، آقایان به این موضوع پرداختند که به طور طبیعی عوارض و تبعات خود را داشت...»

در همان ایام، یکی از علمای محترم تبریز، مرحوم آیت الله حاج سید علی مولانا - از خاندان معروف - رساله کوچکی تحت عنوان: «رفع الشبهه و دفع التهمه» در پاسخ به «اباطیل حکیم» نوشته و منتشر نمود که مورد توجه عموم قرار گرفت و شبهات مؤمنین راستین را برطرف ساخت... آیت الله مولانا در آغاز رساله کوچک خود می‌نویسد که نسخه ای از «اباطیل حکیم» را از یکی از مؤمنین گرفته و مطالعه کرده و متوجه شده که «محتوا همان افتراهای بی اساس است که یک نفر از تبعیدشدگان ایران که فعلاً در عراق است به آیت الله حکیم نسبت داده و همان اکاذیب بی اصل است که یک مزدور اجنبی مقیم نجف به نام هیئت علمیه توسط یک سید حجه فروش در تبریز فرستاده است...»

مؤلف این رساله، ضمن ردّ محملات ناشرین، می‌نویسد:

«اگر حکیم - العیاذ باللہ - منکر ضروری دین گردیده و منکر

ضروری دین قطعاً کافر است، چرا علمای نجف و آیات عظام حضرات: شیرازی و شاهرودی و اصطهباناتی و خوبی و غیرهم با حضرت معظم له مرادده می کنند و به حرم شریف و مساجد راه می دهند؟»

برای تکمیل خاطرات و «ثبت در تاریخ» هر دو جزوه را که «شصت سال قبل» در تبریز به دست من رسید و همچنان در بین اوراق و کتب محفوظ مانده است، عیناً نقل می کنیم با این دعا که خداوند عاقبت همه ما را ختم به خیر فرماید و خناسان هر عصر و زمان را به راه راست هدایت نماید.

1/9/96

ربیع الاول 1439

قم: سید هادی خسروشاهی

ص: 134

اباطیل حکیم

ترویج مذہب و ہابی انکار ضروری دین

فتاوی سید مستحسن حکیم

جلد اول

مستقیمك العروة الوثقی

از کتاب

الحق یدمغ الباطل

ارزش ۳ ریال

ایقظاظ و انتباه

اتمام حجت

ما در چاپ و نشر این کتاب غیر از رضای پروردگار
عالمیان و خوشنودی امام زمان عجلاله فرجه و خدمت
بدین مقدس اسلام و آشنا ساختن برادران عزیز مسلمان
(بحقیقت روشن) منظور دیگری نداشته ایم .

اکنون شما ای برادر مسلمان وظیفه دارید که
پس از تحریری حقیقت سایر برادران دینی خود را بیدار به
تکالیف شرعی خود آشنا سازید که البته پاداش عمل نیک
در پیشگاه خداوندی محفوظ است .

والسلام علی من التبع الهدی

هیئت نشریه کتاب

اعلان الحقيقة

المذهب الوهابي ، و انكار ضروري الدين

في فتاوى السيد محسن الحكيم

التي نشرها في تأليفه « مستمسك العروة الوثقى »

الجزء الاول : المطبوع في المطبعة المرتضوية في النجف الاشرف

(في جمادى الاول سنة ١٣٦٨ هجرية)

حقيقت روشن

مذهب وهابي و انكار ضروري دين

از فتاوى سيد محسن حكيم فتواها نيکه آنرا در تاليف

خود « جلد اول مستمسك العروة الوثقى » انتشار داده و در

نجف الاشرف چاپخانه مرتضويه بچاپ رسیده

مستمسك العروة الوثقى

صفحه سطر

٢٦ ٥ أفتى الحكيم بأن عدالة الانسان لا تزول بارتكابه

المعاصي (الكبيرة كالزنا وقتل النفس المحترمة و

شرب الخمر و نحوها).

ترجمه سيد محسن حكيم فتوا داده است كه عدالة انسان

با ارتکاب گنهان کبیره زایل نمیشود .
 ۱۴ ۲۴۴
 أفتی الحکیم بجواز تنجیس المشاهد المشرفة
 للامة عليهم السلام بل للنبي صلى الله عليه وآله وسلم
 و بعدم وجوب ازالة النجاسة عنها ، والا قبح ان
 الحکیم أنکر وجود کل دلیل علی وجوب تعظیم
 مشاهدہم المشرفة بل ادعی السيرة القطعية علی
 عدم وجوب تعظیمها ، وهو يقصد بذلك ان وجوب
 تعظیمهم عليهم السلام ان ثبت فهو مخصوص بحیاتهم
 عليهم السلام فلا یجب بعد وفاتهم عليهم السلام ، (وهذا
 من بدعة الوهابیین خذلهم الله تعالی).

ترجمه
 حکیم فتوا دادہ کہ ملوث کردن مشاهد مشرفہ
 ائمہ علیہم السلام و بلکه پیغمبر صلی الہ علیہ و
 آلہ وسلم با نجاست جایز است ، زشت تر از این
 حکیم تمام دلائل قطعی فقہی را بروجوب تعظیم
 مشاهد شریف انکار کرده و بلکه مدعی است کہ
 بر عدم وجوب تعظیم آنها سیرہ قطعی است ، و
 قصدش بر این است کہ وجوب تعظیم ایشان علیہم
 السلام اگر ثابت شود مخصوص دورہ حیاتشان
 علیہم السلام میباشد و پس از وفاتشان علیہم السلام
 واجب نخواہد شد و این از بدعتہای و ہابیین خذلہم
 الہ تعالی میباشد .

۲۳۵ ۱۶ أفتی الحکیم بجواز تنجیس التربة الحسينية (ع)
 المأخوذة من قبره الشريف للاستشفاء وعدم وجوب
 ازالة النجاسة عنها مصرحاً بان حکمها حکم
 المشاهد المشرفة فی جواز تنجيسها وعدم وجوب
 ازالة النجاسة عنها .

ترجمه حکیم متنجس ساختن تربت حسینیه (ع) را که از
 قبر شریف جهت طلب شفا برداشه میشود جایز
 دانسته و ازاله نجاست از آن را واجب نمیداند
 و تصریح میکند باینکه حکم آن حکم مشاهد
 مشرفه است در جواز ملوث ساختن وعدم وجوب
 ازاله نجاست از آن .

۲۳۵ ۱۲ أفتی الحکیم بجواز اعطاء القرآن الشريف الى
 يد الكافر .

ترجمه سپردن قرآن شریف را بدست کافر جایز دانسته .

۲۳۴ ۱۴ أفتی الحکیم بجواز مس الکافر کتابة القرآن
 الشريف و کلماته و آیاته .

ترجمه حکیم فائوا داده است که هر گاه کافر کتابه قرآن
 شریف و کلمات و آیات او را مس کند جایز است

۲۳۵ ۱۳ أفتی الحکیم بجواز وضع القرآن الشريف على

العین النجسة وعدم وجوب دفعها عنه .
 ترجمه حکیم فتوا میدهد براینکه جایز است گذاشتن
 قرآن شریف را بر روی نجس العین و واجب
 نیست دفع کردن آن .

أفتی الحکیم بجواز كتابة القرآن الشریف و ۸ ۲۴۵

کلماته و آیاته بالعضو المتنجس .
 ترجمه حکیم فتوا داده که نوشتن قرآن شریف و کلمات
 و آیات آنرا با چیز آلوده بنجاست جایز است .

أفتی الحکیم بجواز تقلید غیر البالغ لعدم دلیل ۸ ۲۱

عنده علی اعتبار البلوغ فی المفتی
 ترجمه حکیم فتوا میدهد به غیر بالغ میتوان تقلید کرد
 زیرا که در نزد او دلیل نیست که در مفتی و
 مجتهد بلوغ معتبر باشد .

أفتی الحکیم بجواز تقلید المجنون الادواری . ۱۴ ۲۱

ترجمه حکیم فتوا داده جایز است ~~که~~ کسی جنون
 ادواری دارد تقلید کرد .

أفتی الحکیم بجواز تقلید الفاسق لعدم دلیل عنده ۲۲ ۲۱

علی اعتبار العذالة فی المفتی و مرجع التقليد
 سوى الاجماع المنقول لو تم ، و لکنه لم يتم عنده

و ليس حجة في نظره ، و لكن الحكيم أظهر
خوفه من استنكار العوام لهذه الفتوى لان المرتكز
في اذهان المتشرعة قدح المعصية في منصب
الفتوى على نحو لا تجدى عندهم التوبة والندم ،
فلا بد من مجاملة العوام والتمويه عليهم مع الافتاء
بعدم قدحها فيه .

ترجمه
حکیم فتوا میدهد جایز است از فاسق تقلید کرد
چون بنظر او عدالت در مفتی و مرجع تقلید لازم
نیست مگر اجماع منقول و آنها معتبر نمیباشد .

۲۷ ۹
أفتی الحکیم بجواز تقلید الانثی و الخنثی لعدم
دلیل عنده علی اعتبار الرجولة فی المفتی .

ترجمه
حکیم فتوا داده بزن و خنثی میتوان تقلید کرد
زیرا بنظر او مرد بودن مقتلی و مجتهد منحصراً
معتبر نمیباشد .

۲۷ ۱۱
أفتی الحکیم بجواز تقلید العبد المملوك لانه لم یجد
دلیلاً علی اعتبار الحریة فی المفتی .

ترجمه
حکیم فتوا داده که میتوان به عبد و مملوک تقلید
کرد زیرا بنظر او در مفتی و مجتهد حریت و
آزادی معتبر نمیباشد :

۲۳ ۱۵ أفتى الحكيم بجواز تقليد ولد الزنا لعدم دليل

عنده على اعتبار طهارة المولد في المفتى .

ترجمه حكيم فتوا داده جايز است بولد الزنا تقليد كرد
زيرا بنظر اول لازم نيست كه مجتهد طاهر المولد باشد

۲۳ ۷ أفتى الحكيم بعدم لزوم ملكة الاجتهاد في المفتى

ومرجع التقليد العام لانه لم يجد دليلا على اعتبار

ها فيه لان الوارد في الدليل مادة المعرفة ولفظها

وليس الملكة من معاني المعرفة ، فيجوز في رأى

الحكيم تقليد من تعلم بعض المسائل الدينية

بدون تحصيل ملكة الاجتهاد ولو كانت بنتاً صغيرة

غير بالغه وكانت فاسقة ومملوكة ومتولدة من

الزنا و مجنونة بالجنون الادوارى و كانت غير

مؤمنة يعنى ولو كانت حنفيه او مالكية او حنبليه

او شافعية او وهابية او اسماعيلية او قاديانية

و نحوها .

ترجمه حكيم فتوا داده لازم نيست در مجتهد و مرجع تقايد
ملكه اجتهاد وجود داشته باشد زيرا بنظر او اعتبار

ابن شرط لازم نیست پس مطابق فتوای حکیم جایز است بدختر زنا بالغ و عبده مملوک و دیوانه ادواری و ولد الزنا و غیر مؤمنه مانند حنفی و جمبلی و شافعی و وهابی و اسماعیلی و قادیانی و امثال آنها تقلید نمود .

۲۳ ۱۷ أفتی الحکیم بجواز تقلید من کان مقبلاً علی الدنیا

و طالباً لها مکباً علیها مجدداً فی تحصیلها .

ترجمه ۹ حکیم فتوا داده است جایز است بمجتهدی ~~که~~ طالب دنیا و پیوسته در فکر جمع مال و لذت دنیوی است تقلید نمود .

(الفات الانظار)

غیر خفی علی العوام فضلاً عن الخواص ان الفتاوی المدرجة اعلاه للسید محسن الحکیم بدعة فی الدین وانکار للضروری من شریعة سید المرسلین صلی اله علیه و آله الطاهرین و تشکیک فی اصول الدین و ترویج لمذهب الوهابیین .

فمن أهم واجب المسلمین و قادتهم العلماء الربانین ان یقطعوا دابر المفسدین ، ولا یتروکون للمدجالین سییلاً الی تضلیل المؤمنین و تغییر احکام الشرع المبین ، غیر خائفین و لامبالین ،

و ان كفروا فان الله غنى عن العالمين .

(واتقوا فتنة لا تصيب الذين ظلموا منكم خاصة و

اعلموا ان الله شديد العقاب) .

الهيئة العلمية

النجف الاشرف

منشور هیئت علمیه نجف الاشرف

نه تنها برداشتمندان خواص بلکه بر عموم مردم مسلمان پوشیده نیست که فتاوی صادره از طرف آقای سید محسن حکیم بدعتی است در دین مقدس اسلام و انکاری است بضروریات شریعت حضرت سید المرسلین صلی اله علیه و آله و موجب شک در اصول دین و مستلزم ترویج مذهب وهابی ها است .

بنا بر این بر تمام مسلمین و پیشوایان ایشان لازم است که ریشه مفسدین را از جا کنده و امثال دجال آخر الزمان را مجالی برای گمراه کردن مسلمانان و تفسیر دادن بدین مقدس اسلام بایشان ندهند . در صورتیکه تمام مردم کافر بشوند خدا را بجاهلان نیازی نیست .

از فتنه بترسید که عواقب سوء آن تنها متوجه ستمکاران

نیست و بدانید که خداوند عالم خیلی سختگیر است .

نجف الاشرف

هیئت علمیه

رفع الشبهه ودفع التهمه

بقلم

الحاج سید علی مولانا

۲۲ ذیقعدہ ۱۳۷۵

﴿ چاپ دوم ﴾

چاپخانہ شکرستان میہارکتاب آئے بیجان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى

قال الله تعالى يريدون ليطفئوا نور الله بأفواههم والله

متم نوره ولو كره المشركون .

چند روز قبل بعضی از متدینین تجار و اخیار کسبه و اهل بازار با این جانب ملاقات نموده دفترچه ای ارائه کردند روی جلدش باخط درشت نوشته بود (اباطیل الحکیم) دفترچه را گرفته از اول تا آخر مطالعه کرده دیدم همان افتراهای بی اساس است که یکنفر از تبعید شدگان ایران که فعلا در عراق است بآیه الله الحکیم نسبت داده و همان اکاذیب بی اصل است که یکنفر مزدور اجنبی مقیم نجف بنام هیئت علمیه توسط یکسید حجه فروش به تبریز فرستاده بود

در این روزها بعضی از مفسدین متلبس بلباس اهل علم که با بازاریها تماس دارند آنها را ترجمه کرده و نشر نموده و توسط پست شهری بتجارتخانه ها و مغازه ها میفرستند و از باب عوام فریبی در آخر دفترچه امضاء هیئت علمیه نجف و طبع آنجا را بقلم داده اند در صورتیکه روی جلد دفترچه دورپال

معین کرده‌اند غافل از اینکه ریال پول ایران است نه عراق مندرجات همان دفترچه بعضی از فروعات و مسائل است که در العروة الوثقی مرحوم آیه‌الله الیزدی آنها را عنوان کرده و آیه‌الله‌الحکیم در جزء اول مستمسک العروة بند کر ادله و مستمسک آنها اشاره نموده اشخاص سابق الذکر آنها را عنوان کرده و از معدۀ خودشان بعضی فقرات و تفسیرات بآنها افزوده بآیه‌الله‌الحکیم نسبت فتوی بمضمون آنها داده‌اند اینجانب از اشخاصیکه دفترچه را همراه آورده بودند رفع شبهه کردم و از حقیقت امر آگاه نمودم ایشان از من درخواست کردند چنانچه از ایشان شفاهاً رفع اشتباه نمودم کتباً نیز از عوام الناس که بسبب مطالعه آن دفترچه در اشتباه افتاده‌اند رفع شبهه نمایم من گفتم صلاح نمیدانم سکوت بهتر است چنانچه گفته‌اند (الباطل ینمات بترك ذکره) و علاوه بر این از قرار مسموع مرحوم آیه‌الله‌الکبری شیخ محمد حسین کاشف‌الغطا جواب ایشان را نوشته و بعضی از فضلاء بغداد نشرأ و نظماً جواب آن افتراءات را داده‌اند فردای همان روز بعضی از بازاریها و غیره باز با اینجانب ملاقات و در این باب اصرار نمودند ناچار ملتزم ایشان را اجابت و بامرشان اطاعت نموده و در جواب بهمین مختصر قناعت کردم زیرا زیاده از این از قدر کفایت خارج و موجب ملال است.

پس با یاری خداوند متعال میگویم کتاب مستطاب مستمسک العروة از جمله کتب نفیسه است که در فقه جعفری

-۴-

تألیف شده تا حال هفت جلد آن بحلیه طبیح آراسته بقیه انشاءالله چاپ و بمورد استفاده اهل علم گذارده خواهد شد مستمسک العروه رساله عملیه نیست بلکه مانند جواهر الکلام مرحوم شیخ محمد حسن نجفی ره کتابیست استدلالی طریق استنباط را نشان و راه استدلال را باهل علم بیان میکند چنانچه درس حضرات اعلام در حوزه های علمیه نجف و قم و مشهد ارائه طریق و راهنمای شفاهی است کیفیت استدلال و طریق استنباط و تفریح بعضی فروع باصول از برکت همین مؤلفات و از یمن همین مجالس درس است رأی مجتهد را از کتب فقهیه نتوان بدست آورد و بیانات او را در مجالس تدریس نباید نام فتوی نهاد فتوای صاحب جواهر را از نجات العباد که رساله عملیه اوست یاد میگیرند نه از جواهر الکلام و فتوای شیخ انصاری را از رساله اش بدست میآورند نه از مکاسب و کتاب طهاره و صلواتش و فتوای آقا شیخ محمد حسن ممقانی را از رساله سؤال و جوابش اخذ میکنند نه از ذرایع الاحلام و بشری الوصولش و فتوای مرحوم حایری را از مجمع الرسائل او میجویند نه از کتاب صلوة و تقریرات درسش و هکذا فتوای آیه الله الحکیم را از رساله فارسی و رساله عربی او منهاج الصالحین و حاشیه عروة الوثقی اخذ میکنند نه از مستمسک العروه و شرح مکاسبش مسئله گوها که در مجالس و مناظر مردم عوام مسئله یاد میدهند میگویند فلان مجتهد در رساله اش چنین فرموده نه اینکه میگویند در فلان کتاب

- ۵ -

استدلالی فقهی یا در فلان تألیف اصولی فلان مسئله را چنین فرموده رساله های عملیه فارسی و عربی آیه الله الحکیم (منهاج الصالحین) و (حاشیه عروه) در بازار و مغازه های کتابفروشی و در خانه ها موجود و در دسترس مردم است آنها که سواد فارسی دارند بمنتخب الرسائل و آنها که سواد عربی دارند بمنهاج الصالحین و حاشیه عروه مطالعه کنند در کدام صفحه و کدام سطرش نوشته که عدالت در دسترس معتبر نیست یا نجس کردن مشاهد مشرفه و تربت مقدسه حضرت حسین ع جایز است در کجا گفته که قرآن را بدست کافر میتوان داد و در کجا فرموده قرآن را بالای نجس میتوان گذاشت در کجا فتوی داده تقلید غیر بالغ و دیوانه و غیر عادل جایز است تا آخر آن افتراءات که به آیه الله الحکیم نسبت داده اند.

بعضی از مسائل فوق الذکر را قبل از حکیم علماء اعلام مانند صاحب جواهر و شیخ انصاری و ممقانی و صاحب مصباح الفقیه عنوان کرده و در اطرافش بحث کرده اند میتوان گفت بلکه میگوئیم در بعضی از مسائل معنونه که در مستمسک العروه مورد بحث قرار گرفته عبارت حکیم عین عبارت علماء سالفین است این مفسدین اقلاً بیعضی از کتب فقهیه بفروعات نامبرده که علماء عنوان کرده اند مطالعه بکنند آنوقت افترا بحکیم بگویند ایشان یا وقت و حال مطالعه ندارند یا از روی جهالت یا غرض و نفسانیت هر چه بقلمشان میآید مینویسند و هر چه بزبانشان میآید میگویند اگر قوه دیانت داشتند بدون تأمل و بدون

-۶-

مطالعه بعضی مطالب را بزبان نمی آوردند و بدون تحقیق حکم نمیدادند (نعوذ بالله من شرور انفسنا)

بیچاره عوام الناس ساده لوح ملتفت نیستند اگر حکیم العیاذ بالله منکر ضروری دین گردیده و منکر ضروری دین قطعاً کافر است چرا علماء نجف و آیات الله العظام حضرات شیرازی و شاهرودی و اصطهباناتی و خوئی و غیرهم باحضرت معظم له مرادده میکنند و بحرم شریف و مساجد راه میدهند و با او بارطوبت ملاقات میکنند ما بجهة روشن کردن مطلب و افترا بودن نسبت بعضی فتاوی معظم له ببعضی از عبارات رساله فارسی و عربی ایشان اشاره میکنیم.

منهاج الصالحین صفحه ۱۰ سطر ۲ اما اذا صدرت المعصية الكبيرة فلم يندم ولم يتب غفلة عن صدور المعصية فقد خرج عن صفة العدالة یعنی اگر از عادل گناه کبیره صادر شد و پشیمان نگردید و از روی غفلت توبه ننمود از صفت عدالت خارج شده.

منهاج الصالحین صفحه ۹۸ سطر ۱۰ مسئله (۵۲) يلحق بالمساجد المصحف الشريف والمشاهد المشرفة والضرايح المقدسة والتربة الحسينية بل تربة الرسول وسائر الائمة المأخوذة للتبرك يحرم تنجيسها اذا كان يوجب اهانتها و يجب ازالة النجاسة عنها حينئذ یعنی لاحق میشود بمساجد قرآن شریف و مشاهد مشرفه و ضرایح مقدسه و تربت حضرت سیدالشهداء بلکه تربت حضرت رسول ص

و تربت ائمه که بجهت تبرک برداشته شود پس حرام است
نجس کردن آنها زمانیکه باعث توهین و خواری باشد و
واجب است برطرف کردن نجاست از آنها.

رسالة فارسی منتخب الرسائل صفحه ۱۱ سطر ۲۰ مسئله
معتبر است در مجتهد برای صحت تقلید کردن از او چند چیز
(اول) بلوغ (دوم) عقل (سیم) ذکوریت (چهارم) اثنی عشری
بودن (پنجم) عدالت (ششم) طهارت مولد (هفتم) حفظ او
از متعارف کمتر نباشد (هشتم) اجتهاد (نهم) حیوة (دهم)
آنکه مجتهد اعلم بالفعل باشد (یازدهم) آنکه مقبل بر دنیا نباشد
یعنی همت او مصروف نباشد در اوضاع دنیویه زائد بر متعارف
پس از تطبیق آنچه از رساله‌های فارسی و عربی نقل کردیم
ملتفت خواهید شد که آقایان مغرضین و کذابین باچه بی شرمی
و جرئت بیک مجتهد مسلم شیعه و ذریه رسول ص افتراء نوشته‌اند
این مفسدین نماینده بعضی از آقایان هستند که دین خود را
فدای دنیا و ریاست آنها کرده‌اند قطعاً که آن آقایان از
افساد و اعمال زشت اینها خبر نداوند و الا ایشان را طرد
میکردند آنها آن دفترچه را برای رضای شیطان و غمگینی
امام زمان و رخنه زدن بدین مقدس اسلام و گمراه کردن
برادران دینی عوام نوشته و خلوتی مانند منشورات و ورق
پاره‌های... ها مخفیانه پخش کرده‌اند قل هل انبئکم
بالاخرین اعمال الذین ضل سعيهم فی الحیوة الدنیاهم
یحسبون انهم یحسنون صنعا.

هر کس برفقه آل محمد علیهم السلام آشناست و بطریق استدلال و استنباط وارد است و با مطالعه کتب فقهیه سروکاری دارد و بکتاب مستمسک العروه درست مطالعه نماید خواهد دید که ابداً آیه الله الحکیم بهیچ یک از مندرجات آن افترا نامه (الباطل الحکیم) فتوی نداده اند فقط نقل اقوال یا اشکال در دلیل قوم و استدلال بدلیل دیگر است .

طرفداری ما فقط از حکیم شخصی نیست بلکه از حکیم های نوعی است و این چند سطر را بعنوان رفع تهمت از حکیم و برای نصیحت پیرادران مسلمان باصرار بعضی از مؤمنین برشته تحریر آوردیم .

خدایا ما را توفیق علم و عمل کرامت فرما و از شر نفس اماره و شیطان محفوظ نما و یقین ما را بمرگ و روز جزا زیاد گردان و تقوی را بر ما زاد و از قید آمل و امانی ما را آزاد کن
والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهربین

بتاریخ ۱۴ ذی قعدة ۱۳۷۵

الاحقر علی بن محمد الموسوی تبریزی (مولانا)

این کتابچه هفته قبل سه هزار نسخه چاپ و پخش شده بود بجهت عدم کفایت و تقاضای جمعی از متدینین بار دوم بچاپ سه هزار نسخه اقدام و نشر گردید .

3. شهيد آيت الله مدني مرد حرب و محراب...

ص: 153

درآمد: نگاه استاد سید هادی خسروشاهی به مقوله های تاریخی، همواره با مستندات محکم همراه است. همچنین آشنایی دیرینه و گسترده ایشان با طیف روحانیت مبارز، سخنانش را از اتقان و استحکام قابل استنادی بهره مند می سازد که معمولاً در گفته های دیگران، کمتر می توان نظیرشان را یافت. لذا با سپاس از ایشان، که چون همیشه شاهد یاران را قرین محبت خویش ساختند و با حوصله به گفتگو درباره شهید مدنی پرداختند، این گفتگوی نسبتاً مفصل را در معرض قضاوت تاریخ پژوهان قرار می دهیم. (1)

■ از چه زمانی با مرحوم آیت الله شهید سید اسدالله مدنی آشنایی داشتید؟

من البته سال ها با نام و کار ایشان غیباً آشنایی داشتم، ولی آشنایی

ص: 155

حضوری با شهید آیت الله مدنی به تابستان 1343 بر می گردد که برای دیدار بعضی از دوستان به همدان رفته بودم. در آنجا با برادر عزیز و ارجمند، آیت الله شیخ محمد مهدی آصفی، که از نجف اشرف برای بیلاق و دیدار اقوام آمده بودند، دیداری داشتم و ایشان به من گفتند که آیت الله مدنی هم به همدان آمده اند و در روستای «دره مرادیگ» هستند و اگر مایلید به دیدار ایشان برویم؟ بی تردید پاسخ من مثبت و مشتاقانه بود و همراه ایشان به «دره مرادیگ» که آب و هوای لطیفی داشت، رفتیم و در یک خانه روستایی که ایشان در آن سکونت اختیار کرده بودند، خدمت ایشان رسیدیم و البته طبق روش حسنه میهمان نوازی «نجفی ها» که حتماً از «هر واردی» با صبحانه، ناهار و شام پذیرایی می کنند، از ما دعوت کردند که ناهار را همان جا صرف کنیم. من در آن چند ساعتی که در آنجا بودم، ایشان را مردی خلیق، با معنویت، متواضع و دارای تمام «اخلاق حسنه نبوی» یافتم و همین سرآغاز آشنایی حضور بود.

وقتی آیت الله آصفی مرا معرفی کرد، آیت الله مدنی خیلی خوشحال شد و با شغف خاصی گفت که من به این خاندان ارادت دارم. پدرشان آیت الله سید مرتضی خسروشاهی مردی مبارز بر ضد رضاخان، شخصیتی وارسته و فقیه و ملا و باتقوا و در کل منطقه آذربایجان مورد احترام همگان بود و اخوی ایشان آیت الله سید احمد خسروشاهی هم وقتی من در قم تحصیل می کردم، از فضلا و علمای معروف بودند و

سمت استادی مرا داشتند و من «معالم الاصول» و «اللمعه الدمشقيه» (در فقه) را در خدمت ایشان تلمذ کردم. ایشان از لحاظ اخلاقی و سیر و سلوک معنوی هم صاحب مقاماتی بودند و در پرورش و ساختار فکری و روحی من تأثیر خاصی به یادگار گذاشتند.

■ در آن جلسه صحبت دیگری نشد؟

چرا، من سؤالاتی را مطرح کردم و ایشان پاسخ های مفصلی را بیان کردند. مثلاً من شنیده بودم که شهید نواب صفوی برای سفر به ایران و مباحثه با احمد کسروی هزینه سفر نداشته و آیت الله مدنی با فروش بعضی از کتاب های خود «خرجی راه» ایشان را تأمین کرده و مبلغی هم برای تهیه «سلاح» برای استفاده در صورت لزوم به ایشان پرداخت نموده که البته کل آن مبلغ چیزی بالغ بر چند ده دینار هم نمی شده است.

به گفته آیت الله شهید مدنی، شهید نواب صفوی پس از مطالعه کتاب های کسروی در ردّ تشیع و پایه گذاری آیین جدیدی مانند بهایی گری به نام آیین پاک دینی! تصمیم می گیرد که به ایران سفر کند و برای ارشاد و هدایت کسروی رو در رو با او به مباحثه پردازد و همین هدف را با آیت الله مدنی، که از معاریف حوزه علمیه نجف بود و در شدت غیرت و حمیت اسلامی از دفاع از حریم دین مشهور عام و خاص به شمار می رفت، در میان می گذارد. آیت الله مدنی ضمن تشویق و ترغیب شهید نواب صفوی، هزینه سفر او را هم تأمین می کند و ایشان

ص: 157

عازم ایران می شود که بقیه داستان را در این زمینه همه نوشته اند و البته بعضی ها اضافه کرده اند که مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم خویی و مرحوم آیت الله سید محمود شاهرودی - از مراجع عظام - هم در تأمین هزینه این امر نقش و سهمی داشته اند.

■ مدرک یا سندی در بین گزارش ها و اسناد ساواک در این زمینه وجود دارد؟

البته در آن زمان که «ساواک» وجود نداشت، یعنی هنوز تشکیل نشده بود و در واقع شهربانی عهده دار پیگیری این قبیل امور و مأمور «پرونده سازی» بود! در یکی از این گزارش های محرمانه شهربانی کل کشور، که بعدها در پرونده تنظیمی برای آیت الله شهید مدنی در اداره کل ساواک، مورد استفاده قرار گرفته، چنین آمده است:

«محترماً با توجه به اوامر صادره در مورد دستگیری اعضای جمعیت فدائیان اسلام و اعوان و انصار آنها، نظر به اینکه در جراید، منجمله تهران مصور دو هفته قبل مشاهده شد که آقای حاج میر اسدالله مدنی و یکی از روحانیون ساکن نجف با اعطاء مبلغی پول به نواب صفوی، مؤسس جمعیت فدائیان اسلام، او را تشویق و ترغیب به آمدن به ایران و ترور بعضی مقامات دولتی نموده بودند، به ضمیمه گزارش جامعی از عملیات آقای حاج میر اسدالله مدنی، که اصلاً اهل آذرشهر بوده و ساکن نجف می باشد و در سال 1331 در آذرشهر فعالیت ها و سخترانی های تحریک آمیز نموده که منجر به اغتشاش و قصد تخریب

ص: 158

کارخانه مشروب سازی و... گردیده و بالأخره نامبرده را از ایران تبعید نموده اند، تقدیم، چنانچه صلاح بدانند در اختیار مراجع مربوطه گذارده شود.»

طبق روش معمول در آن دوران، گزارش ها نخست به وزارت کشور و شهربانی کل ارسال و سپس در پرونده منعکس می شد. این گزارش در تاریخ 29/9/34 تنظیم و طی نامه شماره 17237/5 به ساواک ارسال شده و در کلاسه اول پرونده مربوط به آیت الله مدنی ثبت گشته است.

■ قبل از این حادثه، ایشان در مسقط الرأس خود، دهخوارقان و یا جاهای دیگر ایران، چه نوع فعالیت و نقشی را به عهده داشتند؟

آیت الله شهید مدنی از آغاز زندگی اجتماعی خود، همیشه در راه ارشاد مردم و امر به معروف و نهی از منکر پیشگام بود و به هر منطقه ای که سفر می کرد و یا می رفت و یا تبعید می شد، این اصل اساسی اسلام را اجرایی می نمود و فقط به موعظه و نصیحت اکتفا نمی کرد.

مثلا در آذرشهر یا همان «دهخوارقان»، پس از نخستین سفر که از نجف اشرف برگشت، طی یک سخنرانی در مسجد، اخطار کرد که اگر تا 15 روز دیگر، بساط کارخانه مشروب سازی در این شهر برچیده نشود، خود مردم آن را با خاک یکسان خواهند نمود. هنوز این ضربه الاجل به پایان نرسیده بود که در مورد ضرورت جلوگیری از گسترش بدحجابی و یا بی حجابی در شهر هشدار داد و از همین جا بود

که رئیس شهربانی آذربایجان، طی گزارشی به مرکز، درباره «اخلال گری های حاج سید اسدالله مدنی» کسب تکلیف نمود و دستگیری و تبعید وی را خواستار شد.

رئیس شهربانی آذرشهر، در تاریخ 26/7/1331 به استانداری تبریز چنین می نویسد: «... آقای میر اسدالله مدنی اهل آذرشهر که مدتی در نجف الاشرف تحصیل کرده، به تازگی به آذرشهر وارد و خود را مجتهد و تحصیلکرده نجف الاشرف و یکی از علمای برجسته معرفی، مردم را دور خود جمع و راجع به حجاب و لباس و کلاه متحدالشکل و همچنین خطر کارخانه مشروب سازی در آذرشهر را به مردم تفهیم می کند، به طوری که روز 25 ماه جاری باز در مسجد اجتماع بوده و میر اسدالله اظهار داشته که دولت راجع به بستن کارخانه مشروب سازی 15 روز مهلت گرفته بود که کارخانه را به کلی بسته و در آذرشهر مشروب نباشد؛ چون امروز مهلت دولت منقضی شده، در صورتی که تا فردا 26 ماه جاری بستن کارخانه عملی نشود، من اجازه می دهم که اهالی خودشان اقدام و هر کس جلوگیری و اذیت کند، از کشته شدن نترسیده و مضایقه نمایند. با اغتشاشاتی که فعلاً در آذرشهر برپا شده، سه چیز را می توان پیش بینی نمود که اغتشاش برطرف گردد:

اول اینکه اگر آقای میر اسدالله فوراً از آذرشهر خارج شود، تشنجات به کلی برطرف و در غیاب مشارالیه هر کس بخواهد

ص: 160

تشنجاتی نماید، مأمورین فعلی می توانند جلوگیری نمایند، البته در صورتی که وجود میر اسدالله در آذرشهر نباشد.

دوم اینکه آقای میر اسدالله تقاضاهایی را که می نماید، به موقع اجرا گذارده شود که تشنجات برطرف گردد، ولی این موضوع آنها را جری نموده و هر روز چیزی را که منافی مقررات است، تقاضا خواهند کرد و مدام مأمورین در زحمت خواهند بود.

سوم اینکه عده ای مکفی از قبیل سرباز و ژاندارم و پاسبان به آذرشهر اعزام شود و دستور صریح صادر گردد که هر کدام از اهالی و یا خود آقای میر اسدالله بخواهد برخلاف مقررات عملی نماید و اظهاراتی بکند، بدون هیچ اغماض، مرتکب جلب و تحت تعقیب قرار بگیرند. و ضمناً اینجانب که به آذرشهر وارد شدم، یک نفر ژاندارم از مأمورین کمکی شهربانی را که مشروب صرف و در خارج تظاهرات می کرده، اهالی ژاندارم مذکور را کتک زیادی می زنند که مریض می باشد.

در خاتمه معروض می دارد که اگر راجع به آقای میر اسدالله اقدامی نشود، هر روز از این اتفاقات رخ خواهد داد و ممکن است همین امروز یا فردا در موضوع کارخانه از طرف اهالی بنا به دستور میر اسدالله اقدامی نمایند و مأمورین در زحمت باشند.

گزارش رئیس شهربانی

نامه شماره 10159 مورخ 26/7/1331»

ص: 161

علاوه بر این گزارش، در گزارش دیگر رئیس شهربانی آذرشهر در این باره چنین آمده است:

«محترماً پیرو گزارش معروضه شماره 270-5/7/31 به عرض می‌رساند برابر گزارش مأمور آگاهی، آقای میر اسدالله مدنی مجدداً روز 9 ماه جاری مطابق با 11 ماه محرم در مسجد حاجی کاظم، در موقع وعظ و خطابه اظهار داشته که عده ای از جوانان باشهامت آذرشهر مکرر به اینجانب مراجعه و اظهار داشته اند که ما حاضر و آماده هستیم کارخانه مشروب سازی را از آذرشهر برچیده و به کلی از بین برداریم، ولی من معتقدم که معتمدین محل قبلاً با رؤسای دوایر دولتی به این عمل اقدام و کارخانه مذکور را از آذرشهر بردارند، والا از این تاریخ تا 15 روز دیگر مهلت داده می‌شود اگر کارخانه مشروب سازی از آذرشهر تخلیه نشود، اینجانب مقدور هستم که کارخانه مزبور را به کلی از بین برده و به وجود کارخانه خاتمه دهم و هر کس در این راه کشته شود، شهید محسوب می‌شود... آقای مدنی نفوذ زیادی در آذرشهر پیدا کرده و ممکن است در سر موعد 15 روز، غفلتاً در موقع وعظ و خطابه در مساجد حرف های تحریک آمیز اظهار نموده و اهالی را وادار به غارت کارخانه مشروب سازی نماید.

رئیس شهربانی

آذرشهر 9620 - 15/7/1331»

این اخطار آیت الله مدنی، علیرغم فشار و تهدید اوباش رژیم ادامه

ص: 162

می یابد، ولی با سفر موقت ایشان به تبریز و ممانعت از مراجعت به آذرشهر، به نتیجه مطلوب نمی رسد ولی اصل موضوع مورد تأیید علمای عظام و مردم مسلمان ایران به ویژه آذربایجان، قرار می گیرد.

■ از علما و بزرگان چه کسانی این اقدام را تأیید کردند؟

بی تردید این اقدام مورد اقبال و تأیید همه علما و مراجع می توانست باشد، ولی می توان اشاره کرد که شخصیت های برجسته ای چون آیت الله کاشانی، که روابط صمیمانه ای با آیت الله مدنی داشتند، طی تلگرافی این اقدام را می ستاید که متن آن چنین است:

«جناب مستطاب حجت الاسلام آقای حاج میر اسدالله مدنی - دامت برکاته - از اقدامات خدایسندانه اخیر شما در خصوص برچیدن ریشه فساد از آذرشهر کمال تشکر داریم و امیدواریم در پیروی حضرت ختمی مرتبت در اجرای شرع مقدس، مقتضی المرام باشید.

سید ابوالقاسم کاشانی»

■ واکنش رژیم به این اقدام چگونه بود؟

بالأخره در غیاب ایشان کمیسیون به اصطلاح «امنیت» آذرشهر، در جلسه فوق العاده خود در تاریخ 23/7/1331 که در بخشداری آذرشهر تشکیل شد، حکم تبعید ایشان را صادر می کند و رئیس شهربانی پس از اطلاع از اینکه آیت الله مدنی علیرغم اطلاع از صدور حکم دستگیری و تبعید خود باز عازم آذرشهر است، طی تلگراف رمز به شهربانی کل، چنین گزارش می فرستد:

«... طبق اطلاع واصله حاج میر اسدالله مدنی در تهران با حضرت

آیت الله کاشانی ملاقات و مورد توجه ایشان واقع و گویا قصد مراجعت به آذرشهر را دارد، مریدانش نیز تصمیم دارند هنگام ورود او استقبال و تجلیل و تکریم فراوان از وی بنمایند. با توجه به سابقه عملیات و گفتار تحریک آمیز و تلقینات سوء این شخص که در صورت مراجعت قطعاً ایجاد تشنج خواهد نمود، مقرر فرمایید به هر نحوی است از معاودت مشارالیه به این منطقه ممانعت نمایند. شورای کمیسیون امنیت نیز قبل از حرکت نامبرده به تهران، تبعید او را از این منطقه تصویب نموده است...»

اما به رغم تلاش های ایادی رژیم، آیت الله شهید مدنی به قصد مراجعت به تبریز و سپس آذرشهر، تهران را ترک و به سوی آذربایجان حرکت می کند که در نتیجه، حوادث دیگری رخ می دهد. البته نقل چگونگی کل ماجراها نیازمند فرصت دیگری است و در این گفتگوی کوتاه مقدور نیست.

■ پس از این ماجرا آیا آیت الله شهید مدنی همچنان در تبعید می ماند و یا به مبارزه ادامه می دهند؟

شهید آیت الله مدنی، در واقع مانند سید جمال الدین اسدآبادی، سیدی همیشه تحت فشار، همیشه در غربت و همیشه در تبعید بودند؛ یعنی به دنبال مبارزات آشکار و علنی، ایشان در هر شهری که می رفتند و یا تبعیدگاهی که فرستاده می شدند، مبارزه را آغاز می کردند و در نتیجه مجدداً توسط ساواک و یا شهربانی منطقه، دستگیر و به منطقه

دیگری تبعید می شدند که از آن جمله است تبعید به شهرهای: خرم آباد، همدان، گنبد کاووس، نورآباد ممسنی، بندر کنگان و سرانجام سقز، مهاباد و...

و آخرین مرحله از دستگیری و تبعید ایشان در ماه های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود که ایشان در تبریز، همراه دیگر علما، به ویژه آیت الله شهید سید محمدعلی قاضی طباطبایی، دامنه مبارزه را گسترش داد و همین امر، موجب شد که ساواک مرکزی، طی تلگرام رمز، از ساواک آذربایجان شرقی - تبریز - خواست که آیت الله مدنی اگر با مذاکره و به طور مسالمت آمیز تبریز را ترک نمود، ایشان را دستگیر و به تهران اعزام کند. متن تلگراف رمز ساواک چنین بود:

«به: تبریز

از: مرکز شماره 10078/312

تاریخ: 9/9/57

اسدالله مدنی دهخوارقانی اهل آذرشهر، طبق اطلاع واصله بعد از مراجعت از تبعید، به تبریز عزیمت و در محل تحریکاتی می نماید فوراً ترتیبی اتخاذ شود که با مذاکره، او تبریز را ترک و به تهران مسافرت کند، سعی شود این کار محرمانه و در عین حال با قاطعیت انجام گردد.» (برگه 39 از پرونده تنظیمی ساواک برای آیت الله مدنی).

البته ساواک تبریز قبلاً نیز در نامه ای، اوضاع را چنین گزارش کرده بود:

ص: 165

از: تبریز

تاریخ: 11/7/57

گزارش: 12565/102

درباره: سید اسدالله مدنی

نامبرده بالا از وعاظ افراطی و مخالف می باشد و به علت طرفداری از خمینی و اظهار مطالب خلاف مصالح کشور از همدان به مهاباد تبعید گردیده، مدت تبعید وی اخیراً به اتمام رسیده آقایان میرزا محمدعلی قاضی طباطبایی و میرحسن انگجی از طریق عبدالحمید بنایی که از روحانیون تبریز می باشند نامه ای جهت نامبرده نوشته و از او دعوت کرده اند که در تبریز اقامت نماید.

نظریه شنبه: سید اسدالله مدنی از روحانیون حاد و مخالف می باشد، آمدن وی به تبریز به هیچ وجه به مصلحت نبوده و موجب تحریکات جمع و بدبختی عده ای از مسلمانان در تبریز خواهد شد.

نظریه جمعه: منبع مورد اعتماد است نظریه او را تأیید نمایید، ضمناً میرزا محمدعلی قاضی طباطبایی و عبدالحمید بنایی از طرفداران سرسخت خمینی بوده و از عاملین تحریکات آذربایجان شرقی می باشند در صورت امکان از اقامت سید اسدالله مدنی در تبریز جلوگیری شود.»

و در یک گفتگوی ضبط شده چنین گزارش شده است:

ص: 166

محترماً به استحضار می‌رساند مدنی اظهار نموده در تبریز نخواهد ماند و به قم خواهد رفت چنانچه در تبریز ماند به محض انجام اولین تحریک دستگیر شود. آقای واعظی به سازمان تبریز جواب را ارسال کنید.»

... البته مبارزه ایشان علیه رژیم ادامه می‌یابد و فرمانداری نظامی تبریز از ایشان می‌خواهد که تبریز را ترک کند، و ایشان علیرغم اینکه به ظاهر می‌گوید به «قم» خواهد رفت، در تبریز می‌ماند و به اصطلاح آنها به «تحریکات» خود ادامه می‌دهد و در نتیجه آیت الله مدنی، توسط فرمانداری نظامی تبریز شبانه دستگیر و از تبریز اخراج می‌گردد و به دنبال این اقدام، مردم آذربایجان به حرکت در می‌آیند و به تظاهرات و راه پیمایی می‌پردازند و علمای تبریز هم طی بیانیه‌هایی این اقدام را به شدت تقبیح می‌کنند که متن یکی از آن اعلامیه‌ها چنین است:

«بسم الله القاصم الجبارین

قاتلوهم یعدّ بهم الله بایدیکم و یخزهم و ینصرکم علیهم

این روزها که خطّه آذربایجان همچون تهران و دیگر شهرهای ایران به خون مقدس فرزندان اسلام و قرآن رنگین شده است، با کمال تأسّف اطلاع حاصل شد که به وسیله عمال حکومت غیر شرعی و غیر قانونی، اقدام جنایتکارانه دیگری در تبریز صورت گرفت و ضمن

آن، شخصیت اسلامی و عالم ربانی حضرت آیت الله مجاهد آقای حاج سید اسدالله مدنی - دامت برکاته - دستگیر و برخلاف همه موازین، از تبریز اخراج گردید. ما اینگونه اقدامات ضد دینی و ضد انسانی را، که هر لحظه از طرف حکومت طاغوتی به دست مزدورانش انجام می گیرد، محکوم می کنیم و آن را معرف بیشتر ماهیت کثیف این قدرت پوشالی حاکم اعلام می داریم و ملت را تا برقراری حکومت اسلامی به مقاومت و پایداری توصیه می کنیم و از عموم اهالی آذربایجان به ویژه شهرستان تبریز که در روز تاسوعا و عاشورا تظاهرات عمیق و صفوف منظم و باشکوه خودشان با حرکت بیش از یک میلیون نفر به مدت قریب هفت ساعت به وقوع پیوست و با این رفتارندم، تنفر و انزجار دسته جمعی را از دستگاه کثیف قدرت حاکم نشان دادند، بدین وسیله تشکرات صمیمانه را ابراز می داریم و ملت را به ادامه مبارزه دعوت می کنیم.

سید حسن انگجی، سید محمدعلی قاضی طباطبایی

تبریز: 14 محرم الحرام 99 مطابق 24/9/57»

... آیت الله مدنی پس از دستگیری و اخراج از تبریز، نخست به «قم» رفت و سپس به همدان برگشت و تا پیروزی انقلاب در استان همدان، نقش تأثیرگذار و پرارزشی را به عهده گرفت که تاریخ و چگونگی آن را اغلب دوستان می دانند.

■ بعضی از دوستان تبریزی نوشته اند که آمدن مرحوم آیت الله مدنی به تبریز قبل از پیروزی انقلاب، در واقع به درخواست

ص: 168

آیت الله شریعتمداری و برای تضعیف آقای قاضی بوده است.

البته این شایعات را ما هم همان وقت ها شنیده بودیم و بعضی ها هم حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای آقا میرزا عبدالحمید باقری بنایی را، که از وعظ شهر و مورد توجه آذربایجان و مورد احترام و استقبال مردم تبریز است، متهم کردند که بانی این امر! ایشان بوده است ولی هیچ کدام از این شایعات صحت ندارد.

اولاً؛ خیلی روابط فیما بین حسنه نبود تا ایشان را، آن هم برای تضعیف آیت الله قاضی، به تبریز اعزام کنند.

و ثانیاً؛ این امر اصولاً به درخواست جناب بنایی و مکتوب رسمی آیت الله قاضی، برای تقویت نیروهای مبارز و اصیل تبریز انجام پذیرفته است.

متن درخواست و نامه آیت الله قاضی موجود است. البته این درخواست که به خط خود آقای قاضی است، امضای ایشان را ندارد، ولی آیت الله آقا سید حسن انگجی که از مفاخر علمای آذربایجان و از خانواده معروف انگجی ها بود، آن را امضا کرده است. در این نامه، که جناب بنایی حامل آن به مهاباد و تسلیم آن به آیت الله مدنی بوده، چنین آمده است:

«باسمه تعالی

به عرض عالی می رساند: تحیات وافره تقدیم داشته و استعلام از صحّت و سلامتی وجود شریف می نماید. از قرار معلوم چنانچه بعضی

ص: 169

اشخاص، که به حضور محترم اعزام شده اند، اظهار کرده اند موقع خلاصی آن وجود معظم از شر اشرار فرارسیده و حضرت تعالی مدت ها است که در زحمات طاقت فرسا به سر برده و در راه دین مشقات زیادی را متحمل شده اید و مدتی است که دیدار و ملاقات رخ نداده پس بهتر است که پس از خلاصی، به طرف تبریز رهسپار شده و شهرستان ما را نورباران فرمایید و در تبریز توقف فرموده و مردم از وجود محترم استفاده نمایند و اتحاد و اتفاق و یگانگی جامعه علمای اعلام را فشرده تر فرمایید و آنچه وظیفه دینی و شرعی است با هماهنگی و افکار شایسته آن جناب ابراز و اظهار گردد انشاءالله تعالی و حضرت حجت الاسلام خطیب شهیر برادر ارجمند آقای باقری بنابی را که مایل بودند خودشان به مهاباد عازم شوند، از نظریات خودتان مستحضر فرمایید و حضوراً صحبت شود تا جامعه روحانیت تبریز را نیز ایشان مستحضر فرمایند. ادام الله بقائکم.

سید حسن انگجی»

اشاره شد که نامه به خط شهید آیت الله قاضی است و امضا فقط از مرحوم آیت الله سید حسن انگجی از علمای معتمد و معروف تبریز است.

■ پس اینکه گفته می شود جناب آقای بنابی به تحریک اطرافیان آیت الله شریعتمداری به این امر اقدام کرده است، صحت ندارد؟

بلی، مطلقاً صحت ندارد؛ چون اصولاً جناب بنابی - مانند آیت الله

ص: 170

قاضی - در تبریز، با آیت الله شریعتمداری «زاویه» داشت و به نظرم علت اصلی آن هم عدم تأیید والد ایشان، مرحوم آیت الله شیخ یوسف باقری بنابی، در مسئله اختلاف عقیدتی با شیخ علی اصغر محی الدین بنابی بود که هواداران و فرزندان ایشان انتظار تأیید کتبی آقای شیخ یوسف را داشتند و آیت الله شریعتمداری با توجه به شرایط محیط و طبق تشخیصی که برای خودشان حجت بوده، موافق با تأیید کتبی نبودند.

■ داستان اختلاف این دو بزرگوار، هر دو بنابی، چه بود؟ می توانید اشاره بفرمایید؟

البته اصل ماجرا به دورانی بر می گردد که بنده نوجوان بودم و قاعدتاً وارد این «معرکه» نمی توانستم بشوم، ولی بعدها که مسئله کیش پیدا کرد و ما هم بزرگ تر شدیم، از چگونگی آن آگاه شدم. خلاصه داستان از این قرار بود که این دو بزرگوار که هر دو بنابی، هر دو همدرس و رفیق و هر دو تحصیلکرده نجف بودند، پس از مراجعت به «بناب» در پاره ای مسائل با هم اختلاف پیدا کردند و همین امر باعث پیدایش تضاد و نشر اتهامات شد...

هواداران حضرت آقای باقری بنابی، مدعی بودند که جناب محی الدین بنابی «وهابی» شده چون «قمه زنی» را عملی غیر منطقی می شمارد و نفی می کند و غیر مشروع می داند یا نماز جمعه را واجب اعلام کرده است و مسائلی از این قبیل... و هواداران جناب محی الدین هم مدعی شدند که حضرت آقای بنابی چون «اخباری» است، در حق

ائمه اطهار(علیهم السلام) «علو» می کند و مقام آنان را بالاتر از آن می داند که خود آن حضرات بیان کرده اند!...

و این اختلاف به هر حال ادامه پیدا کرد و برای جلوگیری از فتنه بیشتر، هر دو بزرگوار مجبور شدند بناب را ترک کنند و به «قم» بروند و مدتی را در آنجا به سر ببرند و بعد هم به جای بناب، به تبریز برگشتند و ظاهراً بدون رضایت و اختیار خود، مجبور شدند مدتی هم در تبریز بمانند و به نظرم از همین جا برادر عزیز من جناب آقا میرزا عبدالحمید بنابی - و اخوان گرامش که همگی محترم، متدین، متعهد و از دوستان قدیمی من هستند - همان طور که خود بارها گفته اند از آیت الله شریعتمداری، که گویا از «حق»! دفاع نکرده است، «رنجشی» پیدا کردند و همین امر هم موجب پیدایش «زاویه» گردید که ظاهراً علیرغم مرور زمان و گرایش های مثبت بعدی هنوز هم به نحوی ادامه دارد! که در لابلائی خاطرات چاپ شده آقای میرزا حمید بنابی، رگه های بارزی از آن جای گرفته است...

و اما آیت الله قاضی هم به رغم «زاویه»ی قدیمی، در اواخر - قبل از پیروزی انقلاب - گرایش بیشتری به آیت الله شریعتمداری پیدا کرد و علاوه بر دیدار، با ایشان به مکاتبه پرداخت و حتی در دعوت از ایشان برای سفر به تبریز - به میزبانی خودشان - گویا نوشته بودند که: «مردم تبریز شما را روی دستان خود از فرودگاه به منزل می رسانند.» و از این قبیل تعارفات!...

ص: 172

به هر حال اعزام آیت الله مدنی، آن هم برای تضعیف آیت الله قاضی، از سوی آیت الله شریعتمداری و به وساطت حجت الاسلام والمسلمین جناب بنایی، کذب محض و از اساس بی اساس است!

■

خود جناب آقای بنایی چرا این موضوع را تکذیب نکردند؟

البته ایشان، شاید بنا بر مصالحی، تاکنون در این زمینه به طور مکتوب چیزی ننوشته اند، ولی اصل داستان را به طور اجمال برای دوستان نقل کرده اند و خوشبختانه اخیراً در خاطرات خود، که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است، حقیقت ماجرا را گفته اند که من ترجیح می دهم خلاصه ای از آن را در اینجا برای روشن شدن گوشه ای از تاریخ معاصر آذربایجان نقل کنم، جناب بنایی می گویند:

«... بعد از قیام 17 شهریور 1357 تهران، که نهضت وارد مرحله جدیدی شد و مبارزات مردمی شدت فزاینده ای گرفت، تنهایی شهید قاضی در تبریز به عنوان نماینده رهبر انقلاب بیشتر احساس می شد. البته این احساس بعد از قیام 29 بهمن 1356 مردم تبریز هم تا حدی بود؛ زیرا آذربایجان و تبریز اغلب مقلد مرحوم آقای شریعتمداری بودند و از آنجایی که آقای شریعتمداری روی قانون اساسی، حساس و تمام حرفش این بود که «شاه باید به قانون اساسی عمل کند»، بعد از 17 شهریور که در روند قیام مردم ایران فصل جدیدی جهت حذف رژیم گشوده شد، ما احساس کردیم که باید طرفداران امام خمینی در تبریز، که مرکز آذربایجان است، بیشتر باشند و آقای قاضی به عنوان نماینده

ص: 173

امام و شخصیت انقلابی و مبارز، تنهاست. باید دیگر علمای بزرگ انقلابی و طرفدار امام، در تبریز مستقر شوند تا مرکز ثقل مبارزه گردند و رهبری امام را در این خطه انقلابی و حساس کشور تقویت نمایند. گفتنی است شهید آیت الله مدنی در آن ایام به حالت تبعید در مهاباد - آذربایجان غربی - به سر می برد.

اوایل مهر 1357 شنیدیم دوران تبعید آیت الله مدنی در مهاباد به پایان می رسد. برای پر کردن خلأ طرفداران امام در تبریز، اینجانب با عده ای از دوستان انقلابی به محضر شهید قاضی رفتیم و من از طرف دوستان به ایشان پیشنهاد کردم که دوران تبعید آقای مدنی تمام می شود، اگر صلاح بدانید، نامه ای به ایشان بنویسید تا به تبریز بیاید؛ زیرا در این شرایط که مبارزات مردمی اوج می گرفته، آقای مدنی می تواند در کنار شما بیشتر مؤثر باشد. آیت الله قاضی این پیشنهاد را قبول کرد و نامه ای به شهید مدنی نوشت. بعد من گفتم: «اگر مصلحت می دانید، نامه شما را آیت الله سید حسن انگجی هم امضا نمایند تا در دعوت از آقای مدنی بیشتر تأکید و تجلیل شود.» آقای قاضی فرمود: «بلی، بسیار خوب است.»

بالأخره نامه با امضای آن دو بزرگوار و به خط خود شهید قاضی نوشته شد. (1) نامه را به من سپردند و من با چند نفر از دوستان از جمله

ص: 174

1- . قبلاً اشاره شد که در نامه، امضای آیت الله قاضی به چشم نمی خورد، ولی اصل آن به خط ایشان و با امضای آیت الله سید حسن انگجی است.

برادرم آقا شیخ جواد، حاج محمدباقر کریمی حسین زاده، حاج حبیب منبع جود، حاج میر علی اکبر فردوسی و حاج حسن حسین نژاد عازم مهاباد شدیم. روز جمعه بود که به محضر آیت الله مدنی رسیدیم. ایشان در یک منزل تحت نظر به سر می برد. نامه را تحویل دادیم، آقای مدنی باز کرد و خواند و قبول نمود که دعوت آیت الله قاضی را اجابت کند و به تبریز بیاید. بعد فرمود: «من هر هفته به نماز جمعه می روم، شما در منزل استراحت کنید، من به نماز جمعه بروم و برگردم.»

آیت الله مدنی به نماز جمعه رفت. آن زمان امام جمعه مهاباد شیخ عزالدین حسینی بود که بعد از انقلاب اسلامی به صف مخالفان انقلاب پیوست! جالب اینکه شهید مدنی که در ولایت اهل بیت: و حراست از مکتب تشیع بسیار مشهور و متعصب بود، در آن ایام در مهاباد به نماز جمعه اهل سنت می رفت که توسط عزالدین حسینی اقامه می شد. این مسئله نشان می دهد که آیت الله مدنی چقدر به موضوع اتحاد مسلمانان اهمیت می داد. برای همین ما را که مهمان ایشان و برای دعوت از او رفته بودیم، در منزل گذاشت و به نماز جمعه اهل سنت رفت.

رفت و برگشت آقای مدنی حدود یک ساعت طول کشید. دوستان در این فاصله نامه شهید قاضی را که توسط آقای مدنی باز و قرائت شده بود، بیرون بردند و یکی دو کپی از آن برداشتند. من در منزل بودم، بعد که فهمیدم ناراحت شدم، و ناراحتی خود را هم به ایشان

اظهار کردم که چرا بدون اطلاع آقای مدنی چنین کردید؟ شاید ایشان راضی نباشند.

ما به تبریز برگشتیم. چند روز بعد به مهاباد رفتیم و شهید مدنی را با احترام تمام به تبریز آوردیم. (1) شهید قاضی و علمای تبریز از ایشان استقبال شایانی به عمل آوردند، منزلی برای ایشان در پشت ارک تبریز اجاره کردیم. ایشان هم در منزل خود و هم در «مسجد قانلی» و «مسجد شهیدی»، چند سخنرانی تند علیه رژیم ایراد کرد. ورود آقای مدنی به تبریز که مقارن با مهاجرت امام از عراق به پاریس بود، تأثیر بسیار مثبتی در روند انقلاب در تبریز داشت و رژیم از وجود ایشان احساس خطر کرد. یک شب ناگهان خبر رسید که فرماندار نظامی آیت الله مدنی را دستگیر کرده و ظاهراً از تبریز به قم تبعید نموده است.

بعدها مخالفان غرض ورز به دروغ شایعه کردند که بنایی برای محدود کردن و منزوی نمودن آقای قاضی، خودسرانه با هماهنگی آقای شریعتمداری و بدون اطلاع آقای قاضی، به مهاباد رفته و از آقای مدنی دعوت کرده به تبریز بیاید و در برابر آقای قاضی قرار بگیرد. البته

ص: 176

1- . شهید مدنی بنا به گزارش ساواک ارومیه، مورخ 14/7/1357 مهاباد را به مقصد قم ترک کرده بود (ر.ک: یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج 4، شهید مدنی، ص 580) ولی نخست به تبریز آمد و احتمال دارد ایشان برای اینکه ساواک از ورودش به تبریز ممانعت به عمل نیاورد، مقصد خود را قم اعلام کرده بود و البته پس از دستگیری و اخراج از تبریز، به قم آمد که متأسفانه ما چون در تبعیدگاه «انارک» بودیم، توفیق دیدارشان در آن تاریخ نصیب نگردید.

در اینجا نامه شهید قاضی به داد من رسید و گفتنی است این شایعه سراسر دروغ و بهتان خیلی سخیف و بی پایه بود و علاوه بر من، شخصیت انقلابی شهید مدنی را هم زیر سؤال می برد؛ زیرا شهید مدنی با اخلاص و ایمانی که داشت، هرگز در مقابل شهید قاضی که نماینده امام بود، قرار نمی گرفت. آمدن او به تبریز، به نفع انقلاب و امام و به ضرر ساواک و شاه و محافظه کاران بود.

خلاصه، علاوه بر شاهدان زنده ای که همراهان بنده در سفر مهاباد بودند، نامه شهید قاضی خود سند معتبری است که تهمت بدخواهان حسود را خنثی می کند. متن نامه کاملاً گویای حقایق است» (1).

■ آیا آیت الله مدنی برای سفر به تبریز، حکمی از امام خمینی (رحمه الله) نداشتند؟

چرا، امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - نخست طی حکمی از ایشان خواستند که به تبریز بروند و به «رتق و فتق» امور بپردازند که متن آن چنین بود:

«بسمه تعالی

جناب مستطاب حجت الاسلام آقای حاج سید اسدالله مدنی - دامت برکاته - مقتضی است جنابعالی مسافرتی به تبریز بنمایید و به اوضاع کمیته ها و زندان ها رسیدگی فرموده و وضع شهر و ادارات را نیز

ص: 177

1- . خاطرات آقای بنایی، چاپ تهران، مرکز اسناد، 1388، صفحات 156-158.

بررسی و در بهبود آنها اقدام نمایید، و در ضمن اهالی محترم را به اتحاد و یگانگی دعوت نموده و از اختلاف و تفرقه برحذر دارید. و در این موضع به وضع خطیری که دارند و وظیفه ای که از این جهت به عهده دارند آنها را آشنا سازید، از خدای تعالی عظمت اسلام و مسلمین و موفقیت همگان را خواستارم.

روح الله الموسوی الخمینی

10 جمادی الاول 99»

البته امام خمینی در مرحله پس از شهادت آیت الله قاضی طباطبایی هم حکم دیگری را، در ضرورت سفر ایشان به تبریز و اقامه نماز جمعه پس از شهادت آیت الله قاضی، صادر کردند که متن آن چنین بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت مستطاب حجتالاسلام، سید العلماء الاعلام و حجت الاسلام آقای حاج سید اسدالله مدنی - دامت افاضاته - با اینکه شهرستان همدان به وجود جنابعالی احتیاج داشت مع ذلک به احتیاج مبرمی که شهر تبریز بلکه آذربایجان به جنابعالی دارد و از طرف جمعی تقاضا شده است، مقتضی است جنابعالی در تبریز اقامت فرمایید و به مسائل و مشکلات آنجا رسیدگی فرموده و نظارت در کمیته های انقلاب و همین طور دادگاه های انقلاب فرموده و آنان را ارشاد فرمایید.

جنابعالی منصوب برای اقامه نماز جمعه، این فریضه بزرگ اسلامی

ص: 178

و سیاسی و اجتماعی نیز می باشید، امید است مردم عزیز و غیرتمند تبریز و آذربایجان در پشتیبانی از شما، که به نفع اسلام و مسلمین است، کوشا باشند از خداوند متعال عظمت اسلام را خواستار و جبران فقدان فرزند عزیز اسلام و سلاله طیبه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مرحوم شهید طباطبایی معظم را امیدوار است. والسلام علیکم ورحمة الله.

روح الله الموسوی الخمینی

13 آبان 58 - شهر ذیحجه 99»

■ جنابعالی همان یک بار آیت الله شهید مدنی را در روستای همدان دیدید و یا باز ملاقاتی با ایشان داشتید؟

اتفاقاً علاوه بر ملاقات ها و دیدارهای مختلف در نجف و قم و تهران و تبریز که اغلب معمولی و یا به اصطلاح «عبوری» بود، در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، یک بار دیگر هم ایشان را در تابستان دیگری - حدود سال 1350 یا 1351 - باز در همدان که رفته بودم، ملاقات کردم... ولی این دیدار در «دره مرادیگ» نبود بلکه در «همدان» و در مدرسه معصومیه آیت الله آخوند ملاعلی همدانی بود که من به دیدار آخوند رفته بودم و اتفاقاً دیدم که آیت الله مدنی هم در آنجا حضور و «جلوس» دارند و علما و طلاب به دیدارشان می آیند. من یکی دو ساعتی در جلسه دید و بازدید ایشان شرکت کردم و بعد برای دیدار خصوصی با آیت الله آخوند همدانی، به اتاق یا دفتر ایشان رفتم که چند نفر از طلاب و فرهنگیان هم حضور داشتند.

ص: 179

اتفاقاً در آن ایام، حسن معصومی یکی از فرزندان آیت الله آخوند همدانی که از مبارزین چپ گرا بود، زیر شکنجه و یا در یک درگیری کشته شده بود و من ضمن تسلیت گویی به معظم له - که باز از دوستان اخوی در دوران تحصیل در حوزه علمیه قم بودند - از ایشان خواستم که شرح حال و عکس فرزندشان را بدهند تا ما توسط دوستان دانشجو در خارج از کشور، به معرفی نامبرده و افشای جنایت رژیم پیردازیم - همانطور که شهادت آیت الله سعیدی خراسانی را توسط مسئولین انجمن های اسلامی دانشجویان در آلمان که در رأس آنها برادر عزیز آقای صادق طباطبایی قرار داشت، با عکس و تفصیل، در اروپا منعکس ساخته بودیم - ولی آیت الله آخوند که پیدا بود محظوری دارند، با تحفظی خاص گفتند: «من اطلاع دقیقی از ماجرا ندارم. متأسفانه مدت ها بود که از فرزندم اصولاً خبر نداشتم تا اینکه این حادثه پیش آمد و الان هم ضرورتی ندارد که به این امر پردازیم و مشکلات دیگری پدید آید!...» بعدها که اسناد ساواک به دست آمد، معلوم شد که موضوع درخواست من از آیت الله آخوند همدانی، عیناً به ساواک همدان گزارش شده و ساواک همدان هم آن را به مرکز منعکس نموده است و شاید آیت الله آخوند همدانی از حضور مأموری در مجلس مزبور آگاه بودند که تمایلی به ارائه اطلاعات نداشتند...

متن گزارشات ساواک همدان در این باره چنین است:

ص: 180

«به: 312 شماره گزارش: 7371/ه-»

از: 13/ه- تاریخ گزارش: 11/7/51

گیرندگان خبر: 311

منبع: به فرم عملیاتی خبر مراجعه شود

تاریخ وقوع: اخیراً

تاریخ رسیدن خبر به منبع: اخیراً

تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: 9/7/51

موضوع: سید هادی خسروشاهی

اخیراً نامبرده بالا ضمن مسافرت به همدان به منزل آقای آخوند ملاعلی رفته و از ایشان تقاضا نموده است عکس و بیوگرافی پسرش، حسن معصومی که از افراد خرابکار بوده، را در اختیار وی قرار دهد که آقای آخوند از این عمل امتناع ورزیده لیکن مشارالیه از طریق دیگری با مراجعه به دوستان حسن معصومی عکس و بیوگرافی را تهیه نموده است. سید هادی خسروشاهی به آقای آخوند ملاعلی چنین اظهار داشته اخیراً کتابی در دست چاپ است که بیوگرافی و شرح حال اشخاصی که در جریان خرابکاری از بین رفته اند نوشته شده است که هدف این ها چه بوده و به چه نحو از بین رفته اند و اضافه نموده این کتاب در خارج از کشور چاپ خواهد شد و به زودی به دست شما (آخوند ملاعلی) خواهد رسید.

ص: 181

نظریه شنبه: سید هادی خسروشاهی داماد آیت الله روحانی، که در قم ساکن است، می باشد و مشارالیه از روحانیون قم و مقاله نویسنده مجله مکتب اسلام است.

نظریه یکشنبه: 1- بیان مطالبات فوق به وسیله نامبرده صحت دارد.

2- هرگونه اقدام مستقیم باعث شناسایی منبع خواهد شد - سپهر

نظریه سه شنبه: نظریه یکشنبه مورد تأیید می باشد. ارجمند

نظریه 13/ه- : نظریه سه شنبه مورد تأیید است. 13/7/51»

... البته من پس از تماس با بعضی از دوستان دانشجوی حسن معصومی، شرح حال و عکس وی را به دست آوردم و برای دوستان انجمن اسلامی دانشجویان در اروپا فرستادم، اما چون نامبرده گویا مارکسیست شده بود، دوستان دانشجوی اسلامگرا به نشر آن نپرداختند و گروه های خلقی هم خود شرحی منتشر نمودند، بدون آنکه از پدر پیر او که آیت الله علی الاطلاق بود، نامی ببرند. به هر حال با رؤیت این گزارش ساواک، پس از پیروزی انقلاب، علت عدم رغبت مرحوم آیت الله آخوند همدانی به افشای ماجرای فرزندش، روشن می گردد.

آخرین ملاقاتتان با ایشان کی و کجا بود؟

طبق معمول پس از پیروزی انقلاب در تابستان به تبریز رفته بودم، اخوی بزرگوارم آیت الله آقا سید احمد خسروشاهی مدتی قبل به رحمت حق پیوسته بود و مسجد پدری ما در بازار، امام جماعت نداشت... دوستان و مریدان پدر و اخوی ها، اصرار داشتند که من خود

ص: 182

در تبریز بمانم و جای پدر و برادر را بگیرم و به «پیشنمازی»! پردازم و یا به قول آنها «مسجد را اداره کنم» ولی چون بنده روحیه پیشنهادی و یا اداره مسجد را متأسفانه ندارم - و چه خوب گفته اند که «خلق الله للحروب رجلاً» و «للمحراب» را هم که خود نوعی «حرب» است، باید به آن افزود - به هر حال پیشنهاد را نپذیرفتم و گفتم بهتر است که از آیت الله مدنی دعوت کنیم که هم مرد حرب است و هم اهل محراب، در مسجد ما اقامه جماعت کنند و مردم را ارشاد نمایند...

مسجد ما در راسته بازار تبریز، تقریباً یک قرن و نیم پیش توسط مرحوم جدّ بزرگوار، آیت الله آقا سید محمد خسروشاهی، پس از مراجعت از نجف ساخته شد و محل اقامه نماز و تشکیل جلسات وعظ و تبلیغ توسط ایشان و بعد پدر بزرگ و والد ماجد و اخوی ها بود و مورد توجه و تجمع اهالی بازار و دیگر حقیقت جویان و تقوا پیشگان قرار داشت، و اصولاً بحث های هفتگی پدر من همیشه از موضوع «تقوی» آغاز می شد و با مسئله «تقوی» پایان می یافت...

اتفاقاً آیت الله مدنی هم تبلور عینی «تقوی» بود و هنگامی که ما از سوی خاندان تقاضا کردیم که ایشان در این مسجد اقامه جماعت کنند، آن را بدون هیچ قید و شرط و خط کشی مرسوم، پذیرفتند... و تا شهادت مرحوم آیت الله قاضی، این افاضه ادامه یافت اما پس از آن حادثه، علاوه بر مسائل امنیتی که در منطقه شلوغ «راسته بازار» امکان مراعات آنها وجود نداشت، مسئله منصوب شدن ایشان برای امامت نماز جمعه، از طرف امام خمینی (رحمه الله) هم باعث شد که اقامه نماز جماعت

در این مسجد را ترک نمایند و متأسفانه مدت کوتاهی هم از این ماجرا نگذشته بود که خود ایشان نیز توسط منافقین پس از اقامه نماز جمعه، در محراب عبادت به شهادت رسیدند - طوبی لهم و حسن مآب -

■ راجع به برخورد گروهک خلق مسلمان با ایشان اشاره ای بی مناسبت نخواهد بود.

من در این رابطه به طور مفصل در تشریح تاریخ پیدایش، عملکرد، انحراف و علل اعلام انحلال کامل «حزب» از سوی ما «هیئت مؤسسین حزب» به طور کافی بحث کرده ام و در اینجا ضرورتی به «اشاره» نمی بینم. با مراجعه به کتاب خاطرات مستند اینجانب درباره حزب خلق مسلمان، چگونگی روش ضد خلقی خلق مسلمانی ها، در رابطه با اصول انقلاب و بزرگان و شخصیت های برجسته ای چون آیت الله شهید مدنی، روشن می گردد.

ص: 184

معروض علی حضرت
 نیت وافر، بقدم دهنه و استعظم کد
 در شریف بنام از و در معلوم چنانچه بعضی از آن
 اظهار کرده اند مرقع خلدی آن و در معلوم از سر شرا و از سر
 مفاصل که در زحمت و وقت فرا سر بود در در راه و در
 مستعد دید و دیده است که در بار و ملامت رخ بنام
 پیروز خلدی بلور بریز را بسیار شد و در وقت که با یک
 و با در بریز توقف نمود و مردم از دور محکم آید
 در استخوان و در یک جبهه علی معلوم را فشرده
 و آنچو و طبع دینی و شرمی است با هم ایستاد و فلک
 این باب اول از و اظهار گردد آنست که پس از آن حضرت
 عبد السلام خطیب شهر را در رهنه با قوی بنا کرد
 با هر بود عرش بی به هوا در نام تون از نوبت
 خود آن نمونه فرمای و حضرت از راه تون از نوبت
 روحانیت بریز و از نوبت بی نمونه و مانده آن

نامه آیت الله قاضی به آیت الله مدنی با امضای آیت الله سید حسن انگلی

کتابخانه عمومی ساواک

درجه نوریت

- ۱- تاریخ ویرایش ۲۱۲
- ۲- شماره گزینی ۱۳۷۱
- ۳- تاریخ گزینی ۵۱۲۸
- ۴- پوست
- ۵- گردن کتان ۳۱۱
- ۶- تاریخ ویرایش
- ۷- تاریخ ویرایش
- ۸- تاریخ ویرایش
- ۹- تاریخ ویرایش
- ۱۰- تاریخ ویرایش
- ۱۱- تاریخ ویرایش
- ۱۲- تاریخ ویرایش

موضوع: سید مادی خسروشاهی

۹۷

اغیرا نامبرده بالا بمن سفارت همدان بمنزل آقای آخوند ملا علی دین و از ایشان تقاضا نموده است مگس و بیوگرافی پیوسته (حسن مخصوصی که از افراد خرابکار بوده) را در اختیار وی قرار دهد که آقای آخوند از این عمل امتناع ورزیده لیکن مشارالیه از طریق دیگری با مراجعه بدوستان حسن مخصوص مگس و بیوگرافی راجعه نموده است سید مادی خسروشاهی به آقای آخوند ملا علی چنین اظهار داشته اند اغیرا کتابی در دست چاپ است که بیوگرافی و شرح حال اشخاصیکه در جریان خرابکاری از بین رفته اند نوشته شده است که هدف اینها چه بوده و چه نه و این رفته اند و اینها که نموده این کتاب در خان از کف دست چاپ خواهد شد و بزودی بدست شما (آخوند ملا علی) خواهد رسید . نظریه شما . سید مادی خسروشاهی داماد آیت اله روحانی که ذریع ساکن است میباشد و مشارالیه از روی انبوه تم و مقاله نویسی جمله مکتب اسلام است نظریه بکشید .

۱- بیان مطالب فوقی وسیله نامبرده صحت دارد .

۲- فرگونه اقدام مستقیم باعث شناسایی منبع خواهد بود .

در دست میباشد .

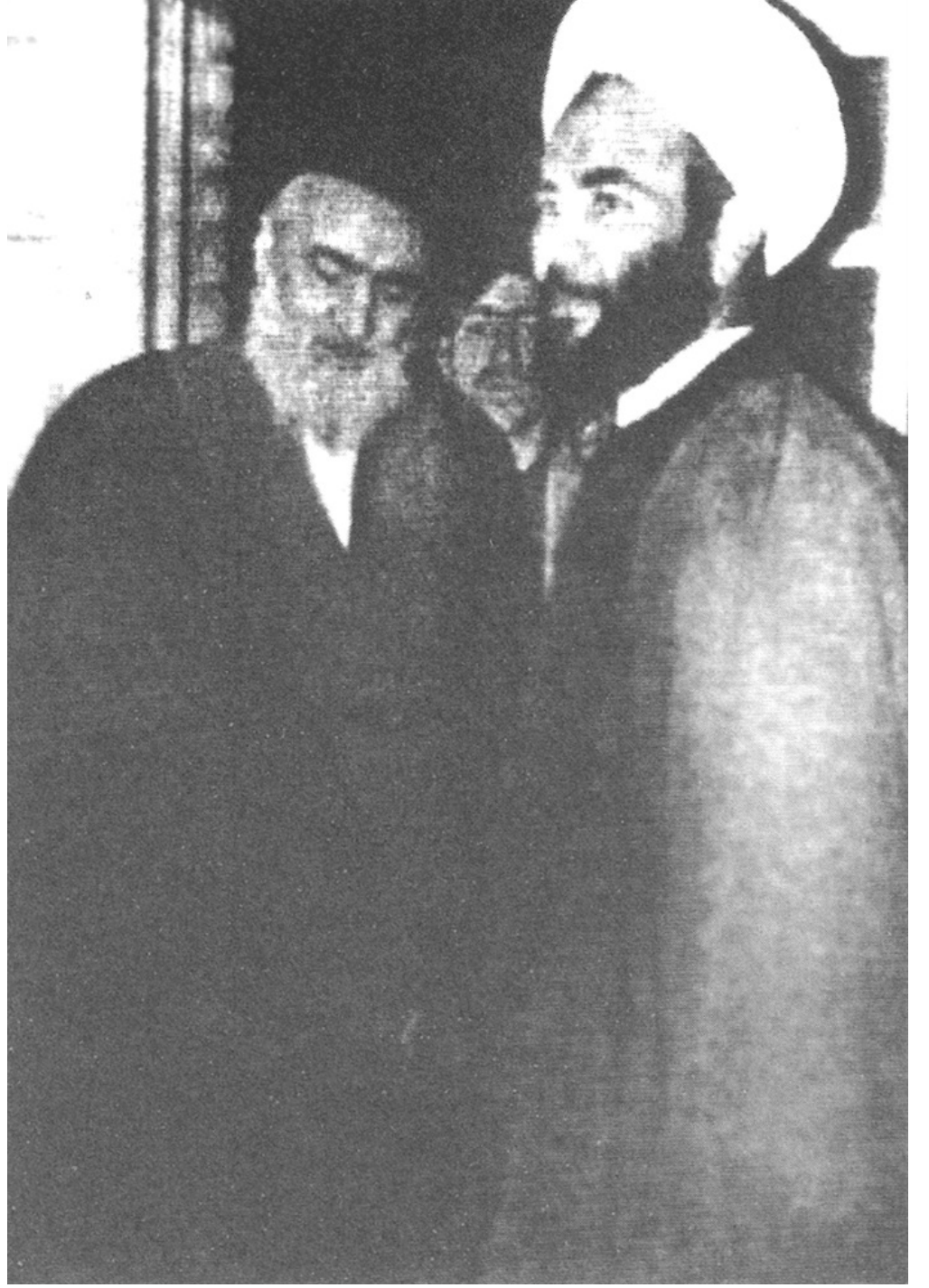
نظریه شما : نظریه بکشید هر دو نظریه بکشید .

نظریه شما : نظریه بکشید هر دو نظریه بکشید .

۱۳۰۲/۲/۱۹

۲۲-۱۳۰

گزارش ساواک همدان درباره دیدار سید هادی خسروشاهی با آیت الله آخوند همدانی



شيخ عبدالحميد بنابي و آيت الله مدني



شهیدین: آیت الله قاضی طباطبائی و آیت الله مدنی

4. پیشگام مبارزه آیت الله سید محمدرضا سعیدی

اشاره

ص: 189

درآمد: یافتن اطلاعات دقیق و ارزشمند درباره شهید آیت الله سعیدی، هم به دلیل گذشت نزدیک به سی سال از شهادت ایشان، آن هم در فضایی بسیار خفقان آمیز که نگهداری آثار و اسناد مربوط به وی تقریباً ناممکن بوده است، و هم به دلیل مسامحه ای که درباره معرفی و شناساندن این شهید بزرگوار صورت گرفته است، امری بسیار دشوار است؛ به همین دلیل دقت نظر و سخنان مستند جناب حجت الاسلام والمسلمین خسروشاهی که پیوسته یاور «شاهد یاران» بوده اند، بسیار ارزشمند و شایان امتنان ویژه است. ایشان با حوصله و دقت فراوان به سؤالات ما پاسخ گفتند و با ارائه مقاله ای محققانه بر لطف خویش افزودند که بی نهایت سپاسگزاریم. (1)

ص: 191

■ به عنوان سؤال آغازین، شهید آیت الله سعیدی را از کی و کجا شناختید؟

من با مرحوم آیت الله سید محمدرضا سعیدی برای نخستین بار در درس تفسیر استاد بزرگوار علامه سید محمدحسین طباطبایی، که همه روزه در مسجد «مدرسه حجتیه» برگزار می شد و من هم در آن شرکت می کردم، آشنا شدم. یعنی روزی بر سر درس که نشسته بودم و قبل از آمدن استاد، با سید محترم و موقری که در کنارم نشسته بود، سلام و علیک کردم و طبق معمول «معارفه» به عمل آمد و او آقای سعیدی بود و بعد هم در درس خارج «اصول» حضرت امام خمینی - قدس سره - که در «مسجد سلماسی» کوچه آقازاده تشکیل می شد، تقریباً همه روزه ایشان را می دیدم. آنگاه که مبارزه و نهضت امام خمینی آغاز شد، همکاری و «روابط صمیمانه و برادرانه ای» در زمینه های مختلف با ایشان داشتم که تقریباً این روابط، به نوعی و نه به طور مفصل یا مستمر، تا شهادت ایشان ادامه داشت.

■ اساتید ایشان چه کسانی بودند و ذوق درسی ایشان چگونه بود؟

می دانیم که طلبه ها به طور آزاد، در حوزه های علمیه، در دروس اساتید متعددی شرکت می کنند. مرحوم سعیدی هم در دروس بعضی از آقایان مراجع عظام حوزه علمیه قم شرکت داشت که من در همه آنها حضور نداشتم، ولی در درس تفسیر «حاج آقا» - علامه طباطبایی - و درس اصول «حاج آقا» - امام خمینی - مشترکاً و به مدت چندین سال

ص: 192

حضور داشتیم و مرحوم سعیدی هم با شوق و ذوق خاصی در این دو درس شرکت می کرد؛ چون درس این دو بزرگوار که هر دو در حوزه علمیه قم فقط با لقب یا عنوان «حاج آقا» معروف بودند، صرفاً جنبه آموزشی و تعلیم و تعلم داشت و به دور از مسائل «مرجعیت» و امور جانبی مربوط به آن - مانند دریافت شهریه - بود...

یعنی اغلب طلبه هایی که قصد «درس خواندن» داشتند و علاقه ای به دخالت در امور مرجعیت بزرگواران دیگر نداشتند، در دروس این دو «حاج آقا» و آیت الله سید محمد محقق داماد و آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی شرکت می کردند. به هر حال اگر هم مرحوم سعیدی در دروس اساتید دیگری حضور می یافت، من از چگونگی و سطح آنها مطلع نیستم.

■ شهید سعیدی چه ویژگی های بارزی داشتند؟

از ویژگی های بارز شهید آیت الله سعیدی در زندگی اجتماعی و حوزوی، اول «عدم تظاهر»، دوم «خلوص و اخلاص»، سوم «صراحت در بیان عقیده»، چهارم «هدف داری» و سرانجام «تقوی و پرهیزکاری» ایشان بود. داشتن صفات فوق، خود ویژگی خاص روحی و معنوی یک طلبه را نشان می دهد و به طور طبیعی، طلبه ای که چنین صفاتی داشته باشد، همواره مورد احترام و تکریم بزرگان و فضلا و طلاب قرار می گیرد... و مرحوم سعیدی بی تردید جزو این گروه از نخبگان حوزوی بود.

ص: 193

■ حضور ایشان در مبارزه از کی و چگونه آغاز شد؟

مرحوم شهید سعیدی، قبل از آغاز نهضت امام خمینی و حوادث 15 خرداد، در ایام تبلیغ ماه های رمضان و محرم و صفر به شهرهای مختلف ایران و بعضی از کشورهای حوزه خلیج فارس، از جمله کویت به عنوان سفر تبلیغاتی می رفت و به «امر به معروف و نهی از منکر» و افشای مفاسد موجود در جامعه و ارائه راه حل های مطرح شده در اسلام، می پرداخت و علاوه بر اینها، بعدها و پس از انتقال به تهران، در «مسجد امام موسی بن جعفر (علیه السلام)» - که امام جماعتی آن را هم به عهده داشت - و بعضی دیگر از مساجد به سخنرانی می پرداخت و در معرفی اسلام راستین و در راستای اهداف نهضت امام خمینی، نقش ویژه ای داشت و می توان گفت که وی یکی از عناصر اصلی روشنگر اذهان عمومی در تهران و شهرهایی بود که به آنجا مسافرت می کرد و همیشه و همه جا هم، در معرض پیگرد و بازداشت و زندان بود.

■ رابطه امام و آیت الله سعیدی چگونه بود؟

رابطه امام خمینی با شهید سعیدی، شاید با روابط ایشان با دیگر شاگردان و طلاب فاضل حوزه علمیه قم فرق داشت. امام چه در سر درس و چه در دیدارهای عمومی روزانه در منزلشان در یخچال قاضی قم، به طلاب فاضل احترام می گذاشت و در منازل محقر و کوچک طلبگی شان، به دیدار آنها می رفت و این یکی دیگر از خصلت های نیک امام خمینی بود.

ص: 194

تا آنجا که به خاطر دارم، به علت همجواری بودن منزل من با بیت امام در یخچال قاضی، به هنگام عبور از جلوی بیت امام و یا حضور در منزل ایشان در ساعات ملاقات عمومی، مرحوم شهید سعیدی را اغلب در آنجا می دیدم و این نشان دهنده علاقه و رابطه خوب شهید سعیدی با امام خمینی بود، البته خصوصیات و ویژگی های این نوع روابط و علاقی، طبعاً و قاعدتاً بر همگان روشن نبود و خاص خود آنان بود.

■ اگر در این زمینه، خاطره ای دارید بیان فرمایید.

خاطره جالبی از یک دیدار امام خمینی با مرحوم شهید سعیدی در منزل ایشان دارم. روزی که آقای سعیدی به من خبر داد که امام به عنوان بازدید به منزل ایشان تشریف می برند، من هم که دنبال این قبیل امور و مشتاق شرکت در محافلی چنین روحانی و خالصانه بودم، در آن دیدار یا بازدید شرکت کردم.

مرحوم شهید سعیدی مانند اینجانب علاقه خاصی به خرید و تهیه کتاب داشت و شاید هر کتاب جدیدی که در زمینه های علمی، تفسیری، حدیثی، کلامی و... منتشر می شد، ایشان نسخه ای را برای کتابخانه خود تهیه می کرد و به همین دلیل هم مانند حقیر اغلب به کتاب فروشی های قم - مصطفوی، محمدی و... - بدهکار بود! ولی به هر حال کتابخانه خوبی داشت.

در دیدار امام از آقای سعیدی که در کتابخانه ایشان صورت گرفت، یکی از دوستان گفت: «الحمد لله آقای سعیدی کتابخانه خوبی

دارد!» حضرت امام لبخندی زدند و فرمودند: «ولی کتاب زیاد باعث می شود که انسان به مطالعه آنها نپردازد و به مطلب نرسد!» یکی دیگر از آقایان به شوخی گفت: «یعنی می فرمایید موجب بی سوادی می شود؟» امام با لحن خاصی گفتند: «من همچین تعبیری نکردم، ولی داشتن کتاب زیاد باعث می شود که انسان در انتخاب کتاب برای مطالعه، در تردید باشد و نوعاً بحث های مفید و مورد لزوم را نتواند مطالعه کند و آن را به وقت دیگری موکول کند و از مطلب دور بماند!»

این یک خاطره از آن دیدار بود و همان طور که اشاره کردم، اینجانب نیز مثل مرحوم سعیدی به تهیه و جمع آوری کتاب علاقه داشتم و همان طور که امام اشاره فرمودند، اغلب در مطالعه کتاب های مفید و خوب، موفق نبوده ام - و نیستم - زیرا که آنها را جدا می کنم و در قفسه خاصی می گذارم که در فرصت مناسبی به طور دقیق مطالعه کنم و اغلب هم این «فرصت مناسب» پیش نمی آید و حداقل در مقیاس بالایی از مطالعه دقیق آن کتاب ها دور می مانم و همان «تورق» های نخستین، بهره ما از این کتاب ها می شود! به هر حال این صحت

نظریه امام را درباره کتاب زیاد نشان می دهد و خود ایشان هم کتب زیادی نداشتند.

■ آیا ارتباط شهید سعیدی و امام در دوران تبعید هم ادامه داشت؟

ارتباط شهید سعیدی با امام خمینی در دوران تبعید همچنان ادامه داشت. نامه های وی به حضرت امام و پاسخ های معظم له، نشان دهنده

این ارتباط است. در یکی از نامه‌ها که آقای سعیدی آن را به عربی نوشته و برای امام فرستاده بود، از ایشان می‌پرسد: «آیا جنابعالی در نجف ماندگار هستید تا ما هم هجرت کنیم و به نجف بیاییم و در خدمت شما باشیم؟» این نامه به دست ساواک افتاد و موجب دستگیری و زندانی شدن ایشان گردید. تعبیراتی که مرحوم سعیدی در آن نامه نسبت به امام به کار برده است، نشان دهنده عمق علاقه و ایمان وی به عرفان و مقام والای معنوی معظم له می‌باشد، تا آنجا که نامه را قبل از امضای خود، با کلمه «عبدک» خاتمه می‌دهد!

مدیر اداره سوم ساواک پس از به دست آمدن این نامه، که گویا از طریق کنترل «پست خارجی» صورت گرفته بود، گزارشی را تهیه می‌کند و برای ریاست سازمان امنیت مرکز ارسال می‌دارد که همین اقدام، حساسیت ساواک را نسبت به نامه و محتوای آن روشن می‌سازد. متن سند چنین است:

«اخیراً نامبرده بالا نامه ای از قم به آدرس شیخ نصرالله خلخالی جهت آیت الله الخمینی به نجف ارسال داشته. متن این نامه عربی بوده و مفاد آن انتقاد از اوضاع کشور و مسئولین امر می‌باشد. نویسنده ضمن این نامه وفاداری خود و طلاب قم را نسبت به آیت الله الخمینی ابراز داشته و خواستار گردیده که در صورت اقامت در نجف اشرف، به وی ابلاغ گردد که مشارالیه نیز به عراق عزیمت نماید؛ علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید با استفاده از منابع مربوطه، در جریان فعالیت های

نامبرده بالا بوده، به محض مشاهده هرگونه فعالیت مضر و مشکوکی، مراتب را ضمن ارسال بیوگرافی ملحق به عکس مشارالیه، به این اداره کل اعلام دارند.»

■

نقش آیت الله سعیدی در احیای روحیه انقلابی متدینین در دوران خفقان پس از 15 خرداد چه بود؟

نقش آیت الله سعیدی در زنده نگه داشتن روحیه انقلابی مردم مسلمان در تهران و شهرستان های بزرگ را می توان از پیگیری ها و مراقبت ها و گزارش های مشروح «ساواک» درباره تحرکات و سخنرانی ها و بیانات ایشان، دریافت. این گزارش ها، به وضوح نشان می دهند که شهید سعیدی در بیان حقایق و دفاع از اهداف امام خمینی و تجلیل از ایشان، به رغم «تحریم» رژیم شاه، هیچگونه ترس و واهمه ای را به خود راه نمی داده و به رغم بارها دستگیری و توقیف و زندانی شدن، باز به راه خود ادامه داده است و همین امر، موجب حساسیت بیشتر رژیم نسبت به ایشان شده بود. خوشبختانه بخشی از این گزارش ها و اسناد در جلد اول از مجموعه تاریخی ارزنده «یاران امام به روایت اسناد ساواک» آمده است که مطالعه آن را به علاقمندان توصیه می کنم.

■ ماجرای آخرین اعلامیه ایشان چه بود و چرا رژیم تا این حد به آن واکنش نشان داد؟

اعلامیه ای که با امضای «حوزه علمیه قم» مورخ 11 اردیبهشت

ص: 198

1349 منتشر گردید، به نظر من شاید به قلم مرحوم آیت الله ربانی شیرازی بود؛ چون توسط ایشان در اختیار من قرار گرفت تا مانند اغلب کارهای دیگر، با دستگاه پلی کپی موجود در نزد ما، تکثیر گردد ولی این بار شرط آیت الله شیرازی آن بود که در «قم» و قبل از تهران، توزیع نشود و اصل دست خط هم مرجوع گردد. یادم هست که آقای ربانی شیرازی با لبخند خاص خود گفت: «شما اعلامیه را مرور بکنید و اگر لازم شد دو سه تا کارتلی و امپریالیسمی بر آن بیفزایید، اما پس از تکثیر فقط دو نسخه خودتان را بردارید و بقیه را برای من بفرستید!»

آیت الله ربانی شیرازی می دانست که من از هر اعلامیه ای دو نسخه برای بایگانی یا آرشیو خودم برمی دارم و لذا پیشاپیش آن را یادآور شد! و من نیز به وعده وفا کردم و هیچ نسخه ای در اختیار کسی قرار ندادم. البته با توجه به توصیه ایشان، در چندین مورد، «امپریالیسم» را جای دادم که در متن اعلامیه، آنها را می بینید و به قول بعضی از دوستان، این کلمه امپریالیسم را در «قم» کسی قبل از من به کار نبرده بود و من برای نخستین بار آن را بر روی جلد کتاب «دو مذهب» تحت عنوان: «مذهبی عامل ارتجاع و امپریالیسم» آورده بودم! و بعدها کم کم دوستان دیگر هم آن را به کار بردند.

به هر حال به هنگام خواندن اعلامیه، لحن تند آن به ویژه حمله مستقیم به شخص شاه، کمی مرا نگران کرد ولی به هر حال کاری بود که قرار شده بود انجام پذیرد «ولو بلغ ما بلغ»؟!

ضروری است اشاره کنم که اصل خطی اعلامیه، با دست خط شهید آیت الله سعیدی تطبیق نمی کرد و دوستان آن را از خود آیت الله ربانی شیرازی تلقی کردند اما پس از انتشار و توزیع در تهران و ارسال آن از تهران به مراجع عظام قم و علمای دیگر، «ساواک» چنین پنداشت که اعلامیه به قلم آیت الله سعیدی بوده است و در تهران تکثیر شده و برای پنهان کاری امضای «حوزه علمیه قم» در پای آن ذکر شده است، در حالی که چنین نبود.

در یکی از گزارش های ساواک در این باره چنین آمده است:

«... اظهارات فرزند سعیدی مبنی بر اینکه این اعلامیه در قم چاپ شده و عاملین آن دستگیر شده اند، صحت ندارد و ارسال اعلامیه از تهران توسط پست به عنوان آیات قم، کذب ادعای وی را ثابت می کند. مشارالیه به منظور گمراه کردن مقامات مسئول، محل چاپ اعلامیه را شهرستان قم ذکر کرده و درج امضای حوزه علمیه قم در ذیل اعلامیه نیز به همین منظور می باشد.»

و به دنبال پخش این اعلامیه، آیت الله سعیدی در تاریخ 13/3/49 بازداشت و تحویل زندان می شود و سپس در اختیار دادرسی نیروهای مسلح قرار می گیرد ولی چند روز بعد، یعنی در تاریخ 20/3/49 در زندان قزل قلعه به شهادت می رسد.

■ محتوای اعلامیه چه بود؟ چون اصل اعلامیه در اختیار نیست، اگر شما نسخه ای دارید، آن را هم در این یادواره بیاوریم.

در این اعلامیه از هجوم سرمایه داران یهودی آمریکایی به ایران

برای تشکیل کنسرسیومی خاص برای در اختیار گرفتن همه منابع طبیعی و ثروت ملی و اقتصاد در بازار ایران به دستور مستقیم شاه به شدت انتقاد شده بود و همان طور که در متن آن خواهید خواند، این بار، حمله به دولت و مزدوران رژیم نبود، بلکه «شخص شاه» عامل همه این تبهکاری ها، معرفی شده و هدف قرار گرفته بود.

به هر حال، ارتباط و همفکری آیت الله سعیدی با آیت الله ربانی شیرازی و بیان محتوای این اعلامیه در مسجد امام موسی بن جعفر (علیه السلام)، موجب شد که ایشان به اتهام نشر اعلامیه و «اقدام علیه امنیت کشور» بازداشت شود. متن این اعلامیه افشاگرانه چنین بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم

لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً

ملت مسلمان ایران!

در این لحظه حساس، که خطر بزرگی متوجه ایران شده و ابرهای تیره ای که طوفان های مصیبت بار و سیل های خانمان براندازی را به دنبال دارد و حیات اقتصادی و سیاسی ما را تهدید می نماید، جامعه روحانیت بر حسب وظیفه الهی حفاظت از اسلام و منافع ملت و دفاع از استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، ناچار است ضربه های مهلکی را که عن قریب بر استقلال اقتصادی ایران وارد می شود، فاش نموده و پیش از اینکه شما ملت ایران مواجه با سلطه مستقیم استعمار اقتصادی شوید، به شما هشدار دهد تا برای جلوگیری از خطر، چاره ای اندیشید.

ص: 201

جامعه روحانیت در جریانات مشابه، همیشه قبل از وقوع خطر وظیفه خود می دانسته که به مردم اعلام خطر نماید. در قضیه ننگین کاپیتولاسیون، یگانه مرجع لایق، حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی هشدار داد، مرجعی که در تمام مراحل زندگی جز دفاع از اسلام و استقلال کشورهای اسلامی و مصالح و منافع مسلمین غمی نداشت. او بود که در آن روز از خیانت حکومت شاه ایران پرده برداشت و تصویب مصونیت مستشاران نظامی آمریکا را به سمع مردم رسانید. امروز هم خطری بزرگ تر از کاپیتولاسیون، جامعه ما را تهدید می کند، خطری که در آن، همه چیز ملت ایران در طبق اخلاص نهاده، تقدیم کارتل ها و تراست های آمریکایی و یهودی می شود.

جامعه روحانیت وظیفه خود می داند که به شما ملت ایران هشدار دهد. در این هفته، جرائد از اسرار مسافرت های مکرر شاه به آمریکا پرده برداشتند و روشن نمودند که در این دو سال اخیر چه معاملاتی در پشت پرده، بین حکومت شاه و امپریالیست های آمریکایی به وقوع پیوسته است. معلوم شد شاه در سفر اخیر خود به آمریکا، ایران را محل امن و محیط آرامش معرفی و سرمایه داران یهودی آمریکا را تشویق به سرمایه گذاری در ایران نموده است. این اقدام به چه منظور بوده است؟ آشکار گشت که شاه پس از تحمیل کاپیتولاسیون ننگین بر مردم ایران، بنا دارد کشاورزی ایران، صنایع، بهره برداری از معادن، استفاده از منابع جنگلی، جلب سیاحان، شبکه های توزیع کالا و ایجاد

فروشگاه ها و سوپر مارکت های بزرگ، همه و همه را در انحصار سرمایه داران آمریکایی قرار دهد. کنسرسیوم نفتی غارتگر آمریکایی و انگلیسی کم بود که این بار در نظر گرفته کنسرسیومی جدید را بر ملت ایران تحمیل نماید که تمام منابع حیاتی کشور را در انحصار درآورد. این بار نه تنها کشاورزی و معادن و رشته های وسیع صنعتی و توریستی در انحصار غارتگران یهودی آمریکا قرار می گیرد؛ بلکه توزیع مواد غذایی و... نیز در انحصار آنها درمی آید. فردا اگر یک کیلو برنج یا دو متر پارچه خواسته باشید، باید به فروشگاه ها و سوپر مارکت های راکفلر و یا اسکرانتون و... مراجعه نمایید.

روزنامه های مزدور ایران این مرحله از استعمار ایران را با خط درشتی در صفحه اول جرائد منعکس نموده و بر حسب خصلت مزدوری خویش، آن را موهبتی آسمانی به مردم معرفی نمودند. روزنامه کیهان در شماره 8029 مورخ 7/2/49 می نویسد: «ایران در آستانه عظیم ترین سرمایه گذاری خارجی است. سی و پنج نفر از رؤسای کل بزرگ ترین شرکت های معروف آمریکا، در اواخر اردیبهشت به ایران می آیند. سرمایه گذاران آمریکایی می خواهند در رشته های کشت و صنعت، بهره برداری از معادن، جلب سیاحان، استفاده از منابع جنگلی، ایجاد شبکه های توزیع کالا، به میزان وسیعی سرمایه گذاری کنند. اعضای این گروه که از سی و پنج تن از مشهورترین و بانفوذترین سرمایه داران و رؤسای کل شرکت های

تولیدی و صنعتی و بانک های مهم آمریکا هستند، در روزهای 29 و 30 اردیبهشت ماه جاری، کنفرانس بزرگ و مهمی را در تهران تشکیل خواهند داد. این اولین اجتماع مهم در نوع خود خواهد بود که برای نخستین بار در خارج از آمریکا، طی سال های اخیر برای سرمایه گذاری تشکیل می شود. این سی و پنج نفر با نام «کمیته سرمایه گذاران آمریکایی» به تهران می آیند. یک مقام برجسته اقتصادی کشور (یعنی آقای هوشنگ انصاری وزیر اقتصاد و عضو سازمان جاسوسی سیا آمریکا) اعلام داشت که کمیته مزبور در حدود دو سال و نیم قبل (یعنی درست در آن وقتی که ایشان سفیر کبیر ایران در آمریکا بودند و پس از تعلیمات مخصوص برای تصدی وزارت اقتصاد به ایران فرستاده شدند)، در آمریکا تشکیل شد. در این کمیته، سرمایه داران و شخصیت های مشهوری مانند: دیوید راکفلر، دیوید لیلیانتال (یهودی) طراح پروژه سد دز و اسکرانتون سرمایه دار مشهور آمریکایی، عضویت دارند. سایر اعضای کمیته، همگی از رؤسای کل کمپانی ها و مؤسسات و بانک های مهم آمریکا هستند.»

و باز کیهان در شماره 8030 مورخ 8/2/49 می نویسد: «این عده با تشکیل کنسرسیومی در حدود یک هزار میلیون دلار در طرح های عمرانی ایران سرمایه گذاری می کنند. مقدمات ایجاد این کنسرسیوم و نیز تشکیل این کنفرانس بزرگ در ایران، در مسافرت شاهنشاه به ایالات متحده آمریکا فراهم شد. مسئله ایجاد شبکه بزرگ تولید کالاها

با تأسیس فروشگاه های بزرگ، از مدت ها قبل مورد نظر دولت و وزارت اقتصاد بوده است.»

و نیز کیهان در شماره 8032 مورخ 10/2/49 می نویسد: «هدف اساسی، احداث واحدهایی است که دست کم احتیاجات منطقه خاورمیانه و آسیای غربی را تأمین کند. به عبارت دیگر ایران به صورت پایگاهی در می آید که برای بیش از ده کشور از شرق آفریقا تا جنوب هند، جنس تولید خواهد کرد. این چنین واحدهایی طبعاً می توانند نیازهای داخلی ایران را نیز با نرخ ارزان تأمین کنند.»

روزنامه اطلاعات نیز در شماره 13179 مورخ 10/2/49 در سرمقاله خود راجع به این موضوع چنین می نویسد: «این کنفرانس مسبوق به مذاکراتی است که حدود هفت ماه پیش در جریان بازدید اخیر شاهنشاه از ایالات متحده انجام گرفت و سرمایه داران آمریکایی که به تهران می آیند و در بین آنها مردان مشهوری مثل راکفلر، لیلیانتال، جرج بوتس و... به چشم می خورند، از آن دسته شخصیت های عصر ماشین هستند که هر لحظه از وقتشان ده ها هزار دلار قیمت دارد و به همین جهت درست مثل ساعت زندگی می کنند. حال باید دید، سی و پنج تن از این غول های بنام دنیای صنعت و سرمایه، برای چه کار و به چه منظور در تهران اجتماع می کنند؟ سابقه امر حکایت دارد که طبق اوامر شاهنشاه، دو سال و نیم قبل، سفیر ایران در آمریکا (وزیر کنونی اقتصاد) مأموریت یافت برای تشویق سرمایه گذاران آمریکایی به

ص: 205

سرمایه گذاری در ایران اهتمام کند و بر اثر این همکاری، کمیته دیگری که در تهران تشکیل شده بود، مقدمات برگزاری کنفرانس تهران را آماده ساخت که قرار است پیرامون سرمایه گذاری در شش رشته کشت، صنعت، بهره برداری از معادن، جلب سیاحان، استفاده از منابع جنگلی، ایجاد شبکه توزیع در سراسر کشور و رشته های معینی از صنعت پتروشیمی مطالعه کنند و تصمیم بگیرند.»

همزمان با نقشه کشی این طرح های خائنه درمی یابیم که شاه مزدور، سخنان دروغین و عوام فریبانه خود را تغییر داده و برخلاف حرف های پیشین خود گرایش پیدا می کند. شاهی که در سابق، از اقتصاد مستقل ملی و حمایت از بخش خصوصی دم می زد، ناگهان گفته های سابق خود را تغییر داده بالحنی عوام فریبانه خطاب به اعضای کنفرانس ملی کار می گوید: «حمایت ما از سرمایه داخلی تا حدی است که به ضرر مصرف کننده ایرانی تمام نشود. فکر نکنید که ما به هر قیمتی که هست صنایع داخلی را حفظ می کنیم، ولو اینکه به سه برابر قیمت به مصرف کننده داخلی اجحاف بکنید.» (کیهان شماره 8030 مورخ 8/2/49)

شاه به بهانه اینکه سرمایه گذاران ایرانی اجحاف می کنند و فرآورده های خود را گران به فروش می رسانند، می خواهد سرمایه گذاران خارجی را، که قطعاً برای رضای خدا و منافع ملت به سرمایه گذاری اقدام نمی کنند و به گفته روزنامه اطلاعات هر لحظه از

وقتشان ده ها هزار دلار قیمت دارد، بر تمام منابع طبیعی و حیاتی ایران مسلط نماید و با فلج کردن اقتصاد داخلی، اقتصاد خارجی را جانشین آن کند.

شاه با برخورداری از حکومتی پلیسی، خود را در برابر سرمایه گذاران داخلی، ضعیف نشان می دهد و به بهانه اینکه قوه تعدیل قیمت ها را ندارد، می خواهد غول های سرمایه ای آمریکا را بر ایران مسلط نماید. آیا حکومت شاه واقعاً نمی تواند چند نفر سرمایه دار داخلی را در برابر آنها بتراند؟ این فلسفه شاه اگر صحیح است، ما از شاه سؤال می کنیم شما که امروز جلوی گران فروشان داخلی را که در چنگالتان اسیرند نمی توانید بگیرید، فردا چگونه جلوی سرمایه داران آمریکایی را که در داخل ایران به حمایت مستشاران نظامی آمریکا و در خارج به دولت آمریکا متکی هستند، توانید گرفت؟ ولی پرواضح و روشن است که فلسفه اجحاف، ماسک عوام فریبانه ای است که شاه بر چهره می زند تا اقتصاد استعماری امپریالیستی آمریکا را در ایران به نحو اساسی پایه ریزی کند. استعمارگران وقتی که می خواهند کشوری را تیول خود قرار دهند، به اسم عمران و آبادی وارد کشور می شوند و وقتی خواستند اقتصاد کشوری را قبضه نمایند، نخست به اسم تولید انبوه و ارزانی اجناس دخالت می کنند و سپس همچون سرطان ریشه می دوانند و تا سر حد قدرت و امکانات خود، خون مردم را می مکند.

ص: 207

جامعه روحانیت در این لحظات حساس بر حسب وظیفه اسلامی، شما را به این خطر بزرگ توجه می دهد و عواقب وخیم و شوم این دسیسه تازه شاه را به شما گوشزد می نماید، باشد که به پا خیزید و جلوی خطر را بگیرید. شاه می خواهد اقتصاد، یعنی شریان حیاتی کشور را در اختیار غولان سرمایه دار آمریکا قرار دهد تا آخرین رمقی را که برای مردم باقی مانده از آنان بگیرند. شاه می خواهد تمام منابع طبیعی و غذایی ایران را در قبضه یهودیان آمریکایی درآورد تا آنان همچنان که سیاست ایران را اداره می کنند، اقتصاد ایران را هم اداره کنند. تاکنون کنسرسیوم نفت، طلای سیاه ایران را به یغما می برد، از این پس کنسرسیوم اقتصادی سرمایه داران آمریکایی، منابع طبیعی ما را نیز غارت می کند.

شاه نه تنها می خواهد اقتصاد استعماری آمریکا را بر ایران تحمیل کند، بلکه قصد دارد ایران را به صورت پایگاهی آمریکایی درآورد که اقتصاد تمام خاورمیانه و آفریقا و آسیای غربی را قبضه کند. امروز کنسرسیوم آمریکایی در خاورمیانه و آفریقا و آسیای غربی همان نقشی را بازی می کند که کمپانی هند شرقی انگلیس در هندوستان

بازی می کرد.

ملت ایران!

این استعمار ننگین، مقدمه استعمار حقیقی و همه جانبه ایران است. ما امروز صریحاً وظیفه شما ملت ایران را بیان می کنیم تا در مقابل خدا و پیغمبر و وجدان و نسل های آینده خجل و شرمنده نباشیم. وظیفه شما این است که به پا خیزید و نگذارید این نقشه های خائنانه عملی گردد.

ملت ایران!

روشنفکران، دانشجویان دینی، دانشجویان دانشگاه ها، تجّار، اصناف، کارگران و دهقانان! سکوت در مقابل این جنایت، خیانت به دین و جهان اسلام و مسلمین و کشورها و ملل ستمدیده است. وظیفه شماست که رهبران اسلامی را وادار کنید تا به پا خیزند و اعتراض نمایند و جلوی این عمل را بگیرند.

ملت ایران!

شما بودید که در مقابل انحصار تنباکو به پا خاستید و کاخ استبداد شاه وقت و امپریالیسم بریتانیا را به لرزه درآوردید. به پا خیزید و جلوی این جنایت که انحصار کلیه منابع طبیعی و اقتصادی را در بردارد، بگیرید.

اینک در خاتمه، فتوای یگانه مرجع مجاهد عالم اسلام حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی - مدظله العالی - را در موضوع تسلط بیگانگان بر اقتصاد، از «تحریر الوسيله» - کتاب فتوایی معظم له - ترجمه می کنیم:

ص: 209

«تحریر الوسیله» جلد اول، فصل دفاع، مسئله های 4 و 10، صفحات 466 و 467:

مسئله 4: «اگر به واسطه تسلط سیاسی و اقتصادی اجانب که به اسارت سیاسی و اقتصادی شان منجر می گردد، ترس آن باشد که به منطقه نفوذ اسلام ضرر وارد آید و موجب سستی و ضعف اسلام و مسلمین بشود، بر مسلمین واجب است که با وسائل مشابه و مقاومت ها و مبارزات منفی دفاع نمایند، مثل نخریدن اجناس آنان و مصرف نکردن آن و همچنین ترک روابط و معامله با آنان به هر نحوی که باشد.»

مسئله 10: «اگر در روابط بازرگانی کشورهای اسلامی و یا در روابط بازرگانان با بعضی از کشورها و یا تجار اجنبی، ترس آن باشد که بازار مسلمانان و زندگی اقتصادی شان به خطر افتد، واجب است آن روابط از بین برود و تجارت های مزبور حرام است و با چنین ترسی بر رؤسای مذهب واجب است که اجناس و تجارت آنان را بر حسب اقتضای شرایط، تحریم کنند و بر ملت اسلامی است که از آنان تبعیت نمایند، همان طوری که بر کافه آنان واجب است در قطع آن روابط جدیت نمایند.»

حوزه علمیه قم - 11 اردیبهشت 1349

همان طور که ملاحظه می کنید، اعلامیه لحنی تند و افشاگرانه دارد و شخص شاه مسئول همه این وطن فروشی ها و عامل اصلی باز شدن

ص: 210

پای سرمایه داران یهودی آمریکایی برای تشکیل کنسرسیوم اقتصادی جدید و استثمار ایران، معرفی می شود.

■ خبر شهادت آیت الله سعیدی چگونه در حوزه علمیه قم انتشار یافت و واکنش حوزه چه بود؟

خبر شهادت آیت الله سعیدی به سرعت در قم انتشار یافت و موجب تأسف و تأثر شدید بزرگان و فضلا و طلاب گردید. مجالسی برای بزرگداشت ایشان در بعضی از مساجد قم و بر سر مزارش برگزار شد که این امر خود در آن شرایط بحرانی و حاد، شهادت ویژه ای را می طلبید. اینجانب و حجت الاسلام والمسلمین شادروان علی حجّتی کرمانی، بلافاصله پس از آگاهی از این جنایت فجیع، به تهیه و نشر اعلامیه ای اقدام کردیم که علاوه بر توزیع وسیع در ایران، در اروپا نیز توسط انجمن اسلامی دانشجویان، تکثیر و پخش گردید.

■ بازتاب های داخلی و خارجی این شهادت چه بود؟ بی مناسبت نیست که توضیح بیشتری در این مورد که یک مسئله تاریخی است، بفرمایید.

ترجیح می دهم که در این مورد، نامه خصوصی خودم به مرحوم آقای حجّتی و یادداشت توضیحی ایشان را به دو دلیل عیناً نقل کنم: اولاً اینکه به روشن شدن بخشی از تاریخ معاصر کمک می کند و ثانیاً یادی از برادرمان علی حجّتی به میان می آید که بی تردید اگر زنده بود، خود شرحی مبسوط درباره آیت الله سعیدی می نوشت.

ص: 211

به هر حال آنچه به دنبال این پاسخ کوتاه می آید، نشان دهنده گوشه ای از واکنش «حوزه علمیه قم» نسبت به شهادت آیت الله سعیدی توسط دژخیمان رژیم ستمشاهی بود.

زنده یاد علی حجتی کرمانی در این باره می نویسد: «... ما همواره از ماشین تحریر «بعثت» و دستگاه پلی کپی آن در مواقع مختلف و به طور پراکنده جهت چاپ و تکثیر اعلامیه ها، پیام های امام و اطلاعیه های ضروری بهره می جستیم که یکی از موارد قابل ذکر که برای من خاطره رنج آوری را نیز در بردارد، اطلاعیه ای بود که به مناسبت شهادت جانگداز مرحوم آیت الله حاج سید محمدرضا سعیدی خراسانی در بحرانی ترین جو ترور و وحشت و اختناق ماه های نخست سال 1349 انتشار دادیم. اجازه بدهید در این باره به نامه خصوصی و در عین حال دردمندانه برادر گرانقدرم سید هادی خسروشاهی، که اخیراً و در آستانه مسافرت چند روزه ایشان به خارج از کشور برایم نوشته است، بسنده نموده و متن اطلاعیه را نیز برای ثبت در تاریخ آورده و خود نیز به تشریح خاطره مورد نظر آقای خسروشاهی در آخر همین بحث، اکتفا کنم:

«هو الحق»

برادر، علی حجتی کرمانی

با سلام و درود همچنان انقلابی - اسلامی:

... روزی می گفتید که اعلامیه مربوط به شهادت آیت الله سعیدی را

ص: 212

من نوشتم و شما و دیگر برادران همکار بعثت - نشریه مخفی حوزه علمیه قم - آن را تکثیر کردید (1) (1) و برادر به حق پیوسته ای هم در همان هنگام که دست های شما هنوز از جوهر پلی کپی پاک نشده بود، از ما انتقاد می کرد که گویا مبارزه نمی کنیم! و... باشد. او رفت، ما هم می رویم و از بندگان خدا هم پاداشی نمی خواهیم که وظیفه ای را انجام داده بودیم و برای آن برادر هم از خدای بزرگ طلب رحمت و مغفرت می کنیم.

نمونه ای از اعلامیه مزبور در «آرشیو» من موجود بود که به پیوست تقدیم می کنم. اعلامیه مربوط است به سالگرد مرحوم سعیدی 21 خرداد یعنی در بحرانی ترین جو اختناق و ترور که شب می گرفتند و دو هفته بعد جنازه را تحویل می دادند! پس ما در آن شرایط مبارزه می کردیم نه حالا، و چه نیکو خواهد بود که «خاطره» خود را در این زمینه بنویسید و همراه متن اعلامیه در اطلاعات منتشر کنید تا انقلابی نمایان جدید، حقایق را بیشتر از این تحریف نکنند. گرچه من شخصاً بر این باورم که این گونه تحریف ها هیچگونه ارزش و اهمیتی ندارد و نزد حق تعالی مسئله ای را تغییر نمی دهد، ولی این را هم قبول دارم که دفاع از «حق» یک امر طبیعی، بلکه یک تکلیف الهی است.

به هر حال اگر می خواهید برای ثبت در تاریخ «آن هم هالک» - که

ص: 213

کل شیء هالک الا وجهه - در این باره مطلبی بنویسید، سند آن به پیوست تقدیم می شود تا به موقع اقدام کنید، ولی بر این باور هم استوار باشید که: «و رضوان من الله اکبر»، «و ما عند الله خیر و أبقى».

بگذار تاریخ را تحریف نکنند که این سرنوشت همیشگی خود تاریخ است. بگذار حقایق را وارونه جلوه دهند تا وقتی علی در محراب عبادت به شهادت رسید، باور نکنند که او هم نماز می خوانده است! و بگذار آنچه دل تنگشان می خواهد بگویند و بنویسند و من به شما اطمینان می دهم تا 50 سال دیگر، نه از آنها نامی هست و نه نشانی و در نزد حق تعالی، اگر باورش دارند، هیچ اجر و منزلتی نخواهند داشت.

چون عازم مأموریتی چند روزه در خارج هستم، بدین وسیله عرض ادب می شود که امیدوارم پذیرا باشید.

علی نگهدار

سید هادی خسروشاهی (1)(2)

در اینجا باید یادآور شوم که متن اصلی اعلامیه ما درباره شهادت آیت الله سعیدی در مقاله اینجانب تحت عنوان «سرور شهیدان خرداد» آمده است. (2) این اعلامیه به شکل وسیعی در ایران و سپس اروپا منتشر گردید. برای نمونه باید اشاره کرد که ساواک در گزارشی راجع به تکثیر و توزیع اعلامیه در حوزه علمیه قم درباره شهادت آیت الله

ص: 214

1- به پی نوشت آخر این مصاحبه مراجعه شود.

2- به پیوست آخر این بخش مراجعه شود.

سعیدی، توسط دانشجویان ایرانی مقیم هامبورگ می نویسد:

«اعلامیه ای به مناسبت فوت آیت الله حاج سید محمدرضا سعیدی خراسانی چاپ و در بین دانشجویان ایرانی مقیم هامبورگ توسط خزّه ای توزیع گردیده به پیوست تقدیم می گردد.»

توضیح منبع: علاوه بر تعدادی که خزّه ای بین دانشجویان ایرانی مقیم هامبورگ پخش نمود، حدود 500 نسخه دیگر نیز در اختیار دارد. با توجه به نحوه ماشین شدن اعلامیه مزبور، به نظر می رسد که این اعلامیه در خارج از کشور تهیه و تکثیر گردیده؛ زیرا اغلاط ماشینی آن نشان دهنده آنست که توسط یک ماشین نویس مبتدی که احتمالاً دانشجوی و عضو اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا می باشد، تایپ گردیده و دلیل روشن تر اینکه متن صفحه پشت اعلامیه نیز با همان ماشین تایپ گردیده، منتهی با فاصله خطی بیشتر و لاتین.

به استحضار ریاست بخش 316 برسد.

رئیس بخش 315 فرجادی از طرف پارسا کیا 24/4/49 قبلاً اقدام شده، در پرونده سید محمدرضا سعیدی خراسانی بایگانی شود.

28/4/49»

البته این یکی از شگردهای ساواک بوده که همواره در مواردی که نمی توانست موضوعی را «کشف» کند، آن را به «خارج از کشور» منسوب می نمود تا از خود سلب مسئولیت کند. این اعلامیه در قم و با ماشین تایپ قدیمی «بعثت» و توسط اینجانب آن هم به طور یک

ص: 215

انگشتی تایپ گردید و پس از چاپ و تکثیر با همکاری شادروان علی حجتی کرمانی و باز توسط اینجانب از تهران به آدرس علمای بلاد در داخل، آدرس انجمن های اسلامی دانشجویان در خارج، آقای صادق طباطبایی و نشریه «اسلام، مکتب مبارز» ارسال گردید که همان متن توسط برادران در هامبورگ آلمان تکثیر و توزیع گردید.

البته علاوه بر نشر این اعلامیه از طرف ما و برگزاری مجالس ترحیم متعدد از طرف بزرگان و طلاب در حوزه علمیه قم، در بعضی از مساجد تهران و شهرهای بزرگ ایران و عراق هم مجالس بزرگداشتی برای ایشان برپا شد و اعلامیه های متعدد و کوتاه دیگری نیز منتشر گردید که گزارش کامل آنها، در اسناد ساواک موجود است و بخشی از آنها در کتاب تاریخی «یاران امام به روایت اسناد ساواک؛ شهید آیت الله سید محمدرضا سعیدی» جلد اول نقل شده است.

■ چرا نام وی که یکی از شاگردان محبوب امام و از پیشتازان شهادت در انقلاب بود، تا این حد مهجور مانده است و چه راهکاری برای گرامیداشت نام ایشان وجود دارد؟

ذکر و خاطره آیت الله سعیدی، به نظرم هرگز به فراموشی سپرده نشده و نام ایشان، به عنوان نخستین روحانی و عالم شهید پیشگام در راه پیشرفت انقلاب پس از تبعید امام خمینی، همیشه جاودانه خواهد ماند و تاریخ معاصر ایران، هرگز ایشان را فراموش نکرده و از یاد نخواهد برد. برای گرامیداشت بیشتر نام و خاطره ایشان، انتشار ویژه نامه «شاهد یاران» اقدام مثبتی است و امید آنکه دوستان و یاران باقیمانده ایشان، با

نقل و نشر خاطرات خود، در گرامیداشت ایشان گام‌های مثبت دیگری بردارند؛ البته تنظیم و نشر آثار، اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های ایشان از سوی بازماندگان محترم، در یک مجموعه مستقل، گام مثبت دیگری در راستای زنده نگه داشتن یاد و خاطره آیت الله سعیدی خواهد بود.

و سلام علیه یوم ولد و یوم استشهد

ص: 217

1. ماجرا دقیقاً از این قرار بود: پس از انتشار خبر شهادت مظلومانه و غریبانه مرحوم سعیدی، سراسر حوزه علمیه را غباری از غم و اندوه و بهت فرا گرفت. هیچ کس جرأت نفس کشیدن نداشت. رژیم تصمیم گرفته بود شدت عمل به خرج دهد. بغض ها در گلو و نفس ها در سینه حبس شده بود. زجرها و شکنجه های ساواک کولاک می کرد و به اوج شدت و وقاحت خود رسیده بود. اکثریت به زندگی عادی و مرگ گونه خود مشغول بودند و تعداد محدود و انگشت شماری متعهد و مبارز یا درگوشه سیاهچال های رژیم به سر می بردند و یا در گوشه و کنار به مبارزات مخفی و زیرزمینی خود ادامه می دادند... مرحوم شهید مرتضی مطهری که طبق معمول، هفته ای یک روز جهت تدریس در یکی از مراکز علمی آن روز حوزه - دارالتبلیغ اسلامی - به قم می آمد، وارد قم شد. با آقایان خسروشاهی و گل سرخی سراسیمه به خدمتش شتافتیم. شهادت مرموز سعیدی در زندان، او را به شدت متأثر و غمگین ساخته بود. چنان محیط وحشتی به وجود آمده بود که در محیط امن مرکز تدریس، دستور داد در اتاق را از پشت قفل کنند! و در عین حال آهسته سخن می گفت. وی در آن روز - و صد البته آرام و بیمناک - برای ما نقل کرد که: «از غندی - منوچهری - جلاد و شکنجه گر معروف ساواک آقای هاشمی رفسنجانی را سوار اتومبیل خود کرده و مدت یکی دو ساعت دور تهران گردانده و تصمیم رژیم

را بر اتخاذ شیوه شدت عمل تا مرحله قتل زیر شکنجه به اطلاع ایشان رسانده است و خط و نشان کشیده و تهدید کرده و اتمام حجت نموده که خلاصه مواظب خودتان باشید و به دوستانتان هم برسانید که ما دیگر تحمل کوچک ترین حرکتی را نداریم و به شدت عکس العمل نشان خواهیم داد و در عین حال سوگند یاد کرده است که ما آقای سعیدی را نکشتیم وی در زندان سخته کرد و مرد!!...» افسرده خاطر و غمناک از پیش آقای مطهری بیرون آمده، در راه به آقای خسروشاهی گفتم: «در عین حال باید کاری کرد. این برای ما ننگ است که روحانی برجسته و عالیقدری را ددمنشان با کمال قساوت زیر شکنجه به قتل برسانند و حوزه علمیه را خفقان بگیرد و از هیچ کس صدایی بلند نشود؟!» وی نیز هم عقیده من بود و بر اینکه باید کاری کرد اصرار ورزید. پس از گفت و گو و تبادل نظر قرار شد آقای خسروشاهی به مناسبت این فاجعه اسفناک و کم نظیر، اعلامیه ای بنویسد که به سرعت و همراه با شور و درد و احساس مسئولیتی که مخصوص خودش در چنین مواقع حساسی بود، نوشت و من نیز دستی در آن بردم و چند کلمه ای را اصلاح کردم آن طور که آماده چاپ و انتشار گشت.

حال از همکاران بعثت جز من و آقای خسروشاهی کسی در قم نیست. آقای رفسنجانی مدتی است که به تهران مهاجرت کرده و در آنجا مبارزات خویش را با پایمردی و استقامت و شور و امید ممتازی ادامه می دهد و آقای سید محمود دعایی نیز به نجف اشرف مهاجرت کرده و در جوار مرقد مولی الموالی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) رحل اقامت

افکنده و سازمان روحانیت مبارز خارج از کشور را پی افکنده و علاوه بر سخنرانی های مهیج و مؤثر و سازنده خود بر ضد رژیم سفاک پهلوی از رادیو بغداد - عراق به عقیده من در آن موقعیت زمانی که به آقای هاشمی رفسنجانی هم در همان زمان گفتم: «بهترین بهره وری از بهترین فرصت مناسب بود و به یک سلسله فعالیت های مبارزاتی با یاری تعدادی از روحانیون انقلابی و مسئول دست یازیده بود...»

آقای شریفی گرگانی - منزل وی محل نگهداری دستگاه پلی کپی ما بود - نیز در مسافرت بود و آقای ربانی شیرازی و مصباح یزدی نیز فعالیت های دیگری داشتند و لذا به تنهایی و با کسب اجازه از همسر آقای شریفی گرگانی با وجود عدم تخصص در امر تایپ و پلی کپی، هر طور شده به چاپ اعلامیه مبادرت ورزیدیم. مدت متجاوز از نصف روز، تایپ آن توسط آقای خسروشاهی و پلی کپی آن توسط من با لطایف الحیل و بدبختی فراوانی به طول انجامید و نظر به اینکه همسر آقای شریفی در منزل تنها بود، ترجیح دادم دست های سیاه و آغشته بر مرکب سیاه خود را در منزل ایشان نشویم؛ از این رو متجاوز از هزار نسخه از اعلامیه های مزبور را در منزل آقای شریفی باقی گذارده و خود خسته و کوفته و با اعصابی فرسوده تقریباً ساعت یک بعدازظهر از یخچال قاضی راهی منزلم در کوچه کاظمی واقع در خیابان صفائیه - که راه چندان نزدیکی هم نبود - شدم. در وسط خیابان صفائیه به مبارز نستوه مرحوم حجت الاسلام ربانی املشی برخورد نمودم. ایشان بلافاصله بر اساس عرق دینی و احساس تعهد، مرا شدیداً به باد انتقاد گرفتند که چرا مبارزه را ترک گفتید؟ چرا فعالیت نمی کنید؟ آقای سعیدی را در

این کشور زیر شکنجه به شهادت می‌رسانند و شما مشغول درس و بحث و مقاله و کتاب نوشتن خود هستید و ککتان هم نمی‌گزد و...؟! چه می‌توانستم بگویم؟ در آن موقع کافی بود دست‌های مرکیبی خود را - که زیر عبا پنهان نموده بودم و بیمناک از اینکه نکنند در همین حال و موقع دستگیر شوم و همین دست‌های سیاه شده بهترین سند مجرم بودنم به شمار آید - بیرون آورده و به ایشان نشان دهم، اما چنین نکردم. بلکه سخنان انتقادآمیز مغفور له را با حوصله و صبر فراوانی گوش دادم و با عجله از ایشان جدا شدم. به امید اجر و پاداش فراوان تر از سوی خداوند عالم السرائر و الخفیات.

اما مخفی نماند که دلم شکست و بغض گلویم را فشرده. احتمالاً یکی دو قطره اشک هم بر گونه‌هایم غلتید! خوشبختانه اعلامیه در سطح گسترده‌ای انتشار یافت و به خارج از کشور ارسال شد و عین آن به طور مستقل و یا در پاره‌ای از نشریات فارسی زبان خارج از کشور نیز تجدید چاپ و تکثیر گردید. البته این اعلامیه نیز، مانند بسیاری دیگر از اعلامیه‌ها، امضای «حوزه علمیه قم» را داشت؛ ولی نشریه بعثت را به عنوان ارگان دانشجویان حوزه علمیه قم منتشر می‌ساختیم.

علی حجتی کرمانی

2. رجوع شود به مجموعه نشریه بعثت، ارگان مخفی طلاب حوزه علمیه قم در دوره اختناق چاپ مستقل «کلبه شروق»، قم، مقدمه علی حجتی کرمانی، ص 20.

ص: 221

این قصه را «الم» باید

و از «قلم» هیچ ناید

خردادماه یادآور خاطره شهیدان بی شماری است. از شهیدان گمنام 15 خرداد، آغازگران عصیان علیه طاغوت تا شهید آیت الله سعیدی، سرور شهیدان خرداد که در قله اخلاص و ایثار، با نثار خون خود، مشعلی فروزان بر سر راه دیگر رهروان راه حق و عدل برافروخت و نشان داد که در همه جا و همه وقت، تنها سخن کافی نیست.

درست است که شهیدان، همه در نزد حق تعالی زنده اند، ولی نمی توان گفت مقامات و مراتب آنها، با توجه به نوع «نثار و ایثارشان» یکسان است. شهادت نواب صفوی، آیت الله غفاری، آیت الله سعیدی و جوانان مسلمان باایمانی که آغازگران نبرد مسلحانه و آشتی ناپذیر با نظام طاغوت بودند، نمی تواند با دیگر شهادت ها در یک مرتبه قرار گیرد. اینها همه، سروران، پرچمداران، مشعلداران و راه گشایان نبرد و

ص: 222

شهادت، در تاریخ ترین و سخت ترین روزهای حاکمیت رژیم ترور و اختناق شاهی بودند و البته بزرگداشت خاطره آنها، فقط برای «تذکار» و احتمالاً «پندآموزی» ما زندگان است وگرنه آنها که به حق پیوسته و آن شده اند که در «وهم» نیاید، چه نیازی دارند که «یادی» از آنها بشود یا نشود؟

بی شک یکی از بارزترین این «نمونه ها» آیت الله سعیدی بود که در بحرانی ترین شرایط اختناق ضد انسانی شاه و در نیرومندترین مراحل سرسپردگی نظام طاغوت به باند تبهکار حاکمیت میلیتاریست کاپیتالیست غرب و به هنگامی که سرمایه داران کمپانی های خون آشام آمریکا: منهتن، راکفلر، لیلیانتال و دیگران، برای «سرمایه گذاری در ایران»! می خواستند کنسرسیوم دیگری در کنار کنسرسیوم نفت ایجاد کنند، فریاد برآورد، هشدار داد، اخطار کرد، آگاهی بخشید، مردم را بیدار ساخت و خطر را گوشزد نمود گرچه در این راه، خود جان باخت که جان چه ارزد ذره ای در راه دوست؟

اردیبهشت ماه 1349 و به هنگام آغاز پیدایش کنسرسیوم سرمایه داری آمریکایی - یهودی در ایران! و در جو خفقان حاکم بر همه جا، این روحانیت مبارز قم و تهران بود که با نشر اعلامیه هایی به روشنگری پرداخت و مخالفت خود را با اجرای طرح جدید امپریالیسم در ایران، اعلام داشت و این درست به هنگامی بود که رژیم شاه حتی تحمل شنیدن یک سخن و یا دیدن یک اعلامیه مخالف را هم نداشت و هر «اخلالگر و یاغی و خرابکاری»! که به این امور می پرداخت، در معرض زندان و شکنجه و تبعید و اعدام قرار می گرفت و هیچگونه

گذشت و اغماضی نیز در کار نبود! مصلحت گرایان ساده اندیش، با تردید به فکر یافتن شیوه های مناسب تری برای اعتراض و آغاز مخالفت! بودند، ولی در این میان حوزه علمیه قم و تربیت یافتگان مکتب آن، با اقدام خود نشان دادند که «شرایط مناسب» را همیشه به طور طبیعی نمی توان به دست آورد، بلکه گاهی باید آن را با گستاخی و بی باکی تمام، به وجود آورد. زنده یاد آیت الله ربانی شیرازی همراه شهید آیت الله سعیدی با انتشار اعلامیه ای با نام «حوزه علمیه قم»، که در نشر آن هر یک از ما مانند گذشته نقشی را به عهده داشتیم، این بار لبه تیز حمله را به طور مستقیم متوجه «شاه مزدور»، عامل اصلی خیانت ها، نمودند و «این اقدام ننگین» را «مقدمه استعمار حقیقی و همه جانبه ایران» نامیده و از «مردم ایران» خواستند که «به پا خیزید و نگذارید این نقشه خائنانه عملی گردد.»

آیت الله سعیدی در تهران علاوه بر توزیع وسیع این اعلامیه، اطلاعیه ای را به زبان عربی پخش کرد و این بار «جمال الدین» وار فریاد برآورد: «به حقیقت سوگند که این مسئله مصیبتی است و مسائل دیگر مانند امتیاز تنباکو و کاپیتولاسیون و... در برابر آن ناچیز و کوچک است. امروز روز فریاد و اعتراض مستمر و همه جانبه است. فریاد خشم خود را برآوردید تا در برابر مجاهدان پیشین چون جمال الدین و شیرازی و نسل جدید، رو سفید باشید. السعیدی الخراسانی.»

سید بزرگوار، به موازات نشر این اطلاعیه و اخطار، در مسجد خود نیز سخنرانی افشاگرانه ای را علیه این توطئه خائنانه ایراد کرد و همین اقدامات موجب دستگیری وی در تاریخ 11 خرداد ماه 1345 گردید.

البته این اولین باری نبود که سید بزرگوار دستگیر می شد و انتظار هم آن بود که پس از چند صبحاحی وی را آزاد کنند، ولی گویا سرمایه داران و باند «محارب» حاکم بر آمریکا و مزدوران داخلی ایران، این بار «قربانی» می خواستند تا به خیال احمقانه خود، در تحکیم پایه های نظام آن مؤثر واقع گردد! و بی شک در همین راستا بود که سید بزرگوار را «قربانی» کردند. روز 21 خرداد، در قم گفته شد که آیت الله سعیدی در زندان شهید شده است. کسی خبر را باور نداشت. ایادی رژیم هم شایع کردند که «وی در زندان خودکشی کرده است»؟! دروغی که جز رسوایی بانیان آن، هیچ اثر دیگری نداشت.

به هر حال خبر شهادت آیت الله سعیدی باورکردنی نبود، اما پس از اطلاعات موثقی که به دست آمد، روشن شد که در صبح روز 21 خرداد، دژخیمان طاغوت، سید را در زندان با عمامه خود خفه کرده و جنازه او را همراه پسر بزرگش به قم فرستاده اند که در «وادی السلام» دفن شود و لابد عبرتی! برای سایرین گردد.

به خاطر دارم که مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج شیخ مرتضی حائری (قدس سره)، که در این قبیل موارد بی باکانه و با احساس مسئولیت تمام اقدام می کرد، با اخلاص تمام در روز جمعه 22 خرداد ماه در مدرسه فیضیه مجلسی به عنوان یادبود آن شهید بزرگوار برگزار کرد و خود پیش از همه در آنجا حضور یافت و سید شجاع «همیشه در تبعید»، که یادش به خیر باد، حجت الاسلام «سید احمد کلانتر» هم سخنرانی پرشور و بی باکانه ای را در مدرسه ایراد نمود و از امام خمینی که در آن روزگار بردن نامش جرم بود، تجلیل نمود و آنگاه پیشنهاد

کرد که حضار برای بزرگداشت شهید عزیز، بر سر مزار وی در «وادی السلام» حضور یابند... در آنجا هم سید شجاع، سخنرانی کوتاه دیگری را ایراد کرد و بلافاصله توسط مأمورین دستگیر شد و به زندان انتقال یافت تا مرحله سه ساله دیگری از تبعید را آغاز کند. شجاعت و بی باکی مبارزین راه حق و عدل، در چنین شرایط خطرناک و فضای وحشت گرفته ای، بیانگر اصالت و صداقت آنها بود.

در جایی که با یک اعلامیه و سخنرانی، انسانی را دستگیر می کنند و چند روز بعد جنازه او را تحویل می دهند، سخنران بعدی و یا اعلامیه نویس پس از او، باید با در نظر داشتن چنین سرنوشتی، «اقدام» نماید و یا «سکوت» کند! و می بینیم که افرادی در این راستا، صادقانه کوشیدند و به جای «خوش نشینی»! در خارج و یا «سکوت مصلحت آمیز»! در داخل، به نبرد آشکار و پنهان خود ادامه دادند.

برادر زجر دیده و شکنجه شده دوران طاغوت، زنده یاد «علی حجتی کرمانی» در مقدمه مجموعه «بعثت»، نشریه مخفی طلاب حوزه علمیه قم در دوران ستمشاهی، درباره این فاجعه و اقدامات بعدی رژیم می نویسد: «... پس از انتشار خبر شهادت مظلومانه و غریبانه سعیدی، سراسر حوزه علمیه را غباری از غم و اندوه فرا گرفت. هیچ کس جرأت نفس کشیدن نداشت. رژیم تصمیم گرفته بود شدت عمل به خرج دهد. بغض ها در گلو و نفس ها در سینه حبس شده بود. زجرها و شکنجه های ساواک کولاک می کرد و به اوج شدت و قساوت خود رسیده بود. اکثریت به زندگی عادی و مرگ گونه خود مشغول بودند و تعداد معدود و انگشت شماری متعهد و مبارز یا در سیاهچال های رژیم

به سر می بردند و یا در گوشه و کنار به مبارزات مخفی و زیرزمینی خود ادامه می دادند.

مرحوم شهید مطهری که طبق معمول هفته ای یک روز برای تدریس به قم می آمد، وقتی پس از این حادثه وارد قم شد، همراه با آقای خسروشاهی و آقای گلسترخی سراسیمه به خدمت شتافتیم. شهادت سعیدی در زندان، او را به شدت متأثر و غمگین ساخته بود. آن چنان محیط وحشتی به وجود آمده بود که شهید مطهری در آن محیط امن دستور داد در اتاق را ببندند و در حالی که آهسته سخن می گفت، آرام و بیمناک، برای ما نقل کرد که: «از غندی - منوچهری - جلاد ساواک آقای هاشمی رفسنجانی را سوار اتومبیل خود کرده و مدت یکی دو ساعت در تهران گردانده و تهدید کرده و تصمیم رژیم را بر اتخاذ شیوه عمل تا مرحله قتل در زیر شکنجه، به اطلاع ایشان رسانده و اتمام حجت نموده که به اطلاع دوستان هم برسانید ما دیگر تحمل کوچک ترین حرکتی را نداریم و به شدت عکس العمل نشان خواهیم داد.»

افسرده خاطر و غمناک از پیش آقای مطهری بیرون آمدیم. در راه به آقای خسروشاهی گفتم: «باید کاری کرد. این برای ما ننگ است که روحانی برجسته و عالیقدری را ددمنشانه و با کمال قساوت در زیر شکنجه به قتل برسانند و حوزه علمیه را خفقان بگیرد و از هیچ کس صدایی بلند نشود.» وی نیز هم عقیده من بود و بر اینکه باید کاری کرد، اصرار ورزید. پس از تبادل نظر، قرار شد آقای خسروشاهی به مناسبت این فاجعه اسفناک، اعلامیه ای بنویسد که به سرعت و همراه با

ص: 227

شور و درد و احساس مسئولیت، نوشت و من نیز یکی دو جمله آن را اصلاح کردم و آماده چاپ شد.

اما از همکاران «بعثت»، جز من و آقای خسروشاهی، دیگر کسی در قم نبود. آقای رفسنجانی به تهران مهاجرت کرده بود و در آنجا با پایمردی و استقامت، به مبارزات خویش ادامه می داد و آقای سید محمود دعایی نیز به نجف اشرف مهاجرت کرده و سازمانی برای روحانیت مبارز در خارج از کشور پی افکنده و شریفی گرگانی نیز در مسافرت بود. تنها به منزل وی، که مرکز پلی کپی ها بود، رفتم و به زحمت اعلامیه را تکثیر کردم و بیرون آمدم. بحمدالله اعلامیه در سطح گسترده ای انتشار یافت و توسط آقای خسروشاهی به خارج از کشور ارسال شد و عین آن به طور مستقل، در یکی دو نشریه فارسی زبان خارج نیز تجدید چاپ و تکثیر شد. البته این اعلامیه نیز مانند بسیاری از اعلامیه ها تماماً امضای «حوزه علمیه قم» را داشت؛ ولی نشریه بعثت را به عنوان «ارگان دانشجویان حوزه علمیه قم» منتشر می ساختیم...»

آری این اعلامیه که جنایت وحشیانه رژیم شاه را بی باکانه افشا می کرد و به جای «دولت» و «مأمورین»، لبه تیز حمله را متوجه دستگاه جبار و حاکمیت وقت ساخته بود، این هشدار را نیز به رژیم می داد که «شهادت آیت الله سعیدی، ما را از راهی که در مبارزه بر ضد توطئه های استعمار بین المللی در پیش داریم، باز نمی دارد.» و جالب تر آنکه تاریخ نشر آن، همان جمعه 22 خردادماه 49 بود، یعنی یک روز پس از شهادت آیت الله سعیدی و دستگیری آیت الله منتظری، آیت الله ربانی

ص: 228

شیرازی و حضرات آقایان مروارید، کلانتر، سالاری، سلیمانی و دیگران.

اکنون متن اصلی اعلامیه ای که یک روز پس از شهادت آیت الله سعیدی در حوزه علمیه قم منتشر گردید، را می آوریم. شایان ذکر است که متن اعلامیه حوزه علمیه قم به خارج هم ارسال شد و با الصاق عکسی از شهید، از سوی انجمن های اسلامی دانشجویان در مقیاس وسیعی در اروپا تکثیر گردید.

متن اعلامیه چنین بود:

شهیدی از روحانیت

آیت الله حاج سید محمدرضا سعیدی خراسانی در زندان کشته شد.

مردم مسلمان ایران!

جلادان دستگاه جبار، جنایت دیگری را مرتکب شده و یکی از فداکارترین و مخلص ترین افراد روحانی و مبارز را پس از ده روز شکنجه ضد انسانی و وحشیانه، به قتل رسانیدند.

آیت الله سعیدی که از فارغ التحصیلان حوزه علمیه قم بود، در سال های اخیر در تهران اقامت داشت و ضمن ارشاد مردم و نشر اصول اسلام، به مبارزه علیه جنایات و فجایع دستگاه جبار ادامه می داد. آیت الله سعیدی در سال های اخیر چندین بار توسط دژخیمان دستگاه دیکتاتوری دستگیر و مدت ها زندانی شده بود و سرانجام به خاطر نشر اعلامیه ای علیه طرح استعماری سرمایه گذاری بیگانگان استعمارگر آمریکایی و یهودی در ایران 10 روز پیش دستگیر شد و در زندان تهران زیر شکنجه قرون وسطایی قرار گرفت و کشته شد.

ص: 229

دژخیمان دستگاه، جنازه این شهید عزیز روحانیت را شبانه به قم آوردند و در گورستان قم دفن کردند؛ ولی بلافاصله جنایت جلادان دستگاه فاش شد و موج اعتراض روحانیت و فضلالی قم بالا گرفت و مجالس ترحیم از طرف طلاب برپا شد. به دنبال این فاجعه بزرگ، روحانیون عالی مقام دیگری مانند آیت الله منتظری، حجت الاسلام ربانی شیرازی و خطبایی چون آقایان مروارید و کلانتر و گروهی از طلاب مجاهد قم چون آقایان سالاری و سلیمانی دستگیر و به زندان های تهران اعزام شدند.

ما ضمن تقبیح این جنایات جدید و ضد انسانی طبقه حاکمه، از مراجع تقلید خواستاریم که هر چه زودتر اقدام کنند و بخواهند که مسببین و عاملین شهادت آیت الله سعیدی به مجازات قانونی برسند. ما آزادی فوری علما و روحانیون بزرگ را خواستاریم و علی رغم فشار و اختناق موجود به مبارزه خود علیه اقدامات ضد قانونی دستگاه ادامه می دهیم.

شهادت آیت الله سعیدی در زیر شکنجه و نیز توقیف و تبعید و زندان، دیگر روحانیون بزرگ حوزه علمیه قم و تهران را از ادامه راهی که در مسیر رفاه و آسایش مردم مسلمان ایران و مبارزه بر ضد توطئه های استعمار بین المللی در پیش داریم، باز نمی دارد.

درد بر روان پاک شهدای راه حق

سلام بر زندانیان بی گناه

حوزه علمیه قم، جمعه 49/3/23

ص: 230

... و به دنبال این اعلامیه، نامه ای هم به حضرت امام، به عنوان تسلیت شهادت مرحوم سعیدی، با امضای «فضلا و محصلین حوزه علمیه قم» ارسال گردید که پاسخ حضرت امام بر آن، در جمادی الاول 1390 - تیرماه 49 - انتشار یافت.

نامه حوزه علمیه قم و پاسخ امام چنین بود:

باسمه تعالی

محضر مبارک مرجع عالیقدر و پیشوای عظیم الشأن، حضرت آیت الله العظمی خمینی متع الله المسلمین بطول بقاء وجوده الشریف.

با درود فراوان

فاجعه قتل حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای سید محمدرضا سعیدی (قدس سره) به دست حکومت خون آشام ایران در زندان، جهت مبارزه با کنسرسیوم سرمایه داری، قلوب ملت اسلام را جریحه دار ساخت و البته آن مرجع عظیم الشأن، که همیشه دلسوز و پشتیبان مسلمین می باشند، بیش از هر کسی از این جنایت خونین ناراحت و متأثرند.

ما با نهایت تأسف و تأثر این فاجعه را به پیشگاه مقدس حضرت عالی تسلیت عرض نموده، موفقیت آن حضرت را در پیشبرد اهداف مقدس قرآن، آزادی ملت اسلام و قطع ایادی استعمار از سرزمین های اسلامی مسئلت داریم.

ادام الله ظلکم علی رؤوس الأنام

ربیع الثانی 1390

فضلا و محصلین حوزه علمیه قم

ص: 231

خدمت عموم فضلا و محصلین حوزه های علمیه (ایدهم الله تعالی)

حوادث اخیر ایران که قتل فجیع مرحوم سعیدی مرتب بر آنهاست، موجب کمال تأثر است. این تنها مرحوم سعیدی نیست که با این وضع اُسف انگیز در گوشه زندان از پای درمی آید؛ بلکه چه بسا افراد مظلوم بی گناه به جرم حقگویی در سیاهچال های زندان، مورد ضرب و شتم و شکنجه های وحشیانه و رفتار غیر انسانی قرار می گیرند.

این خوان یغما که مدت هاست مورد هجوم چپی و راستی قرار گرفته و گاهی با صراحت تقسیم گردیده، اکنون با عناوین دیگر، با کمال عوام فریبی نقشه کشی شده و مورد تقسیم قرار گرفته است. از طرفی کارشناسان چپی، که مقصود آنها اسارت شرق و ملل اسلامی است، به اسم تأسیس کارخانه ذوب آهن (که نفع آن برای استعمار و کسب وجهه دستگاہ جبار بیشتر از نفعی است که به ملت می رسد) و از طرف کارشناسان و سرمایه داران بزرگ آمریکا به اسم عظیم ترین سرمایه گذاری خارجی برای اسارت این ملت مظلوم به ایران هجوم نموده اند. سرمایه دارانی که بنا به نوشته بعضی از روزنامه ها، هر لحظه از عمرشان ده ها هزار دلار قیمت دارد! باید دید برای چه منظور در تهران اجتماع می کنند؟ آیا برای غم خواری و انسان دوستی است؟! کسانی که دنیا را به خاک و خون کشیده اند و ده ها هزار انسان را برای شهوت به زیر خاک کرده اند، در اینجا دوست صمیمی ما هستند یا نفوذ دولت

ایران و عظمت شاه موجب این امر است؟! (این را هم همه می دانند) یا سودجویی سیاسی و اقتصادی با دامنه وسیع آن، که پایگاهش ایران و دنبال آن سایر ممالک اسلامی و دیگر ممالک شرقی است از یک طرف و خودباختگی دستگاه ننگین ایران در مقابل استعمار چپ و راست از طرف دیگر، موجب این بدبختی هاست؟!!

ملت ایران بداند که اگر خداوند متعال به این دستگاه خودباخته در مقابل اجانب، و جبار در مقابل ملت ها مهلت دهد، این آخرین چوب حراج نیست که به مخازن زیرزمینی و روی زمینی این کشور زده شده است. باید منتظر بالاتر باشند، اگر بالاتری باشد! اکنون زراعت، صنعت، معادن، منابع جنگلی و حتی توزیع متاع در سراسر کشور و جلب سیاحان را در اختیار آنان خواهند گذاشت و برای ملت ایران جز باربری و کارگری برای سرمایه داران و ذلت و فقر و فاقه چیزی نخواهد ماند. شما از خواب هایی که برای این کشور دیده اند اطلاع ندارید.

اینجانب به کرات خطر دولت اسرائیل و عمال آن را به ملت گوشزد کرده ام که باید مقاومت منفی کنند و از معاملات با آنها احتراز جویند. اکنون که راه را برای مصیبت بزرگ تری باز کرده اند و ملت را به اسارت سرمایه داران می خواهند درآورند؛ بر رجال دینی و سیاسی و جوانان مدارس دینی و دانشگاه و بر همه طبقات لازم است که قبل از اجرا شدن این واقعه و نتایج مرگبار آن اعتراض کنند و به دنیا برسانند که این قراردادها مخالف رأی ملت است. اینجانب اعلام می کنم هر قراردادی که با سرمایه داران آمریکا و دیگر مستعمرین بسته شود،

مخالف خواست ملت و مخالف احکام اسلام است. وکلای مجلسین ایران چون منتخب ملت نیستند، رأی آنها قانونی نیست و مخالف قانون اساسی و خواست ملت است. در این قضایا باید با نظارت بی طرف جهانی رفراندوم شود تا خواست ملت معلوم گردد. من قتل فجیع این سید بزرگوار و عالم فداکار را، که برای حفظ مصالح مسلمین و خدمت به اسلام جان خود را از دست داد، به ملت اسلام عموماً و خصوصاً به ملیت ایران تعزیت می دهم و از خداوند متعال رفع شر دستگاه جبار و عمال کثیف استعمار را مسئلت می نمایم.

والسلام علی من اتبع الهدی

روح الله الموسوی الخمینی

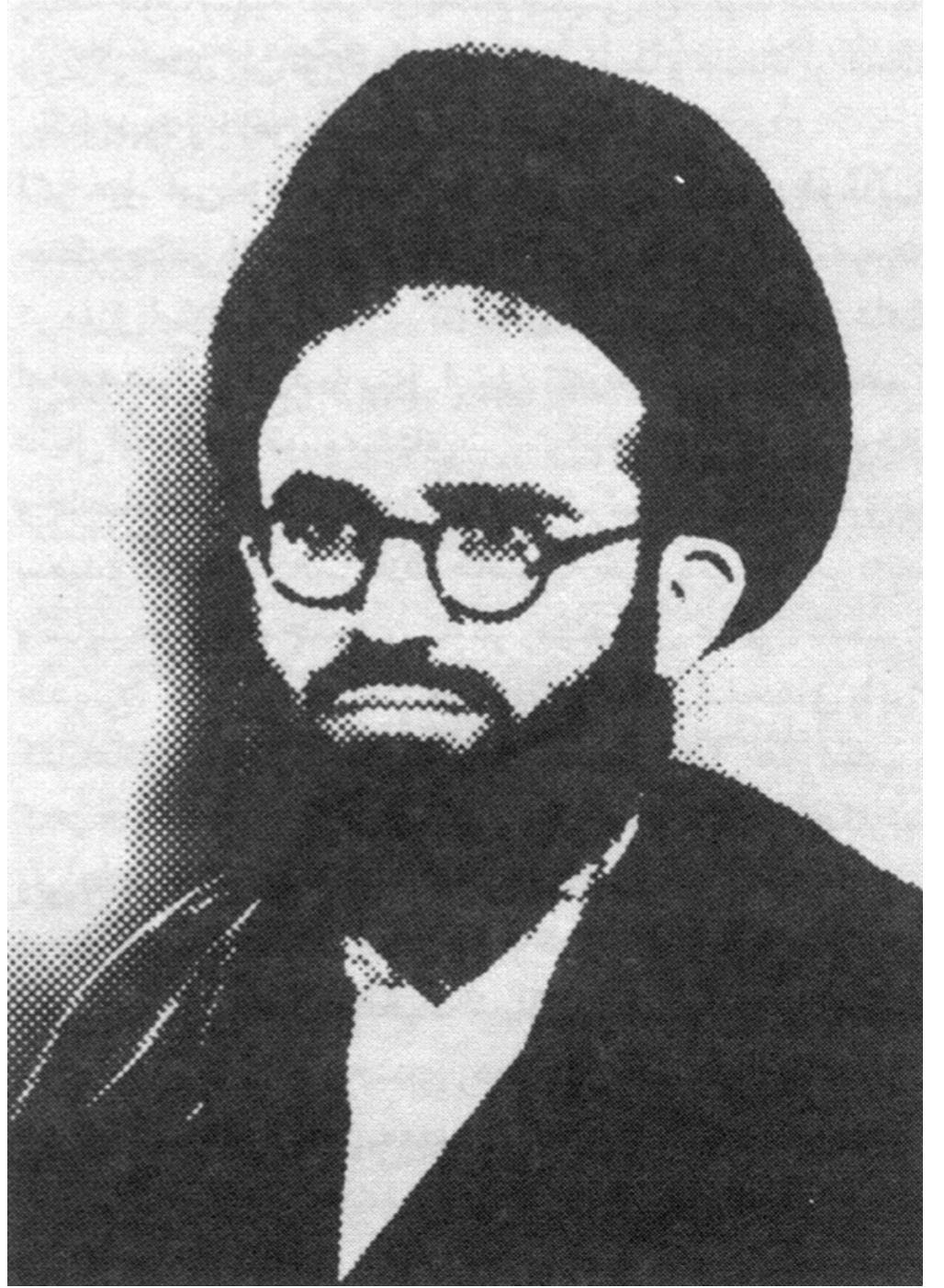
یاد و خاطره شهید سعید «سعیدی» همواره زنده و جاودان باد.

سید هادی خسروشاهی

قم: حوزه علمیه

20 خرداد، 1366

ص: 234



شهید آیت الله سعیدی

راجعون

انا... و انالیه



شبهه ی از روحانیت

آیت الله حاج سید محمد رضا سعیدی خراسانی مرزبان گشته شد

مردم سلمان ایران

جلادان دستگشاه سبّار جنایت بزرگ و بگری را مرتکب شده و یکی از بد انکارترین و ستمگیزترین افراد روحانی و مبارز را پس از ۱۵ روز شکنجه عدد انسانی و وحشیانه بقتل رسانیدند .

آیت الله سعیدی که از تاریخ التخصیصان حوزه طبعه قم بود ، در سالهای اخیر در تهران اقامت داشت و ضمن ارتداد مردم و نشر اصول اسلام ، بمبارزه روحانیت طبعه جنایات و تمایح دستگشاه سبّار ادامه می داد .

آیت الله سعیدی در سالهای اخیر چندین بار توسط مأمورین و دژعیبان دستگشاه دیکتاتوری دستگیر و مدتها زندانی شده بود و سرانجام بمحاطره نشر اطلاعاتی طبعه طرح استعماری سرعانه که اری بیگناگان استعمارگر آمریکائی و یهودی در ایران ، ۱۵ روز پیش دستگیر و مرزبان ایران در شکنجه های فزون و ستمانی قرار گرفت و کشته شد .

چنانچه این شبهه عزیز روحانیت را مأمورین و دژعیبان دستگشاه سبّار به نام " آزادی و دژگورستان قم و سن کردند ولی لامانع جنایت جلادان دستگشاه مانی نبود و موج اعتراض روحانیت و فضلای قم بالا گرفتند و مسائل ترسیم از طرف طلاب بر پا شد

بد نبال این عاصمه بزرگ روحانیت عالیقدرم بگری مانند آیت الله منتظری صمدی اسلام روانی شیرازی و خطباء پهن آتای مروارید و آتای گلشن و گورم از طلاب سبّار هم قدم چون آتای سالاری در سلیمان دستگیر و یزند انبیا شیران اهواز شدند

با ضمن تفسیح این جنایات جدید و عدد انسانی طبعه حاکمه از مراجع تقلید خواستاریم که هر چه زودتر اقدام کنند و بپلواهند که سببین و عاملین شهادت آیت الله سعیدی به مجازات قانونی برسند .

ما آزادی فوری طلب و روحانیت بزرگ را خواستاریم و علیه قتل و اختناق بوسه مبارزه خود طبعه امانات عدد قانونی دستگشاه اراده سید همیم .

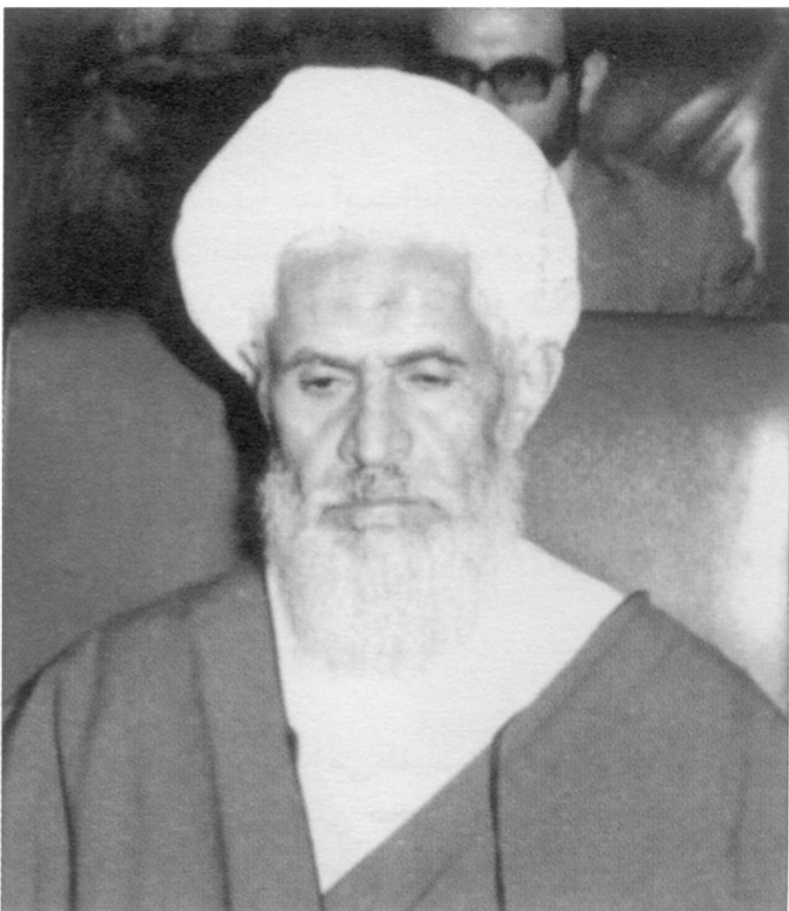
شهادت آیت الله سعیدی در زیر شکنجه و توبه و تبعید و شکنجه دیگر روحانیون بزرگ حوزه طبعه قم و تهران ما را از اراده واقعی که در راه رفاه و آسایش مردم سلمان ایران و مبارزه برضد نواشه های استعمار بین المللی در پیش داریم ، بازس دارد .

مردم ایران پاک شبهه ای راه سبب سلام بر زندانیان سیاسی گشاه

حوزه طبعه قم
جمعه ۱۱ / ۲ / ۱۱

متن اعلامیه ای که توسط ما تهیه و پخش گردید

● مرحوم آیت الله عبدالرحیم ربانی شیرازی



مرحوم آیت الله عبدالرحیم ربانی شیرازی

● مرحوم حجت الاسلام و المسلمین علی حجتی کرمانی



مرحوم حجت الاسلام و المسلمین علی حجتی کرمانی

اشاره: «مرکز بررسی های اسلامی قم» گفت وگویی با حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی درباره شهید بزرگوار، آیت الله شیخ حسین غفاری انجام داده که به گوشه هایی از زندگی و مبارزه این مرد پاک و سرسخت و استوار اشاراتی دارد. به مناسبت سالگرد شهادت آن بزرگوار متن این گفت وگورا در پی می خوانیم: [\(1\)](#)

■ جنابعالی با شهید آیت الله شیخ حسین غفاری چگونه آشنا شدید و از سوابق تحصیلی و مبارزاتی ایشان چه می دانید؟

بنده از لحاظ سنی با ایشان فاصله زیادی دارم، ولی به دلیل ارتباط

ص: 241

ایشان با والد ماجد و اخوان عظام، با سوابق زندگی شان آشنایی دارم. آیت الله شیخ حسین غفاری در سال 1335 هجری قمری در دهخوارقان، شهرکی در نزدیکی تبریز که بعدها نام آذرشهر به خود گرفت، در یک خانواده کشاورز و زحمتکش شریف به دنیا آمد و از همان اوایل کودکی در کنار پدر به کشاورزی پرداخت. کمی که بزرگ تر شد، علاقه خاصی به تحصیل پیدا کرد و همزمان با کمک به پدر خود در کار مزرعه، به تحصیل نیز پرداخت.

پس از پایان تحصیلات مقدماتی، همراه برادر بزرگ تر خود برای یافتن کار به تبریز آمد و پس از مدتی مشغول کار شد و همزمان با کار، در کنار برادر، به تحصیل خود ادامه داد تا اینکه معالم (در اصول) را فرا گرفت و پس از آن در درس: شرح لمعه (در فقه) و رسائل شیخ انصاری (در اصول) که والد ماجد مرحوم آیت الله سید مرتضی خسروشاهی در آن زمان آنها را تدریس می کرد، شرکت نمود و در مدتی کوتاه بخشی از آنها را به پایان رساند. متأسفانه مرحوم غفاری، مانند همه طلاب، در اوایل زندگی در تبریز با مشکل مالی برای اداره معاش خود روبرو بود که مجبور شد به دهخوارقان بازگردد.

مرحوم آیت الله حاج میرزا محسن دهخوارقانی، دایی او، از دوستان صمیمی پدر من بود و هر وقت که به تبریز می آمد، در منزل ما سکونت می کرد و علما و طلاب تبریز، در منزل بیرونی، به دیدن ایشان

که عالمی فرزانه و پرهیزکار بود، می آمدند.

شیخ حسین غفاری پس از مراجعت به دهخوارقان، تتمه مباحث رسائل و مکاسب شیخ انصاری را نزد او آموخت و به مرحله پایانی دروس سطوح حوزوی رسید و آنگاه با دختر مرحوم آیت الله میرزا علی مقدس تبریزی ازدواج کرد و در دوران سلطه فرقه دموکرات بر آذربایجان، برای ادامه تحصیل، عازم قم گردید و از محضر مراجع و اساتید آن زمان بهره مند شد.

اشاره کنم که آیت الله میرزا علی مقدس تبریزی پیرمردی وارسته و عالمی سنتی بود که از تبریز به آذرشهر رفته و به درخواست مردم در آن شهر اقامت گزیده بود... او نشریه ای را تحت عنوان «الدین و الحیاء» منتشر می کرد که دارای مباحث دینی و اجتماعی بود و هر شماره آن را برای پدرم می فرستاد که هم اکنون در کتابخانه حقیر نگهداری می شود. دو فرزند ذکور ایشان بعدها به قم آمدند که در دوران تحصیل اینجانب در حوزه علمیه قم، آنها نیز در دروس اساتید و مراجع وقت شرکت می کردند و بعدها هر دو به تهران هجرت نموده و به امامت جماعت و تبلیغ پرداختند که فرزند بزرگ ایشان، آیت الله آقا میرزا حسن مقدسی، به رحمت خدا رفت و اکنون فرزندشان وظایف پدر را در مسجد ایشان ادامه می دهد؛ اما حجت الاسلام والمسلمین آقا میرزا ابوالقاسم مقدسی، فرزند کوچک تر حاج میرزا علی آقا، همچنان

ص: 243

به خدمات دینی خود در تهران ادامه می دهد.

در اینجایی مناسب نیست اشاره کنم که مرحوم آیت الله حاج شیخ غلامحسین تبریزی - پدر آقایان عبدخدایی ها - هم که باز از دوستان پدرم بود، در موقع اقامت در تبریز، مانند آیت الله مقدس تبریزی، یک نشریه مذهبی تحت عنوان «تذکرات دیانتی» با محتوای مذهبی، اجتماعی و فرهنگی منتشر می ساخت که آن هم بر اثر فشار رژیم پهلوی، مانند «الدین و الحیاء» متوقف شد و ایشان هم به مشهد عزیمت نموده و تا آخر عمر در آنجا اقامت گزید. البته چاپ و نشر این دو مجله به خوبی نشان می دهد که در آن دوران دور، روحانیت تبریز از لحاظ روشن بینی، جلوتر از علمای دیگر بلاد بودند؛ چون در آن زمان - حدود یک قرن پیش - چاپ و نشر مجله از طرف یک عالم دینی سنتی، نه تنها شگفت آور بود بلکه شجاعت و شهامت خاصی را لازم داشت... و خوشبختانه من دوره هر دو مجله را به کتابخانه مجلس شورای اسلامی دادم که در قالب لوح فشرده منتشر گردید.

■ آیت الله شهید غفاری تا چه مدتی در قم بودند؟

زمانی که ایشان به «قم» آمدند، من 8-7 ساله بودم و وقتی در سال 1332 به قم آمدم، ایشان همچنان در قم بودند و با توجه به تلمذ در خدمت پدرم، خیلی به اینجانب محبت داشتند و قبل از رحلت آیت الله بروجردی، یعنی دو سه سال قبل از 1340، به درخواست آذرشهری های

ص: 244

مقیم مرکز، به تهران هجرت نموده و در تهران نو، به امامت جماعت و وعظ و تبلیغ در مسجد خاتم الاوصیاء پرداختند.

■ آیا خاطره خاصی از دوران اقامت ایشان در قم دارید؟

من آیت الله غفاری را بیشتر در منزل آیت الله شریعتمداری و گاهی هم در محضر علامه طباطبایی زیارت می کردم. به یاد دارم در سال 1383 هجری قمری شهید آیت الله قاضی طباطبایی به قم آمده و بر منزل علامه طباطبایی، که در آن زمان در کوچه ارک جنب منزل آیت الله سید احمد زنجانی قرار داشت، وارد شده بودند و جلوسی داشتند و علما و مراجع قم به دیدار ایشان می آمدند. من هم طبق معمول و البته این بار به پیشنهاد مرحوم علامه طباطبایی دوروزی آنجا بودم و در جلسه ای هم که آیت الله مرعشی نجفی به دیدار ایشان آمده بودند، حضور داشتم. شهید غفاری هم در آن جلسه حضور داشت و ضمن گفت و گویای حوزوی، از اشاعه فساد در بلاد، با حرارت و حالت خاصی، گله و شکوه داشت و از علمای محترم می خواست که به وظایف خود در امر به معروف و نهی از منکر بیشتر عمل کنند.

البته خود آیت الله غفاری، پیش از انتقال به تهران و پس از آن هم، به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و تبلیغ و ارشاد، با سفر به شهرهای مختلف آذربایجان در زمان های خاصی اقدام می کرد و همه جا در بیان حقایق، به شجاعت و شهامت معروف بود.

ص: 245

■ در دوران اقامت آیت الله غفاری در تهران با ایشان ملاقات داشتید؟

بله، گاهی که به تهران می آمدم، در مجلس هفتگی علمای آذربایجانی مقیم مرکز حضور می یافتم، ایشان هم به آن جلسات می آمدند. البته در آن جلسات، مسائل و مباحث فقهی یا مشکلات و فقر مردم مطرح می شد و گاهی با علمای دیگر برای ایجاد هماهنگی در مباحثی که باید در مساجد مطرح می ساختند، مشورت می کردند و البته بنده چون تهرانی نشده بودم، اغلب مستمع بودم.

■ مبارزات سیاسی آیت الله غفاری از چه تاریخی شروع شد؟

به نظرم همین فعالیت های تبلیغی ایشان در مسجد خاتم الاوصیای تهران یا در شهرستان های آذربایجان شرقی و غربی، خود نوعی مبارزه سیاسی بود و به همین دلیل هم ایشان همواره زیر نظر پلیس قرار داشت و گزارش های مأموران شهربانی وقت، این نکته را به خوبی نشان می دهد؛ اما این مبارزات پس از مطرح شدن لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی در سال 1340 و آغاز نهضت و قیام امام خمینی - قدس سره - بُعد دیگری یافت و با شدت و حدت و صراحت و شفافیت بیشتری اوج گرفت و طبق گزارش های موجود ساواک، ایشان تحت مراقبت شدیدتر قرار گرفتند و سرانجام نیز همین فعالیت ها و منبرها منجر به دستگیری و زندانی شدن ایشان گردید که چندین بار تکرار شد و هر

ص: 246

بار دو یا سه ماه در زندان به سر بردند.

در آستانه جشن های تاج گذاری شاه، مبارزه ایشان اوج بیشتری یافت و بعدها - در سال 1353 - باز به اتهام قیام علیه مصالح عالیه کشور بازداشت و زندانی شد و پس از محاکمه در دادگاه نیروهای مسلح و پس از تحمل چندین ماه زندان، طبق رأی دادگاه نظامی به 8 ماه زندان جنحه ای محکوم گردید.

■ ایشان بعد از آخرین بازداشت، در زندان به شهادت رسیدند؟

بله، در تاریخ 4/10/1353 مدیر زندان مرکزی طی گزارشی خطاب به دادستان نیروهای مسلح، تحت عنوان: «درگذشت یک زندانی»، رحلت ایشان را اعلام کرد که گویا به علت کسالت و بیماری، در 60 سالگی در زندان درگذشته است! اما پزشکی قانونی پس از معاینه جسد، در گزارش خود نوشت: «در جسد نامبرده لکه های کبودی در نقاط مختلف و خون مردگی دیده شد. پس از معاینه دقیق تر روشن گردید که وی در اثر خونریزی مغزی درگذشته است.»

منسوبین ایشان، از جمله فرزندشان - جناب حجت الاسلام والمسلمین شیخ هادی غفاری - هم در پزشکی قانونی آثار خونریزی و علانم دیگر، که حاکی از شکنجه ایشان بود، را ملاحظه کرده بود. بالأخره جنازه به قم منتقل گردید و حوزه و درس های مراجع عظام تقلید وقت آقایان: گلپایگانی، شریعتمداری، نجفی و اساتید دیگر تعطیل

ص: 247

شد و پس از تشییع و اقامه نماز، در آرامستان دارالسلام قم، توسط شهید آیت الله قدوسی به خاک سپرده شد.

■ عکس العمل حوزه و طلاب قم در این باره چگونه بود؟

پس از تعطیلی حوزه و دروس مراجع و اساتید، طلاب حوزه در مجالس ترحیمی که توسط آیت الله گلپایگانی و آیت الله نجفی برگزار شد، شرکت کرده و به تظاهراتی علیه رژیم دست زدند و غیرطبیعی بودن مرگ و به شهادت رسیدن آیت الله غفاری را اعلان نمودند که موجب دستگیری عده ای از طلاب و فضلا گردید.

در مجلس ترحیم هفتمین شب درگذشت ایشان، که در مسجد اعظم قم برگزار شد و اینجانب نیز حضور داشتم، جمع کثیری از طلاب و مردم قم شرکت داشتند و پس از پایان یافتن مراسم رسمی، فریادهای خشمناک طلاب بلند شد و صدای شعارهای «درود بر شهید» و «سلام بر خمینی» به آسمان رسید که باز گروهی بازداشت شدند.

ساواک قم در گزارش های متعددی به مرکز در این رابطه، اخبار و مطالب مجالس برگزاری بزرگداشت و دستگیری طلاب و شعارهای مطرح شده توسط آنان را بازگو می کند و در لابلای این اسناد و گزارش ها، حقایق بسیاری روشن می گردد. در یکی از گزارش های رئیس ساواک قم، سرهنگ معینی، چنین آمده است:

ص: 248

موضوع: قتل حاج شیخ حسین غفاری

افرادی که از حوزه های علمیه قم وارد خوی می شوند، در خصوص نامبرده اظهار می نمایند که مشارالیه در جلسه درس تفسیر قرآن علیه دولت مطالبی بیان داشته که او را به سازمان امنیت جلب و با کشیدن ناخن های وی و شکستن دست و پا و شکنجه فراوان به قتل رسیده و سپس جنازه اش به قم برده شده و آیت الله شریعتمداری بر جنازه او نماز گزارده است و خواسته جسد وی را نظاره کند که مانع شده اند. همچنین در مجالس عزاداری روحانی فوق الذکر، محصلین حوزه علمیه با آهنگ نوحه جمالاتی بدین شرح: «شیخ حسین شهید - شهید - شهید» می خواندند که مانع گفتار آنها شده اند.

نظریه شنبه: عنوان مطالب فوق از طرف عده ای از طلاب وارد شده از قم مورد تأیید است.

نظریه یکشنبه: با توجه به دسترسی منبع و میزان اعتماد به وی عنوان مطالب مزبور از ناحیه پاره ای از افرادی که از تهران و قم وارد خوی شده اند، بعید به نظر نمی رسد. تاکنون عکس العملی از روحانیون خوی و سایر افراد در خصوص شنیدن مطالب مزبور مشاهده نگردیده است. جاهد»

■ آیا علما و طلاب حوزه به برگزاری مجلس ترحیم و مراسم بزرگداشت اکتفا کردند؟

خیر، طلاب و علما و روحانیت برای افشاگری در این زمینه، اقدامات زیادی انجام دادند؛ از جمله در قم اعلامیه ای با امضای «جامعه روحانیت مرفقی ایران» از طرف ما منتشر گردید که در سطح وسیعی در شهرهای ایران توزیع شد و نسخه های ارسالی به خارج از کشور - به آقای سید صادق طباطبایی و از جانب حقیر - هم توسط انجمن اسلامی دانشجویان در اروپا، ترجمه و تکثیر و توزیع گردید که در این رابطه، در گزارش ساواک چنین آمده است:

«کشف اعلامیه تاریخ 29/10/53 شب هنگام 22/10/1353 و ساعت 14 روز 28/10/1353 اعلامیه ای تحت عنوان فاجعه شهادت آیت الله حاج شیخ حسین غفاری آذرشهری به امضای جامعه روحانیت مرفقی ایران از مسجد سلطانی شهر قزوین و مسجد دانشکده صنعتی پلی تکنیک تهران به دست آمده که فتوکپی آن به پیوست ایفاد می گردد.

ارزیابی: کشف اعلامیه صحت دارد.

گیرندگان: دفتر ویژه اطلاعات، کمیته مشترک ضد خرابکاری.»

متن اعلامیه چنین بود:

ص: 250

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: 169) - شهدای راه آزادی و فضیلت را مرده مپندارید که به حیات جاودانی زنده اند - این روزها جامعه اسلامی و به ویژه جامعه روحانیت شاهد فاجعه دردناک جدیدی بود: فاجعه شهادت حضرت آیت الله حاج شیخ حسین غفاری آذرشهری، که به دست جلادان رژیم در گوشه زندان انجام شد. هنوز جامعه روحانیت سوگ شهادت رجال پاک و مجاهدی نظیر حجج الاسلام سید یونس رودباری، سید کاظم قریشی خمینی، سبحانی دزفولی و آیت الله سعیدی را فراموش نکرده بود که یکی دیگر از علمای مجاهد تهران، به جرم حمایت از قرآن و اعتراض به غارت های بی پایان این ملت، توسط شاه و عمالش و به جرم حمایت بی دریغ از انقلاب مسلحانه خلق ایران، ظرف چند ماه گذشته دستگیر و با کبر سن و نقاهت مزاج در زیر شدیدترین شکنجه های جلادان شاه قرار گرفت و سرانجام به درجه شهادت رسید و بدین وسیله بار دیگر ماهیت حکومت سیاه پهلوی به دنیا نشان داده شد و زنگ خطری که دائماً گیان اسلام و ملت شریف ایران را تهدید می کند، به صدا در آمد.

آیت الله غفاری (رحمه الله) زمانی شهید شد که بلندگوهای شاه و مزدوران عمّامه به سر دربار و اوقاف، که اخیراً به ساحت مقدس مرجعیت هم

رخنه کرده اند، پیوسته شاه قاتل را اسلام پناه و خودشان را در زمره دعاگویان ذات ملوکانه قلمداد می کنند. شهادت آیت الله غفاری مشتم محکمی بود که به دهان این روحانی نمایان خائن و خود فروخته کوبیده شد.

ناگفته پیداست که اگر غفاری ها تن به ننگ ذلت می دادند و همچون زالو به مکیدن خون مردم و تأمین بهترین زندگی ها از دسترنج توده فقیر مذهبی مشغول می شدند، هیچ گاه گرفتار شکنجه های وحشیانه رژیم نمی گشتند، بلکه مستقیم و غیرمستقیم مورد تقد و حمایت قرار می گرفتند.

شهادت آیت الله غفاری بیانگر رسالتی است که یک مسلمان آزاده، به ویژه اگر لباس رسمی دفاع از مذاهب را پوشیده و از بودجه ملت فقیر ارتزاق کند، می بایستی ایفا نماید. شهادت آیت الله غفاری بیان کننده میزان پشتیبانی روحانیت مرفی از انقلاب خلق ایران است و به خوبی نشان می دهد که روحانیت متعهد ایران از انقلاب مسلحانه خلق ایران، که یک ضرورت تاریخی بوده و جز آن برای نجات توده محروم راهی نیست، استقبال کرده و حتی برای پشتیبانی و دفاع از آن به قربانی دادن نیز آماده است. تبعیدهای پی در پی و زندانی شدن های ده ها روحانی مبارز و شکنجه های طاقت فرسای آنان و شهادت پاره ای از آنها، شاهد گویا بر این ادعاست.

ص: 252

حوزه علمیه قم به عنوان اعتراض به اعمال وحشیانه رژیم نسبت به دانشجویان مبارز دانشگاه ها و حمله های بی شرمانه به مراکز تجمع آنها و دستگیری های دانشمندان و روشنفکران مسئول، از قبیل استاد محترم دانشگاه جناب آقای علی شریعتی و ضرب و شتم های قرون وسطایی در شکنجه گاه های رژیم و کشتار بی رحمانه انقلابیون پیشگام خلق و سختگیری های بی سابقه در سطح زندان های سیاسی و حتی جلوگیری از انجام فرایض مذهبی و بازرسی های منطقه ای و یورش های شبانه مأموران دژ خیم صفت رژیم به منازل مردم بی پناه و تعطیل کردن مساجد و مراکز روشننگری و بیداری مردم از قبیل مسجد هدایت، مسجد جاوید، حسینیه ارشاد و... و کشتن ناجوانمردانه حضرت آیت الله غفاری در زیر شکنجه و تبعید و زندانی کردن بیش از 30 نفر از اساتید برجسته و فضیلاي حوزه علمیه قم و تهران از قبیل آیات و حجج الاسلام آقایان: منتظری، ربانی شیرازی، مشکینی، انواری، حجتی کرمانی، علوی طالقانی، مفتاح، آذری، جنتی، خزعلی، تهرانی، گرامی، یزدی، فاضل، صالحی، احمدی خمینی، صانعی، انصاری شیرازی، ربانی املشی، طباطبایی، عبایی، مؤمن قمی، منتظری قمی، راشد یزدی، امید غیوری، جعفری، جنتی کرجی، عالمی سمنانی، صالحی مازندرانی، معادیخواه، مولانا، شریعتی سبزواری، عندلیب، عرفاء، سالاری، ناصح زاده، طارمی و ده ها تن دیگر و به خاطر اعتراض به استعمار و

ص: 253

غارت این ملت توسط آمریکا و اسرائیل به مدت دو روز حوزه های درس را تعطیل نموده و در ظرف این دو روز، مجالس ختمی از طرف جامعه روحانیت به عنوان تجلیل از روح شهید بزرگ «غفاری عزیز» برگزار و در آن مجالس، روحانیون و سایر طبقات با فریادهای اعتراض آمیز خود و با تظاهرات پرشکوه و درگیری های پی در پی با مأموران جلاد رژیم، خشم خود را نسبت به دستگاه فاشیستی هیئت حاکمه ایران ابراز داشتند و باز در همین زد و خورد های اخیر طلاب و جوانان قم با پلیس، تعداد زیادی از آنان زخمی و دستگیر و به زندان قم و کمیته تهران فرستاده شدند.

ما این اعمال وحشیانه قرون وسطایی را، که روز به روز بر شدتش افزوده می گردد و این خود نشانه ضعف و وحشت بیش از حد دستگاه از پیشرفت انقلاب خلق می باشد، محکوم کرده و از اساتید دانشگاه ها و حوزه های علمیه و طلاب و دانشجویان محترم می خواهیم که به مبارزات پیگیر خود ادامه دهند و به دعوت مراجع بزرگ عالم اسلام، پیشوای مبارز و رزمنده خود، حضرت آیت الله العظمی خمینی - مدظله - پاسخ مثبت گویند و بدانند که پیروزی از آن مردان خدا و شکست قطعی از آن نیروهای شیطانی و استعمارگر است.

هرچه محکم تر باد پیوند مبارزه نیروهای مذهبی با توده مردم و ستمدیده خلق ایران.

مستحکم تر باد اتحاد نیروهای انقلابی و دانشجویی.

پرشکوه باد اسلام انقلابی و ضد آریامهری.

جامعه روحانیت مترقی ایران»

■ غیر از این اعلامیه آیا اعلامیه دیگری در داخل یا خارج برای افشاگری رژیم منتشر گردید؟

چرا، اعلامیه های متعددی با امضاهای گوناگون، بعضی در ایران و بعضی در خارج از کشور منتشر شد که بیانگر حقایق بود؛ مثلاً اعلامیه کوتاه ولی روشنگری در قم، به زبان های فارسی، عربی و انگلیسی تکثیر و توزیع شد که ساواک قم به دنبال ناشرین و الصاق کنندگان آن به دیوار مدرسه فیضیه بود، ولی طبق معمول آنها را پیدا نکرد. متن گزارش ساواک قم و اعلامیه چنین بود:

«از: ساواک قم تاریخ: 21/2/54

به: تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

مدیریت کل اداره سوم (312)

شماره: 189/21

درباره: الصاق اعلامیه به سه زبان ملصق به عکس حسین غفاری

روز 18/2/54 یک برگ اعلامیه چاپی ملصق به دو قطعه عکس حسین غفاری آذرشهری که یکی مربوط به بازداشت بوده و به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی می باشد، در مدرسه فیضیه الصاق گردیده که با اطلاع این سازمان، مأموران شهربانی نسبت به کندن آن اقدام کردند.

ص: 255

اینک یک برگ فتوکپی اعلامیه مذکور جهت استحضار از مفاد آن به پیوست تقدیم می گردد. تلاش در زمینه شناسایی الصاق کننده ادامه دارد. در صورت حصول نتیجه، مراتب متعاقباً به عرض خواهد رسید.

رئیس ساواک قم - معینی

فیش: به نام حسین شهرت غفاری بررسی و ارائه شود. 23/2

در ساعت 1 روز 23/2 سال 54 به بخش 312 واصل گردید.»

متن اعلامیه و عکس روحانی شهید آیت الله غفاری در یکی از زندان های ایران، از میان پرونده اش در سازمان امنیت رژیم شاه، به طرز جالبی به دست آمده و به خارج رد شده بود. در زیر عکس، شماره پرونده نیز به چشم می خورد.

«... بدن آیت الله غفاری کاملاً متلاشی و پیشانی اش سوراخ و پاهایش در روغن داغ سوزانده شده و با چنین حالتی به شهادت رسیده است. او فقط یک نمونه از میان هزارها زندانی سیاسی بود که در زندان های ایران تحت شکنجه به سر می برند. ما این سند جنایت را به کمیسیون حقوق بشر و کمیته های بین المللی دفاع از زندانیان و به همه آزادی خواهان جهان تقدیم می کنیم و خواستاریم که برای نجات جان بقیه زندانیان سیاسی اقدام فوری به عمل آورند.

روحانیون مبارز ایرانی خارج از کشور»

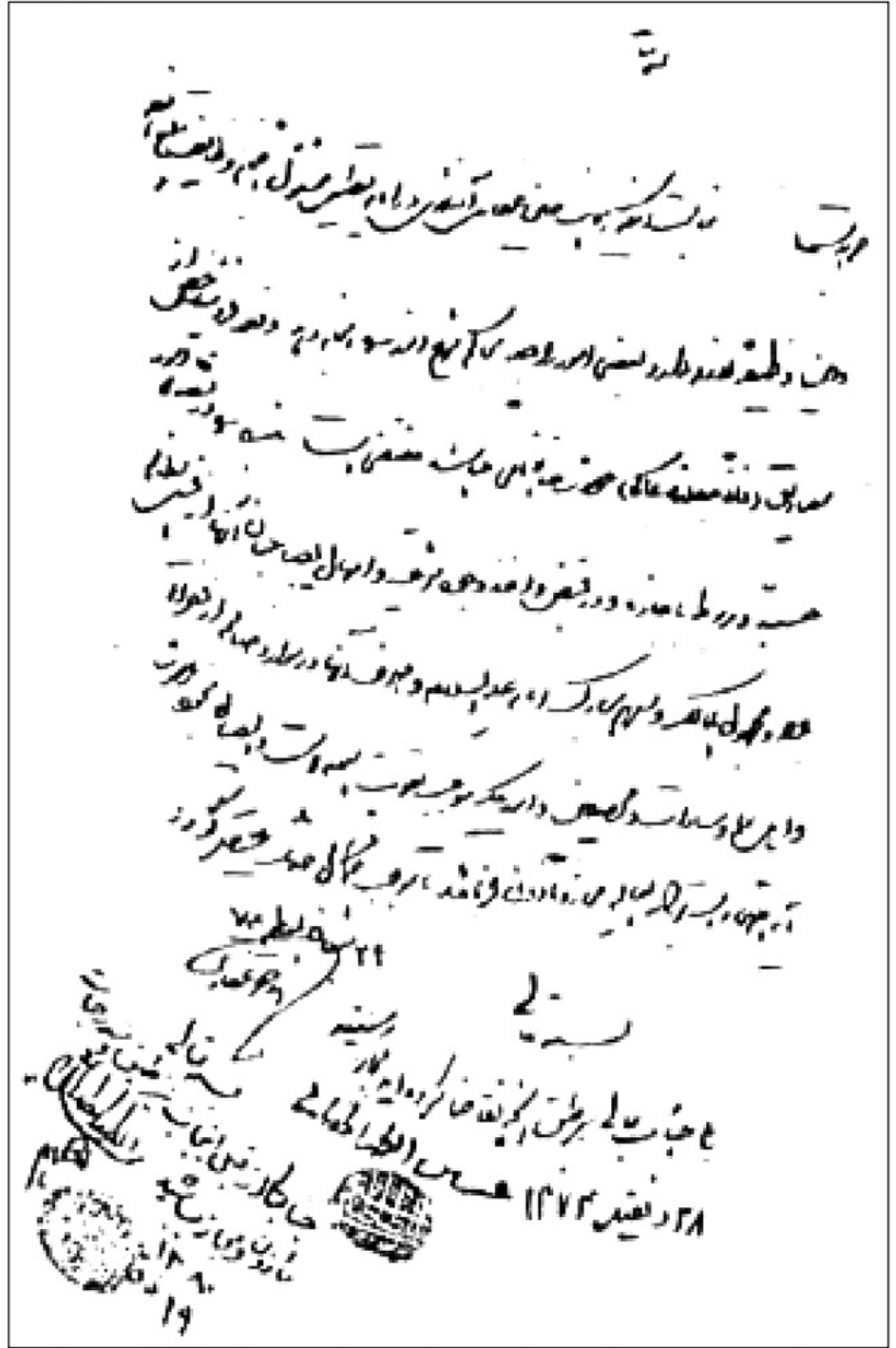
ص: 256

■ آیت الله شهید غفاری با کدام یک از مراجع تقلید قم و نجف و مشهد ارتباط داشتند؟

شهید آیت الله غفاری به همه مراجع قم، نجف، مشهد و تهران ارادت داشت و در واقع نسبت به همه آنان احترام لازم را مراعات می نمود و از اغلب آنها اجازه در امور حسبیه داشت و در مسجد خود، ضمن پاسخ به مسائل مذهبی مردم، به طور یکسان فتاوی همه مراجع و آیات عظام: سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خویی، سید محمدهادی میلانی، امام خمینی، سید محمدرضا گلپایگانی، سید کاظم شریعتمداری، سید شهاب الدین مرعشی نجفی و سید احمد خوانساری را برای مقلدین آنها بیان می کرد؛ اما پس از آغاز نهضت امام خمینی، ارادت خاص و کاملی به ایشان پیدا کرد و در راه مرجعیت و نشر افکار ایشان کوشید و سرانجام نیز در همین راه به شهادت رسید.

رحمه الله و أسكنه فی جنته الخاص لعباده

ص: 257



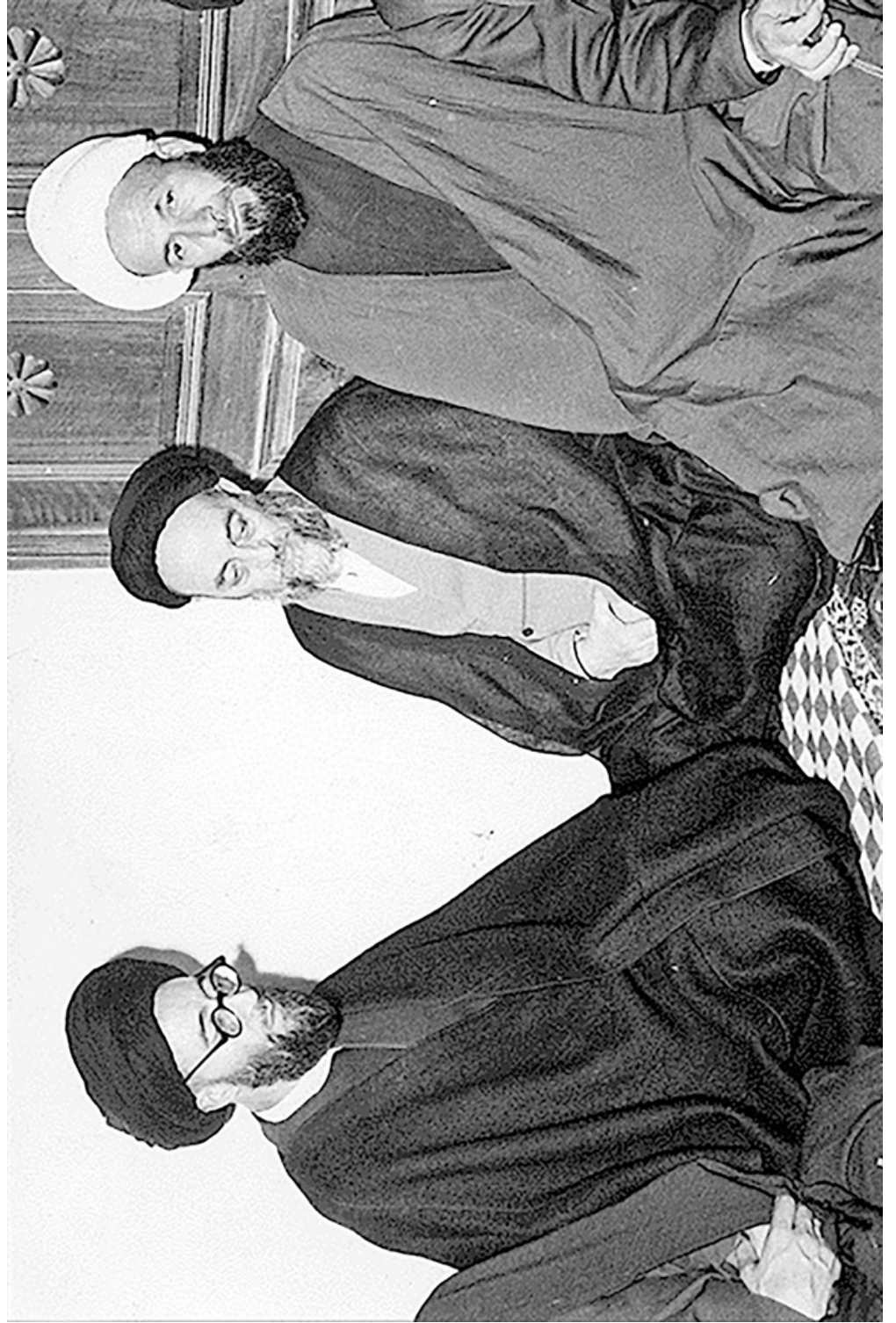
استجازه شهید غفاری از آیات عظام بروجردی و حکیم و پاسخ آن بزرگان در ذیل ورقه



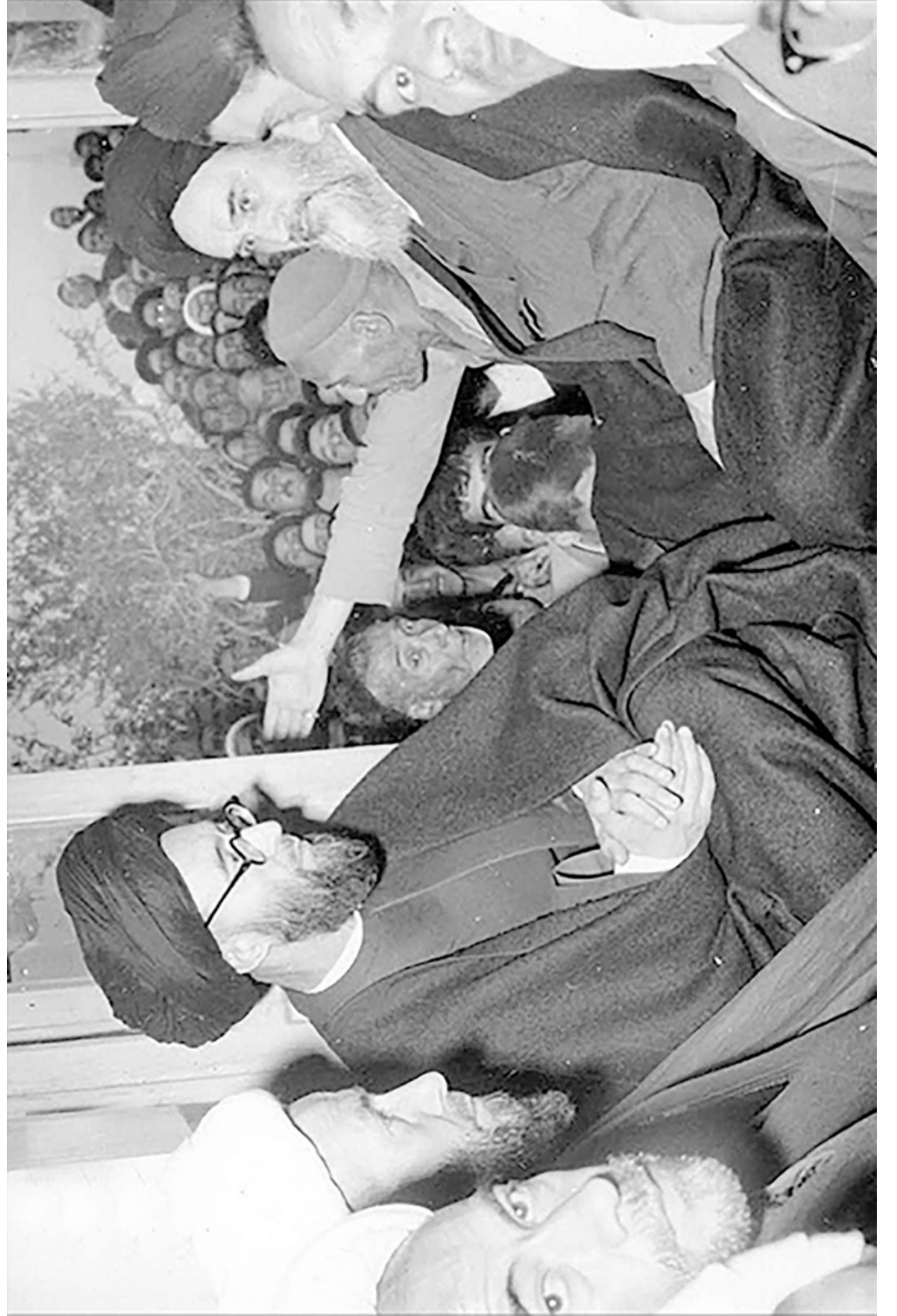
نمایی از نشریه «الدین و الحیاة» که توسط آیت الله میرزا علی مقدس تبریزی، پدر همسر شهید آیت الله غفاری، نشر می یافت.



آیت الله شیخ حسین غفاری



آیت الله غفاری، علامه سید محمد حسین طباطبائی، شهید سید محمدعلی قاضی طباطبائی



با امام خمینی



شهادت‌نامه و مصاحبه آیت‌الله العظمی آیت‌الله محمد باقر مجلسی در مصاحبه با جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم در محضر علامه طباطبائی - ۱۳۴۳ هـ. ش

شهادت آیت الله غفاری به اتفاق شهید آیت الله قاضی طباطبائی و جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم در محضر علامه طباطبائی - 1343

فهارس

اشاره

اعلام، كتب و اماكن

ص: 265

- ابراهیم علوی..... 91
- ابوالفضل خسروشاهی (آیت الله) 76, 82, 90, 102
- ابوالفضل موسوی تبریزی... 16
- ابوالقاسم خویی (آیت الله) 76, 78, 90
- ابوالقاسم کاشانی (آیت الله) 163, 164
- ابوالقاسم گرگری (آیت الله).. 82
- ابوالقاسم مقدسی..... 243
- ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی 42
- احمد اهری (آیت الله)..... 82
- احمد بنی احمد.... 34, 35, 39
- احمد خسروشاهی (آیت الله) 76, 13, 16, 75, 79, 82, 83, 85, 87, 94, 101, 109, 156, 164, 182
- احمد خوانساری (آیت الله).. 256
- احمد زنجانی (آیت الله) 106, 245
- احمد کسروی..... 157
- احمد کلانتر 17, 19, 20, 21, 111, 225, 229, 230
- ازغندی - منوچهری 218, 227
- استالین..... 93
- اسدالله مدنی (آیت الله) 153,

اسقف کا پوچی..... 47

اکبر ہاشمی رفسنجانی (آیت اللہ) 218, 219, 220, 227, 228

امام حسین (ع)..... 28, 96

امام خمینی 17, 21, 31, 40, 42, 43, 44, 78, 79, 80, 83, 94, 97, 98, 103, 104, 166, 173, 174, 176, 177, 178, 179, 183, 192,

194, 195, 196, 197, 198, 202, 209, 212, 216, 231, 232, 234, 246, 253, 256

امام زمان (عج)..... 90, 91

امام موسی بن جعفر (ع).... 201

امید گیوری..... 253

امیر عبدالوہاب..... 74

باقر القمی طباطبائی (آیت اللہ) 89, 90, 91

تیمسار بیدآبادی 111, 112, 113

جرج بوتس..... 205

جعفر الاشرافی (آیت اللہ) 82, 87

جعفر خسروشاہی..... 99

جعفر خوبی..... 91

جعفر سبحانی (آیت اللہ)..... 19

جمشید آموزگار.. 20, 22, 34

جواد رئیسی..... 107

جواد سلطان قرابی (آیت اللہ). 82

جواد ہشترودی..... 88

حاجی نقدی..... 45

حبیب منبع جود..... 175

حسن الحسينى الميرزايى (آيت الله) 91

حسن الحسينى انگجى (آيت الله) 91,82

ص: 268

| | |
|-------------------------------------|--|
| حسن الصدر (آیت الله) | 110,109 |
| حسن انگجی (آیت الله) | 174,170,169,168,166 |
| حسن بنی صدر | 115 |
| حسن حسین نژاد | 175 |
| حسن سعید | 91 |
| حسن صدر العاملی الکاظمی | 109 |
| حسن قاضی | 107 |
| حسین قربانی | 46 |
| حسن قمی | 31 |
| حسن معصومی | 182,181,180 |
| حسن مقدسی | 243 |
| حسن ناصرزاده | 94,91,89,88,84 |
| حسین القزوینی | 110 |
| حسین بروجردی (آیت الله) | 244,109,43,42 |
| حسین بن ابراهیم القزوینی (آیت الله) | 109 |
| حسین غفاری | 256,255,254,253,252,251,250,249,248,247,246,245,244,242,241,239,222,91 |
| حسین گوگانی (آیت الله) | 88 |
| حسین هشترودی | 82 |
| حسینعلی منتظری (آیت الله) | 252,230,228,41 |
| حضرت علی (ع) | 219,214,209,114 |
| حضرت محمد (ص) | 250,179 |
| حمید اسماعیل زاده | 100 |
| حمید بهبهانی | 108 |

| | |
|---------------------------------|---------|
| خليل القزوينى..... | 110 |
| ديويد راكفلر..... | 205,204 |
| ديويد ليلياتال..... | 205,204 |
| رحيم نيكيخت..... | 100 |
| رضا خسروشاهى..... | 99 |
| رضاخان... 42,43,102,156 | |
| روح الله خاتمى (آيت الله) 15,18 | |
| زين العابدين نويخت..... | 82 |
| سالارى..... | 230,229 |
| سليمانى..... | 230,229 |

- سرهنگ معینی..... 248
- شریفی گرگانی..... 228, 220
- شمس الدین ابهری..... 91
- شهاب الدین مرعشی (آیت الله) 102, 245, 247, 256
- صادق طباطبایی... 180, 216
- صالح العاملی..... 109
- صالح المازندرانی (آیت الله) 110
- صدرالدین العاملی (آیت الله) 109
- عباس ضیغمی..... 17, 19, 20
- عباس قمی (آیت الله)..... 108
- عبد الحمید بنایی 111, 166, 169, 170, 172, 176
- عبدالباقی الخواتون آبادی 109
- عبدالباقی طباطبایی..... 74
- عبدالحجّت ایروانی (آیت الله) 80
- عبدالحسین غروی (آیت الله) 82, 90
- عبدالرحیم ربانی شیرازی 199, 200, 201, 220, 224, 228, 230, 252
- عبدالصمد خویی (آیت الله)... 91
- عبدالکریم حائری یزدی (آیت الله) 13, 16, 42, 79
- عبدالله الرشتی (آیت الله)..... 109
- عبدالله سراپی (آیت الله)..... 82
- عبدالله مجتهدی (آیت الله) 79, 82, 87
- عبدالمجید ایروانی..... 81
- عزالدین حسینی..... 175

علی اصغر ملکی تبریزی.. 109

علی القمی النجفی (آیت الله) 108

علی الموسوی مولانا (آیت الله) 82

علی حجّتی کرمانی 252, 226, 221, 216, 212, 211

علی خلیل..... 109

علی خویی..... 91

علی دوانی..... 83

علی شریعتی..... 252

علی مشکینی (آیت الله)..... 252

علی مقدس تبریزی (آیت الله) 243

ص: 270

| | | |
|---------------------|-------|-------------------------------------|
| 78 | | علی مولانا |
| 90 | | علی اصغر خویی (آیت الله) |
| 171 | | علی اصغر محی الدین بناهی (آیت الله) |
| 175 | | علی اکبر فردوسی |
| 43 | | علی محمد وزیری |
| 88 | | عیسی اهری |
| 93 | | غلام یحیی |
| 243 | | غلامحسین تبریزی (آیت الله) |
| 82 | | کاظم الموسوی اهرابی (آیت الله) |
| 82 | | کاظم دینوری (آیت الله) |
| 250 | | کاظم قریشی خمینی |
| 227, 218 | | گل سرخی |
| 108 | | لطفعلی خان طباطبائی |
| 109 | | محسن الاعرجی |
| 82 | | محسن آیت الله شریانی |
| 256, 89, 78, 77, 76 | | محسن حکیم (آیت الله) |
| 242 | | محسن دهخوارقانی (آیت الله) |
| 82 | | محمد بادکوبی |
| 109 | | محمد باقر الهزار جریبی |
| 109 | | محمد باقر قزوینی |
| 115, 113 | | محمد بهشتی (آیت الله) |
| 82 | | محمد توتونچی (آیت الله) |
| 47, 46, 45 | | محمد حسن نقدی |

محمد خاتمی.....16

محمد خسروشاهی.....183

محمد خوبی.....91

محمد صدوقی (آیت الله) 11, 13, 15, 16, 18, 19, 20, 21, 22, 32, 34, 39, 41, 42, 43, 44, 45, 46, 48, 113, 115

محمد فقیه.....82

محمد محقق داماد (آیت الله) 193

محمد مصلق.....94

محمد مفتح.....252, 41

محمد مهدی الفتونی.....109

محمد مهدی بحر العلوم (آیت الله) 109

محمد مهدی قزوینی.....109

محمدباقر کریمی حسین زاده 175

ص: 271

محمدتقی آملی (آیت الله)..... 90

محمدتقی مصباح یزدی (آیت الله) 220

محمدحسن بکایی 100,91,88,81,80,79

محمدحسین انزایی 94,91,89,87,84

محمدحسین طباطبائی (آیت الله) 245,192,110,108,106,91,89

محمدحسین علیزاده..... 80

محمدحسین قدیری..... 46

محمدحسین کاشف الغطاء (آیت الله) 110,109,76,75

محمدرضا سعیدی 189,191,192,193,194,195,196,197,198,200,201,211,212,213,214,215,216,217,218,219,

220,222,223,224,225,226,227,228,229,230,231,232,234,250

محمدرضا صالحی کرمانی 96

محمدرضا گلپایگانی (آیت الله) 256,247

محمدصادق روحانی (آیت الله) 14,15,31,40

محمدصادق طباطبائی..... 249

محمدعلی آمیغی..... 77

محمدعلی انگجی (آیت الله) 82,87

محمدعلی خلخالی..... 82

محمدعلی سبط (آیت الله)..... 91

محمدعلی شاه..... 93

محمدعلی صدوقی..... 15,39

محمدعلی قاضی طباطبائی (آیت الله) 71,73,74,75,76,77,78,79,80,81,82,83,84,85,87,89,90,91,94,95,96,98,99,

100,101,102,103,104,105,106,107,110,111,112,113,

245,183,178,177,176,175,174,173,172,171,170,169,168,166,165,115

محمد کاظم آخوند الخراسانی (آیت الله) 109

محمد کاظم شریعتمداری (آیت الله) 256,248,247,244,176,173,172,171,170,169,79,78,77,38

محمد مهدی آصفی (آیت الله) 156

محمد هادی میلانی (آیت الله) 256,102,90,78

محمود الموسوی خلخالی (آیت الله) 82

محمود جعفری 13

محمود دعایی. 15, 219, 228

محمود شاهرودی (آیت الله) 158

محمود طالقانی (آیت الله) 252,41

محمود محمدی 47,46

محمود وحدت 79

مرتضی پسندیده (آیت الله) 34,21,20,19,18,17

مرتضی حائری (آیت الله) 225,193,16

مرتضی خسروشاهی (آیت الله) 242,156,74

مرتضی خلخالی 82

مرتضی مستنبط (آیت الله) 82

مرتضی مطهری (آیت الله) 227,219,218,115,113

مروارید 230,229

مصطفی الموسوی مولانا (آیت الله) 82

ملا علی همدانی (آیت الله) 182,181,180,179

مهدی الحسینی انگجی (آیت الله) 91

مهدی بازگان 96,35,34,19

| | |
|--|---------|
| مهدی کماری..... | 91 |
| ناصر مکارم شیرازی (آیت الله) 19, 20, 96 | |
| نصرالله الحائری..... | 110 |
| نصرالله خلخالی (آیت الله) ... | 197 |
| نواب صفوی 43, 157, 158, 222 | |
| هادی خسروشاهی 20, 37, 73, 80, 89, 91, 96, 97, 155, 181, 182, 191, 212, 218, 219, 220, 227, 228, 234, 241 | |
| هادی غفاری..... | 247 |
| هاشم خوانساری..... | 109 |
| هیراد..... | 99, 100 |
| یحیی نوری (آیت الله)..... | 41 |
| یدالله سجایی..... | 19, 34 |
| یوسف الهاشمی..... | 82 |
| یوسف باقری بنایی..... | 171 |
| یوسف مجتهدی..... | 85, 108 |
| یونس رودباری..... | 250 |
| ص: 274 | |

آذربایجان 76, 79, 81, 85, 87, 89, 93, 95, 96, 156, 160, 163, 164, 167, 168, 169, 173, 178, 179, 243, 245

آذربایجان شرقی 83, 85, 88, 96, 165, 166, 246

آذربایجان غربی 174

آذرشهر 88, 158, 160, 161, 162, 163, 164, 165, 242, 243

اردبیل 88

اردکان 20

اروپا 180, 182, 211, 214, 215

ارومیه 80, 176

اسرائیل
233, 253

اصفهان 24, 31, 42

آفریقا 205, 208

آلمان 216

آمریکا 44, 115, 202, 203, 204, 205, 207, 208, 232, 233, 253

انارک 17, 18, 19, 20, 34, 38, 176

انگلستان 23, 93, 208

اهر 88

اهواز 23

ایتالیا 45, 47

ایران 15, 22, 23, 24, 25, 26, 27, 28, 30, 31, 36, 37, 40, 41, 42, 44, 46, 48, 92, 93, 94, 95, 157, 158, 159, 163, 167,

255,254,253,252,251,250,249,234,233,232,216,214,211,208,207,204,203,202,201,200,194,173

209بریتانیا

172بناب

112بیدآباد

176,35پاریس

,110,103,102,100,99,98,97,96,95,94,92,90,89,86,85,84,83,82,81,80,79,78,77,76,74,35,34,25,23 تبریز

,243,242,183,182,179,178,177,176,175,174,173,172,170,169,168,167,166,165,164,163,160,113,111

244

,205,200,199,198,194,179,173,167,165,164,158,113,100,99,98,95,94,91,90,89,84,83,48,40,34,16 تهران

253,252,250,249,246,245,244,243,232,230,219,218,216,206

19سندج

38,23جهرم

165خرم آباد

23خمین

249,248,80خوی

47,45رم

14زابل

16ساوه

34سبزوار

165سقز

19سندج

27شیراز

220,216,197,176عراق

80عجب شیر

قم 13, 14, 15, 16, 17, 20, 23, 24, 25, 28, 30, 31, 34, 37, 38, 39, 42, 43, 44, 79, 81, 82, 84, 90, 92, 93, 95, 98, 99, 102,
103, 105, 106, 113, 156, 167, 168, 172, 176, 179, 182, 194, 195, 197, 199, 200,

ص: 276

256,255,254,253,252,249,248,247,245,244,243,234,230,219,218,215,211

114کرج

27کرمانشاه

165کنگان

194کویت

165گنبد کاووس

22لندن

80مرند

256,244,103,102,98,90,84,31 مشهد

256,228,197,179,171,160,159,158,156,105,103,102,98,94,92,89,84,77,76,74,15 نجف

23نجف آباد

165نورآباد ممسنی

216,215هامبورگ

181,180,179,178,168,166,165,156 همدان

208,205هند

48,47,46واتیکان

226,225وادی السلام

44,43,42,34,24,23,20,18,15,14 یزد

ص: 277

| | |
|--|--------------------------------|
| البجار..... | 110 |
| الحدائق..... | 109 |
| الوافى..... | 110 |
| الوسائل..... | 110 |
| تحرير الوسيله..... | 209 |
| جنها المأوى..... | 76 |
| جواهر..... | 109 |
| دو مذهب..... | 199 |
| رسائل..... | 242 |
| الرياض..... | 110,109 |
| زندگی و مبارزات آیت الله قاضی طباطبائی | 103,100 |
| شرح لمعه..... | 242,182,42 |
| قرآن | 250,248,167,96,81,29 |
| مستدرک..... | 108 |
| معالم..... | 242 |
| نشریه بعثت | 228,226,221,219,215,213,212,34 |
| ياران امام به روايت اسناد ساواک | 176 |
| ص: | 279 |

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر/ 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباچه ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

